



پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

شماره مسلسل ۳۹ حوت ۱۳۷۳ - فبروری ۱۹۹۵

طالبان، خنجر دیگری بر گردهی مردم ما

صفحه ۴

یو انگریزی «جهادی» چی اوس په خبره پوه شو

۱۴خ

چشمک زدن فتانه گیلانی به بنیادگرایان

صفحه ۶



برای مکاتب «وطن» به سه پایه ماشین فتوکاپی نیاز است

ما می‌خواهیم آنها را
با تکیه بر کمک خوانندگان «پیام زن» تهیه کنیم.

دوستان ما بخصوص در اروپا و امریکا
که امکان ارسال فتوکاپی‌ها
یا پول نقد برای خریداری آنها از پاکستان را دارند
هرچه زودتر به این آدرس با ما تماس بگیرند:

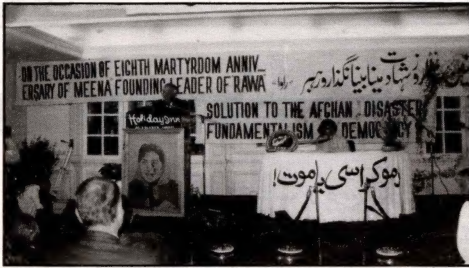
RAWA, P.O.BOX 374, QUETTA, PAKISTAN

برای انتقال پول به مارک آلمانی:

MRS T M SHAMS
F.C. A/C NO.33
HABIB BANK LTD.
COMPLEX BRANCH,
QUETTA, PAKISTAN

برای انتقال پول به دالر امریکایی:

MRS SHAMS
F.C. A/C NO. SB-46
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH
QUETTA, PAKISTAN



پیام زن

نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان

حوت ۱۳۷۲ - فبروری ۱۹۹۵

شماره مسلسل ۳۹

«د افغانستان دښځو انقلابي جمعيت»
د بنسټ ايښودونکي او لارښودې مينا د شهادت
اتمي کاليزي له غونډې څخه يو گزارش (۶۹ مخ)



درين شماره:

- ۴..... طالبان خنجر د پکړي پر کردهي مردم ما
- ۶..... چشمک زدن فغانه گيلاني به بنيادگرايان
- ۷..... گزارشا از افغانستان اسير مينهفروشان «جهادي»
- ۹..... صاحبزاده محمد فريدون، ناخير دي که خان يي په خردگي وهلي؟
- ۱۰..... قهرمانان يا فريب خوردهگان؟
- ۱۲..... و اگر راکت در دهان «رهبران جهادي» يا مسئولان نشریه «کابل» جا بگيرد!
- ۱۴..... يو انگريزي «جهادي» چي اوس پوه شو د «سيتوب ژوند» يي نه درلود.
- ۱۵..... درياړه لحن «پیام زن»
- ۱۸..... بيراهه‌اي به نام «راه»، گمراهي ديگر يا سردرگمي هاي غربت؟
- ۱۹..... د «اسلامي جماعت» بله انگولا
- ۲۰..... مشکلات پناهندگان کرد در پاکستان
- ۲۱..... زنده باد همبستگي رزمنده بين نيروهاي طرفدار دموکراسي پاکستان و افغانستان!
- ۲۲..... فتواي قتل سلمان رشدی شرافتمندانه است يا از خاينان بنيادگرا؟
- ۲۶..... رژيم ايران با قميصموني را هم محکوم به مرگ کرد
- ۲۷..... مونږ د ايران د آزادي غوښتونکو ليکوالانو ملاتړ کوو
- ۲۸..... د پاکستان ملایان او مولاناگان
- ۳۰..... دلالات سياسي «رهبران جهادي» خاين
- ۳۰..... اسلام کریموف، دروغگو يا «کمونيست»؟
- ۳۱..... هر سال ۱۲۰۰۰ زن بنگلاديشي قرباني جهیز می‌شوند
- ۳۱..... «جنرال ضياالحق، شهيد نه بلکه بزرگترین تروريست و ریاکار بود»
- ۳۲..... په کابل کی «د سوچه» اخواني دولت جوړولو لپاره دحميدگل او سودان هڅي شنه‌ي شوي
- ۳۳..... فرار از آغوش خوس ...
- ۳۶..... د فوټبال لوبه او دايران دخمني رژيم دوه مخيتوب
- ۶۹..... د افغانستان دکشالي حل: بنسټپالي يا دموکراسي؟
- ۸۴..... انعکاس فعاليتهاي «جمعيت انقلابي زنان افغانستان» در مطبوعات پاکستان

خنجری پر حنجره‌ي دژخیمان، پیام زن و خوانندگان و چند مطلب دیگر

آدرس مکاتباتي:

RAWA

P.O.BOX. 374

QUETTA

PAKISTAN

حساب بانكي:

MS A. ZAFAR

A/C 12416-12

HLB, JINNAH RD.,

QUETTA, PAKISTAN

طالبان، خنجر دیگری بر گردهی مردم ما

سازمانده طالبان را دولت انگلستان خواند. جالب است که طالبان، خابنان جهادی را از گلبدين تا مزارى متهم به هرچيزى و حتى «ضد اسلامى» بودن مى‌کنند ولى به مزدورى شان به کشورهاى بيگانه، ميهن‌فروشى، تيه‌کاري، دشمنى با زن و آزادى و دموکراسى، و ارتجاع بنيادگرایی آنان کوچکترین اشاره‌ای ندارند. آیا این به آن معنا نیست که طالبان با گلبدين و شرکای خابنشان احساسات «برادرانه‌ی جهادی» داشته و دير يا زود دست در دست هم طناب اسارت بر گلوى مردم ما را خواهند کشيد؟

به زودى بطور انکارناپذير و بر همگان معلوم خواهد شد که آیا طالبان نسخه جديد و برادران تازه‌نفس بنيادگرايان اند يا آفتى مهلکتر از آنان. به زودى ثابت خواهد شد که آنان بازوى نوين امريکا و پاکستان و عربستان اند که با گسترانيدن جهالت‌پيشگى و آزادى کشى هرچه تمامتر، در پاسدارى از منافع آن دول لحظه‌ای غفلت نخواهند کرد يا «منجيان ملت»؟ طالبان «برادران جهادی» را در «پياده کردن شريعت اسلام» و ايجاد یک حکومت واقعاً «اسلامى» نالايق و بيکاره مى‌خوانند. دين اسلام را اينگونه پرده و رويش مقاصد خاص سياسى ساختن، حيله‌ای است که ديگر مدتهاست مردم و بخصوص روشنفکران آزاديخواه ما با آن آشنايند. گلبدين و تمامی همدستان خابنشان کليه ميهن‌فروشى‌ها و رذالتهای شانرا بنام اسلام و اسلام دوستى و شريعت اسلامى انجام مى‌دادند. آنان در زمينه مسلمان بودن، طالبان را نوکر هم نمى‌گيرند ولى حالا که طالبان به خابنان مزبور اتهام بی‌کفایتی در مورد تعميل شريعت اسلامى مى‌بندند، مطمئن باشند که مردم افغانستان به نسخه اسلامى طلبه چاپ هم بهايی قايل نخواهند بود و آن را جز سؤاستفاده از دين و عوام‌فريبی‌ای قديمی و انگليسى تلقى نخواهند کرد. ما هميشه گفته‌ايم که مردم ما يکبار اسلام را پذيرفته اند و ديگر آمادگی ندارند که سرازو کسانى ولو مسلح با توپ و تفنگ و برخورداری از حمايت اربابان جهانی و منطقوى، آنان را دعوت به اسلام کنند. مردم لااقل ظرف اين ۱۵ سال و بخصوص سه سال اخير دريافته اند که احزاب سياسى-مذهبی، دين اسلام را به متاعی دستپخت خود بدل کرده و خواسته اند با هر زورگوئی و تيه‌کاري که بوده مردم را خريدارش سازند. آنان بازار مکاره‌ای از اسلام گلبدينى، اسلام سيفی، اسلام برهان‌الدینی، اسلام خالصی، اسلام مزارى و غيره به وجود آورده اند. اما واقعيت اينست که توده‌های مردم از اسلام احزاب يعنى اسلام آلوده شده با هزارويک نيات سوء سياسى بشدت سير و متفر اند و فقط اسلامى را که خود مى‌شناسند و به آن مؤمن اند دوست دارند و بس. حالا طالبان هم اگر بکوشند با رد اسلام

صاحبان بنيادگرايان سه سال قبل تسمه از گردن آنان گرفتند تا طبق خواست دولت ضیاءالحق و متحدانش پس از سقوط سگان مسکو، کابل و شهرهای ديگر افغانستان را به آتش کشيده و هراس‌آورترين محشر تاريخ را بر مردم ما مستولى سازند. اما پاکستان و غرب تصور نمى‌کردند که جيره‌خواران شان تا اين حد از کنترل خارج شوند. باداران هرگز نتوانستند نوکران شان را در یک کاسه نان دهند. بوى درنده‌خوبی و فرومايگی بيمانند بنيادگرايان آنچنان بالا گرفت که همان منابعی که تا ديروز آن عناصر کوچک و پست را با تمام نيرو «رهبران بلامنازع» مردم افغانستان تبليغ مى‌کردند، با شرمندگی زبان به «انتقاد» از آنان گشودند. مهمتر از همه اينکه احزاب خابن بنيادگرا با ارتکاب آنهمه جنايتها، ديگر ابدأ نمى‌توانستند پاياکه مطلوب و محکم سرپرستان خود بشمار روند. پس اگر آنها عجالاً بايد بمثابه دستپاک بسيار مستعمل و کثيف، دور انداخته شوند، کى و کدام نيرو را بايد به جاکزینی برگزيد که در وابستگى مطلق آن ترديدی نباشد و بتواند بهتر از همه به ساز شان برقصد.

ارتجاع مذهبی پاکستان از دوران ضیاءالحق به اينسو غير از احزاب بنيادگرا، نيرویی ذخيره را هم بدون سروصدا در مدارس دينی شهرهای مختلف پاکستان زير نام «طالبان» پرورش مى‌داد تا روز مبادا آن را به ميدان آورد. آن روز فرا رسيد.

طالبان در ظرف کمتر از پنج ماه حدود هفت ولايت را از کنترل «برادران ناکام و جنايتکار جهادی» خارج ساختند و اينک با فرارى کردن «برادر حکمتيار» (۱!) مى‌خواهند «امارت» کابل را از آن خود سازند. برای طالبان سوار بر سرانگشت بيگانگان و موج خشم و نفرت بيکران ملت عليه قصابان بنيادگرا، پيشروی در بسيارى ساير نقاط کشور هم قابل پيشبيني است.

مطبوعات پاکستان و غيره مى‌کوشند خود را نسبت به ماهيت و برنامه‌های طالبان کاملاً «بی‌خبر» نشان دهند. اما از نظر ما ماهيت طالبان با توجه به حتى صرفاً دو واقعيت، مثل آفتاب روشن است. آنان در اولين منطقه «مفتوحه» يعنى قندهار دشمنى خود را با علم و زن از طريق بستن درهای مکاتب و ممنوع کردن اکيد کار زنان به نمايش گذاشتند. از اين بهتر نمى‌شود به سرشت کسانى پي‌برد که با استفاده از رسوايی برادران جهادی شان، مى‌خواهند برروى مردم و هرچه نام دانش و آزادى و حقوق و کرامت انسان متمدن و امروزی دارد، بازمه به نام اسلام و دين، محکمتر و جابرانه‌تر شمشير کشند. گلبدين نيز وقيحانه به جمع کسانى پيوست و آمر و

رژیم ایران و مزدورانش و واکنش

رسول سیاف

همزمان با پیشروی طالبان به طرف چهارآسیاب مقر «برادر حکمتیار» که آقای عبدالعلی مزاری ایرانی هم در آنجا لانه گزیده بود و بخصوص پس از سقوط آن که «برادر حکمتیار» به سروبی گریخت و آقای مزاری درمانده و تنها شده در محاصره نیروهای ربانی قرار گرفت، رژیم ایران که دید جان مزدورانش با خطر جدی مواجه است با دستپاچگی طالبان را نوکران پاکستان و عربستان نامیده و به «استاد» اخطار کرد که در برابر «کشتار مردم شیعه» (به زبان بی‌پیرایه یعنی نابودی مزاری و گروهش) بی‌تفاوت نخواهد ماند!

باید از رژیم ایران تشکر کرد که اینچنین ساده و آشکارا ثابت می‌سازد که مزاری و حزیش چاکر بدون چون و چرایش اند.

تاکنون نه پاکستان و نه عربستان هیچگاه نشده که تا این حد بی‌پرده به دفاع از نوکران کثیف شان به دفاع برخیزند. اما اینبار گویا زیاده‌روی برادران ایرانی علیه عربستان به غیرت عبدالرسول خان سیاف برخورد که اعلام داشت: اگر ایران به خود اجازه دفاع از شیعیان افغانستان را می‌دهد ما هم به دفاع از اهل سنت در ایران بر می‌خیزیم!

اما آقای سیاف نمی‌داند که این اکتهای ضد ایرانی چیزی از نکبت نوکری او به عربستان کم نمی‌کند و با فرارسیدن آن روز خجسته‌ی آزادی افغانستان اگر او و مزاری و گلبدین و ربانی و سایر برادران خایش به ریاض و تهران و اسلام‌آباد و غرب فرار نتوانند، یکجا در کنار هم بمشابه میهنفروشان جنایتکار بسزای اعمال شان خواهند رسید. □

«احزاب جهادی» اسلام خود را وسیله سازند، طوریکه گفتیم کار عبثی انجام می‌دهند. آیا آنان برنامه‌ای اقتصادی و سیاسی دارند که ارائه کنند؟ ما پدیدهی طالبان را تیره‌تر شدن ابرهای سیاهی بر فراز افغانستان خرابه و بنیادگرازدی خود میدانیم که سه سال است از آن خون و خیانت می‌بارد. هرچند مردم ما در هرحال از موش شدن گلبدین و امثالش و گیرکردن دم‌ش در تلک استقبال می‌کنند ولی هرگز نمی‌توانند صرفاً به شکرانگی کنار رفتن و یا حتی نابودی احزاب و رهبران جهادی جنایت‌پیشه، به حاکمیتی وابسته، ضد دموکراسی، ضد علم و فرهنگ و ضد حقوق جهانشمول زن، گردن نهند. مردم ما نمی‌خواهند از زیر چکک برخاسته و زیر ناوه پناه برند.

حاکمیت احتمالی طالبان هرگز دیرپا نخواهد بود زیرا نه قادر اند به خواستهای اقتصادی و آزادی طلبانه مردم ما پاسخ دهند و نه توانایی برچیدن طومار نظامی نیروهای رقیب را دارند. طالبان اگر با برادران بنیادگرای شان به سازش تن ندهند، درگیری هردو کمپ مدتها ادامه خواهد یافت و خطر تحقق سهمناکترین خیانت (تجزیه کشور) بیش از هر زمان دیگر خواهد بود.

طالبان را -صرفنظر از کمک خارجی- همان توفان پرخشم و کین ضد بنیادگرایی مردم ما که اینقدر سریع «فاتح» به میدان آورد، همانطور هم حنای آنان را بی‌رنگ ثابت کرده و سریعاً خواهد روید.

ما یقین داریم که تمامی تشکل‌های آزادی‌طلب و طرفدار دموکراسی، نسبت به طالبان دچار تصورات واهی نشده‌با امید و شهادت و خستگی‌ناپذیری بیشتر از پیش توده‌های ستمکش ما را بخاطر یورش علیه هرگونه ارتجاع و حامیان خارجی آن و به منظور استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی متشکل خواهند ساخت. این، وظیفه‌ی تخطی‌ناپذیر و مبرم هر مبارز راه آزادی و دموکراسی است. □

وقاحت حزبی خاین که هنوز هم خود را از دست نمیدهد

خونریزی بیشتر در افغانستان نبود (!)

واقعاً به این می‌گویند چشم‌پارگی به سبک حزبی خاین و تروریستی. آیا «عظیم رهنما»ی منحرف اجازه میدهد پرسیده شود که گذشته از نکات دیگر، اگر از چهارآسیاب «شکست‌ناپذیر» به زور چخ نشده پس چه گپ شده بود که «مجاهدان سربکف حزب» حتی پیراهن‌ها و تنبان‌های خود را هم نتوانسته بودند با خود به سروبی ببرند؟ □

پس از آنکه گلبدین از چهارآسیاب دوانده شد در اعلامیه‌ای (فرنترپست، ۱۵ فروری ۱۹۹۵) گفت: «ما نمی‌خواهیم درگیری جنگی طولانی باشیم. یگانه هدف ما از هرآنچه که قبلاً انجام داده‌ایم عبارت بود از نجات ملت افغانستان از بیعدالتی و مظالم... اکنون که جنگ تمام کشور را در بر گرفته، ما نمی‌خواهیم در آن درگیر شویم. ما مصممیم از جنگ اجتناب کنیم.» و همین روزنامه از قول منابع حزب گلبدین مینویسد که چهارآسیاب تخلیه شد زیرا حزب خواستار

چشمک زدن فتانه گیلانی به بنیادگرایان

و نصیب شدن چوکی و مقامی در دم و دستگاه آنان غرق هستید، باید آن میهن فروشان را "رهبران" نامیده و زنان را به التماس به درگاه آنان فرا بخوانید. اما یاد تان باشد که اکثریت زنان ما در چنان التهایی از آتش انتقام از عفت و کرامت و خون خود و فرزندان و بستگان شان نمی سوزند که شما و نظایر تان بتوانید آنان را با بنیادگرایان آشتی دهید. رسم انسانیت و افغانیت هر دو، زنان ما را از این آشتی کثیف و پر ذلت باز خواهد داشت.

خانم گیلانی به این اکتفا نکرده و به چاپلوسی رقت انگیزش ادامه میدهد: "ما زنان افغان با چادر هایمان در دست، نزد رهبران خویش خواهیم رفت تا تقاضای صلح نماییم." درست است. "رهبران" از شما و شما از "رهبران". چنانکه گفتیم، شما میتوانید با چادر در دست نزد "رهبران" تان بروید ولی مطمئن باش خانم گیلانی که اگر بجای چادر، قرآن ها را هم در دست بگیرید و در برابر "رهبران" زانو بزنید، آنان واقعی به تضرع و تعلق شما قایل نخواهند شد. علت جنگهای آن خاینان چیزی نیست که چادر های مبارک شما آنان را خجل کرده و از رذالت و کشتار منصرف سازد. کسانی که تنها در کابل بیش از ۴۰ هزار نفر را کشته و صد ها هزار دیگر را بی عصمت و بی خانمان و دربر ساخته باشند، از چادر شما و امثال شما - که در سالهای اخیر بخاطر "جهادی" نمایی و خوش آیند "رهبران" بسر می کنید - چیست که بشرمد و صلح کنند؟

زنان ماتمداز ما نه خود را و نه دیگران را فریب نخواهند داد. آنان آرزو دارند که نه با چادر بلکه در کنار مردان مبارز و با خنجر و تفنگ خود نزد "رهبران" شما بروند تا با تف و تحقیر آنان و همکاران خلقی و پرچمی و غیره را از سریر قدرت در هر کجای کشور به زیر کشیده و همه را بمتابه شرفباخته ترین خاینان و جنایتکاران تاریخ محاکمه صحرایی کرده به سزای اعمال شان برسانند. مردم و بخصوص زنان ستمکشیدنی ما به هیچ چیزی کمتر از این راضی نخواهند بود و تسکین نخواهند یافت زیرا به زبان حال هموطنان شرافتمند ما که روزنامه نگار در همین مصاحبه آن را نقل کرده، "زبانی و حکمتیار هر دو مزدوران پاکستان اند که کشور و مردم ما را با کلک های نظامی و اقتصادی اسلام آباد، ویران کرده اند."

خانم فتانه گیلانی "رهبران" محترمش را اینچنین تبریئه می کند:

"کلک های خارجی وحدت ما را بر هم زد و ما با همدیگر اختلافاتی پیدا کردیم. ببینید، افغانان همدیگر را بدون

بته در صحنه ۶۵

روزنامه فرنتریپرست مورخ ۱۴ اکتوبر ۱۹۹۴ مصاحبه ای با خانم فتانه اسحق گیلانی را به نشر رسانده است.

در این مصاحبه او که سرپرستی انجمن زنان را بعهده دارد در مقابل بنیادگرایان فاشیست موضع بشدت سازشکارانه و تسلیم طلبانه اتخاذ نموده و از آنان میخواهد "لطفاً رحمی به این زنان افغان کنید". او همه بیدادگری ها، بربریت، بی ناموسی، چپاول و جنایت پیشگی های بنیادگرایان و باند های قرون وسطایی را با یک چشم به هم زدن به طاق فروموشی سپرده و از خاینان بیمار، طالب صلح و صفا میشود. او میگوید: "زنان افغان در متقاعد نمودن رهبران ما بخاطر ختم جنگ باید نقش اساسی ایفا نمایند."

آیا چند جانی، متجاوز و جاسوس بیگانگان را "رهبران" ما خطاب نمودن از سر "بی اطلاعی" مطلق از سیر وقایع جاری کشور است و یا به منظور جبین سازی به درگاه "امیران" و "رهبران" خون آشام میباشد تا فردا به صفت "مدیره" و "معلمه" در یکی از مکاتب یا موسسات "جهادی" اجازه و افتخار خدمت را داشته باشد؟

خانم گیلانی نگفته که زنان ما چگونه و از چه طریق باید این متجاوزان به عصمت زنان و دختران افغان یا این مخبران دستگاههای جاسوسی پاکستان، ایران، عربستان، این قاتلان رشیدترین فرزندان وطن ما را "متقاعد به ختم جنگ" و ختم ارتکاب خیانتها و رذالتهای دیگر سازند؟

خانم گیلانی شما و خانواده های شما که هیچ فرد جوان یا پیر، دختر یا پسر خود را زیر تجاوز، شکنجه و با تیغ گلبدین و نظایرش از دست نداده اید و هنوز هم که هنوز است معنی و سرشت "رهبران" بنیادگرا را نمیدانید، هر چه میتوانید از "رهبران" عزتمند تان استدعا کنید و چشم امید تان را به آنان بدوزید. چرا که شما و امثال شما درد روانسوز صد ها هزار هموطن ما را که طی این ۱۵ سال و بخصوص قریب سه سال اخیر قربانی تبهکاریهای باند های بنیادگرا بوده اند، نه میتوانید و نه میخواهید حل کنید. شما از تجاوز "جهادی" ها به مادران هفتاد ساله و "غنیمت" گرفتن های دختران ما هم شیر غلت زنان چشم می پوشید و به عنوان لاقفل یک زن حتی اینگونه بی عصمتی های جانورنشانهای "جهادی" های عزیز شما تحت فرماندهی "رهبران" محترم تان نیز شما را تکان نمیدهد و اینست که با آرامش کامل از زنان داغ دیده و شهید دادنی ما میخواهید که در "متقاعد" ساختن "رهبران" نقش اساسی ایفا نمایند!

شما که در خوابهای خوش کنار آمدن با بنیادگرایان

گزارشها از افغانستان اسیر میهنفروشان «جهادی»

اراسلی میترا - کابل

من قطعه قطعه شدن انسانها را دیدم

دوستان عزیز،

من یکی از هواخواهان جمعیت انقلابی زنان افغانستان هستم و از مدت دو سال به اینطرف "پیام زن" را توسط یکی از خواهران جمعیت دریافت میکنم. از گزارش مختصر ذیل اگر خواستید استفاده کنید. گفتنی است که حوادث دلخراش وطن ما بخصوص شهر کابل ناشی از جنگها و راکت پرانی های "جهادی" ها از حد گذشته ولی چون مردم فعلا راهی ندارند بناچار در آتش جهنم برپاشده از جانب بنیادگرایان میسوزند و با همین زندگی پر از غم و ماتم خود میسازند. من در اینجا گوشه ای از واقعیت ها را که با چشمان خود ناظر آن بوده ام بمثابة مشتم نمونه خورار مینگارم.

صدای بس دلخراش انفجار مهیب راکت های جهادی های آدمکش روح و روان همشهریان کابل را آنقدر آزار داده و فشرده که نمیدانم آنرا چگونه و به چه شیوه ای بنویسم سگ های دیوانه ای اخوانی به اندازه ای خون کابلیان را ریخته، خانه ها را ویران و اموال را میدزدند که گویی مالک بی چون و چرای همه چیز و همه کس اند. ویرانی، بربادی و غارت دارایی های عامه تقریباً تمام شده و فقط آنهایی که تاکنون بر حسب تصادف باقی مانده اند، باید به یغما بروند که بعد خود هم روی تقسیم



آیا جهادیهای جنایتکار بر مسجد تجاوز خواهند کرد؟

آن شکم يك دیگر را می درند. اینست آن وضعیت کلی که تمامی ساحات زندگی را در شهر تحت شعاع خود قرار داده و تا هنوز هیچ دورنمای روشنی هم در تغییر آن به نظر نمی رسد. بتاريخ ۱۴ سنبله سال جاری به نسبت مریضی که داشتم، میخواستم به معاینه خانه یکی از داکتران بروم. ساعت ۶ عصر بود و هنوز به معاینه خانه نرسیده بودم که انفجار چندین راکت و ضربه هیبتناک آن در قسمت گولابی پارک حصه دوم خیرخانه، انسان خورد و بزرگ را بخاک و خون نشاند. در يك لحظه دهها زن و مرد و طفل در هر گوشه ای پرتاب شده بودند. من نیز خود را در جویچه ای پر از گل و لای مقابل دکان های کنار سرك یافتم. با حواس پریشان با آنکه نمیتوانستم به خوبی چیزی را تشخیص دهم، چشمانم در لابلای دود و غبار ناشی از انفجار راکت چیزی را دید که کابوش تا آخر عمر رهایم نخواهد کرد. تکه پاره های بدن انسان، لباس، چادر و بوت های شان چندین متر دورتر به زمین پاش شده بود. مردم از وحشت زندگی بی پایان بدون مقصد معین به هرسو یا به فرار میگذاشتند و دکانداران و دست فروشان اکثراً حال جابجا کردن اموال شان را نداشتند. من که با دیدن این حادثه جنایتبار توانم را از دست داده بودم با مشکلات زیاد و درماندگی میخواستم از محل دور شوم که ناگهان چشمم به زنی افتاد که يك دستش قطع شده و نیمه برهنه در گوشه ای سرك در خون میغلطد. من فقط شاهد دیدن چند بار تپیدن تنه ای غرق در خون وی بودم که لحظاتی بعد همچون سابلشاه های بی سر، بی دست، بی پا یا دونیم شده، دیگر نه جنبید.

بخش گلویم را می فشرد. جرأت سخن زدن و آواز کشیدن از من سلب شده بود. با پا های لرزان بطرف آن زن رفته و چادر کلانی را که از ترس جهادی ها در سر داشتم پاره نموده قسمتی از آنرا بالایش انداختم. در دلم گفتم اینست انقلاب و حکومت اسلامی، اینست مراعات حجاب اسلامی. با اینکه هوا تاریک شده بود، مردم زخمی ها را به شفاخانه رسانیدند و مدتی بعد موتر صلیب سرخ و چند موتر جهادی نیز آمدند و اجساد مردگان را انتقال دادند. من دیگر مریضی ام را فراموش نمودم. عوض این که نزد داکتر بروم بطرف خانه در حرکت شدم. در طول راه مردم از اصابت چند راکت در خانه های مسکونی نزدیک قصه میکردند. میگفتند اصابت يك راکت در یکی از خانه ها باعث هلاکت تمام

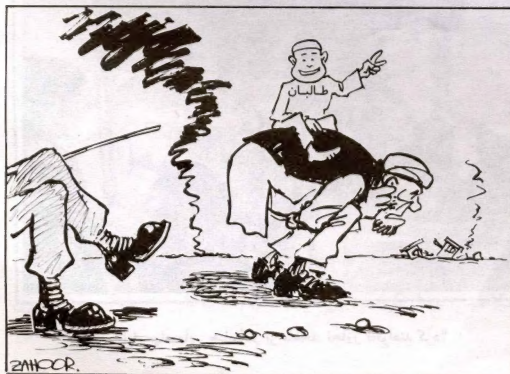
معرفی رئیس جدید وارد شعبه ریاست تحقیق "برادر راسخ" شدند. بعد از تلاوت آیاتی از قرآن، آقای مصمم صحبت را آغاز نموده و از تبدیلی و تقرر افراد متذکره سخن گفت. لیکن هنوز سخنانش ختم نشده بود که نعمان راسخ با بسیار عصبانیت از جا بلند شده و با جدیت چنین گفت: "من هرگز چوکی مقام خود را به یک فرد "کمونیست" نمیدهم چون این شخصی (صادق دانا) در زمان حکومت خلق و پرچم نیز وظیفه داشت بناءً شرعاً جای یک فرد مسلمان را گرفته نمیتواند. من این تبدیلی را قبول ندارم و حاضر هستم با "پادشاه" در این مورد صحبت نمایم. من هشت ماه میشود که از طرف "پادشاه" در این مقام مقرر شده ام، بیشتر بخاطر اینکه در جهاد تمام فامیل و زندگی خود را از دست داده و ده ها سال آواره بوده ام. حال نظر به کدام جرم و خیانت جناب رئیس دولت فرمان تبدیلی مرا صادر نموده؟ من لیاقت آن را دارم که هر دو پست (ریاست تحقیق و معاونیت لوی خازنوالی) را کار کنم. به کسی دیگر ضرورت نیست، بروید رئیس جدید را جای دیگر مقرر نمایید. شما را به خدا سپرده ام، شعبه و چوکی خود را به کسی دیگر دادنی نیستم." بدینترتیب آقای مصمم و دیگر روسا و مامورین با شرمندگی بیش از حد از دفتر آقای راسخ بیرون شدند. در این اثنا دگر جنرال موسی خان معاون امور قوای مسلح لوی خازنوالی که خود هم از جمله همین بیسوادهاست جهت قناعت دادن نعمان راسخ خواست چند لحظه با وی صحبت کند اما سخنان وی نیز اثر نینخشید.

از این نوع افتضاحات باور نکردنی در "حکومت اسلامی" رهنمایان فراوان اتفاق می افتد و رسوایی فوق الذکر فقط مظهر نمونه خروار است.

باز هم از میمون ها

مسئولین جنایی حوزه نهم امنیتی پولیس دو، عراده موتر حامل سیخ گول، مربوط یک تاجر را از پلچرخی انتقال و بریاست جنایی ولایت کابل همراه با راهپور و دوسیه تسلیم مینمایند

بقیه در صفحه ۵۱



اعضای فامیل بجز از يك طفل كه بیرون خانه مصروف بازی بود، گردیده است. تا بخانه هم كه رسیدم آن صحنه از نظرم دور نمیشد. برخورد و دشنام های پیه و بی پرده مردم نسبت به عاملین این کشتار بی نهایت پر از کین و نفرت بود. مردم به همه جهادی ها و بخصوص باند گلبدین كه راکت از طرف آنها شلیک شده بود، لعنت میفرستادند.

با آنکه من طعم تلخ اعمال غیر انسانی بنیادگرایان را از مدت ها پیش حس کرده بودم، اما حادثه آتروز آنقدر نفرتی در من خلق کرده است كه خود را متعهد مینمایم كه تا زنده ام با تمام توان در جهت مبارزه برضد بنیادگرایی و ارتجاع پیش بروم. آن چیزیکه مرا در ادامه این تعهد استوار نگه میدارد، همانا زوال حتی این جنایت پیشه گان بی نظیر تاریخ کشور ماست كه هرگز جای پای بین مردم نداشته و آتروز رسیدنیست كه با قیام سرتاسری ملت، این سگ های وحشی نیز مانند رژیم پوشالیان به زباله دان تاریخ سپرده شوند.

ارسالی م. منیر - کابل

پاسخ «استاد» به عشق سید نعمان راسخ

سید نعمان راسخ مشهور به محتشم كه اصلاً از ولسوالی درواز ولایت بدخشان است مدت هشت ماه میشود كه بحیث رئیس تحقیق جرایم در لوی خازنوالی مقرر شده است. این "برادر جهادی" علاوه از اینکه از امور اداری و مسلکی خازنوالی بویی نمیرسد از نعمت سواد نیز بی بهره است، وی مانند دیگر قومندانان و سرکردگان "جهادی" كه به داشتن موتر شیشه سیاه علاقه وافر داشت به امر ربانی برایش يك عراده موتر کرونا به مبلغ هشت میلیون افغانی خریداری شد.

در جنگل میمون های شیرینكار

این قصه هم درباره "برادر راسخ" است. او در این روزها به فرمان جناب رئیس "دولت" به حیث معاون لوی خازنوالی در امور تعقیب قضایی نصب شد كه از پست قبلی اش هم بلندتر است. بجای او شخصی دیگری بنام محمد صادق كه خازنوال سابقه دار است و جهادی بشمار نمیرود بحیث رئیس تحقیق مقرر گردید. این شخص در اوایل حكومت "جهادی" به حیث رئیس خازنوالی ولایت كابل تعیین اما بعلت رشوه ستانی و سوء استفاده بالفعل دستگیر و از وظیفه سبكدوش گردید ولی چون با ربانی خویشاوندی دارد دوباره در جمله منتظرین قرار گرفت. تا اینکه در اوایل برج عقب ۱۳۷۲ نظر به فرمان ربانی بحیث رئیس تحقیق جرایم منسوب شد و به سید عبدالرزاق مصمم كه سرپرست لوی خازنوالی است از طرف ربانی سفارش گردید تا آقای دانا را به مامورین مربوط معرفی نماید. صبح روز یکشنبه ۸ عقب آقای مصمم همراه با معاونین لوی خازنوالی و يك تعداد از رسوای شعبات بخاطر

صاحبزاده محمد فریدون، ناخبر دی که خان یی په خردگی وهلی؟

د هغوی وسله والولو او سمبالولو زمونږ پر خلکو خوشی کړی چې آن د خپلو ناوړه غرضونو لپاره یی د افغانستان یوموتی توب له لوی گواښ سره مخامخ کړیدی.

د دغو بنسټپالو ډلو په اصطلاح رهبران لکه گلبدین، رباني، مزاری او سیاف له خپلو تروریستو ډلو سره له نورو سیارو څخه ندی رالېږل شوی، دا هغه سپوږنګي باړیان دی چې د خپلو شخصي او بهرنی خاوندانو د گټو لپاره د خلکو په وروستی سلګۍ او د هیواد ولېشت ولېشت باندی خاينه معاملو څخه هم مخ نه اړوی. له دی امله د ایران او پاکستان د نورو لښکرو استولو ته څه ضرورت نشته. دواړه هیوادونه په افغانستان کی د شيعه او سنی فرقو څخه خپلی مزدوری لښکری لری.

په افغانستان کی هیڅ یو احمق هم داسی سوچ نه کوی چې ګڼی د پاکستاني یا ایرانی سرتیرو حضور به افغانستان کی د سولی او ژوند بیرته راتګ سره څه مرسته وکولای شی.

ښایي دغه دوه هیوادونه کله چې گلبدین او مزاری زمونږ د خلکو د پاڅون توری لاندی وویښی، نو هغه وخت به د دوی د خلاصون لپاره افغانستان ته د خپلو لښکرو په استولو سوچ وکړی. خو البته د روسانو د ماتې او رسوايي تجربې په پام کی نیولو سره به داسی لالاندیو ته هم زړه ښه نکړی.

د افغانسان خلك گاونډیو هیوادو پسی د بنسټپالو ډلو له تړلټوب نه دومره توره تیښته لری چې حتی د او. آی. سی (د اسلامی هیوادونو د کفرانس سازمان) په اصطلاح د سولی لښکر به هم ونه منی که چیرته د پاکستان، ایران، عربستان او بنسټپالو ډلو روزونکو نورو اسلامی هیوادونو سرتیری هم په کی شامل وی.

۳- لومړی خو په اوسنی اوضاع کی د افغانستان خلکو سره د پاکستان تر ټولو لویه رښتینی مرسته دا ده چې په هیڅ ډول پری نږدی جنایت کاره بنسټپالو ډلو ته د پاکستان له لاری وسلی او امکانات ورورسیږی. دومه دا چې پاکستان باید زیار وباسی تر څو زمونږ د هیواد له دموکراسی پلوه او بنسټپالی ضد ځواکونو سره د خپلو اړیکو په ټینګولو هغه له شرمه ډک داغ وویښی چې د افغانستان تروریستو او په ژوره توګه دموکراسی ضد بنسټپالو ډلو سره ۱۵ کاله په خلاص لاس مادی او معنوی کومکونو سره بی پرځای پریښی دی. تر اوسه لا هم زمونږ خلك د پاکستان له دولت څخه د دی خبری نغرانده دی ځکه چې

پاڼه ۶۷ مخ

د مسلم ورځپاڼی د (۱۹۹۴ کال د اکتوبر ۲۰) ګڼی کی په پورتنی نامه سره یو چا له ملګرو ملتونو او لویدیځ څخه د مسلمانانو د ستونځو په حل کی د دوی له بیکاره توب نه کیله کړی او په دی ترڅ کی د افغانستان په هکله لیکي: "دا چې په افغانستان کی څه تیریری او د هغه هیواد راتلونکی به څرنگه وی یوه حساسه او مهمه خبره ده. باید ووايم چې د ټولو هغو مصیبتونو سره چې د افغانستان په خلکو تیریری او مونږ په خپله هم ورسره مخ یو په پوره توګه پاکستان کی زمونږ په غاړه ده. د دی وخت رارسیدلی دی چې افغانستان کی د یوه اغیزمنه دولت د جوړولو لپاره ایران او پاکستان ژر لاس په کار شی تر څو په دغه شلیدلی هیواد کی فاجعه لرونکی کورنی جګړی پای ته ورسیږی. ۰۰۰ که امریکا د خپلو ګټو د خوندي ساتلو لپاره هایتی او کویټ ته لښکری لیږی نو ولی پاکستان او ایران همدغه کار نشی کولای تر څو د خپلو وروڼو تر مینځ د وینو توبول بند کړی."

صاحبزاده صاحب خواږه خوبونه وینی. خو که د افغانستان په عینی او سر سخته واقعیت پوهیږی نو دا شانته د خندا وړ "حل لاره" به نه خوشی. ځکه چې:

۱- په افغانستان کی د خاښو ډلو تر مینځ د روانی جنايتکارانه جګړی ماهیت څه دی؟

اوسنی روانی وینی توییدنی زمونږ په هیواد کی د بنسټپالو ډلو نیمګړی واکمنی ته د رسیدلو له امله دی. او هماغه شانته چې مونږ څو څو ځلی ویلی دی چې ارتجاع + پردیو هیوادونو پوری تړلتیا + هیوادپلورنه + دموکراسی ضد + ښځی ضد ته بنسټپالی ویل کیږی. تر هغه وخته چې د دغو لوټمارو بنسټپالو ډلو نیښ ونه ایستل شی یعنی بی وسلی نشی او پاکستاني، ایرانی، عربستاني او امریکایی پالونکی لری ونه غورځل شی، زمونږ خلك به د سوکالی او هوسایي مخ ونه وینی او مبارزه به یی د دغو جنايتکاره ډلو پر ضد لا سخته او اوږده وی.

۲- دغه بنسټپالان پرته له هغو خوارو مزدورانو څخه نور څوک دی چې ضیالحق وروزل او وروسته یی سی. آی. ای ته ور وپیژندل تر څو د شوروی اتحاد په ټکولو کی ورځینی کار واخیستل شی او هم زمونږ د مقاومت جګړه له خپلی صحیح تګلاری څخه چې د روسانو شل او د آزادی او دموکراسی تر لاسه کول وو وګرځوی؟ او وروسته بیا عربستان او ایران هم په دی منځ کی په خپل ځان پوری بشپړه تړلی ګواډګیان غوره او وروسته

در باره سه جوانی که بس حامل کودکان مکتب را ربودند

قهرمانان یا فریب خوردهگان؟

این مطلب که بر اساس اخبار و گزارش های مطبوعات پاکستان تهیه شده بود باید در شماره قبلی "پیام زن" میآمد، اما از آنجایی که منبعی وعده داده بود تا اطلاعاتی موثق راجع به ربایندگان در اختیار ما گذارد، انتشارش را به تعویق انداختیم. اکنون چون امید زیادی به دریافت اطلاعات مذکور نیست، مطلب را به همانصورت اولی به چاپ میرسانیم.

گزارشها در مورد تصویب و خواست ربایندگان بسیار مبهم و متناقض بودند. روزنامه های نامهای ربایندگان را ضیا، اسلام الدین و نظر نوشت که "فقط" به دری صحبت میتوانستند و از پروان بودند. گرایش مشهود در اغلب مطبوعات پاکستان نسبت دادن قضیه به احمد شاه مسعود و ربانی بود. در حالیکه مسعود نیز حادثه را قویا محکوم کرد.

روزنامه ها از قول نصیراله بابر وزیر داخله پاکستان نوشتند که ربایندگان به ربانی، گلبدین، و دیگر رهبران افغان فحش داده و گفتند که گروه آنان تمام رهبران مذکور را به قتل رسانیده و نظم و قانون را در افغانستان احیا خواهند کرد.

بنابر گزارش ظفر عباس از بی بی سی و دیگر خبرنگاران پاکستانی و خارجی خواست ربایندگان عبارت بود از پایان مداخله پاکستان در امور افغانستان، توجه ملل متحد به وضع در افغانستان، باز شدن مرز پاکستان بروی پناهندگان افغان، و ارسال فوری ۲۰۰۰ لاری مواد خوراکی و ادویه به کابل. بعد ها گفته شد که آنان مبلغ پنج میلیون دالر نیز مطالبه کرده بودند. یکی از آنان به وزیر داخله گفت: "دنیا باید بداند که وقتی رهبران افغان میجنگند مردم ما عذاب میکشند و هم در اثر قحطی در کشور میمیرند. ما دشمن این کودکان نیستیم و زمانیکه از رسیدن مواد به کابل مطمئن شویم آنان را رها خواهیم کرد." روزنامه مسلم نوشت: "دو تن از ربایندگان که با "مسلم" صحبت کردند صریحا گفتند که پاکستان نباید در امور داخلی افغانستان مداخله کند."

پس از آنکه وزیر داخله پاکستان با ربایندگان داخل مذاکره شد، ۵۲ نفر از کودکان با ۵ معلم زن و بعدا هم بجز ۶ شاگرد بقیه همه رها گردیدند. برخورد ربایندگان با گروگانها و وزیر داخله کاملا آرام و ملایم بود. آنان دو دو

اگر چه آتشباری بیسابقه بنیادگرایان بر مردم در کابل و تبلیغات گوشخراش و کریه گلبدین علیه ربانی و برعکس در اوجش بود، در پاکستان حادثه های اتفاق افتاد که نه تنها اخبار جنایتکاری های جهادی را در وطن ما تحت الشعاع قرار داد بلکه در مرکز توجه کلیه رسانه های جمعی پاکستان و حتی دنیا واقع شد: سه مرد افغان بسی حامل ۷۴ کوله مکتب رو را از پشاور ربوده و موفق شدند آنها را بدون کوچکترین مشکل و برخوردی با چندین پوسته پلیس راه، ۱۶۰ کیلومتر دورتر یعنی تا اسلام آباد بیاورند.

مطبوعات و رادیو و تلویزیون پاکستان یکصدا و تهدید کنان این نکته را برجسته میساختند، که اگر به کودکان آسیبی برسد جان صدها هزار افغان مهاجر در پاکستان با خطر جدی مواجه خواهد بود!

"رهبران" خاین "جهادی" در اولین ساعات حادثه فرصت را از دست نداده و با استفاده از تلفن بی تلگراف در تقبیح و محکومیت "این عمل جنایتکارانه و ضد اسلامی و ضد انسانی و ضد روابط قیما بین دو کشور و..." از یکدیگر سبقت میگرفتند. * این خاینان در حالیکه در همان لحظات، خود مصروف ریختن خون صدها کودک و جوان و پیر ما در کابل و سایر ولایات بودند، با وقاحتی واقعا "جهادی"، سه رباینده را با شدت و غلظت هرچه تمامتر "تروریست، خاین و بی رحم و..." مینامیدند.

رسول امین و حکیم تنیوال اظهار داشتند که "آنان را نمیتوان افغان نامید و اینکار رسم افغانها نیست." البته کسی از آندو نپرسید که مگر گلبدین خاین و شرکا با آنچه ترور هایی که کرده و میکنند هم "افغان" اند و هم درست به "رسم افغانی" عمل میکنند؟! آیا این آقایان هیچگاه شهامتی بخرج داده و باند گلبدین را لااقل در همین حد محکوم نموده بودند؟

* بازار "تقیبحات" چنان داغ بود که حتی شهناز تنی و جنرال خان آقا میهنفروش - گلبدینی نیز بشکرانگی زندگی در امن و راحت زیر سایه آی.اس.آی، زبان باز کرده و عمل سه نفر را "موضوعی شرم آور برای تمام ملت افغانستان" خواندند! براستی که چه تلخ است شنیدن موعظه اخلاق از زبان فواحش. فقط در قاموس خاینانی ازین جنس است که بجای لثام و ننگ خلقی و گلبدینی بودن، عمل دیگری بیشتر "شرم آور" معنی میشود.



اجساد سه رباینده که جهت کالبد شکافی به شفاخانه انتقال داده شده اند.

رهای گروگانگیر ها موجب ترغیب دیگران خواهد شد. درینحال مردم ما از خود می پرسیدند که اگر این سه جوان وابسته به این و آن حزب خاین "جهادی" نبودند و شیوه مبارزاتی "گروه" شان را عملیاتی ازین قبیل تشکیل میداد چرا مثلا آقای سفیر و خانواده اش یا خانواده فلان و بهمان "رهبر جهادی" را به گروگان نگرفتند که هم سهلتر و قابل فهم بود و هم همدردی وسیع مردم پاکستان و دنیا را جلب میکرد چونکه با توجه به ماهیت جنایتکارانه و خایانه گروگانها، صیغه تروریستی آن رنگ میبافت؟

ما بنوبه خود از عدهی زیادی از پاکستانیها شنیدیم که می گفتند: "اگر ربایندگان واقعا وطنپرست و ضد رهبران بودند باید کاری میکردند که عاقبتش هرگز نباید تلف شدن پاکستانی های بیگناه و بخصوص اطفال معصوم میبود. ماهم کتک پاکستان به گلبدین را شدیداً محکوم میکنیم ولی صحیح است که کفاره آنرا چند کودک پاکستانی احتمالا با خون خود بپردازند؟"

مقامات پاکستان اعلان کردند که هر مرجعی مایل باشد میتواند اجساد سه افغان را برای تکفین تحویل بگیرد. "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بلافاصله با تماس تلفنی به مراجع مختلف و حتی روزنامه ها کوشید اجساد را جهت به خاک سپاری بدست آورد اما تلاش ها بجایی نرسید. این خواست ما در مطبوعاتی انعکاس یافت.

زمان انجام این گروگانگیری - تدارک سلب اعتماد از حکومت صابر شاه، اختلاف بین دولت مرکزی و صوبایی و حملات وزیر اعلا صوبه سرحد علیه دولت مرکزی - نیز عجیب و سوال برانگیز بود. آیا سه جوان آگاهانه آلت دست اپوزیسیون نوازشریف بودند؟ یا اینکه درامه دستپخت خود دولت بود و باید هر سه رباینده کشته میشدند تا ردپایی از دولت پاکستان در ماجرا کشف نشود؟

قدرمسلم اینست که حادثه مذکور هیچگاه کمکی در افشای مینفروشان بنیادگرا و جلب سمپاتی جهانیان و مردم پاکستان

بقیه در صفحه ۶۸

Hijackers buried

STAFF REPORT

ISLAMABAD, Feb 22: The Revolutionary Afghan Women's Association (RAWA) expressed willingness to take possession of the bodies of the three Afghan hijackers who were killed in a Commando action in Islamabad on Monday night.

A spokeswoman of RAWA while talking to The Muslim from Quetta said they were busy the whole day trying to contact the Interior Ministry officials and convey to them that they wished to take possession of the bodies.

To a question she said the RAWA strongly denounce terrorism and demanded death for the terrorist. She reiterated the basic demand of RAWA, death sentence for the Afghan leader Gulbadin Hakmatyar, whom she described as the biggest terrorist.

She said the RAWA sympathy for the war.

The MUSLIM
February 23, 1994

نفر از کودکان را می گذاشتند که ویدیو ببینند و در محوطه سفارت ورزش کنند. بقول خود نصیراله خان بابر، ربایندگان حتی دو تفنگچه ای را که با خود داشتند برای معاينه به او (بابر) دادند. بابر قول داده بود که به استثنای پرداخت ۵ میلیون دالر، دیگر مطالبات آنان برآورده خواهد شد. تمام قراین حاکی از آن بود که قضیه بدون خونریزی حل خواهد شد. بابر گفت: "خوشحالم که سه افغان دشمن نیستند و امیدوارم کلیه افراد خیلی زود آزاد شوند." اما ۳۶ ساعت بعد کماندو های ویژه اردوی پاکستان با همکاری کامل سردار محمد روشن (به اصطلاح سفیر افغانستان در اسلام آباد) ساعت ۱۱:۴۰ شب به داخل اتاقی از سفارت هجوم آوردند که ربایندگان و ۶ کودک در آنجا نگهداری میشدند. و ظرف چند ثانیه هر سه جوان افغان کشته و ۶ کودک پاکستانی صحیح و سالم روانه خانه های خود شدند.

روزنامه ها نوشتند که غذا یا نوشابهی ربایندگان را با دارویی بیهوش کننده آلوده بودند و احتمالا هر سه قبل از عملیات کماندو ها به خواب رفته بودند و نتوانستند با دو تفنگچه و نارنجک های خود کوچکترین عکس العمل نشان بدهند. گروگانها هم در مصاحبه با بی بی سی اظهار داشتند که "ما گیج و بیحال بودیم و نفهمیدیم که عملیات چگونه صورت گرفت." یکی از گارد های امنیتی به گزارشگر "نیوز" بطور محرمانه فاش کرد که گروگانها و دو تن از ربایندگان دچار سرگیجی بودند زیرا در نوشیدنی آنان مواد نشئه آور مخلوط شده بود.

با اینحال، چرا سه گروگان که در واقع دست بسته بودند به قتل رسیدند؟ این سوال نه تنها ذهن مردم ما بلکه ذهن تعداد زیادی از مردم پاکستان را هم اشغال کرد. مسئله حتی در سنای این کشور هم مطرح شد وقتی سناتوری سه مقتول را "شهید" نامید و گفت که باید زنده دستگیر میشدند.

جنرال ملک که مسئول عملیات کماندویی بود از پاسخ به این سوال که با ازبین رفتن ربایندگان چگونه میتوان به نیروی پشت پردمی این توطئه پی برد، طفره رفت.

منابع موثق به روزنامه "نیوز" اطلاع دادند که وزارت خارجه و اردوی پاکستان بی نظیر بوتو را متقاعد ساختند که

و اگر راکت در دهان «رهبران جهادی» یا مسئولان نشریه «کابل» جا بگیرد!

که از عنوان مطلب هم پیداست، نشریه مذکور بجای تمرکز دادن بر وحشت سگ جنگی بنیادگرایان، افشا و لعنت این نوکران پست بیگانه، صرفاً بخاطر آنکه قضیه را در "جهان طبابت" و "زندگی جنگجویان" فوق العاده "جالب و باورنکردنی" تشخیص داده، به چاپ آن مبادرت ورزیده بدون ذره‌ای اشاره به میهنفروشان جهادی یعنی عاملان اصلی این "جالبترین حادثه‌های غیر قابل تصور".

قصه قسمی آمده که گویی مثلاً پدر خانواده در حالیکه چوچ و پوچ و عیالش دور او حلقه زده اند، موضوع را با صدای جهر بخواند و در پایان همه تبسم بربل انگشت حیرت به دهان گرفته و شکر خدا را کند که از برکت سر جهادیان عزیز و خردمند چه حکومت نازنینی داریم که به هر طرف کشور اسلامی اش نظر بیفتگی تا دلت بخواهد "حادثه جالب" و عشرت آفرین اتفاق میافتد که در کشور های غمزده اثری از آنها نیست اما "انقلاب اسلامی" شادی زای ما افغانستان ما را سرشار از آنها کرده است!

"واقعیه که حیرت آفرید" به قلم دوکتور آدرخش مستور با این مقدمه آغاز میشود: "جهان طبابت ملو از واقعات جالب و باور نکردنی است و در این میان طبابت حربی و آنهم طبابت جنگی افغانستان جالبترین حادثه‌های غیر قابل تصور را در خود داشته است."

جنگ خود حادثه می آفریند و زندگی جنگجویان پر از این خاطره‌ها و حادثه‌هاست. یکی از این واقعات جالب واقعه ایست که... در زندگی محمد طالب... رخ داد، که جالبترین حادثه زندگی او نیز میباشد! می بینیم داکتر صاحب نویسنده شده چنان به وجد آمده که برای محمد طالب بدبخت و جانسپرده هم، چیزی را که عامل مرگش شده "جالبترین حادثه زندگی" اش تعیین میکند.

سپس داکتر قسی القلب، شرح کشف و البته اضطراب آوری از چگونگی بیرون کشیدن راکت از دهان قربانی بیان داشته و نوشته را با "انالله و انالیه راجعون" خاتمه می بخشد. ضمناً نشریه با عکسهایی بلند بالا از عده‌ای کارمندان شفاخانه چهارصد بستر تزئین یافته که بیشتر به شناخت گزارش میافزاید. آری، هفته نامه "جهادی - لیبرال" به این رندانه ترین و ظریف ترین شیوه‌ها هم میکوشد چهره سیاه و خون آلود غفريت های بنیادگرا را بیوشاند. میکوشد اگر از یکسو ناگزیر اینجا و آنجا از جنگ و جنایات "برادر حکمتیار" یاد کند - گویی برادران "استاد ربانی"، "استاد سیاف" و قیادیان دیگر همه

بعضی از نشریات "جهادی" چاپ کابل، مطالبی می‌آورند که در نگاه اول از مثلاً بی مغزی، یا عدم تعادل روانی نویسندگان آنها حکایت میکنند اما اگر خوب دقت کنیم و پشت هدف اصلی نشریه و نویسنده این و آن مطلب معین برویم، بسایدگی درمی یابیم که نه، کپ در جای دیگر است و نشریات مذکور با زیرکانه ترین اشکال در خدمت بنیادگرایی اند.

از آنجمله است "هفته نامه کابل". این "جهادی" نامه که با استخدام خادی - پرچمی های "فرهنگی - شعری" معروفی مثل لطیف پیرام، واصف باختری، صبور سیاهسنگ، پرتونادری و داشتن صفحات "مردم میگویند" و "پانک خنده" میخواهد به خود شکلی لیبرال و "گلاستوستی" بدهد، در شماره ۱۵ اسد ۱۳۷۲ مطلبی چاپ کرده زیر عنوان "واقعیه که حیرت آفرید، راکت در دهان مردی جا گرفت". و آن عبارتست از داستان هموطن تیره بختی بنام محمد طالب از ولسوالی غوربند و اسیر چنگ بنیادگرایان که روزی در پوسته اش (چار راهی پشتونستان) ضمن راکت باران شهر، راکتی بدون آنکه منفجر شود در دهانش جا میگردد. او را به شفاخانهای انتقال میدهند راکت از دهانش بیرون میشود ولی چهار روز بعد به اثر جراحات وارده می میرد.

طبیعتاً شنیدن یا خواندن یکچنین خبری هر انسان نورمال و ضد خوکان بنیادگرا را مالا مال از نفرت و انزجاری بی پایان میکند، او را بیشتر به این فکر می اندازد که در جنگ بنیادگرایان مرگ با گلوله و راکت هم مرگ آسانی نمی باشد و نکته‌ای که توجهی به آن نخواهد کرد جنبه به اصطلاح "حیرت انگیز" بودن راکت است که در دهان دریده‌ی آن فرد فرورفته است.

اما برای "هفته نامه کابل" جهادی هرگز چنین نیست. طوری



ارسالی یمن - پشاور

جنايات جهادی‌ها از زبان کودکان ما

آخرین امتحان تقریری کورس انگلیسی بود. هر شاگرد باید دو دقیقه راجع به يك مطلب به انگلیسی صحبت میکرد. برای بعضی شاگردان مضامینی چون آب و هوا و نفوس را معلم مشخص میکرد و يك عده دیگر به سلیقه خود در موردی حرف میزدند. ولی چیزیکه جلب توجه میکرد، عناوینی بود که از طرف خود شاگردان انتخاب میشد. آنان با زبان شکسته جنايات جهادی‌ها را که در کابل و سایر نقاط کشور بچشم خود مشاهده کرده بودند، بازگو میکردند. در آن میان محمود بچه خرد سالی که چهره اش او را بیشتر از عمرش نشان میداد، در جواب سوال معلم که چرا انگلیسی میآموزد، گفت: "من میخواهم به دنیا بگویم که پدرم هیچ گناهی را مرتکب نشده بود که او را جهادی‌ها کشتند. و خواهرم هیچ جرمی را متهم نشده بود که او را بنام محاکمه از خانه بردند و تا معلم صحبت های او را قطع کرد و هشدار داد که نباید سیاسی حرف بزند. محمود هم اشک هایش را سترد.

معلم برای اینکه مضمون را تغییر بدهد از رضا که شاگرد خشن معلوم میشد پرسید: "خوب رضا جان کدام روز برایت خیلی پر خاطره بوده و هرگز فراموش نمیکنی؟" رضا که گویی جوابش را از قبل آماده داشت بلافاصله پاسخ داد: "پر خاطره ترین روز برایم روزیست که برای دومین بار کابل مورد تجاوز قرار گرفت. و این روز نه تنها برای من بلکه برای همه افغانها پر خاطره است معلم باز حرف او را هم قطع کرد و گفت: "چندین بار برایتان گفتم این جا نیآمده اید که در مورد سیاست حرف بزنید. بهتر است حال دل تان را خارج از صنف حکایت کنید."

اما معلم صاحب نمیدانست که فاجعه جاری در کشور ما سالهای سال مغز طفل و جوان و پیر ما را در اشغال خواهد داشت. □

فرشته های صلح و آزادی و رفاه اند - از سوی دیگر آنها را امری عادی، غیر مهم، "جالب"، "شیرین" و "حیرت آفرین" وانمود میسازد که در نتیجه باید تا حدودی هم از "رهبران" محبوب "جهادی" خوش بود که آتش جنگهای شان ازین قبیل سرگرمی هایی مفرح و شگفت انگیز نیز می آفریند!

تنها آنانی که خود و قلم شان را به حاکمان بنیادگرا و همدستان فروخته اند، اینچنین بی خیال و بی رحم از فرو رفتن راکت در دهان فردی، قصه ای "جالب" درست کرده و لعنت و نفرین خود و مردمش را نثار مستبدان بنیادگرا نمی کنند و بنای جناياتی از آن گونه برایشان "حیرت" می آفریند تا شدید ترین و عمیقترین نفرت.

"هفته نامه کابل" که وسیله ای در دست مشتکی مرتجع و بنیادگرای نقابدار است خونسرد و بی تفاوت می نویسد "راکت در دهان مردی جا گرفت. واقعه که حیرت آفرید". ولی اگر به فرض این راکت دهان پسریا دختر "استاد"، فرزند کدام "رهبر قیادی جهادی" دیگر یا فرزند یا برادر حتی همین دوکتور آرخش مستور را می شکافت، آیا بازهم مینوشت: راکت در دهان مردی جا گرفت؟ ایداً در آن صورت نشریه و گزارشگر ماتم می گرفتند و اگر نه به هر دو طرف لااقل علیه کمپ گلبدين و مزاری و دوستم تا میتوانستند میتاختند و رجزخوانی میکردند و خلاصه هر چه می نوشتند غیر از "جالب" بودن و "حیرت آفرینی" و کارروایی داکتران.

لیکن برای مردم زجرکش ما سگ زرد برادر شغال است. مردم ما، وقتی میشوند راکتی در دهان فردی بخت برگشته و فریب خورده جا گرفته، هرگز دل و دماغی برای "حیرت" کردن ندارند و فقط و فقط آرزو میکنند که یکبار هم ازین راکتها حلقوم گلبدين، ربانی، مزاری، سیاف و یا ارجمندهای شان را پاره کند تا یکبار هم شده جنایتکاران مزبور مزه راکت پرانیهای جنایتکارانه و جهادی همدیگر را بچشند. □

پیام زن، کاست ها و سایر نشریات «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» را از کتابفروشی های ذیل تهیه می‌توانید:

در اسلام آباد:

BOOK LAND
MARKAZ G-9
SHOP NO.2
ISLAMABAD

در پشاور:

MAKTABA-E-SARHAD
KHAIBAR BAZAR
PESHAWAR

در دهلی جدید:

SINGH NEWS AGENCY
15, DEFENCE COLONY MARKET
NEW DELHI - 24
INDIA

در کوئته:

ROHAIL AHMAD
NEW QUETTA
BOOK STALL
JINNAH ROAD
QUETTA

یوانگریزی «جهادی»

چی اوس پوه شود «سپړتوب ژوند» یی نه درلود

ونپول شو. پاکستانی ورځپاڼو د ۱۹۹۵ کال د جنوري په ۱۷ خبر ورکړ چې هغه بدمرغه انگریزی د مزاری په زندانونو کې وروسته د ۸ میاشتو زندانیتوبه خوشی کړای شو. هغه چی د جهادی زندانونو یو څه مزه خلکی او د سترگو ایستلو او نورو وژونکو «جهادی» رپړونو څخه ژغورلی پاتی دی، عقل یی سرته راغلی او خبریالانو ته یی وویل: «غواړم یو انسان غوندی ژوند وکړم، زه هیڅکله د خپل هیواد په اړینیت نه وم پوه شوی، مونږه پیر نیک مرغه یو.» البته هغه چی «جهادی» شوی، دومره سپړتوب به ونلری څو د چورلنډو بنسټپالو لخوا د افغانستان او خلکو وپچاړتیا او بدمرغی په هکله د انگلستان خلکو ته څه ووايي. د خپرونو د خبر ورکولو سره سم، د حزب وحدت هیات اسلام آباد ته راغلل څو د اپیکو ټینګولو په ترڅ کی یو لیک د بریتانسی سفارت ته ورکړی چی په کی «قانونی او نړیوالی غوښتنی» راغلی دی او د وحدت حزب په اصطلاح د امنیت مسوول څرګنده کړه چی که «سره چور راشی نو هغه به خوشی شی».

څرګنده نه ده چی د عبدالعلی مزاری حزب د بریتانوی «جهادی» خوشی کولو مقابل کی څه تر لاسه کړی دی. خو ویل کیږی چی د «رور فرناندز» د خوشی کیدلو یو دلیل، د هغه لخوا چی په فارسی ښه پوهیږی د مزاری یا کریم خلیلی د شعرونو ژباړل دی. <*> □

<*> گواکی څو مودی مخکی د ایران دولت هم چی یو انگریزی تاجر یی د جاسوسی په تور نیولی وو خوشی کړ ځکه هغه پرته د نورو پټو کړو وړو څخه د خمیني شعرونه یی هم ژباړلی وه.

۲۸ کلن ایدن فرناندز نومی انگریز وروسته له دی چی میرمنه یی پریښوده په ۱۹۸۹ کال کی تکل کوی افغانستان ته راشی او د روسانو ضد وجنگیږی څو د «غیر عادی کار په سر ته رسولو سره خپل فکر واړوی او نوی ژوند له سره ونیسی». هغه اوس شیعیه مذهبه مسلمان او د آصف محسنی گوند سره یوځای شوی دی. له «جهاد» سره د دغه فرنگی «جهادی» مینه داسی بی پایه وه چی زمونږ د وطن له مینځه وړلو لپاره د خاینو بنسټپالو گوندونو مسابقی نه لږیتوب یی ونشو زغملی او د ۱۹۹۴ کال فروری کی یی ځان محسنی «رور» ته کابل کی ورساوه او د همدغه کال په می کی د مزاری گوند لخوا د جاسوسی په تور



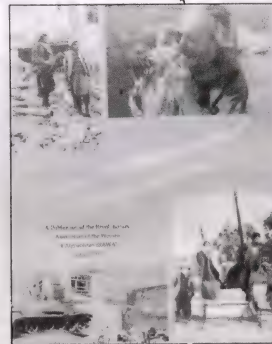
عبدالعلی مزاری شکارش فرناندز (نفر وسط) را به دیپلمات انگلیسی استیون ایونس تحویل می‌دهد. آیا تبسم وی حاکی از انجام معاملاتی سودآور نیست؟

«جهاد گیت»

روایي «واتر گیت» و «ایران گیت» در سراسر دنیا زبانزد مردم شد. اینک پاکستانی ها به درستی از روایي «جهاد گیت» صحبت می‌کنند. نامی از نادیه کمال است که در «فریتیرپست» (۱۴ اگست ۹۴) چاپ شده است:

«موج حسابدی کشور را فرا گرفته است که یقیناً جریان سالمی در تحکیم فرهنگ دموکراسی محسوب می‌شود. بین تمام لکه ها و روایي های کلان، «جهاد گیت» کیف ترین و شیطانی ترین آنها بشمار می‌رود که متأسفانه زیر لوای دین انجام گرفته است. اعجازالحق هرگز نگفت که مقادیر عظیم پولهایی که بنام جهاد افغانستان جمع کرده بودند، چه شد؟ آیا ملت حق ندارد بداند؟ آیا این پولها نباید مشمول حسابدی گردد؟ آخر این پولها کجا شد و چه چیزی غیر از مصیبت، فقر و چندپارچگی برای مردم تیره بخت افغانستان به ارمغان آورد؟ باید کمسیون مرکب از مراجع عالی قضایی در سطح کشور، این مسئله حیاتی را هرچه زودتر مورد بررسی قرار دهد.»

برای افشای خیانتها و جنایتهای بنیادگرایان در کشور ما، نشریه «پوځاڼه حکومت اسلامی دو افغانستان» به زبان انگلیسی از انتشارات «راوا» را هرچه وسیعتر پخش کنید.



RAWA, P.O.Box 374, Quetta, Pakistan

در باره لحن «پیام زن»

باشد. آیا مشکل است. فهمید که مردم ما نسبت به رهنان جهادی چگونه فکر می کنند و در ابراز نفرت نسبت به آنان چه کلماتی بر زبان می آورند؟

هیچ نویسنده و هیچ گزارشگر "پیام زن" نیست که بر علاوه زخمی از روسها و سگان پرچی و خلقی آنان زخم ناسوری از میهنفروشان اخوانی را در دل نداشته باشد. این حقیقت موجب میشود و باید هم شود که مطالب و لحن "پیام زن" از "مجلسی خانوادگی سحر"، مجلسی به ظاهر روشنفکری "راه" و سایر نشریات "جهادی" و سازشکار و تسلیم طلب با صفحات "تقتلک"، "پانک خنده" و غیره، مطلقا متفاوت باشد. اگر "پیام زن" موفق شده باشد که صرفنظر از مضمون مطالب از لحاظ لحن هم بین خود و نشریات فوق الذکر خط فاصل سرخی ایجاد کند، بسیار راضی خواهد بود. زبان یک نشریه انقلابی هرگز نمیتواند و نباید با زبان نشریات ارتجاعی یکسان باشد.

بنظر ما آن دوستانی که نسبت به لحن "پیام زن" انتقاد دارند، درگیر همان زنجیرهای به اصطلاح "ادبی" اند که فرهنگ کثیف اخوانی زیر نام "عفت کلام" ذهن شان را در هم پیچیده است. آنان توجه نمی کنند که باید حمله را بر کسانی متمرکز ساخت که صرفنظر از ذاتا بی عفت بودن در کلام (رجوع شود به حملات نشریات اخوانی بر ما و به نوشته های شمس الهداشمی در افغان ملت) مرتکب بی عفتی و بی ناموسی علیه حتی مادران هفتاد ساله میشوند نه بر کسانی که این جنایتها را بر ملا نموده و به آن تبهکاران پلید نفرین می فرستند. دوستان ما باید فراموش نکنند که ما کلمات متذکره را مقابل چه نوع خاینان و چه نوع بیشرافتیهای شان بکار می بریم. دوستان باید به یاد بیاورند که ما بطور مثال مشخصا اصطلاح "مرده گاو" را از زبان کی نقل کرده بودیم؟ اگر عین کلمه را نمیآوردیم خواننده به فحشگویی ردیلانسی آن "وزیر" صاحب و جسارت رزمنده آن زن کارمند چگونه پی میرسد؟ حالا اگر هر شرم و خجلتی هم در کار باشد همه به روی "وزیر" فحاش و بی تربیت و رهبر و حریز می نشیند

"پیام زن" از چند خواننده نامه هایی دریافت کرده حاکی از انتقاد به لحن آن. همی نامه ها مضمونی تقریبا یکسان دارند: "ما با موضع "پیام زن" علیه بنیادگرایان و خیانتها و جنایتهای آنان کاملا موافقیم. اما گاهی در آن کلماتی می بینیم که آنها را شایسته نشریه ای اینچنین وزین و انقلابی تشخیص نمیدهیم. بخصوص که نشریه مربوط سازمانی از زنان است آوردن بعضی کلمات از منات آن می کاهد."

چنانچه از نامه دوستی که در همین مورد برای ما فرستاده به مشاهده میرسد. خواننده ای عزیز کلمات "نامناسب" را عبارت دانسته از: بی ناموس، مرده گاو، خولک، تجاوز به مادر و خواهر.

قبلا لاقول بیکار به لحن "پیام زن" اشاراتی داشتیم. اینک مجددا و بسیار به اختصار توضیحاتی ارائه میداریم. "پیام زن" هیچگاه خود را مجلسه ای به اصطلاح "از خانواده ها و در خدمت خانواده ها" حاوی مضامین "پخت و پز"، "تربیت اطفال شیرخوار"، "تدبیر منزل" و... با چاپ عکسهای "اطفال صحتمند" و از این قبیل معرفی نکرده و نخواهد کرد. بلکه برعکس در شرایطی که خاک ما با تمام هست و بودش طعمی خونخواران بنیادگرا شده است، سکوت کردن مقابل خاینان "جهادی" را به بهانه "مجلسه خانواده ها" و "بیطرف" بودن، امری شرم آور و مسخره میداند. ما معتقدیم که در هیچ شرایطی نشریه ای در رابطه با جنایتکاری و خیانتکاری آنهم نوع بنیادگرایی وطنی، نمیتواند "بیطرف" باشد. <*>

"پیام زن" بمثابه نشریه ای سیاسی انقلابی، آشتی ناپذیر با بنیادگرایی و هر ارتجاع دیگر و حامیان خارجی آن، طرفدار دموکراسی و عدالت اجتماعی است که در وضعیت فعلی حاکمیت جنایتکارانه بنیادگرایان در کشور وظیفه نخستین، اصلی و مبرم را افشای قاطع، بدون ملاحظه کاری و آشکارای احزاب بنیادگرا و مسئولان خاین آنها تشکیل میدهد. و "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" بعنوان بخشی از پیکر خونین ملت ماتمداً ما، با صدایش "پیام زن"، ناگزیر باید زبان و احساس ملتش

<*> مجلسی "سحر" که اعلان عوامفریبانی "مجلسه ای در خدمت خانواده ها" را در پیشانی دارد، نشریه ای عمدتاً در خدمت خانواده های اخوان است با پوشش چند خبر علمی و هنری و ورزشی. یا مجلسه ای موسوم به "راه" چاپ آلمان که ادعای "عدم اعتقاد به ایدئولوژی ای مشخص" را میکند، در واقع جز ارگان پرچی ها، خادی ها و نوکران رنگارنگ "ادبی و فرهنگی" آنان شمرده شده میتواند.

بین مثنی "خانواده" های اخوانی و ملیونها خانواده عذابدیدی وطن ما که کارد و طنفروشان اخوانی را در استخوان شان حس کرده اند فاصله ای عظیم وجود دارد. پس یک "مجلسه خانواده ها" یا برای آن خانواده هاست یا این خانواده ها. افکار اخوان و افکار آزادیخواهانه ضد اخوان را شکافی عمیق از هم جدا میسازد و مجلسه "راه" که خود را "بی ایدئولوژی" می نامد و سمت مبارزه قاطع با اخوان و خاینان پرچی و خلقی را برنگزیده است، در نهایت راه همکاری با اخوان را نیز موعظه خواهد کرد.

ارسالی انور - کابل

«عفت کلام» و «پیام زن»

من از مضامین چاپ شده در پیام زن و اینکه چه انعکاس و تاثیری در اوضاع سیاسی کشور داشته است از دوستم پرسیدم. وی با آنکه در مجموع از مضامین پیام، بخصوص در افشای ماهیت پلید اخوان و تاثیر آن در اثر آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم نظر مثبت داشت، اما بصورت گله آمیز میگفت که "بعضی کلمات و جملات در پیام علیه جهادی ها صحیح نیست و از عفت کلام بدور میباشد. بخصوص که این مجله مربوط به سازمان زنان است و در جامعه ما بنابر اقتضا اجتماعی و فرهنگی نباید زنان در نشرات شان چنین کلمات نامناسب را بکار گیرند. حتی آن عده از زنان که تا حدودی سواد و تحصیل و تجربه‌ی کار اجتماعی را نیز دارند و اکثر خوانندگان مجله را هم همین ها تشکیل میدهند با این شیوه نگارش موافق نیستند." پرسیدم که بصورت مشخصی چه نوع کلمات و جملات بوده که بقول شما منافی "عفت کلام" یا نامنوس است؟ در پاسخ گفت: "مثلا در بعضی جاها کلماتی چون بی ناموس، سگ های وحشی، متجاوز به خواهر و مادر و... علیه "جهادی" ها استعمال شده".

هرکس حق دارد بعد از مطالعه هر موضوع و مضمونی نظیر، پیشنهاد و یا انتقاد خود را ارائه نماید اما مطلب اساسی اینجاست که آیا عدم موافقت چند نفر محدود میتواند از عمق نفرت و انزجار مردم نسبت به اعمال "جهادی" های باز هم بی ناموس، حناینگار، سگ صفت و... نمایندگی کند؟ من خود شاهد لحظاتی بوده ام که وقتی راکتی در یکی از خانه ها اصابت کرده و به کشته و زخمی شدن چند تن از ساکنین آن خانه انجامید زنان نجات یافته از حادثه با سر و پای برهنه به کوچه ریخته و کلمات و جملاتی علیه "جهادی" ها و رهبران خاین شان نثار کرده اند که واقعا از نوشتن آن خود را عاجز مبینم. واقعیت اینست که متأسفانه عده ای چه زن و چه مرد که مستقیما مصیبتی را از طرف "جهادی" ها متقبل نشده اند، هنوز هم آنطوریکه لازم است به ماهیت پلید و ضد انسانی اخوان پی نبرده اند. از همین جاست که در قضاوت شان و در پیکار جبهه فرهنگی نیز اینقدر دچار محافظه کاری و ملاحظه کاری می شوند. در این مورد مردم عوام ما بسیار بهتر نسبت به تحصیلکرده ها و به اصطلاح روشنفکران بالابین قضاوت نموده و موضع درست می گیرند.

عمق فاجعه‌ی ناشی از اعمال اخوان بالای ملت ما به آن حدیست که کلمات مستعمل در "پیام زن" هم هرگز نمیتواند درد مردم اسیر "جهادی" ها را درمان کند. من معتقدم که اگر در قاموس زبان ما آن کلمات و جملاتی که بیانگر ماهیت حیوانی اخوان پیدا نشود، باید به قاموس کشور های دیگر بخصوص

نه طرف دیگر. ما از مناسب بودن و حقانیت تک تک کلماتی که در "پیام زن" علیه خاینان جهادی آمده دفاع میتوانیم. آیا احزاب بنیادگرا با آنهمه اعمال شان پلشت تر و سیاهتر از آن نیستند که با کلماتی چون خوک، متجاوز به مادر و خواهر و بی ناموس و... توصیف شوند؟

ما معتقدیم که تلخ و پلید و بی عفت و بی ناموس را تلخ و پلید و بی عفت و بی ناموس خواندن و تصویر کردن بهیچوجه دور شدن از "عفت کلام" نیست بلکه بیان حقیقت میباشد.

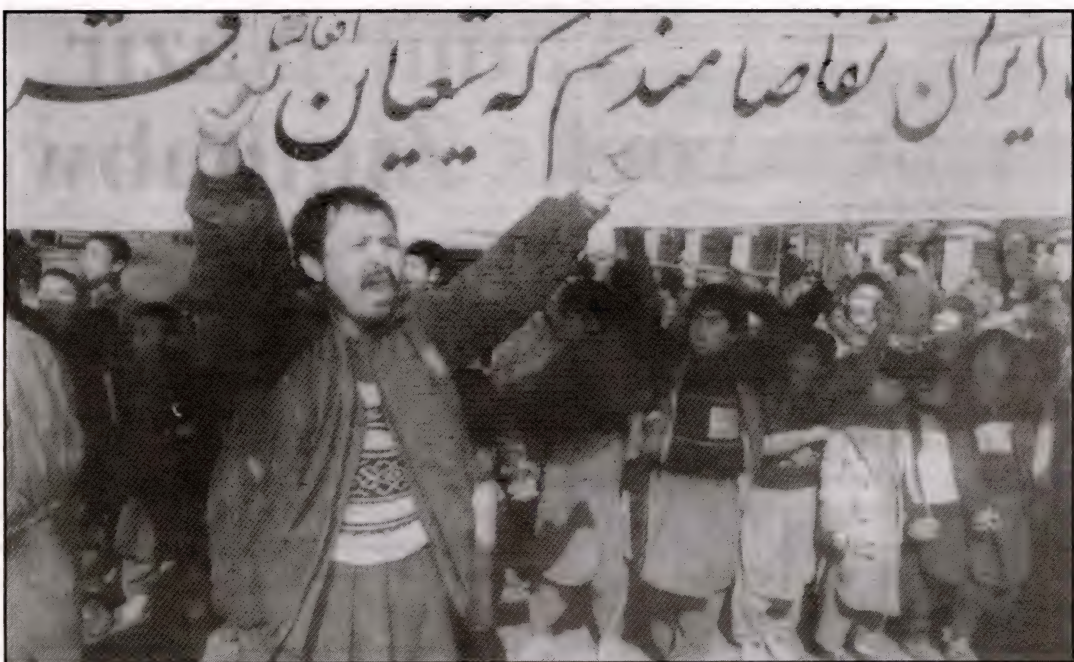
چندی پیش در جمعی که بحث روی لحن "پیام زن" بود، مادری که پسر جوانش را اخوان ربوده و کشته بود خطاب به انتقادگران میگفت (با حذف کلماتی از آن مادر در مورد عقده های جوانی گلبدین، ربانی وغیره): بچه های بسیار مودب و اخلاقی! شما بخاطریکه شاید هیچ داغی از اخوان ندیده و هیچ چیزی را درین دوسال از دست نداده اید، میخواهید به آن دجالان با احترام برخورد کنید!، اینهایی که "پیام زن" را میکشند از دل من و هزاران مادر و پدر میآیند که چون جگر گوشه‌های ما را آن سگان رنجانیده اند..."

بلی ما مکررا و با مباحثات میگویم که اگر این مادران از لحن "پیام زن" خشنود باشند این به آن معناست که ما وظیفه خود را عمدتا درست انجام داده ایم و تا آخر چنین خواهد بود که هست. ما کماکان افشاگر آن افراد و تشکل هایی هم خواهیم بود که با علم به اصطلاح "عفت کلام" بی عفتی و پوچی سیاسی خود را پوشانیده و فردا جابجا شدن خود در دم و دستگاه اخوان خاین و خونخوار را نیز بنام "عفت دیپلماتیک" و یا "عفت تاکتیکی" وقیحانه توجیه خواهند کرد.

و در پایان باید پرسید که چرا علیه "آئینه افغانستان" <*> که مثلا حکمتیار را همیشه "حکمتغار" می نویسد، انتقاد نمی بینیم؟ آیا بخاطر آنکه نشریه ای "زنانه" حق ندارد در افشاگری اوباشان بنیادگرا از "حد معین" پا فراتر بگذارد ولی نشریه ای "مردانه" حق دارد؟

اگر چنین باشد، باز هم باید آشکارا اعلام کنیم که ما این حق را برای خود محفوظ میداریم و با رسوا ساختن بی دریغ میهنروشان شرفباخته، منحرف و منحنط اخوانی، به مخالفان بی روحیی بنیادگرایی هم صلا در می دهیم که اگر بخود جرأت مبارزه قاطع با اخوان را ندهند، اساسا ضرورت وجودی خود را از دست خواهند داد. آنان باید شهامت باز گو کردن واقعیت را داشته باشند. واقعیتی ولو به تلخی و نکبت ماهیت بنیادگرایان و اعمال شان. آنان از افشای صریح و بی امان میهنروشان مذکور نباید به بهانه‌ی توجه به "عفت کلام"، رندانه طفره روند و بدینترتیب جور آمد و پایوسی شان را مقابل بنیادگرایان خراب نکنند. □

<*> با در نظر داشت ماهیت بنیادگرایان برخی مقالات این نشریه از دید ما مناسبترین لحن را بین نشریات چاپ خارج دارد.



این عکس فرانسپرس مردم هزاره‌ی ما را نشان می‌دهد که به تاریخ ۳۰ دلو ۱۳۷۳ در برابر سفارت ایران علیه مداخله آن کشور در افغانستان دست به تظاهرات زدند.

هنوز اینگونه تظاهرات چیزی نیست.

**روزی فرار سیدنیست که مردم پشتون گلبدین و سیاف و نظایر
شان را، مردم تاجیک ربانی و همدستانش را، مردم ازبک دوستم
و باندش را، مردم هزاره عبدالعلی مزاری و شرکای جرمش را به
عنوان میهنفروشان جنایت‌پیشه، بدترین خاینان به قوم شان و
مزدوران کثیف پاکستان، ایران، عربستان، ازبکستان و غیره،
مستقیماً مجازات کرده و آنگاه به سفارت‌های مربوط خواهند
رفت تا نفع‌های جاسوسان مذکور را به مالکان آنان بسپارند.**

ارسالی ح. قاریزاده - اسلام آباد

پرتو نادری، صبور اله سیاه سنگ، فاروق فارانی، آصف معروف، م. مجمر، آرش آذیش و ...

مجله به جای "سرمقاله" با "سرشعر" بگویم یا "سرقصیده" ای آتماز یافته از مسعود قانع که خواننده را به یاد جنگهای زرگری می اندازد که بچه های تصادفا همنام و همصنف مکتب پس از خواندن حاضری براه می اندازند. شاعر فرهیختگی تازه به "راه" افتاده می، مسعود و ربانی و گلیم جمع و دوستم را چهار چشمی میبیند، اما در برابر خاین و جنایتکار شماره یک گلبیدین حکمتیار کور است!

صاحبه با واصل باختری را که میخوانم به یاد می آید آن گفته که "تو مره گل آقا بگو که مه تره آقا گل صدا کم!" اما با وجود تمام تلاش های خاتون خانه، اگر سوال سوی شرق میبود، جواب وقت بسوی جنوب غرب رفته و اگر هر دو به یک سمت رفته اند، در آنصورت "سرفه هایی پیهم"، "سگرت کشیدن های بی تعادل" و عوارض تخنیکی دیگر پیش میآید! و اینست مصاحبهی به گفته باختری: رضا براهنی وار؟! استاد واصل باختری از داکتر صاحب سیاه سنگ گله و گذاری دارد و داکتر از استاد جان! آنها به هم شوت و پای میدهند و پرتو نادری و فارانی با تبلیغ و اعلانات کمره ویدیویی ریکلام میشوند!

در مقاله شبگیر پولادیان، درباره جایگاه شعر امروز، سطری درباره شعر امروز نمی یابیم، در حالیکه در سرقت ادبی آقای آرش آذیش به نام هایکو تمام کتاب و تاریخ چاپان را می یابیم. چرا؟ برای این که آقای شاعر و پژوهشگر سرتا پای مقاله اش را از صفحات ۵۳ - ۴۸ کتاب "هایکو" نوشته و از ترجمه "احمد شاملو" و ع. پاشایی "بالارفته است. آخر آرش جان! ترا به کار بزرگان چه غری؟ من و ترا به هایکو چه؟ تمام شاعران و ادبای وطن مشتعل ما را در حال حاضر به هایکو چه؟ اما فکر میکنم در سراسر مجله اولین سطر سرمقاله کاملاً دقیق و درست است، چون به حال خودشان خوب میخواند: "ببراهه رفتن درد اساسی جامعه ماست."

من به گردانندگان "راه" از صمیم قلب عمیقترین مراتب تسلیت و ژرفترین مراتب اندوه و ماتم خود را در سوگ پایان یافتن رسالت نا میمون و نا تمام "راه" در شماره اول، تقدیم میدارم و برای آقای مسعود قانع صبر جمیل آرزو میدارم. به قول شاعر: حیف و صد حیف که "گر راه کوتاه بود به منزل رسیده بود." □

○ سخنی با آقای برهان الدین ربانی
○ بازهم سخنی با آقای برهان الدین ربانی

جهت دریافت ضمیم فوق برای ما بنویسید

بیراهه‌ای به نام «راه»، گمراهی دیگر یا سردرگمی های غربت؟

هفته پیش شماره ای از مجله "راه" به دستم افتاد. وقتی به قطع و صحافت زیبا، پشتی رنگین و صفحات آن نگاه کردم، به خود گفتم شاید بتوان این چنین نشریه ای را از بهترین اقدامات قلم بدستان و انجمن فرهنگی هموطنان عزیز ما در محیط غربت دانست. اما وقتی آنرا صفحه برگردانی کردم، قبل از هر چیز به پیش قضاوتی خود خندیدم. نمیدانم مجله "راه" را دیده اید یا نه؟ اگر دیده باشید، حیف وقت تان، اگر ندیده باشید خوشا به حال تان!

مجله "راه" عیناً به تعمیر های دار المجانین غرب میماند. یعنی از بیرون آراسته، پاک و منظم ولی در داخل آن تا چشم کار میکند بیماران روانی که هر يك خواب رستم و سهراب و خیام و بالزاک و فروغ فرخزاد شدن را می بیند و بدتر از آن، داکتر هایی که هرگز وضع بهتری از بیماران خود ندارند!

مجله "راه" به يك لحاف قورمه ای میماند که هیچ تکه ای به تکه دیگر آن بخیه نمیخورد ولی در زیر آن تا بخواهید چند نفر بیخواب لول میخورند و شعر زمزمه میکنند!

مجله "راه" به بیراهه ای میماند که از بیخ بته ای، از میان دشتی شروع شده و فقط چند قدم نارفته، ناگهان پایان مییابد!

مجله "راه" به مجله خانوادگی (و خاندانی) سباوون و سحر میماند که در اروپا چاپ شده باشد. و آنقدر خصوصی و خانوادگی است که از این دیدگاه بیشتر به يك پاسپورت جعلی فامیلی شباهت می باید و باور کنید که هنگام خواندن یگان صفحه اش آدم از شرم و خجالت سرخ میشود. اگر باور ندارید نگاه کنید به صفحات ۳۶، ۶۴ و ۷۰ در صفحات دیگر نیز وضع از این بهتر نیست: نادیه فضل سادات برای پدرش شعر میگوید و فرزانه جان فارانی برای شوهرش؛ مسعود فارانی برای برادرش، آقای مسعود قانع برای شوهر عمه اش، آن دیگری برای خواهر زاده اش و بالاخره کاوه شفق آهنگ برای گاو و گوسفندش!

مجله "راه" از الف تا یا مبلغ يك مشت شاعر و نویسنده اغلب بدنامی است که جامعه روشنفکری افغانی وجود آنان را لکه ننگ خود میدانند، به این نامها توجه کنید: واصل باختری،

د «اسلامی جماعت» بله انگولا

د پاکستان اسلامی جماعت په خپلي استراتیژي کې بیا کتنه کړېده:

د "پاسبان" نومې سازمان له ښکېلو وروسته قاضي حسين احمد له ايډيولوژيک او سياسي پلوه په ناوړه حالت کې ولويد او په دې تکل کې شو چې حالب نومې "شباب ملي" سازمان جوړ کړي. "شباب" به ځوانانو ته د نورو سياسي احزابو د مرستندويه څانگو سره د مقابلي زده کړې ورکړي. د دې سازمان مرام د سياسي ځواک د غصبولو پر ځای، د يوه پراخه انقلاب د پاره د ولس چمتو کول دي. که څه هم جماعت د دې نېټه نده ټاکلې خو بيا يې پنځه کاله وروسته لروبره انقلاب به وي. په انتخاباتو کې برياليتوب به د دوی له لومړنيو غورونو څخه نه وي. او دا سبق يې د يو سياسي ځواک په حيث د اسلامي جماعت له وروستني ماتي څخه زده کړېدي. جماعت په دې باور دی چې د ۱۹۹۸ انتخاباتو کې برياليتوب به د دوی هدف نه وي خو هڅه کوي څو د ۲۰۰۳ انتخابات په غوڅ اکثریت سره وگټي.

د خدای له زمرېو څخه يو بل چې په دې برخه کې فعال دی ډاکتر اسرار احمد نومېږي. دی د جماعت اسلامي له پخوانيو غړو څخه دی چې کله مولانا مودودي د انتخاباتو له لارې په سياسي واکمني باندې د خيبي اچولو تکل وکړ نو دی ورڅخه بيل شو. دی د "نبوت منهاج خلافت" لپاره کار کوي او له همدې کبله يې هم د نړۍ گوټ گوټ ته سفرونه درلودل. آيا هغه وکولای شو چې برياليتوب ترلاسه کړي؟ آيا هغه له کوم مسلمان واکمن سره لېدنه کړېدی؟ آيا کوم ځواک د امت او يا د "نبوت منهاج خلافت" باندې باور لري؟ په راتلونکي کې څنگه؟ اسلامي نړۍ د پانکوالۍ اقتصاد له امله په ډېرو ملي دولتونو وېشل شوېده، هغوی له يو بل سره سيالي، په بيلو بيلو ژبو خبرې کوي او له بنسټه يو بل سره توپير لري. د دوی اقتصادي او سياسي گټې سره يوې ندي. که څه هم اسلام د دوی د پيوستون ټکي دی خو له اسلامي هدفونو او په ځانگړي توگه غورځنگونو څخه ملاتړ نکوي. ځينې يې د دين په هکله متعصب او نژدې ليدې دي. ځينې ډير ماړه او زيرمي لري خو نه غواړي چې په نيکمرغه راتلونکي کې نورو ته هم ونډه ورکړي. او ځينې يې خورا نيستمن دي. خو دوی ټول د تکنولوژي له پلوه وروسته پاتې او د ليک او لوست سطحه يې پټيه دي. ټولو امريکا پلو سترگې اړولي دي. د کويت او عربستان په گډون، ټول خورا پوړوي او ترلې اقتصاد لري. له دې کبله په داسې اوضاع کې ډاکتر اسرار څرنگه د "نبوت منهاج خلافت" بنسټ ږدي؟ کله د دې په ضرورت پوهيدلې دي؟ شايد ډاکتر اسرار احمد به ټکه خبر لوڅي وي خو يواځې خبرې تاريخ نه جوړوي. د هغه د ژوند حاصل څه دی پرته د څو پټ غوږ او سترگو لومونځ

کوونکو څخه چې شمير يې له ۵۰۰ کسانو څخه نه زياتيږي او يوې هم د "نبوت منهاج خلافت" په معنی نه پوهيږي؟ ټول مولويان په خلافت او لروبره انقلاب باندې باور لري خو دوی نه په اسلام پوهيدلې دي او نه کولای شي چې هغه ته د اسلامي نړۍ له روانو واقعيتونو سره سمون ورکړي. که څه هم مولانا شاه احمد نوراني څه ناڅه مهالني زده کړې لري خو په اقتصادي نظريو، د اسلامي ټولنو پرمختگ کې د علم په چلند، د ټولنيزو اندو د ودې تاريخ او د توليد او ویشي سره د هغوی په اړيکو باندې هيڅ هم نه پوهيږي. مولويان په تاريخ او جغرافيه نه پوهيږي. هغوی د مادي نړۍ او د هغې د خوځېدو قوانين لوستلي نه دي، هغوی يواځې په خپلې ناپوهۍ او د پخوانيو په بې خبرۍ چې خپلې زده کړې او قانونو ته يې صنعت نه مخکې ځمکواکي - پاچاهي ټولنو د اړتياو په پام کې نيولو سره ليکل، باور لري. هغوی په دې نه پوهيږي چې د بشرې ټولنو د بدلېدونکو اړتياوو سره د سمون لپاره بايد د اجتهاد لړۍ هماغسې جاري اوسي او قرآن د نوو پلټنو په رڼا کې له سره تعبير او تفسير شي.

د مولويانو اسلامي انقلاب يواځې د سينماگانو او احتکار نړولو، دوبيديو دکانونو جوړ کولو او په ښوونځيو کې د عربي ژبې په خورولو پورې لنډېږي. د اسلامي جماعت "ملي شباب" لسه ماتي سره مخ او راتلونکي نلري او دا ځکه چې د تروريزم او ورانگريو ډير درنده پيټي په اوږو پراته دي. خلک په اسلامي جماعت باندې بې باوري دي.

د اويوايمې لسيزې په انتخاباتو کې له ماتي وروسته، اسلامي جماعت د ښوونو موسسې ونيولې او د اسلام تر سپيڅلي نوم لاندې يې د تروريزم په پراخولو او دودمندلو پيل وکړ.

د ضيا الحق ديکتاتوري بې طلايې دوران وو. جماعت، د خپلالم او ديکتاتور ضيا الحق څخه د مرگ تر ورځې هر اړخيزه ملاتړ وکړ. او په دې کلونو کې جماعت هم د ضيا تر مشرتابه لاندې وکولای شو چې په کورني او نظامي موسسو کې غولونکي ډول سره خپله لاره پرانيزي. دغه حزب په زور زياتي او گډوډي باندې باور لري. او ټول هغه اسلامي قوانين چې ضيا د اسلامي جماعت په هڅوني منع ته راوړل، د ولس ضد وو. ټولو مسلمانو خلکو، ښځو او د ټولني کمزورو برخو د ضيا الحق د ديکتاتوري د اوږدې تياري شپې کې د جماعت کړو وړو ته په کرکې او سپکاوي کتلې دي. هغوی به هيڅ کله جماعت ونه بڅيني او نه به د هغه په لومه کې ونښلي. خلک نور مولانا طفيل محمد او قاضي حسين نه مني. په منصوره (لاهور) کې د اسلامي جماعت مرکز کې چاوده پيدا شوېده او جماعت به په ښکاره ډول سره بيل او يا په کراره وشيندل شي. په هغه څه چې د پاکستان بې سواده خلک پوهيږي مولويان نه پوهيږي. هيڅ کله مولوي د ولس اتل ندي. افغانستان د مولويانو د انقلاب ښه نمونه دي. ملي شباب د ليوه انگولا ده. □

ارسالی یکی از دوستان کرد ما

مشکلات پناهندگان کرد در پاکستان

پناهندگان کرد انواع اذیت و آزار را از طرف حکومت پاکستان و ملل متحد متحمل میشوند. تحمل نمودن تمامی این شکنجه ها و سختی ها فقط در جهت رسیدن به خواست شان که همانا جایگزین شدن در یکی از کشورهای پناهنده پذیر است، میباشد. ولی متأسفانه تاکنون هیچگونه اقدامی از طرف ملل متحد صورت نگرفته است.

بر اثر همین فشار های ناروا از طرف ملل متحد بر پناهندگان کرد به تاریخ ۲۷ نوامبر ۹۴ سه تن از پناهندگان کرد محمد محمود، عبدالله میر کاظم و ناصح عبدالله در نزدیکی دفتر ملل متحد دست به اعتصاب غذایی زدند و به تاریخ ۱۳ دسامبر ۹۴ دو پناهنده دیگر جلال جانی و فاضل عبد موسی به همان منظور به سه نفر قبلی پیوستند. ولی مانند همیشه پولیس پاکستان به دستور ملل متحد آنان را به منطقه ای دور از شهر اسلام آباد انتقال داده و در صحرا رها می نماید که با وجود باران و سرمای شدید دوباره به مقر ملل متحد در اسلام آباد برمیگردند. در آخرین بار آنان را روانه زندان ادیاله در شهر راولپنڈی نمودند. اعتصاب کنندگان را در سالن بزرگ بدون وسایل گرم کننده زندانی و حتی از دادن کمیل به آنان خود داری مینمایند. اعتصاب ادامه یافت. مسئولین ملل متحد آنان را به اجبار

به یکی از شفاخانه های اسلام آباد میفرستند و آنان از معالجه ایا میورزند و داکتران نیز از تحویل گرفتن آنان خودداری می نمایند.

در نتیجه بتاريخ ۱۸ جنوری ۹۵ ساعت پنج صبح یکی از اعتصاب کنندگان بنام عبدالله میر کاظم پس از ۵۲ روز اعتصاب غذایی جان خود را از دست میدهد.

به تعقیب آن ۶۰۰ نفر از کرد های پناهنده مقیم اسلام آباد به تظاهرات دست میزنند و شعار های ضد رژیم ایران، صدام دیکتاتور، ترکیه و ملل متحد سر میدهند.

ترکیه، ایران و عراق در این رابطه علیه دولت پاکستان احتجاج کردند و پاکستان هم اعلام نموده که باید کردها از خاکش خارج شوند. □



پناهنده ی کردی در حالیکه در اثر اعتصاب غذایی بیهوش شده توسط پلیس به محکمه حاضر ساخته میشود

اند. آنان به اشارهی باداران خارجی شان بخاطر عصب قدرت و یا حفظ آن مرتکب هر خیانتی میشوند. بخاطر نیل به قدرت هر کدام با روشهای سیستماتیک و طبق برنامه، اختلافات شدید، فرقه گرایی و انشقاق را بوجود آورده اند.

علت اساسی همه مصایب افغانستان در فقدان یک رهبری صادق و وفادار نهفته است. تنها فرصت طلبان خود خواه، فاسد و بنیادگرایان مزدور خارجی قدرت را در دست دارند.

"جهاد مقدس" آنان مردان افغانستان را به گدا، زنان را به فاحشه و اطفال را به خرده دزد و جانی و افغانستان را به گورستانی عاری از همه معیار های انسانی، تبدیل کرده است. امروز اوضاع افغانستان نیازمند ظهور رهبری بصیر می باشد. رهبری که فکر تغییر ملت را داشته باشد، رهبری که از شجاعت و توانایی مهار نمودن اسب لحام گسیختگی ملا گرایی برخوردار باشد، اعتماد ملت را به قدرت و لیاقت خویش جلب نماید و در افغانستان صلح را اعاده کند. □

جنگ نامقدس

و این نامه با عنوان فوق و به امضای قریش خان، مالکند ایجنسی، در "فرنتر پست" (۸ اکتوبر ۱۹۹۴) به چاپ رسیده است: قدرت بیش در جوانب مختلف زندگی از سوی خالق تنها به انسان اعطا گردیده است. اما رهبران ملای افغانستان به نوع دیگری از موجودات تعلق دارند نه انسان. آنان خوب میدانند که جنگ همیشه بیوه، یتیم و معلول بار آورده و نیز بیش از یک دهه جنگ یعنی نابودی و ویرانی کامل.

سیمای یک ملت توسط اعمال رهبران و رفتار مردمش شکل میگیرد. "جهاد مقدس" افغانان جنگ همه جانبه ای است که برای ما نتایج نحسی چون ناشکیبایی، فرقه گرایی و مزدوران جنگی را به بار آورده است. بنابر فعالیت های ضد انسانی و حرمی و از بخاطر پول و قدرت، رهبران خود ساختگی افغان، افغانستان و مردمش را در دیدهی جهانیان خوار نموده اند. آنان نه بخاطر منافع عموم بلکه فقط بخاطر منافع شخصی خود در تلاش

زنده باد همبستگی رزمنده

بین نیروهای طرفدار دموکراسی پاکستان و افغانستان!

همانطوریکه در شماره قبلی وعده داده بودیم اینک ترجمه فارسی متن سخنرانی شهلاطفی از نمایندگان «راوا» را که در مجلس معارفه «راوا» و «حزب مردم پاکستان»

(۱۵ سپتامبر ۱۹۹۴) که به زبان اردو ایراد کرده بود، در اینجا میآوریم.

آقای قمر عباس،
آقای اعظم آفریدی،
مهمانان گرامی،

اجازه بدهید مجدداً از شرکت شما در این مجلس معارفه از سوی جمعیت انقلابی زنان افغانستان صمیمانه تشکر کنم. ما امیدواریم مجلس های بیشتری ازینگونه داشته باشیم تا بتوانیم با تفاهم هر چه بیشتر، وسیعتر و فعالانه تر در راه دفاع از ارزشهای والای دموکراسی و علیه قدرتهای امپریالیستی و نوکران پلید آنها در افغانستان و پاکستان و هم‌رزم و همکار هم باشیم.

در شرایط کنونی که وطن ما افغانستان در چنگال کثیف احزاب بنیادگرا خونین و لگدمال است، آن نقاط نظر "راوا" را درینجا ارائه میکنم که تصور میکنم برای هیچ فرد و یا سازمانی دموکراسی طلب و منجمله پیپلز پارتی نمیتواند غیر قابل درک و قویا قابل حمایت نباشد.

(۱) فقط چند روز پیش در کنفرانس PPP بود که محترمه بی نظیر بوتو با زهم با گرمی بسیار مبارزه مردم افغانستان علیه ابرقدرت شوروی را ستود و به آن ارجی عظیم قایل شد. اما "راوا" از زبان مردم افغانستان به خانم بوتو و پیپلز پارتی ندا سر میدهد که امروز ستایش لفظی از مبارزه ضد روسی افغانها کافی نیست. اکنون باید شما به آن ببینیدشید که مشتی جنایتکار بنیادگرا که با نان و نمک سی.آی.۱۰ ای و دولت دکتاتوری نظامی دهساله ضیاءالحق کلان شده و خو گرفته اند، بر تمام آن افتخارات خون پاشیده اند. مردم ما به ستایش گذشتهی شان نیاز ندارند. مردم ما مصرانه میخواهند عوامل برپادی کامل امروزی هستی شان را که همان خاینان بنیادگرا اند، هر فرد و حزب و کشور دوست صریحاً و علناً افشا ساخته و از هرگونه کمک به آنان و به رسمیت شناختن به اصطلاح پریزدنت و صدراعظم آنان امتناع ورزند.

(۲) چنانچه همهی دوستان روشنیبین و آگاه PPP نیز معتقدند، شهید بوتو اشتباه کرد که در جریان اختلافاتش با سردار محمد داوود مستبد، به ارتجاعی ترین و سیاهترین عناصر چون گلبدین حکمتیار متوسل شد. آن شهید فرصت نیافت تا این اشتباه را تصحیح کند. ولی دکتاتوری ضیاءالحق و حکومتی پس از سوخته شدن وی تا توانستند این خائنترین عنصر و باند تبهکارش را حمایت مادی و سیاسی کردند و او و برادرانش را بمثابه سگان

های به جان مردم ما انداختند که امروز روی کلیه بنیادگرایان و فاشیست های جهان را در تبهکاری و وطنفروشی سفید کرده اند. بر عهده پیپلز پارتی است تا این داغ ننگ در روابط بین دو ملت همسایه را هرچه زود تر بشوید.

(۳) اگر پیپلز پارتی و دیگر نیرو های طرفدار دموکراسی همیشه خواستار استقرار حکومتی دموکراتیک در پاکستان اند، پس چگونه است که اینان در مقابل وحشت بی نظیر حاکم در افغانستان توسط احزاب بنیادگرا بی تفاوت مانده و حتی اجازه میدهند احزاب و جناحهایی از دولت به حزب گلبدین اسلحه و پول بپرسند؟ مردم ما به هیچ چیزی جز ایجاد یک دولت ضد بنیادگرا و طرفدار دموکراسی رضایت نخواهند داد. (۴) خون پاک روشنفکران آزادیخواه نامداری توسط آدمکشان حزب خاین گلبدین در خاک پاکستان به زمین ریخته شده است. روشنفکران برومندی چون داکتر عبدالصمد درانی، داکتر اسد، پروفیسر مجروح، داکتر فیضی احمد، داکتر شکیوال، پروفیسر قیوم رهبر، داکتر لودین، انجینر عزیزاله عثمانی، فتاح وود، انجینر دلاور و دهها تن دیگر در همین پشاور توسط تروریستهای حزب گلبدین به شهادت رسیده اند. تا بحال مطبوعات و حکومتی پاکستان کوشیده اند ترور این آزادیخواهان برجسته راسکوت نگهدارند. "راوا" برآنست که ایجاد و تحکیم رشته های دوستی پیکارجویانه و صادقانه بین پیپلزپارتی و نیرو های طرفدار دموکراسی افغانستان یعنی در واقع دوستی بین دو ملت ما عمیقاً بسته به اینست که حکومت PPP چگونه از اینهمه جنایات حزب گلبدین پرده برداشته و آنرا به محاکمه میکشد. دولت پاکستان بجای پناه ندادن به مهاجران ستمدیدهی کابل، باید به این باند های تروریستی و جاسوس گلبدین و امثالهم اجازه ندهد که با اعمال شان برای پاکستان بدنامی بیافرینند.

(۵) قاتلان معترف مینا بنیانگذار و رهبر "راوا" یکبار توانستند با حکم عنایت الهه کانسای رهایی یابند و حال علی الرغم تلاش فوق العاده و طولانی راوا با زهم همانطور که شایسته است محکوم به مرگ نشدند و قرار معلوم دست های زیادی در کار است تا حبس قاتلان به چند سال محدود تقلیل یابد و یا از زندان فرار داده شوند. ما از پیپلز پارتی و تمام مردم شرافتمند پاکستان میخواهیم که بهیچوجه

درباره مقاله‌ای «مجاهد» نشریه «جمعیت اسلامی افغانستان»

فتوای قتل سلمان رشدی شرافت‌مندانه است

یا از خایندگان بنیادگرا؟

و "جهادی" بر چشم مردم مجروح ماست و تباهی و خیانتکاری جاری در افغانستان را نمیتوان سلمان رشدی مقیم لندن پنداشت، اگر آنکه نه بیکار که چند بار اعدام شود نه سلمان رشدی بلکه گلبدین و شرکا است، در آن صورت باید قلم تانرا به برهان الدین ربانی ها و از آن طریق به جمهوری اسلامی ایران نفروشید. ما برای نشان دادن



پوسیدگی و فرمایشی بودن مقاله "مجاهد" اولاً بخشهایی از آن را و بعد بخشهایی از آنچه که نشریات آزادیخواه ایرانی درباره سلمان رشدی گفته اند میآوریم:

.....
باین ارتباط ناگزیر از ذکر این مطلب می‌باشم که آنها نیکه تلاش کرده اند و با حلاکتش میکنند فتوای امام خمینی را ناشی از مسائل داخلی و کتب اعتبار و ... مانند بدین بکنه توجه نداشته اند که امام خمینی، قتل آنکه یک رهبر سیاسی و رهبر انقلاب باشد رهبر دینی و فقیه است، آنها نمی‌دانند که شیوه غیلب و داوری و اندیشه و سخن و عمل امام نخست در چار چوب شریعت و فقه شکل می‌گرفت، معیار و میزان و سخن او اسلام می‌باشد. انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی همه رهمه باعتبار تقدیر و اسلام حاصل شده است و ... بی‌نی تعبیر، در دنیا است که آنها نیکه همچون رادیو بی. بی. سی درین فقیه پیروده پای خود را داخل کرده اند، این امر آشکار را نمی‌بینند یا از آن چشم پوشیده اند که امام خمینی به عنوان یک مرجع تقلید و فقیه فتوا داده است. خوب می‌رویم سر فتوای امام و ارتداد سلمان رشدی و قتل از همه باید بدانیم که:

۱- ارتداد: یعنی روی گرداندن و بازگشت از اسلام است که از سه راه تحقق می‌یابد، و تفصیل را می‌توانید در کتب فقهی و یا از فقهایی محترم اسلام بی‌رسید.

۲- مرتد نظری: که در خانواده مسلمان متولد شده و بعد از اسلام روی گردانده باشد. بدیهیست که شرط ارتداد بلوغ، عقل و اختیار است، یعنی بمیوان پیروانه را مرتد دانست.

۳- مرتد عملی: که قبلاً مسلمان نبوده است، می‌تواند تو به کند و در صورت امتناع از توبه او نیز بقتل میرسد.

مجازات مرتد: مجازات مرتد فطری طبق نظر اغلب فرق اسلامی مرگ است. اما چون در سایر فرق اسلامی که نمایی بین مرتد فطری و مرتد عملی قابل نشده اند بحث توبه بیان آمده است و اما تقریباً همه فرق اسلامی بشمول اهل سنت و تشیع در مورد کسیکه پیغمبر (ص) را سب کرده است هم نظرند که چنین شخص به قتل میرسد و توبه او پذیرفته نیست.

چون سلمان رشدی در خانواده مسلمان پیدا شده و در ابتدا مسلمان بوده و بالغ بوده، دیوانه نبوده و مرتد نبوده و در اکثر آثارش همچون «چند های نیمه شب» - شرم - و آیت شیطانی به پیامبر

ضرب المثلی است که "خواستی بیش‌رمانه، باید راهی بیش‌رمانه داشته باشی". در حالیکه بنیادگرایان خاین وطنی هم اکنون نزد جهانیان همچون درنده خو ترین نوع جنایتکاران مذهبی شناخته شده که به جان و ناموس و مال مردم ما افتاده اند، و در حالیکه میهن ما بدست این سگان بیگانه صورت قبرستانی هراس آور را بخود گرفته، بازهم اینجا و آنجا چهره منحوس دلالتان ایدئولوژیک و فرهنگی آنان پیداست که با فراغ بال و بدون اینکه از لکه های خون مردم به روی شان توسط "برادران جهادی" خمی بر ابرو آورند، راجع به بسیاری از مسایل بطرز نفرتباری "اظهار نظر" میکنند. و وقتی این به اصطلاح قلم‌بدستان اجیر در کمال بی وجدانی خیانتها و جنایتهای بنیادگرایان را نادیده گرفته و برای "ارشاد" مردمی سوگوار سادوگری کرده کف بر دهان آورند، لاجرم از توسل به بیش‌رمانه ترین راهها ابایی ندارند.

نشریه "مجاهد" از برهان الدین ربانی در جریان جنگ زرگری ریاکارانه‌ای با "برادر حکمتیار" مسئلتی "سلمان رشدی" را بهانه قرار داده و ضمن توجیه "فتوای خمینی" با خالی کردن چنته‌ی چاپلوسی مذهبی و غیر مذهبی در پیش پای "امام" و نظامش، به جای گلبدین یا دوستم، به دم بریده‌ی آن دو یعنی صبغت‌اله مجددی چسپیده و او را بخاطر اعلان "عفو عمومی" شایسته محاکمه غیابی دانسته است!

نویسنده "مجاهد" که در کمال وقاحت، جنابتهای خاینینی چون گلبدین و ربانی و شرکا را نادیده گرفته و بر سلمان رشدی رخ میکند چه می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهد به مردم نگویند ما ندا سردهد که "اسلام در خطر است" و دشمن اصلی مردم افغانستان نه بنیادگرایان میهنفروش و اربابان شان بلکه سلمان رشدی است؟ آیا او تصور میکند که با مطرح ساختن مسخره‌ی مسئله سلمان رشدی، از درد خنجر بنیادگرایان که تا استخوان مردم ما فرو رفته، خواهد کاست؟

باید به آقای عبدالجلیل پروانی فقیر نویسنده ۸۰ ساله "مجاهد" گفت، شما که گویا آزار سگان مسکو را تجربه کرده اید و زنده هم ماندید باید وجدان و چشم تانرا بیدار گرفته و زحمت کشیده در اطراف تان در گورستانی بنام کابل و به رقم هولناک بیش از ۲۰ هزار شهیدش طی دو سال اخیر نظر ببندازید و ببینید که اکنون مسئله مردم و وطن متلاشی شدنی ما چیست؟ سلمان رشدی یا احزاب و رهبران بنیادگرا؟ اگر نتیجه گرفتید که عامل ادامگی نوشته‌هایی از آن قبیل صرفاً خاک پاشیدن دینی

"مسأله رشدی"، مسأله رژیم

در چهارمین سال فتوای خمینی "مسئله رشدی" بیش از پیش اهمیت یافته است. دوران "اقتصاد مال نر است" به پایان رسیده و جمهوری اسلامی در کار خود درمانده و به موضعی دفاعی افتاده است. رهبران ریز و درشت اسلامی که همواره در لحظه حرکت می‌کنند و توانائی یا خرد درک و ارزیابی پی‌آمد کارهایشان را ندارند، این بار نیز در چاهی افتاده‌اند که خود کنده‌اند.

تغییر موضع صد و هشتاد درجه‌ای از جانب رژیم، با نفوذ و اقتداری که خمینی داشت ممکن بود. دیدیم که چگونه مدعیان راه کریلا و پرچمداران جنگ جنگ تا پیروزی، جنگی به "آتش‌بس" و جام زهر نوشیدن او لبیک گفتند...

بنابراین آنچه که ابتدا "مسأله رشدی" خوانده شد و همدردی و پشتیبانی و اعتراض آزادی‌خواهان را برانگیخت، اکنون "مسأله رژیم" شده است. اینکه زمامداران جمهوری اسلامی به دست و پا افتاده‌اند و فتوای خمینی را صرفاً دینی و امری "کارشناسانه" قلمداد می‌کنند، به دلیل وخامت وضعیت دنیائی‌شان است...

"مسأله رشدی" که به خاطر منافع مقطعی، آن‌هم به نحو ناشیانه‌ای آفریده شد، اکنون گریبان رژیم را رها نمی‌کند. دولت‌های غربی که همانا به خاطر منافع‌شان، جنایت‌های سهمگین جمهوری اسلامی را نادیده گرفته و افکار عمومی جهانی را از آنچه در ایران و بر ایرانیان می‌گذشت، بی‌خبر نگه می‌داشتند، به ناچار در صف افشاگران جمهوری اسلامی در آمدند...

"مسأله رشدی" و "مسأله رژیم" هر دو مسأله مرگ و زندگی است. اگر زمان به سود اولی در جریان است، برای دومی بدتر از این خواهد شد و هر دو "مسأله" همزمان موضوعیت خود را از دست خواهند داد.

بولتن آغازی نو (فروردین ۱۳۷۲)

(ص) و مقدسات اسلام و باران پیغمبر (ص) توهین کرده و در اثر دیگرش همچون یخ‌بند به یوز پلنگ و خود را کافر خوانده است در نزد همه فرق اسلامی و اهل تسنن و تشیع و سزار جای اعدام است. و در اجرای اینطور حکم اگر از طرف امام خمینی «فتوایی» هم صادر نمی‌گردید، به محکمه دادگاه‌های شرعی حجت نمی‌افتد و زیرا نوع جرم ثابت و مجرم با بشماره جرم در نظر مکان قرار دارد و بنا بر مسلماتی در هرجائی سلمان رشدی و «مکارانش چون عزیز نسن نویسنده ترکی - ناشرین و مترجمین کتاب «آیات شیطانی» و مالک فروشگاه هائیکه این کتاب در آنجا به معرض فروش گذاشته شده درین حکم شامل و مستحق جزای اعدام‌اند.

هم‌چنان قرار اظهار مصر شام ۱۶/۱۷ مردان ۱۳۷۲ را دیوبند بی. بی. سی از جمله ۲ نفر اسقف‌های عیسوی مذهب جمهوری اسلامی ایران دونفر آن که آنکیزه قتل‌شان سیاسی بوده است وارد بحث مانده و یکفر دیگرش اسقف محمود دیپاج که قبلاً مسیحی بوده و بعد به اسلام روی آورده و مسلمان گردیده و بعد با دیواره بدین عیسوی رجوع کرده است و چندین مرتبه از طرف مسلمانانیکه با وی سرکار داشته‌اند همدانده شده است که ازین عیشش نو به کرده واپس بدین مقدس اسلام مراجعه نماید مگر کم شنیده است. گرچه پیش ازین را دیوب مذکور چیزی نگفت. اما از بحث بالا فهمیده‌ایم که اسقف مذکور مرتد ملی بوده و هر چند بوی گفته شده که از عیشش توبه کار شود، توبه نکرده و به اسلام واپس مراجعه نکرده است، ازطرف مسلمانانیکه او را می‌شناخته و دستور توبه برایش داده بودند بقتل رسیده است.

مجاهد

آنها غریق وحشت خود بوده‌اند

تبریزی، مهاجر

دارالخلافه تهران در بحران بود. بحرانی حاد و همه‌جانبه. پس از هشت سال جنگ به قصد "سرنوشتی مدام و فتح کریلا" با خفت و خواری تن به آتش‌بس داده بود و از پیآمدهای آن اندیشناک. در گم‌بودار مرحله‌ای سخت و دشوار. مرکز ثقل میاستنشایش، محور وحدت جناحهای درویش و محل بسیاری از ممنوعیت‌هایی را که حتا به هرم حکومت هم تعمیم داده بود، فرو ریخته بود. تزلزل و تردید، سرتاپای حکومت را فرا گرفته بود. هر یک از سردمداران می‌کوشیدند که خود را بی‌گناه و دیگری را گناهکار جلوه دهند. مرحله عقب‌نشینی بود. در همه زمینه‌ها. در پهنه بین‌المللی ناچار بودند از گلاویز شدن با "جبهه‌کفر و استکبار جهانی" دوری جویند و از حرکت‌های تحریک‌آمین خودداری کنند. ولو موقتاً...

... رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی بینناک بود. سرشته امور را از دست داده بود. ابتکار عمل را نیز. سردرگمی و سرخوردگی در میان پایه‌ها، تنش و تشنج میان پایه‌ها و رأس هرم حکومت و تقابل و تعارض جناحهای حکومتی، همه به مرحله خطرناکی رسیده بود. سیاست نرمش و کرنش در برابر "جبهه کفر و استکبار جهانی" موقعیت جمهوری اسلامی را در "جهان اسلام" تضعیف کرده بود و پرچم اسلام‌خواهی و کفرستیزی به دست دیگران افتاده بود. «باید فکری کرده» (۲) و چاره‌ای اندیشید. ... فکرهاش را کرد. حکم اعدام سلمان رشدی را صادر کرد...

گناه رشدی اما چیست؟ او رساله‌ای بر ضد دین ننوشت. رویه‌ای بر موهومات دینی نگاشته. با منطقی عقلی و استدلال علمی به

هم‌آوردی متشرعین شتافت. او، گرچه بی‌دین است، دین‌ستیز نیست. همه آنچه از اسلام در آیه‌های شیطانی آورده - که بخشی کوچک از کتابی بزرگ است - برداشت و بینشی غیرمذهبی و انسانگرا از پیامبر است...

پیکار، اما میان "اسلام و استکبار"، شرق و غرب و مسلمان با نامسلمان نیست. پیکار بر سر آزادی اندیشه و بیان است. آنها که بر این اصل استوارند، از هر مذهب و مسلکی، در کنار سلمان رشدی و رو در روی تاریک‌اندیشیان سپاهکار ایستاده‌اند...

بولتن آغازی نو، ویژه سلمان رشدی (فروردین ۱۳۷۲)

حکم (قتل رشدی)

از دیالوگ‌های ماکیاواولی خمینی است

نامه آقای آیت الله جلال گنجی‌ای به سردبیر نیویورک تایمز در تاریخ نهم مارس ۱۹۹۳ منتشر شد.

به سردبیر

نامه سپهر ذبیح تحت عنوان «آیا ملایان حکم قتل سلمان رشدی را لغو خواهند کرد؟» (مندرج در تاریخ ۱۹ فوریه)، به سفاکان حاکم در ایران که با تحریف اسلام و سوءاستفاده از آن، برای توجیه جنایت‌های دامن‌دار خود علیه انسانیت مجوز درست می‌کنند، مشروعت می‌دهد. نامه ایشان نمونه‌ای از همان افسانه‌پردازی‌هایی است که "کارشناسان" اسلام

جمله مشید امیرشاهی، نادر نادرپور، اسماعیل خوبی، علی اصغر حاجیمیدجوی، صورااسرافیل، مولود خانلری، جمیلۀ ندائی، رامین کاسران، نسیم خاکسار و رضا علامه‌زاده و... نوشته‌اند:

از آنجا که این پورش و دست‌درازی به آزادی بیان از ایران آغاز شده است، آزاداندیشان ایرانی بیش از هرکس و هر گروه دیگری می‌بایست نسبت به آن احساس مسئولیت کنند و صدا را به اعتراض بر این فتوا و به دفاع از سلمان رشدی بلندتر از دیگران به گوش جهانیان برسانند.

ما اعضاکنندگان این اعلامیه... معتقدیم که آزادی بیان از جمله بزرگترین دست‌آوردهای بشری است و یادآور می‌شویم که این آزادی فقط وقتی مفهوم واقعی پیدا می‌کند که به گفته والتر انسانها حق کفرگویی هم داشته باشند. اگر جز این بیندازیم ناگزیر هر فرقه و دسته‌ای را مجاز شمرده‌ایم که به بهانه تقدس مسلک یا مذهبش بندی نو بر زبان و قلم سخنوران و نویسندگان بزند.

...

نشریه حقوق بشر
جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران
نشریه سوم، سال هشتم، شماره پیاپی (۲۴)
پایتان ۱۳۷۰، برلین

بررسی اجمالی حکم قتل سلمان رشدی از دیدگاه فقه و مبانی اسلام

سیدی حائری

بر کسی در جهان پوشیده نیست که روحانیون حاکم بر مقدرات ملت ما نه تنها ابتدائی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق انسانی را زیر پا گذاشته‌اند و در ابعاد گسترده حقوق بشر را نقض کردند بلکه اسلام و اعتقادات مذهبی ملت ایران را نیز بطور مستمر و در ابعاد وسیع مورد تاخت و تاز قرار دادند و آن را فدای امیال و خودکامی‌های نا مشروع خود ساخته‌اند...

... یکی از این اعمال ننگین و شرم‌آور دستور قتل سلمان رشدی و جایزه دو میلیون دلاری برای سر اوست...

... می‌بینید که چگونه متولیان دروغین و ریاکاران فاسق و فاجر حاکم بر مقدرات ملت ما اسلام را مورد تاخت و تاز وحشیانه خود قرار داده و آن را فدای سیاست‌های غلط و امیال غیر انسانی و غیر اسلامی خود کردند. از دیدگاه فقه و فقه‌ای بزرگ و نامی شیعه سلمان رشدی با نوشتن رمان انسان‌های و تخیلی فیرواقعی مرتد نشده است و محکوم به قتل هم نیست.

....

بنابا فرموده تمامی فقه‌ای بزرگ ارتداد از دو راه ثابت می‌شود. اول خود شخص سه بار یعنی در سه جلسه متفاوت اقرار به این کند که او از اسلام برگشته و اسلام را رد می‌کند. دوم اینکه دو نفر عادل به ارتداد او گواهی دهند. باز برای نمونه به سرخ کتاب فقهی آگاهی می‌رویم، ارتداد با دو چیز ثابت می‌شود. اول این که خود شخص دو بار اقرار به ارتداد خود بکند. دوم اینکه دو نفر مرد عادل به مرتد شدن او گواهی

را به خود مشغول داشته است.

من در قم و نجف از همان مدارسی فارغ‌التحصیل شدم که آیت‌الله روح‌الله خمینی شده بود. در رویه قضایی و سنت‌های فقه در اسلام هیچ مجوزی برای حکم مورخ ۱۹۸۹ خمینی، یعنی دستور قتل سلمان رشدی وجود ندارد. حکم مذکور را باید از جمله همان حیل‌های ماکیاوولی خمینی دانست که برای انحراف اذهان از رشد روزافزون بحران در میهن ما بکار می‌برد. این حکم فتوی نیست، زیرا با فتوی نمی‌توان حکم بر محکومیت شخص خاصی صادر کرد بلکه می‌توان به بیان نظریه‌ای عمومی راجع به یک مساله خاص پرداخت. تا جایی که به اسلام مربوط می‌شود، همه احکام مجازات باید در دادگاه صادر شود، آن هم پس از رعایت مقررات مربوط به آیین دادرسی.

... حکام ایران

هرسای جنایت‌بار و سفاکانه خود را زیر پرده فقهات مخفی کرده‌اند. به همین صورت، در حکومت ۱۲ ساله خود، برای اعدام یکصد هزار نفر از مخالفان، از جمله زنان باردار، کلاه شرمی درست کرده‌اند.

... در اسلام صدور خودکامه احکام

مرگ، نه مجاز است و نه قابل اغماض - به خصوص به عنوان تلافی در مقابل عقایدی که خالی از وجه محسوب شود. اعمالی از این قبیل متعلق به عصر جاهلیت است.

بنی صدر:

«خمینی از ساختن توجیه و دروغ و تهمت ابا نداشت»

ابوالحسن بنی‌صدر در نشریه انقلاب اسلامی،

شماره ۳۰۲ از ۲۴ اسفند تا ۸ فروردین ۱۳۷۲ در مقاله‌ای با عنوان «بنیادگرایی، رشد...» درباره فتوای خمینی نوشته است: «از آنچه تاکنون به اختصار بیان شد، روشن گشت که در اسلام، خود ارتداد و بازگشت از دین، حکمش اعدام نیست. از اینرو، بعضی از فقه‌ا، ارتداد را تنها در مورد کسی بکار برده‌اند که از روی شناخت و علم، عمل کرده باشد و... شخص خمینی ولی فقیه‌ای بود که از ساختن توجیه و دروغ و تهمت، ابا نداشت. برای مثال، از شدت عداوت با مصدق، او را غیرمسلمان خواند و بارها به آن مرد بزرگ، اهانت کرد و...»

در بخش دیگری از این مقاله آمده است: «بنیادگرایان مسلمان از ارزشهای غرب تنفر شدید دارند و خود را پیشاهنگ نظم جهانی جدیدی بر بنیاد مذهب میدانند... ولی از هر فاجعه‌ای بارزتر و سوزناک‌تر اینکه ملت مسلمان نسبت به مذهب و دین بدبین شده و دیگر اعتباری برای آن قائل نیست. .. معلوم نیست چه مدت زمان لازست تا آثار زیانبار این فاجعه برطرف شود... بزرگترین خسارتهای معنوی و دردناکترین ضایعه را که بی‌اعتبار کردن اسلام در جهان است، خمینی بیار آورده»

فتوای خمینی را شرم آور می‌دانیم

گروهی از هنرمندان، روزنامه‌نگاران، پژوهشگران و... در دفاع از سلمان رشدی و آزادی بیان اطلاعاتی صادر کردند. اعضاکنندگان این اعلامیه از

رشدی در تلویزیون

قسمت هایی از آنچه سلمان رشدی در مصاحبه با تلویزیون بی بی سی در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۴ بیان داشته است:

"من در بمبئی در خانواده ای با سرمایه ای متوسط به دنیا آمدم و در فرهنگی پرورش یافتم که بین اسلام و سکولاریزم فرق نمیگذاشت. من همیشه در درجه اول خود را یک هندی میدانم و بعد یک مسلمان."

در مکتبی انگلیسی درس خواندم و در سن ۱۱ سالگی به نوشتن داستانهای کوتاه بانام "کمان رستم" آغاز کردم. بعنوان شخصی مستقل، حق دارم نظریاتم را بیان دارم. اما این مسئله ای مربوط به شماسست که آنها را می پذیرد یا رد می کنید. راجع به نگرانی مسلمانان در مورد "آیات شیطان" واقعیت اینست که من معتقد نیستم فرشته ای از آسمانها هیبوط کرده و آن آیات را به حضرت محمد خواند که بعد قرآن از آن پدید آمد. همچنین معتقد نیستم که خود حضرت محمد داستانها را ساخته است.

"قتوا"ی خمینی دایر بر محکومیت من به مرگ هیچ ربطی به دین ندارد بلکه این "قتوا" بر اساس انگیزه ای سیاسی در خدمت حکومتش صادر شد.

از این که دیگر مردم از من گریزان نیستند تعجب نمیکنم، آنان نه تنها مرا بلکه کتابها و داستانهایم را نیز دوست دارند."

«نیشن»، ۴ نوامبر ۱۹۹۴

له شو خایه چی وی

چاملان چاملان دی

زمونر د وطن بنسپتاله "جهادیان" چی د وینی تیوینی او ناپوهی گوی دی په افغانستان کی د دوی د چتل پنو خوریدلو له لومړنی ورځی څخه مو ولیدل چه ښوونځی بی "دوزخ" راډیو بی "د شیطان ډبلی" او تلویزیون بی "د شیطان هنداره" وپولله، خو بشقابی آنتنونه ښایی چی تر اوسه بی په سترگو نه وی لیدلی چی په هغوی هم د خپلی سطحی سره سم نومونه کیردی .

خو د ایران رژیم "اسلامی جمهوری" ورځپاڼی مصنوعی سپورمی آتن ته د "شیطان بیرغ" وویل او په دی توگه بی خپله ویره او دښمنی د پوهنی او تکنولوجی سره په ډاگه کړه .

اوس ښایی وگورو چی د ایران رژیم نور وطنی مزدوران او "همکشیان" به څه نوم په دغی علمی ښکارندی باندی وټاکي .

دهند. اما گواهی زنان در هیچ مورد ارتداد را ثابت نمی کند، چه فردی شهادت بدهند و چه در کنار یک مرد دیگر. پس با این تعریف فقهی سلمان رشدی در هیچ دادگاه اسلامی و غیر اسلامی و در محضر هیچ حاکم شرعی اعتراف و اقرار به ارتداد نکرده و شهادت مدلی نیز در کار نبوده است. نکته مهمتر این است، بنابه فرموده فقها اگر در محضر دادگاهی هم دو نفر مرد عادل شهادت به ارتداد کسی بدهند و او این اتهام را رد کند و اقرار ایمان به اسلام کند حرف او پذیرفته است و حکم به مسلمان بودن و طهارت او می شود.

تأسی فقها در این مسئله اتفاق نظر دارند که ارتداد باید از روی قصد و آشکارا باشد و اگر کسی بدون قصد و اختیار اعمالی کفرآمیز مرتکب شود حکم به ارتداد او داده نمی شود.

هیچ گونه دلیل شرعی و عقلی در کتب فقهی شیعه نمی توان یافت که به ما این اجازه را بدهد تا ما شخصی را خارج از مرزهای حکومت اسلامی به جرم ارتداد یا اعمال دیگر بکشیم یا حدی بر او جاری کنیم. اصلاً چنین حکمی با موازین فقهی و شرعی سازگار نیست و مغایر با شئون و حیثیت اسلام است، کما اینکه چنین حکمی مخالف صریح نص معتبر شرعی و بر ضد اصول دین و مذهب تشیع می باشد. حد زده نمی شود، در سرزمین دشمنان اسلام، برای اینکه احتمال ملحق شدن فردی که حد بر او جاری شد به دشمنان اسلام می رود.

روحانیونی که امروز دینان مذهب را معلیه دست خود قرار دادند و آن را فدای امیال ناشروع خود می کنند، در زمان رژیم پهلوی اغلب همین روحانیون حاکم در ایران زندگی می کردند، پس چرا قوانین و نظامات شرعی را اجرای نمی کردند؟

حتماً خواهید گفت ما آن روز حکومت نداشتیم پس لازمه

اجرای احکام جزائی و غیر جزائی اسلام حکومت است، پس چطور می توانید در خارج از مرزهای کشور ایران آنهم به قول خودتان دیار کفر و استکبار حدی از حدود اسلامی را اجرا کنید؟ ...

... آقای خمینی حتی یک صفحه از کتاب سالیان رشدی را نخوانده، دستور کشتن او را در خارج بلاد اسلامی، به قول خودش در دارالکفر می دهد. پس از آنکه فوت شده تأسی احکام صادره و فتاوی او از ارزش و اعتبار شرعی می افتد.

بعضی از روحانیون بی سواد می گویند در حکم صادره آقای خمینی تجدید نظر نمی توان کرد. در بی سوادی شان همین بس که صاحب جواهر می فرماید، "در وجوب تجدیدنظر مخالفی نیافتم". اغلب فقهاء تأسی تشیع وجوب تجدید را پذیرفتند.

... سردمداران حکومت ایران اعلام می کنند که توبه و معذرت خواهی سلمان رشدی قبول نیست. آخر مگر شما نمودیاله از طرف خداوند کاغذی دارید که توبه بندگان او را مورد قبول یا رد قرار می دهید؟ ...

در خاتمه از سردمداران جمهوری اسلامی می خواهم به جای اینکه دو میلیون دلار بدهند فردی را در خارج از دارالاسلام بکشند و عشم و نفرت خدا و مردم جهان را برای خود بخردند بهتر است آن دو میلیون دلار را برای کودکان بی سرپناه چند مدرسه درست کنند.

... و همچنین می خواهم بیش از این از نام اسلام و مقدسات مذهبی سوء استفاده نکنند و آن را دام تزویر و ریاکاری و بازیچه امیال خود نگردانند. □

رژیم ایران باقر مؤمنی را هم محکوم به مرگ کرد

باقر مؤمنی نویسنده، محقق و مترجم معروف ایرانی در ۱۹۹۳ در واشنگتن سخنرانی‌ای داشت درباره «تضاد تفکر دینی و روحانیت با دموکراسی و مشروطیت» که موجب شد جمهوری اسلامی ایران او را هم به مرگ محکوم کند. اکنون تروریست‌های رژیم ایران در صدد اند تا بجای سلمان رشدی که کشتنش دشوار و بسیار خرج بردار است، جان او را در یکی از کشورهای خارجی بگیرند.

ما ضمن دفاع قاطع از کلیه نویسندگان، شاعران، هنرمندان و فرهنگیان آزادیخواه ایران که ساطور رژیمی بنیادگرا آنان را تهدید به مرگ می‌کند، در اینجا قسمتهایی از مصاحبه‌ی باقر مؤمنی را می‌آوریم که نشریه «بولتن آغازنو» (شماره ۲۶) با او انجام داده است.

«پیام زن»

عراق و ... جنجال کتاب آیه‌های شیطانی را هم در یک شرایط خاص سیاسی لازم داشت که طیف معمول از یک موضع مذهبی با آن برخورد کرد...

... در هر صورت الان یک مسئله جهانی و عام بعنوان مسئله سلمان رشدی بوجود آمده که همانطور که قبلاً گفتیم منشأ و ریشه‌اش در ایران است و در عین حال دوباره به حکومت اسلامی ایران برمیگردد بنابراین بنظر من صحیح‌تر اینست که تمام تدارکاتی که بنفع سلمان رشدی صورت می‌گیرد بالاخص روی ایران متمرکز بشود و تبدیل شود به دفاع از تمام سلمان رشدی‌های ایرانی، یعنی تبدیل بشود به مبارزه برای تأمین آزادی قلم در ایران و تحمیل آن به حاکمان موجود این کشور...

... اگر روزی قدرت‌های غربی موفق بشوند با حکومت اسلامی بنحوی از لحاظ سیاسی کنار بیایند، آنوقت این آنها هستند که باید مسئله سلمان رشدی را کنار بگذارند و او را به امان خدا یا بعبارت بهتر به گلوله‌های غیبی تروریست‌های مزدور جمهوری اسلامی رها کنند؛ کمالینکه عملاً می‌بینید که هرچا پای یک سازش سیاسی یا اقتصادی پیش می‌آید تروریسم جمهوری اسلامی است که برنده است، نمونه‌اش در مورد همین دولت فرانسه، آزادی انیس نقاش، بازگشت محترمانه گرجی به ایران، فرار دادن قاتلان بختیار و این اواخر هم تحویل دوتا از متهمان به قتل کاظم رجوی به ایران...

این ساده‌لوحی را نباید داشت که تمام این سروصدهایی که در مورد سلمان رشدی می‌شود واقعاً و صرفاً از سر دلسوزی برای دموکراسی و یا حقوق بشر است، در حقیقت قسمتی از این سروصدها از بازی‌های سیاسی دولت‌ها سرچشمه می‌گیرد و همانطور که بارها دیده‌ایم هروقت قرار است امتیازی از دولت ایران گرفته بشود، منجمله در این مورد هم سرو صدا بالا می‌گیرد. در همین فرانسه مدت‌ها سلمان رشدی را راه نمی‌دادند، بهانه‌شان هم این بود که نمی‌توانند امنیتش را تأمین کنند. ولی ناگهان عزیز درنده‌اش شد و همه موانع امنیتی هم از بین رفت و سه بار تقریباً پشت سرهم مقدمش را گرامی داشتند.

... این حادثه یک بار دیگر نشان داد که دولت‌ها جز منافع خودشان، حتی اگر این منافع بسیار کوچک و محدود هم باشد، پابند هیچ چیز دیگر نیستند و یکبار دیگر ثابت شد که مردمی که زیر ستمی و زیر فشار هستند جز اینکه خودشان بفکر خودشان باشند و خودشان مبارزه برضد دولت‌های خودشان را سازمان بدهند هیچ راه دیگری ندارند... در واقع دولت فرانسه با تحویل یک تروریست به دولتی که او را مأمور ترور در قلمرو خودش کرده، قدرت حاکمیت خویش را خدشه‌دار کرده

... مطلبی که برای من مطرح شد اینست که چرا دنیا نسبت به سرنوشت سلمان رشدی‌های ایرانی، که به یک مرگ تدریجی دردآور از طرف جمهوری اسلامی محکوم شده‌اند، بکلی ساکت مانده و هیچ عکس‌العملی از خودش نشان نمی‌دهد، البته بحق می‌شود گفت که این اقدامات و عکس‌العمل‌ها که در مورد رشدی صورت گرفته و می‌گیرد کاملاً طبیعی است و باید بشود. از این جهت بسیار خوب است که محافل فرهنگی و سیاسی علیه چنین فتوایی بسیج بشوند که خودش نشانه نوعی بربریت است و در آن هیچ نوع قانون و قاعده‌ای حاکم نیست و اصلاً معلوم نیست

یک آدمی بر مبنای چه حق و صلاحیتی به خودش اجازه می‌دهد که آزادی قلم و بیان را در آن سر دنیا نه تنها زیر سؤال ببرد بلکه برای یک نویسنده هم حکم اعدام صادر کند، اما ناراحتی و دلخوری که ماها بعنوان مردم ایران می‌توانیم داشته باشیم اینست که نه تنها خارجی‌ها بلکه خود روشنفکران و اهل قلم ایرانی هم در خارج نسبت به سرنوشت نویسندگان ایرانی، و یا بقول محمود دولت‌آبادی سلمان رشدی‌های ایرانی، که دارند نابود می‌شوند و حتی پیش از آنکه کاری بکنند در واقع اعدام شده‌اند. هیچ عکس‌العملی نشان نداده‌اند و نمی‌دهند. جالب اینجاست که نویسنده‌ها و اهل قلم مهاجر، که خودشان هم قربانی هستند هیچ حساسیتی نسبت به این وضع نشان نمی‌دهند...

... در مورد رشدی همه دنیا جنبیده، برای حفظ جانش هم از قرار معلوم سالی یک میلیارد دلار خرج می‌شود، و کلی تدارکات و اقدامات برای دفاع از او می‌کنند؛ البته باید هم چنین کارهایی بکنند، حق هم همین است ولی بدبختانه در مقابل اینهمه سرو صداها و اقداماتی که برای اصل آزادی قلم و فکر در مورد رشدی بکار می‌رود، برای ایرانیانی که در همین راه مبارزه می‌کنند و کشته می‌شوند و بوسیله جمهوری اسلامی ترور می‌شوند کوچکترین اقدامی نمی‌شود و اینها بکلی خلع سلاح و بی‌پناه هستند. البته این گله را از محافل روشنفکری دنیا می‌شود داشت که چرا ساکت هستند و حتی دولت‌های اروپایی با بعضی اقدامات خودشان جمهوری اسلامی را به ترور ایرانیان مخالف در مهاجرت که اکثراً هم روشنفکر هستند، تشویق می‌کنند؛ مثل آزادی همین دو نفری که متهم به شرکت در ترور کاظم رجوی بودند و اخیراً از طرف دولت فرانسه به ایران فرستاده شدند. ولی آنچه دردآور است اینست که خود ماها هم در این مورد هیچ نوع اقدام جدی‌ای نمی‌کنیم.

... بنظر من فتوای خمینی بخصوص در آن شرایط خاص صرفاً و صرفاً جنبه سیاسی داشت چون خمینی اصولاً حاکمیت خودش را با جنجال آفرینی و حادثه آفرینی و شعبده‌بازی ادامه می‌داد، مثل اشغال سفارت آمریکا، مثل جنگ با



حلاجی بشود....

... «پی آمدهایی» که بدنبال انتشار نوشته‌ای از من بوجود می‌آید اصلاً چیزی نمی‌تواند باشد که خاطر مرا بخودش مشغول کند. البته در زمان شاه بیکاری و زندان و غیره بعنوان پی‌آمد کاری که می‌کنم برایم ایداً غیر طبیعی نمی‌آمد؛ منتها فکر نمی‌کنم پی‌آمدی بدتر از مهاجرت و پناهندگی وجود داشته باشد که آنهم از صدقه سر رژیم جمهوری اسلامی از پیش نصیتمان شده است. شاید حکم تکفیر و قتل چیز تازه‌ای باشد که آنهم دیگر آنقدر تکرار شده که دیگر مطلقاً غیرطبیعی و غیر قابل پیش‌بینی بنظر نمی‌آید.... همانطور که قبلاً هم گفته‌ام من از قدیم و ندیم و خیلی پیش از حکومت اسلامی، ضمن مطالعه باین نتیجه رسیده بودم که روحانیت در هر حرکت اجتماعی که دخالت کرده، بهر عنوان هم که دخالت کرده، از جنبه ارتجاعی بمسئله پرداخته است. اگر در برابرش قرار گرفته از موضع ارتجاعی بوده، اگر با آن همراهی کرده از موضع ارتجاعی بوده، اگر سکوت و بی‌طرفی اختیار کرده از موضع ارتجاعی بوده.... □

است و حال آنکه ضعیف‌ترین دولتها هم معمولاً نسبت به حاکمیت خودشان حساسیت دارند. حالا اینها حساسیتی نسبت به حاکمیت خودشان ندارند که هیچ، هم اصول قانون اساسی خودشان و هم قوانین بین‌المللی را زیر پا گذاشتند و هم خودشان را بعنوان شریک جرم جمهوری اسلامی ایران در زمینه تروریسم به دنیا معرفی کردند....

... تا آنجایی که یادم هست از همان زمان که با جریانات مشروطیت آشنا شدم متوجه نقش ارتجاعی روحانیت و مذهب در این جنبش و مقدماتش شده بودم. بعد ها هم وقتی خمینی سردمدار جنبش شد خیلی‌ها بودند که متوجه جنبه ارتجاعی آن در جنبش بودند که منهم از همین زمره بودم و بخصوص وقتی او حاکمیت اسلامیش را اعلام کرد و بعد هم که سرکوب خشن جنبه‌های دموکراتیک و نیروهای دموکراتیک بطور رسمی شروع شد خیلی‌ها و از جمله خود من این حرکت را فاشیسم مذهبی اسم گذاشتیم که خیلی‌ها خوششان نمی‌آمد. بعد هم در مهاجرت بنظرم آمد که این یک مسئله اساسی است که باید روشن بشود و بطور عمقی‌تر

مونیر د ایران د آزادی غوښتونکو لیکوالانو ملاتړ کوو

د ۱۳۴۴ ایرانی لیکوالانو د لیک متن:

مونیر لیکوالان یو:

د صنفی تشکل له هدف سره سم زموږ ډله ایز شتوالی د ایران د لیکوالانو د فردی خپلواکي ضامن دی. ځکه چې لیکونکی باید د خپل اثر په زیږولو، د نورو د آثارو په نقد او تحلیل کې، همدارنګه د خپلو معتقداتو په بیانولو کې آزاد اوسی. د قلم له خاوندانو سره د ګډو مسایلو په هکله ملګرتیا او سمون د هغه د فردی مسایلو په اړوند د مسئولیت معنا نلري. لکه چې هر سړی د خپل ځاني، سیاسي او ټولنیزو ګروپو مسئولیت پخپله په غاړه لري.

له دې ټولو سره سره لیکونکی زیاتره نه د لیکونکي په عنوان بلکه د مختلفو فرضي نسبتونو او په ګوندونو یا ډلو پورې د احتمالي تړلتیا له مخې پیژندل کېږي. او په همدې اساس پاتې په ۳۶ مخ



رفسنجاني: «ښه... اوس کولای شئ هر هغه څه چې مو زړه وغواړي ولیکي»

دغه مسایل چې زموږ په ټولنی او د نورو ټولنو په معاصر تاریخ کې پیدا شويدي په دولتونو، یو شمیر ټولنو او حتی پخپله د لیکوالانو په منځ کې یې د هغی اصلی خبره ګډوډه کړېده چې په نتیجه کې د لیکوال هویت او د هغه د اثر ماهیت، همدارنګه د لیکوالانو جمعی شتوالی هم د ناوړه برخوردونو سره مخامخ شويدي. له همدې کبله مونیر د ایران لیکوالان خپله دنده ګډو چې د فرهنګي کار ماهیت ځینی د دفاع په خاطر د هر ډول ویسې او بدګمانی مخنیوی د خپل ډله ایز شتوالی په بنسټ بیان کړو. مونیر لیکوالان یو، یعنی خپل احساس، فکر، خیال او څپنه په مختلفو شکلونو کې لیکو او خپروو یې. دا زموږ طبیعي، ټولنیز او مدنی حق دی چې خپلی لیکني که شعر وی یا کیسې، نمایشنامه وی که فیلمنامه، څپنه وی که ګوت نیوکه، یا د نړۍ د نورو لیکوالانو د آثارو ژباړه وی، په آزادانه توګه پرته له کوم خنډ ځینی خپلو اوریدونکو ته ورسوو. په هری پلمی چې وی د دغو آثارو په مخ کې خنډ اچول د هیچا او هیڅ کوم سازمان په صلاحیت کې ندي. که څه هم د خپریدو وروسته د هغه په هکله د قضاوت او ګوت نیوکی لاره د ټولو په مخ پرانیستي ده.

کله چې د لیکلو او فکر کولو په مخ د خنډونو سره مقابله زموږ له فردی امکان او توان ځنی اوچته شی نو مجبوره یو چې په ډله ایزه — صنفی ډول هغو سره مقابله وکړو. یعنی پرته له سانسوره د فکر، بیان او خپرونو د آزادی لپاره په ډله ایز ډول مبارزه وکړو. له همدې کبله باور لرو چې:

د پاکستان ملایان او مولاناگان

اسلام له نوم ځنی ناوړه گټه واخیسته؟

د ۱۹۸۴ کال د دسامبر په شرمونکي ریفورنډم کې چې نور داغ به یې د تل لپاره ملت ته پاتې شي له رای ورکونکو ځنی پوښتنه شوی وه، آیا اسلام یې خوښېږي او که نه؟ چا جرئت کولای شو چې ووايي نه؟ خو که د رای ورکونکي ځواب هو وای نو دا پرته له کوم دلیل نه پدې معنی وه چې د ضیال الحق د واکمنۍ موده باید د یوې بلی ۵ کلنۍ دورې لپاره نوره هم پسې اوږده شي.

یواځې د ضیال الحق په شان مکاره او ریاکاره انسانان کولای شي د اسلام له نوم ځنی په دومره سپین سترګې توب د خپلې واکمنۍ د پایښت لپاره ناوړه گټه پورته کړي.

کله چې شرعي محکمې رجم (د زنـاپه حرم په ډبرو وژل) یو غیر اسلامي عمل اعلام کړ، ضیا دومره په غصه او غضب شو چې سدلاسه یې قاضی القضاات له کار ځنی گوښه کړ او په خپله یې د یو فرمان له مخې د "علماوو" له منځ نه درې تنه خپل لاس پوڅي قاضیان وکارل او د یو بل فرمان له مخې یې هغوی ته د دې اختیار ورکړ چې کولای شي په تیرو قضاوتونو باندې هم له سره غور وکړي.

۰۰۰ د افغانستان ننۍ پېښې ټولې د ضیال الحق د سیاست نیغۍ نښانې دي.

احمد بشیر د پاکستان یو بل لیکوال د فرنټیرپسټ په (۱۸ اګست ۹۴) گڼې کې لیکي:

"ضیال الحق غوښتل تر ابدې حکومت وکړي، ملایانو د هغه د سیاسي انتخاباتو د حوزې په شکل ځانګړې دریځ غوره کړی وو. جماعت اسلامي چې له امریکا او سعودي عرب سره په معامله بوخت وه له ځان سره په قدرت کې شریک کړ. هغوی د ضیال الحق له ټولو خلک دښمنه کړووه ځنی په کلکه ملاتړ کاوه. خلک هیرجن ندی، جماعت په دې نه پوهېږي چې خلک هغوی ته د دوی د تیږۍ فاشیستي دورې په خاطر رایه نه ورکوي. ملایان به هیڅکله ونشي کولای مستقیماً حکومت وکړي. خلک ډیر ښه مسلمانان دي او په دې باور لري چې په اسلام کې افراط کړای نشي کولای د هغوی ستونځې حل کړي. خلک آزادۍ غوښتونکي دي اومخ په وړاندې ځی په وروسته نه گوري. هغوی قایداعظم مني." ۰۰۰

همدغه لیکوال د یوې بلی مقالې "په پاکستان کې د سپیو په جنگ اچول" تر عنوان لاندې د پاکستان له جوړېدو سره د ملایانو د مخالفت افشا کولو په څنگ کې لیکي: "خلک هوښیار دي، هیڅکله یې ملایانو ته رایه نده ورکړې، ملایان د فشار او زور اچونې یوه ویروونکې ډلګۍ رهبري کوي چې مطبوعات ترېښه وېرېږي او ورته پخپلو خپرونو کې ځای ورکوي. واکمنه طبقه هم هغوی ته په نکات او ځای ورکولو سره خپل زړه سوی د هغوی د ډاډېنې لپاره پکار اچوي. امپریالیستي ټوټونه چې هر کله وغواړي له دوی ځنی کار اخلي. جماعت باید پوه شوی وای چې

پاڼې ۶۶ مخ

نوازشریف او اعجازالحق د ضیال الحق د مړینې په شپږمې کالیزې کې د هغه د نیمګړې ماموریت په هکله ډېرې خبرې وکړې. په افغانستان کې وینو چه د هغه بنسټپاله حرموني پېچیان څومره هلې ځلې کوي تر څو د ضیال الحق دغه نیمګړې ماموریت په بشپړه توګه سرته ورسوي. خو په پاکستان کې فرحت اله بابر دغه ماموریت ته د (۱۹۹۴ د فرنټیرپسټ ۱۷) ګڼه کې د یوې مقالې په ترڅ کې داسې ګوته نیسي:

"د ضیال الحق ماموریت پرته د دموکراسۍ او مدني حکومت له منځه وړل، له خلکو ځنی د رای حق بېرته اخیستل، د محکمې او قضاوت ماتول او له دې لارې د ملت غیر سیاسي کول بل څه نه وو. ضیال الحق ماموریت درلود چې په ټولنه کې د نفاق او دښمنۍ تخم وښیني او په دې ډول د خپلې واکمنۍ عمر ته پایښت ورکړي. هدف یې د خپل ځان غټول او استراتیژي یې د اسلام دین ځنی ناوړه گټه اخیستل وو. د دې نه مخکې د اسلام دین ډیر کم په دومره بې رحمۍ سره تر ناوړې ګټې لاندې راغلی وو. ضیا د ملت تاریخ منحرف کړ." ۰۰۰

پروفیسور مهدي حسن په لاهور کې د یو سمینار په ترڅ کې وویل: "که ضیال الحق تر ډیر وخته ژوندی پاتې وای نو مونږ ته به د ملت د پلار (قاید اعظم) داسې رسمي عکسونه راپاتې وای چې هغه به یې هرورمرو د یو ږیره وړ مولانا په څېره کې ښوده، ځکه چې ضیال الحق د قایداعظم هغه ویناوې چې په سکولاریسم یې تهنیکار کاوه او د علامه اقبال هغه شعرونه چې موجوده حالات یې مبارزې ته رابلل له رادیو او تلوېزیون ځنی منع کړل، د دموکراسۍ او اساسي قانون سپکاوی او په هغو ملنډې وهال یواځې د ضیال الحق له درواغو ویلو سره برابرې کولای شي. هغه د (کیهان انټرنیشنل) سره د یوې مرکې په ترڅ کې د اساسي قانون داسې سپکاوی وکړ: "اساسي قانون څه شي دی؟ یواځې ۱۵ پاڼې کاغذ دي چې هره ګړې وغواړم ټوټه ټوټه به یې کړم. سیاست پوهان مجبور دي چې په لکې ځنډلو سره مایسې راشي." ۰۰۰

د ضیال الحق په فکر دموکراسۍ یو غیر اسلامي مفهوم دی. نو ځکه د پاکستان په اسلامي جمهوریت کې ځای نلري. هغه باور درلود چې دې د خدای په حکم د حکومت کولو لپاره مقرر شويدي. ښځې هم د ده د جهالت، تعصب او تور فکر قرباني شويدي. هغه د حدود جنجالي حکم اعلام کړ چې د هغه په نتیجه کې په سلګونو ښځې نن په زندانونو کې پرتې دي. ۰۰۰ ضیال الحق په څه ډول د

جنگ به فرمان ...

ابر دیو «سیا»

چشمه ساران خون را زیر پر کرد

وز فراز اوج ها

به امواج کوهپایه ها نظر کرد

فرود آمد بر دیاری نگین ی حماسه ها

و با فسونی تنوره کشید.

از ژرفای تیرگی های اعصار

گردبادی تند و ظلمتبار

برخاست

ذرات اجساد پوسیده ی اساطیر

جنبید، رقصید و بهم پیوست

سکوت گور خیرگی های قرون وحشتبار

یکدم شکست

آجوج و ماجوج

بیرون جست

□□□

شعار «پنتا...»

سرلوحه ی دوش شان!

نص و دستور

اوستا، زبور، تورات

انجیل، فرقان و گیتا

آویزه ی گوش شان!

□□□

شعار:

«جنگ و تجدید جنگ در جهان»

«تقسیم و باز تقسیم در نهان»

«جنگ» و «تقسیم»:

نه، بر روال و شگرد پارین

بل، بر بنیاد ملت و آیین

□□□

تفاسیر و تعابیر آیه ها

از زبان دو موجود بنیادگرا:

«بسوزید!»

هر نطفه ای که زایشگر هنگامه هاست

ببرید!

لب هر نوزادی که بر پستان مامه هاست

بشکنید!

هر پنجه ای که بر غنچه ی خامه هاست

هر آنچه، تاریخست و فرهنگ

ادبست و چکامه هاست

بردارش کشید!

مردارش کنید!

که بی حجابی زنان

زاده ی شعر و ترانه هاست

سر نهدید، به حکم ما!

که جنگ

اگر در کشمیر، کابل و الجیریاست.

وگر در سومالی و بوسنیاست

و یا در هر کران، در هر کجاست

به فرمان خداست!». □□□

هان، ای زن!

ای سنگوار خونین تن

که دوخته ی تیری هوسگیری

ای هموطن!

که در زیر آبشار سرب مذاب

بسته در زنجیری

ای دور از میهن!

که در خرگاه اسارت قوادان عرب و دجالان منبر زمین

بیمار و دلگیری

ای روشن ضمیر!

که در طلسم «ویرین»ی کالای «نظم نوین»

پابند و اسیری

ای، همنبرد

که با چنگال آجوج و پنجال ماجوج

رستم وار درگیری

هوشدار!

که جنگ،

به فرمان «بازار»ست

بر ضد دست رنگین کار.

خیانت و زدانی را که مرتکب شده اند صدمه سر شان چرا که همه در واقع جستجوی راه حل مسایل ما بود) و تنها راه، از بین بردن سوءتفاهمات (یعنی کشتار گاه شدن وطن ما از شور ۱۳۷۱ تا حال فقط در اثر صرفاً "سوءتفاهمات" بین رهبران جهادی بوده است!) و اختلافها از طریق بحث و مذاکره و ایجاد فضای اعتماد متقابل میباشد.

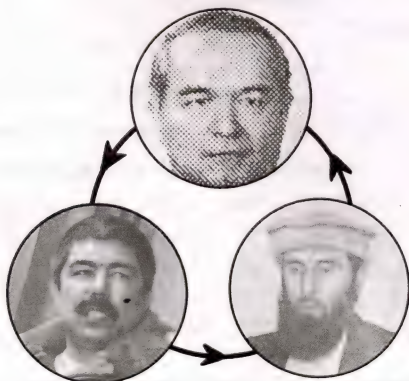
"بنابرین از تمام رهبران جهادی احتراماً خواهش میشود مصایب و رنجهای ملت را در نظر گرفته (شگفتا! از خون آشامان بیمار خواسته میشود تا امر "جهاد" را نیمه کاره گذاشته و با نگرستن به نابودی ملت، بر سر میز مذاکره بنشینند!)، از تلاشهای دوستان و خیر خواهان ما برای صلح حمایت و موقف مثبتی در مورد مشکلات موجود اتخاذ کنند. حزب کاملاً و تماماً بیطرف بوده و از گلیه احزاب جهادی توقع داریم ..."

"ما میخواهیم مخصوصاً به گلبدین حکمتیار و متحدانش اطمینان بدهیم که کار کمسیون در جریان اختتام است و امیدواریم او (گلبدین) را متقاعد بسازد تا نماینده اش را به آن بفرستد."

آقای مولوی نبی محمدی، بنظر ما دیگر واقعا وقت آن رسیده که خود را پیش پای گلبدین و الحاج دوستم بای و شهنواز تنی حلال کتی تا دیر باوران نیز واقف شوند که جناب تان تا دم مرگ هم از خونهای دهها قومندان و عضو پاک حرکت گذشته و میگذری اما از جبن و احترامت نسبت به "انجنیر صاحب" هرگز نی. □

نقل قولها از «فرتیرپست»، ۱۶ دسامبر ۱۹۹۴

نیز بیکار نمانده و چوبدستش را در افغانستان بنیادگرا زده یافت: رشید دوستم. و از طریق اوست که نه تنها افغانستان راه تجزیه تهدید میکند بلکه به باند گلبدین خاین نیز کمک میرساند. چنین است احوالت آواز "ضد بنیاد گرایی" آقای کریموف. بدینترتیب ادعای همکاری "کمونیست" با خائنی بنیادگرا یا متحد میهنفروش فقط توسط یک ذهن بیمار و یا ذهن کرم زدهی "جهادی" جدی گرفته میشود. □



دلالتان سیاسی «رهبران جهادی» خاین

ما همیشه گفته ایم که اگر بنیادگرایان مردم ما را از پیش رو مستقیماً گلوله و خنجر می زنند ایادی غیر بنیادگرای آنان در نقش بیشترین دلالتان سیاسی برای شان خدمت میکنند. دلالتان مذکور می کوشند با توسل به آیت و حدیث و عوامفریبانه ترین موعظه ها، سران بنیادگرا را با آنکه در دریای خون مردم ما شنا می کنند و بوی جاسوسی و وابستگی شان به کشور های دیگر در سراسر دنیا بالا گرفته، با خونسردی و وقاحت بی نظیری بعنوان "رهبران جهادی" ستوده و تعیین سرنوشت وطن و مردم کارد خورده می ما را بطور مطلق منوط و مربوط به تصمیم آن خاینان می دانند و بی، تا بدینترتیب "اخوت اسلامی" خود را با آنان ثابت کرده و در نتیجه به چوکی و مقامی هم برسند. اگر بنیادگرایان میهنفروش در کشور ما کثیفترین طفیلی ها بشمار میروند، عمال "میانه رو" آنان واقعا جز تف آنان چیزی بیش نیستند.

بازهم بارزترین نمونه خنجر زدن از پشت به مردم ما را در بیانیهای مورخ ۱۵ سپتامبر ۹۴ از به اصطلاح کمیسونی برای برگزاری لویه جرگه به سرکردگی مولوی نبی محمدی می بینیم: "جنگ راه حل مسایل ما نیست (یعنی تا بحال اینهمه

اسلام کریموف، دروغگو یا «کمونیست»؟

با آنکه اسلام کریموف رئیس جمهور ازبکستان از قبول هرچه که با نام کمونیسم و مارکسیسم ارتباط میگرفت خط بینی کشید اما اغلب رسانه های غربی از زدن برچسب "کمونیست" به او خسته نشده اند. معلوم نیست آقای کریموف به چه تسلیم طلبی و خواری دیگری تن در دهد تا رسانه ها هم از زدن آن اتهام به او منصرف شوند.

اسلام کریموف بیشتر از آنکه "کمونیست" باشد، ریاکاری قهار است. او در ۳۰ جنوری سال جاری در سوئیس ادعای بی نظیر بوتو را دایر بر اینکه بنیادگرایی خطری را تشکیل نمیدهد، رد کرده و گفته بود که: "من با صدراعظم پاکستان موافق نیستم که بنیادگرایی خطری بشمار نمی رود و افغانستان محل انتشار تشنج نیست. ما برعکس آن فکر میکنیم." اما همین فرد

هر سال ۱۲۰۰۰ زن بنگلادیشی قربانی جهیز میشوند

نمود اما خانواده های دختران بخاطر خوشی و رفاه دختران خویش هنوز اصرار به تهیه جهیز دارند. وزیر کشور بنگلادیش عبدالمتین چوهدری اخیراً در پارلمان اظهار نمود که از جنوری ۱۹۹۲ باینسو ۲۱۶۶۲ نفر دست به خودکشی زده اند که ۱۲۴۷۰ آنان را زنان تشکیل میدادند □

«اسلم»، ۳ جون ۱۹۹۴



دختران محصل پوهنتون داکه (بنگلادیش) علیه قاعده‌ای دست به تظاهرات زده اند و آن را غیر دموکراتیک میخوانند که بر مبنای آن برای دیر باقیماندن شان در خارج از خانه باید از والدین خود اجازه نامه داشته باشند.

بنابر گزارش روزنامه مارننگ سن (Morning Sun) و کارکنان خدمات عامه، سال گذشته حداقل ۱۲۰۰۰ بنگلادیشی دست به انتحار زده اند که اکثر آنان را زنانی تشکیل میدادند که قربانی سیستم جهیز شدند.

روزنامه از نقل پولیس و مدارک میگوید که ۵۵ فیصد خودکشی کنندگان را زنان تشکیل میدهد.

بنایه رسم و رواج مردم بنگله دیش، فامیل عروس قبل از عروسی باید جهیز بسیار گرافی برای فامیل داماد تهیه کند که این جهیز یا بشکل مطالبه از طرف فامیل داماد و یا هم داوطلبانه تهیه میگردد. جهیز بسیار معمول میان مردم شامل پول نقد، چندین موتر سایکل، ساعت دستی، تلویزیون و نیز زمین زراعتی میباشد. در بسیاری مواقع زمانیکه مطالبات فوق پوره نمیکردد عروسان جوان لت و کوپ میگردند، توسط سگرت سوزانده میشوند، از خانه بیرون کشیده میشوند و حتی توسط داماد به قتل میرسند.

بسیاری از زنانی که دست به انتحار میزنند یا نوعروسانی اند که از ترس شکنجه و آزار و یا بیوه هایی هستند که بخاطر فرار از توهین و تحقیر - در جامعه محافظه کار روستا زنان بیوه به دیده تحقیر گرفته میشوند و دیگران از معاشرت با آنان بخاطر اینکه بخت بد نیاورند احتراز میکنند - اقدام به چنین کاری می کنند.

گرچه دولت در اواخر سالهای ۱۹۸۰ سیستم جهیز را قدغن

«جنرال ضیاء الحق، شهید نه بلکه بزرگترین تروریست و ریاکار بود»

بود.

جنرال ضیا را بر اساس هیچ تفسیر و تعریف قضای اسلامی نمیتوان "شهید" نامید. او دکتاتوری نظامی، فرمانروایی مستبد، سادیست، تروریست و یکی از بزرگترین ریاکاران در تاریخ مسلمانان محسوب میشود.

نواز شریف میتواند بر سر گور ادعایی ولی نعمتش رفته و دعا کند اما سخت در اشتباه است که به او بمثابه "قهرمان ملی" و "شهید واقعی" ارج میگذارد.

"حکم مرگ بوئو از طریق ساخت و پاخت آماده شد. سه قاضی از جمع ده قاضی کنار زده شدند تا "اکثریت" چهار قاضی مقابل سه قاضی ایجاد گردید. او به خاطر جرمی اعدام شد که هرگز مرتکب نشده بود. او همیشه منحیت شهیدی واقعی در پادها خواهد ماند." «فرنترپست»، اول سپتامبر ۱۹۹۴

سناتور بحی بختیار مدعی العموم پیشین پاکستان انتقاد از نواز شریف، جنرال ضیاء الحق پدر و مربی بنیادگرایان خاین وطنی را، دکتاتوری نظامی، فرمانروایی ستمکار، سادیست، تروریست و یکی از بزرگترین ریاکاران در تاریخ مسلمانان خواند.

او اظهار داشت: "نواز شریف بر سر گور ضیاء الحق به مناسبت سالگرد مرگش گفته که جنرال ضیا "شهید واقعی" است و ذولفقار علی بوئو شهید نیست زیرا او از سوی محکمه عالی محکوم شده بود.

دورایکه نواز شریف وزیر اعلاى پنجاب بود، طولانی ترین خیابان لاهور به اسم "غازی علم دین شهید" نامگذاری شد. آیا نواز شریف میداند که این علم دین کی بود؟ علم دین کسی بود که از سوی همین محکمه عالی لاهور بعنوان قاتل محکوم شده

په کابل کې د «سوجه» اخوانی دولت جوړولو لپاره د حمیدگل او سودان هڅې شنېږي شوی

ماتولو وروسته هغه د گلبدین او مزاری ځواکونو په منځ پرانیزي. او په دې توګه په کابل کې د احمدشاه مسعود پلوی ځواکونو په ماتې او د مستیری پروګرام شنېږلو سره به سیاسي قدرت گلبدین او نورو "مکتبی ورونو" ته په لاس ورشي. خو مسعود د مستیری له راتلو نه یوه ورځ مخکې دغه کودتا د کریم قرصباغی او آغاشیرین په نیولو سره شنېږي او په یوې ورځ کې د کابل — پروان لویه لاره د هغوی څخه پاکوي.

د کودتا د شنېږېدو وروسته یوه ډله جمعیتی بنسټپال نورالله عماد او انجنیر ایوب تېښتی او د کابل راډیو، وضعه عادی اعلانوي او وایي چې د کابل — پروان په لاره کې ځینو ګروپونو چې ولسي پرګنې یې لوټولې بې وسلې شوي دي.

د رباني او د هغه پلویانو سره، نظار شورا په پراخه پیمانه عملیات نه پیل کوي. او کله چې حمیدگل او د سودان نماینده ویني دسیسه یې له ماتې سره مخامخ شوي نو د بنسټپالو پلو یو هیئت نوره جلال آباد ته د سولې منځ ته راوړلو په نامه راځي. که څه هم د کابل زیات خلک په دې باور دي چې حمیدگل د سولې پلان لاندې د نړیوال اخوان په ملاتړ د گلبدین، سیاف، رباني او نورو "قبادی ورونو" تر منځ د پل نقش لوبولي او د کودتا د پاره یې لاره آواره کړېدی، خو د حمیدگل او د هغه د نړیوالو ورونو غشي دا ځل هم خطا ووت. اکثره خلک او په ځانګړې توګه سیاستپوهان په دې باور دي چې زمونږه هیواد د بنسټپالو او د هغوی د خاوندانو لخوا لا ډیرې خونړۍ او وېجاړونکې توطئې په نښه لري. □

د څو مودې راهیسې چې امریکا او اروپايي هیوادونه د بنسټپالو پلو د راتلونکو خطراتو د مخنیوي د پاره غواړي چې افغانستان کې د ملګرو ملتونو د خامې استاذې محمود مستیری له لارې یو څه ټینګ مرکزی دولت رامنځ ته کړي، بنسټپالې ډلې د ټولو سیاسي اختلافاتو سره سره غواړي د پاکستان د استخباراتو د پخواني رییس حمیدگل او د سودان اخوانی دولت د استاذو په منځګړیتوب رباني، سیاف او گلبدین سره یو ځای کړي تر څو د ملګرو ملتونو د هلوځلو مخه ونیسي. نو له دې کبله د جمعیت، اتحاد او حزب اسلامي بنسټپاله ډلې د نجیب د رژیم پخوانیو ملیشو مشر رشید دوستم په ملاتړ د یوې نظامي کودتا په لټه کې شول. په داسې وخت کې چې محمود مستیری غوښتل د دلوې په ۹ نېټې د بګرام هوایی ډګر له لارې کابل ته د ملګرو ملتونو د سولې پروسې په هکله د کابل دولت او د مزاری ډلې سره د خبرو اترو لپاره لاړشي، د دوستم ځواکونو په کندز او بغلان کې یوځي عملیات پیل کوي. ځکه له یوې خوا طالبان نورو ولایتونو ته په رسیدو سره د کابل دولت فشار لاندې نیسي او له بلې خوا به د کابل دولت نظامي ځواکونه د شمال په لوړ حرکت وکړي، گلبدین غوښتل د نړیوال اخوان جنرال حمیدگل، رباني او سیاف د پلویانو په ملاتړ کابل باندې حمله پیل کړي.

آغا شیرین سالنګی او کریم عابد د قره باغ قومندانان چې پخوا د حزب اسلامي او اوس د مسعود سره ملګري شوي د کابل — پروان پوستي او د کابل — پروان تلویزیون او راډیو د دې قوتونو په لاس کې وو. پلان شوی وو چې دوی به د وخت نه په کټې اخیستو سره د بګرام په هوایی ډګر حملې کولو سره د کابل او بګرام رابطه غوڅوي او د کابل د جبهې د لمړي لیکي له





کتابي شامل تصانیف و
نظم هايي سروده‌ی
اعضا و ه‌واداران
«جمعیت انقلابی زنان
افغانستان»

جهت دریافت آن برای ما بنویسید

از پ. لیان - دهلی جدید

فرار از آغوش خرسی و ... قسمت دوم

بودند، عده قابل توجهی خلقی ها نیز بین سایر محبوسین قرار داشتند. اینها یا از جبهات یا از حوزه های احزاب اسلامی، یا از محل وظایف شان در قشله ها و قرارگاه های عسکری و یا از کمیته های "حزب دموکراتیک خلق" گرفتار و زندانی شده بودند. بعد از حوت سال ۱۳۶۲ اداره سایر بلاک های زندان پلچرخ به استثنای بلاک های ۱ و ۲ مربوط وزارت داخله (کلاب زوی) شد. به همین سبب فعالیت استخباراتی خلقیهای توظیف شده در داخل سلول های محبس محسوس تر و ملموس تر شده رفت. اینها در حلقه های آموزشی و پرورشی احزاب "اسلامی" که در داخل سلول ها دایر میشد اشتراک نموده وظایف و فعالیت های متنوع اطلاعاتی را بخاطر نجات "انقلاب شور" انجام میدادند. فی المثل اختلافات نژادی، قومی، زبانی و منطقه ای را بین زندانیان بیشتر دامن زده، پشتون های احزاب اسلامی را در تقابل با تاجیک ها و سایر اقوام دری زبان آن احزاب قرار میدادند. گاهگاهی دامنه این مخالفت ها منجر به خونریزی بین طرفین می گردید. در این تحریکات و بهم اندازی ها، خادیا و ستنی ها از حریفان خلقی شان فعالیت بیشتری داشتند. خلقیهای نفوذی بعد از رهایی از زندان، بدون درد سر و توسل به حيله و نیرنگ خلقی گونگی شان، یگراست بداخل احزاب "اسلامی" می رفتند و خود را در زیر بال آنان قرار میدادند.

فعالیت خلقی ها از اوایل تجاوز شوروی به افغانستان، در میان احزاب محمدی، خالصی، سیاف و بویژه گلبدین، یکی از عوامل زمینه ساز اقدام تشکیلاتی حزب اسلامی با بدنه اصلی فراکسیون "خلق" در داخل کشور بعد از کودتای تتی - گلبدین بود.

کی.جی.بی. اجنت های آموزش دیده اش را بگونه های مختلفی از داخل زندان ها خارج می نمود و آنها را بدرون احزاب اسلامی گسیل میداشت. مثل عنایت یک تن از خلقی های ده یجی کابل در سال ۱۳۵۹ که بخاطر "عضویت" در حزب اسلامی گلبدین محکوم به ۱۶ سال حبس شده بود. او ریشش را هر روز می تراشید و روشنفکرانه صحبت سیاسی مینمود با عده ای از زندانیان (چپ انقلابی) ظاهراً محترمانه و بدون تعصب، صحبت سیاسی مینمود. با نگارنده نیز یکی دوبار صحبت نموده بود. نگارنده با یکی دو هم سلول دیگر به این باور رسیدیم که وی خلقی بوده و با اداره اطلاعات زندان در تماس میباشد. عنایت در سال ۱۳۶۲ در سمت شرقی منزل سه بلاک ۱ (مقر قومندان عمومی زندان پلچرخ)

و اینک فاکت هایی از زندان پلچرخ - این محراق نهایت مهم سیاسی - که نگارنده و سایر مبارزین زندانی شاهد عینی بوده اند.

کی.جی.بی. از سه عرصه یعنی از محیط تغذیه احزاب و سازمان ها چه در داخل و چه در خارج از کشور، از جبهات و از زندان بداخل احزاب و تنظیم های "جهادی" کانال های استخباراتی کشید و شبکه هایش را از مسیر این کانال ها الی سطوح بالایی اهرم تشکیلاتی آنها رسانید.

تجاوز سوسیال امپریالیسم روس به افغانستان و قتل امین جلاد بدست جنرال روسی از یکطرف و حبس تقریباً یکصد و بیست تن از اعضای رهبری فراکسیون خلق و اعدام چندین تن از اعضای بلند پایه آن از سوی دیگر، موجب تشنت و سراسیمگی شده و بخش قابل ملاحظه ای از اعضای مخفی آن فراکسیون که قبل از کودتای ننکین "۷ شور" در رابطه مستقیم با کی.جی.بی. قرار داشتند، بدستور آن سازمان رهسپار پاکستان، ایران، هند، انگلستان، آلمان و سایر کشور های غربی گردیدند. اینها با مشاورین نظامی روس، شتابزده خود را در احزاب و تنظیم های "اسلامی" بویژه حزب گلبدین جابجا نمودند و سایر رفقای نظامی فراری و خشمگین شان را با حيله ها و بهانه های مختلفی از قبیل "حکمتیار صاحب از جمله رفقای خود ماست" تسخیر احزاب اسلامی از درون و تصرف قدرت دولتی از طریق آنان بخاطر نجات "انقلاب شور" و انتقام گیری از حریفان در توبه مداری حزب اسلامی گلبدین انداختند. احزاب و بطور اخی حزب اسلامی گلبدین و اتحاد اسلامی سیاف، خلقی های سرنگون شده و کلمه خوانده را با آغوش باز پذیرفتند (طرفداران امین با سیاف و طرفداران تره کی با حکمتیار صیغه شدند). همچنان تعدادی از آنان که مخفی ماندند، بدون افشای هویت خلقی شان موفق شدند به مسئولیت هایی در آن احزاب برسند. قسمتی از بدنه اصلی فراکسیون "خلق" که همدوش ارتش متجاوز روس با مجاهدین واقعی جنگیدند، در جریان جنگ و یا قبل از آن با این احزاب ارتباط قایم نموده وبه شکل "تسلیمی" در صف آنها قرار گرفتند. اینها وظایف متنوعی را در درون آن احزاب انجام میدادند از جمله اشکال بکار برد اسلحه پیشرفته تر روسی، آموختن رموز و فنون اکادمیک جنگ و مانور های نظامی. بدین ترتیب آنان موقعیت خود را در بخش های نظامی آن احزاب هم تحکیم می بخشیدند.

در زندان پلچرخ به غیر از اعضای رهبری "خلق" که جدا از سایر زندانیان نگهداری شده و بنام "باند امین" مشهور

بمثنایه نفرت انگیز ترین اصطلاح بشمار رفته است. این اصطلاح هول انگیز در مورد آن عده از زندانیان در آلمان نازی پکار برده میشد که به همکاری و دستبازی با جلادان "اس.اس" در داخل زندان های "متهوزن" و "آشویتس" معروف بودند. "کاپو" ها در داخل زندان ها از هیچ نوع آزار و شکنجه همنجبران خود رو گردان نبودند به امید آنکه روزی مورد لطف و عنایت افسران خون آشام "اس.اس" قرار گرفته آزاد گردند. در درون زندان مخوف پلچرخ و همچنان در زندان های ولایات "اس.اس" های روسی و عمال خادی آنان کاپو های از همان قماش را تربیه نموده بودند. هرگز اتفاقی بوده نمی تواند که نخستین "کاپو" یعنی "باشی" در زندان پلچرخ از حزب اسلامی گلبدین بود. اسم وی حشمت بود و پوست خال خالی داشت. موهای طلایی و رنگ چشمانش سبز بود. از همین جهت وی را "حشمت سبز" صدا می زدند. او که در کوچه "عاشقان - عارفان" کابل تولد یافته بود، بسیار بزرگ و بی رحم بود. گفته میشد که او در واقعه سوم حوت ۱۳۵۸ گرفتار شده است. او در دوره تحقیق و دوره نظارت (در مورد دوره نظارت میشود یک رساله ای کوچک نوشت. ویژه گی های این دوره در سایر زندان های جهان نه دیده شد و نه شنیده) در "کوته قفلی" ها و سلول های مختلف انداخته میشد تا از محبوسین مجروح و شکنجه دیده خبر و اطلاعات به چنگ آورد.

احد یکی از اعضای حزب گلبدین که مشهور به "پچی" بود بعد ها باشی عمومی بلاك ۳ مقرر شد. او به علت اینکه مسئولیت بخشی از حومه جنوب کابل را داشت و هنگام سرقت منازل مرتکب قتل هایی شده بود، مورد توجه "خاد" قرار گرفت. احد پچی در بازجویی و شکنجه محبوسین با مستنطقین "خاد" سهیم می شد و از شکنجه دادن لذت خاصی می برد.

... حال مرضانی که توسط مشاورین روسی وخیم تشخیص داده میشد و نیز زخمیانی که از جبهه جنگ گرفته شده بودند، بدست سرطیب خلقی مسموم شده به قتل میرسیدند. همچنین سرطیب برخی از محبوسین را که روسها لازم می دیدند در داخل شفاخانه از بین می برد. امان الله "پیمان" عضو سازمان پیکار که در زندان به مرض شکر مصاب گردید و مدتهای مدیدی را در شفاخانه سیری نموده بود به ما می گفت: "اگر من در شفاخانه تلف شوم مسئول قتلسم سر طیب خلقی میباشد. من به چشم خود دیده ام که او چگونه در هنگام شب جوان مرضی را که چپی بود و چهره ای هزاره گی داشت، با نوک آرنج کشت." سرطیب را زندانیان "سری وژونکی" میگفتند. او دری را به لهجه لغمانی تکلم می نمود. در صورتش داغ های چپک مشاهده میشد و آواز به اصطلاح "غور" داشت. با کمال تاسف که اسم وی را فهمیده نتوانستیم.

یکی از اعضای آی.اس.آی بنام نثار احمد در بلاك ۱ برای اطلاعات زندان جاسوسی می نمود. وی در میان زندانیان در مورد

دایما گشت و گذار و با هارون سرگوشی داشت (در مورد هارون و برادرش همایون در آینده صحبت خواهم نمود هر دو عضو خاد و پدر شان آمر جبهه پدر وطن ولایت پروان بود.) رفت و آمد ملنگ ده سبزی قومندان سرشناس گلبدین را زندانیانی که در سمت شمال بلاك ۱ محبوس بودند به آسانی دیده می توانستند. نگارنده نیز یکبار آمدن او را به صحن بلاك ۱ دیده بود. ملنگ لباس نظامی به تن داشت، مدال ها بروی سینه پر کینه و کثافتش خود نمایی میکرد. در هر باری که وی بداخل زندان پا میگذاشت قومندان عمومی به پیشوازش می شتافت و بعد از مدتی عسکر موظف بداخل سلول آمده عنایت را هم با خود به مقرر قومندان می برد تا با ملنگ ملاقات نماید.

بعد از دومین روز اشغال کابل توسط ارتش سراسیمه روس، تعداد زیادی از زندانیان آزادیخواه قفلی (داکتر رزبان، داکتر هاشم مهربان، داکتر دادگر و تعدادی از انجیران، معلمان، استادان و روشنفکران) که تا آن روز به زیر ساطور امین جلاد قرار نگرفته بودند به چنگ دژخیمان "خاد" افتادند. این خانیان وطنپرستان فوق را که برای دولت دست نشاندۀ خطرناک تشخیص میدادند به قتل رسانیده و خون پاک شانرا بگردن دستپاک خود یعنی امین انداخته و متباقی (سیاف و سیافی ها را) از زندان رها نمودند. پنج تن از محبوسین دوره امین را نه اعدام نمودند و نه آزاد شان کردند از این پنج تن مشهور دو تن آن از زمره کادرهای بلند مقام و مهم حزب اسلامی بودند. یکی از این دو که بنام وزیر معارف گلبدین در زندان شناخته شده بود، کبیر و دیگری اورنگ نام داشت. مسئولین زندان وی را "معلم کبیر" صدا می زدند. قیدش ۱۶ سال بود.

در نیمه سال ۱۳۵۹ بدستور مشاورین روسی اداری زندان دو سلول بزرگ را در منزل اول بلاك ۲ برای کارگاه تخصصی داد تا محبوسین را اغفال نموده بکار کردن در آنجا جلب نماید. یک تن از محبوسین حزب گلبدین حاجی لطیف ظاهرا داوطلبانه حاضر شد تا سرمایه ابتدایی کارگاه مذکور را که بالغ بر چند صد هزار افغانی میشد به دولت دست نشاندۀ اهدا نماید. عمال و همکاران نیمه مخفی "خاد"، زندانیان ویژه آنانی را که در جریان تحقیق و شکنجه های وحشیانه جلادان خاد سست شده و خواهان آرام زیستن و زود رها شدن بودند و همچنان محبوسین بی بضاعت و بدون پایواز را به کار در کارگاه تشویق مینمودند. جلادان معروف پرچمی و خلقی که در شکنجه مجید کلکانی، سعید بشیر بهمن، هدایت (استاد مسجدی)، نادر علی و... حصه داشتند عبارتند از: قیوم صافی، عبدالله بچه سرور باشندۀ قریبی اوستاکاران کوهستان، حمید شتاب معروف به (کومه کته)، امین دست دراز معروف به "جلاد"، برادر فاروق زرد آمر سیاسی وزرات داخله کارمل، لطیف شریفی، غنی پرچمی مخفی رییس عمومی تحقیق و قاسم بی رحم و قسی القلب.

در ادبیات سیاسی بعد از پایان جنگ عمومی دوم "کاپو"

خود را گفته خواهان ملاقات معاون مکتب میشود. محموده دهن دروازه مکتب می آید و می بیند که شخصی ناشناس در کرمی پشاور واسکت دلی پوشیده است. آن شخصی میگوید که خواهرم در کابل صنفی شما بوده می خواهد در اینجا معلم شود. محموده برایش میگوید مکتب از همه مردم است خوش میبوم اگر در این مکتب بیاید. شخصی ناشناس میگوید نامه ای از خواهرم برای شما دارم و دست خود را برای بیرون آوردن نامه داخل جیب خود میکند. محموده به شکل دست بردن فرد به جیب بغلی اش مظنون میشود و هم در آن لحظه چشمش به گوشه تفنجه می افتد و بشدت دروازه را بهم می زند. تروریست وحشی دوباره به زور دروازه را باز می نماید. مرمی از پهلوی گوش محموده رد میشود در فیر دوم و سوم در حال فرار به صحن مکتب پروت می نماید. در این اثنا چوکیدار ضارب را محکم میکرد. شخصی دیگری که امنیت ضارب را گرفته بالای چوکیدار فیر می نماید و با هشت مرمی وی را مجروح می سازد. تروریست ها به اثر سر و صدای مردم فرار می نمایند. بعدا چوکیدار نیم جان به شفاخانه برده شده و محموده به خانه آورده و شب هنگام مامورین ملل متحد او و شوهر بیمارش را بجای مخفی انتقال میدهند. همین قسم ناصر "زمانی" که هشت سال را در زندان پلچرخ گذرانده بود مسموم نمودند، یک افغان ملتی را در ملا عام ترور نمودند و چند نفر دیگر را اختطاف کردند.

در ۱۹۹۰ دفتر "نویسندگان افغانستان آزاد" مورد حمله وحشیانه نا مردان جهل پرست قرار گرفت. یک تن از محافظین دفتر اختطاف و دومی بشدت زخمی شد. در مارچ ۱۹۹۰ داکتر سعادت از حزب افغان ملت ترور گردید و متعاقب ترور وی. دگروال عبدالعزیز یک تن دیگر از اعضای همان حزب که بعد از سپری کردن سالها در زندان پلچرخ وارد پشاور شده بود ترور شد، در رابطه با چگونگی ترور وی چیزی ننمیدانم. اما او مدتها با من هم سلول بود. ناگفته نماند که متأسفانه تمام اعضای رهبری "افغان ملت" در زندان تسلیم دولت شدند. آنان اعلامیه ای در همکاری با دولت صادر نمودند. اعلامیه را اطلاعات زندان در دیوارها نصب نموده بودند. اعضای "افغان ملت" در میان زندانیان دیگر از هیچگونه احترامی بر خوردار نبوده و همه با دیده حقارت به آنان نگاه میکردند. در جنوری ۱۹۹۰ "عبدالقیوم رهبر" ترور و همراهش بشدت زخمی شد، در فروری ۱۹۸۷ مینا رهبر "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" ترور شد. ترور مجروح، عزیز الفت، ربودن رحیم چنزایی، داکتر صمد درانی و داکتر فیضی احمد و دهها تن دیگر نمایانگر این واقعیت است که بخش تروریستی حزب اسلامی با همکاری قسمی خاد و با حمایت آی.اس.آی این ترور ها و اختطاف های خاپنه را انجام داده است.

کلیدین از آغوش سرد خرس سفید و لوزان فرار و در زیر

دوستی ضیاءالحق و حکمتیار و شهرت "امیر حزب اسلامی" در پاکستان و جهان اسلام به تبلیغ غلنی می پرداخت و مبارزین سر شناس سازمان های انقلابی را با دقت شناسایی نموده "شهرت مکمله" آنان را به حافظه قوی اش می سپرد.

عضو دیگر آی.اس.آی از اهالی چترال بود و زبان دری را شکسته تکلم میکرد. او نیز در خدمت اطلاعات در بلاک ۳ قرار داشت. چند تن دیگر از اعضای آی.اس.آی به امرانی عقلی و روانی تمارض نموده، از شستن بدن و لباس خویش خود داری ورزیده و اغلب در داخل سلول بروی دوشک ادرار و مدفوع می کردند. ولی کادر های حزب اسلامی در خدمت این به اصطلاح "دیوانگان کشور مسلمان و برادر" قرار گرفته در شستن لباس، بدن، دوشک و حتی در خوردن غذا به آنان از یکدیگر پیشی می گرفتند.

انجینر فتاح از اعضای سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی افغانستان "ساوو" بعد از سپری نمودن شش سال حبس دست نشاندگان مدتی در کابل بود و چون احساس تعقیب می نمود از کابل به پشاور آمده در شعبه پروگرام مواد غذایی جهان مشغول کار شد. یک تعداد اعضای حزب اسلامی باشندد گلدره کوهدامن مربوط ولایت پروان که با فتاح آشنایی داشتند، به هویت سیاسی وی پی برده بودند. بعد ها همین خابیان تروریست وی را در پشاور دیده و شناخته بودند.

یکی از دوستانم طی نامه ای از پاکستان برایم نوشت:

"۰۰۰۰ فتاح را در سوم سپتمبر ۱۹۸۹ ربوده و در شب ششم سپتمبر ۱۹۸۹ به شهادت رسانده اند" "دختر فتاح فوزیه که محصل فاکولته بود در نامه ای از پاکستان (مورخ ۱۹۹۰/۷/۲۷) چنین نوشت "۰۰۰ پدرم را در سه سپتمبر ۱۹۸۹ چار بجه دیگر از راه وظیفه اش انسان های وحشی این دشمنان بشریت اختطاف نمودند" "روزی خواهر فتاح برایم چنین گفت: "موتروان شعبه او عضو حزب اسلامی بود. یکی از آشنایان گلدره ای ما که در شعبه با برادرم کار میکرد و عضو حزب اسلامی بود همیشه از فتاح می خواست تا به خانه اش برود و در رفتن کانادا مشوره دهد. حتما برادرم را موتروان به خانه آن شخصی برده است" "خواهر زاده هایش میگفتند: "۰۰۰ بعد از سه شب آشنای ما که از گلدره و در زندان با مامایم بود به خانه ما آمد و دستهای خود را طوری بلند نمود که فکر میشد دعا می نماید. بعدا زیر لب چیز هایی گفت و دستهایش را بروی خود کشیده و گفت: "خدا بیامرزش پشت موضوع نگردید که برای خود تان خطر دارد!"

در همان ماه معاون لیسه ملالی پشاور محموده معاشر بعد از گذشتادن تقریبا چهار سال زندان پلچرخ بخاطر عضویت در سازمان "ساوو" به پشاور آمده و به تدریس در آن لیسه مشغول بود.

روزی شخصی به دروازه مکتب آمده به چوکیدار مکتب اسم

کمیته فرهنگی و هنری «جمعیت انقلابی زنان افغانستان»

منتشر می‌شود

۲ کاست ۶ دقیقه‌ای حاوی آهنگ‌های میهنی و انقلابی

این سرودها و ترانه‌ها چیزی بشمار نمیروند جز بازتاب نارسای اندوه دوزخ آسا و قوغ نفرت و کینه و عشق مقدس انتقام از دژخیمان بنیادگرا که در قلب ریش کابلیان و هر هموطن شرافتمند و آزادخواه ما زیانه میکشد.



قیمت فی کاست در پاکستان ۳۰ روپیه و در خارج از پاکستان ۲۰ دالر امریکایی
قیمت پست هوایی فی کاست برای اروپا ۳۰ دالر و برای امریکا ۵۰ دالر

کاست‌ها را از طریق آدرس ما بدست آرید:

RAWA, P.O.Box 374, Quetta, Pakistan

خارج کی د هر هغه څه مسئولیت چی زموږ په خوا بیا په خلاف بی لیکي هم د هغو د لاسلیک کوونکو په غاړه دی. څرگنده ده چی د هری لیکنی څپل او پراښتل د ټولو حق دی، د لیکوالانو د آثارو نقد کول زموږ د ملی فرهنگ د ودی یوه لازمی برخه ده خو د آثارو د نقد کولو تر نوم لاندی د یو لیکوال په خصوصی ژوندانه کی لاس وهنه د هغه په وروبی (حریم) تیری دی. د اخلاقی او عقیدتی دلایلو له مخی د هغه محکوم پیژندل د لیکوالی د چارو او دموکراسی خلاف کار دی. همدا شان په هر ډول شرایطو کی د هر لیکوال له انسانی او مدنی حقوقو ځنی دفاع د لیکوالانو صنفی دنده ده.

حاصل دا چی:

زموږ ډله ایز شتوالی زموږ د فردی خپلواکی ضامن دی. د هر سړی ځانګړی عمل او فکر د لیکوالانو ډلی پوری اړه نلری، ځکه دا یو خپلواکه صنفی تشکل ته په دموکراتیکه سترګه کتل دی. که څه هم دا د څرګندونو څرګندول دی خو بیا هم وایسو، موږ لیکوال یو، موږ ته د لیکوالانو په سترګه وګوری، زموږ ډله ایز شتوالی د صنفی لیکوالانو شتوالی وپیژنی. □

د فوتبال لوبه اود ایران د خمیني رژیم دوه مخیتوب

د فوتبال نړیواله مسابقه چی پروسرکال د جون په میاشت کی د امریکا په متحده ایالاتو کی پیل شوه، د ایران آخوندی رژیم له مخ بی د تیروستنې او دوه مخیتوب بله پرده راپورته کړه. دغه اسلامي جمهوري چی نه غواړی ځان د نړیوالو روانو پیښو ځنی ګوښه وښایی، د ناچاری له مخی بی د فوتبال د مسایقی لمرنی مراسم د مصنوعی سپورمی له لاری خپاره کړل. خو د ایران د تلویزیون ټول تماشاګوونکی د دی مسایقی له لیدلو ځنی هغه وخت حیران او هک پک شوه چی ولی د مسایقی ټول تماشاچیان نارینه او ښځی په پښو وړپښو او بارانی جامو کی تاو، خولی په سر او دستګڼی په لاسونو ناست دی؟ خو ژر خبره رسوا شوه او ټول په دی یوه شول چی ملایانو غوښتل د دغی مسایقی "بی حجاب" تماشاچیان د ایران د مصیبت ځپلو خلکو له سترګو بیت وساتی. د تماشاچیانو د اصلی صحنی په ځای بی د کومی بلی مسایقی صحنی چی د ژمی په موسم کی سرته رسیدلی وې لیدونکو ته ورپښودلی او ګوښن بی ګاوه ترڅو په هره صحنه کی د "حاضر امت" سترګی د فرنگیانو په برېښو اندامونو او بدن چی "محرمات" دی ونه لګیری.

آیا کیدای شی یو ملت په دی ډول چلونو او شرموونکو مکرونو د تل لپاره وغولول شی؟ □

مونږ دایران د...

د هغوی په هکله قضاوت کړی. په نتیجه کی د لیکوالانو ډله ایز شتوالی هم په یو صنفی - فرهنگی تشکل کی په ګوندونو یا سیاسی ورته والی پوری اړوند په ګوته کړی.

دولتونه او هغوی پوری تړلی جوړښتونه او ډلی هم د عادت له مخی د لیکوال اثر د ورځی له مصلحت او سیاست سره سم سنجوی. او د خپلی خوښی په تعبیر او تفسیر سره د لیکوالانو ډله ایز شتوالی کورنی یا بهرنی توطئ یی د ځانګړی سیاست پلویتوب بولی. او حتی د هغوی ځینی کسان، ورپسی تړلی سازمانونه او ډلی د خپلی خوښی د تعبیر او تفسیر له مخی هغوی وپروی او سپکاوی بی کوی.

نو ځکه پټینګار کوو چی زموږ اصلی هدف یواځی د خپرونو، بیان او فکر د آزادی په مخ د ځنډونو لری کول دی، له دی هدف نه پرته بل هر ډول تعبیر سم ندی او مسئولیت به بی هم د هغو تعبیرکوونکو په غاړه وی.

د هری لیکنی مسئولیت همغه لیکونکی په غاړه لری چی په آزادانه توګه بی لیکي او لاس لیک پری کوی. نو په داخل بیا

پیام زن و خوانندگان

ما با شما اعلام همبستگی نموده و از هیچگونه همکاری های معنوی دریغ نخواهیم ورزید. موفقیت تانرا در مبارزه خواهانیم.

گران ورور غلام دستگیر - کابل،
 "..... رښتيا چي اخوانيان او "جهادبان" نه وطن لري، نه ناموس او نه سړيتوب. هر يو د خپلو بهرني بادارانو لپاره هڅي کوي. زمونږ د گاونډيو د دوه پيځلو لوڼو تښتول او وروسته د پنځه ورځو د هغوی پری موندل په هغه حالت کی هیڅ څوک نه وو چی هيله ونکړی چی یوه ورځ د همدغو بی ناموسو ردیلو "رهبرانو" لوڼی او بځی هم په داسی سرونوشت واوړی او په خپله زمونږ د خپلو د بی پایه کرکی او قهر په اور کی وسوزیږی."

د ليک نه مو مننه کوو. بريالی اوسی.

... و مبارزه زنان ادامه خواهد داشت

دوست عزیز زنده رود - دهلی جدید،

نامه مورخ ۱۸/۹/۹۴ تانرا دریافت نمودیم. از انتقادات شما متشکریم. در رابطه با نشر "پیام زن" که باید هر دو ماه صورت بگیرد، نظر شما بسیار عالی است و ما نیز آرزوی آنرا داریم. لکن مشکلات اقتصادی و موانع دیگری وجود دارند که در حال حاضر قادر نیستیم به این نیاز پاسخ مثبت بدهیم ولی در تلاش هستیم که این آرزو برآورده شود.

در مورد نکته دوم تصور میکنیم برداشت شما از مطلب شماره ۳۳ - ۳۴ "پیام زن" اشتباه است. ما نیز معتقدیم که مرد و زن از يك جوهر اند و وحدت هر دو ميتواند جامعه را به پيش راند. همچنین ما هيچگاه خصوصيات جامعه را از نظر دور نداشته و نميداريم. ما هم بر آنيم که رهايی زنان بسته به رهايی کل جامعه از زنجيرهای بنیادگرایی و هرگونه ارتجاع دیگر میباشد و مو ستم مردان بر زنان زمانی ممکن است که جامعه از وسيعترين آزادی و دموکراسی سياسی و اقتصادی برخوردار باشد. ولی باز اين بدان معنی نيست که زنان از حقوق مشخى خود که جامعه مرد سالار بنام دين و مذهب و عنعنات و فرهنگ و غيره آنها را پامال میکند به دفاع برخيزند و منتظر دگرگونی اساسی جامعه بنشینند.

خواهر عزیز راحله - پشاور،

نامه شما را دریافت نمودیم. قبل از همه توجه تان را جلب میکنیم که نام درست تشکل ما "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" (راوا) و نام نشریه آن "پیام زن" میباشد. در رابطه با مطلبی که فرستاده اید باید بگوییم که چون در شرایط کنونی جهت عمده مبارزه ما را پیکار آشتی ناپذیر علیه بنیادگرایان و در راس باند جنایتکار گلبدین تشکیل میدهد، بناً نقد و یا نوشتن مطالب هرزه "افغان ملت"، "استقلال" بیشتر از آنچه که در شماره ای قبلی منتشر شده چندان موضوعیت نمی یابد زیرا وقتی به ارباب که همان گلبدین باشد پرداخته شود، ضرورت پرداختن به نوکران بیمقدارش مانند شمس الهدا شمس و نشریه اش تقریباً از بین می رود. به امید نامه ها و مطالب دیگر تان.

برادر گرامی نور آقا - چترال،

از رسیدن نامی تان اطمینان میدهم. "پیام زن" به آدرس تان فرستاده شد.

محترم ورور رشید گل - استرالیا،

زمونږ سلامونه هم ومنی، "پیام زن" او د ملی او انقلابی سرودونو گاستونه مو درواستول، مالی مرسته کولای شی زمونږ د بانکي آدرسونه له لاری ولېږی. د ستاسو رالېږلی مطلب د ځينو نورو مهمو مضمونونو د پيروالی له امله مو خپور نشو کړای. ستاسو د نورو مطالبو په هيله.

برادر عزیز آواره - ایران،

از ابراز احساسات تان نسبت به "راوا" ممنونیم. "پیام زن" و سایر نشریات خویش را به آدرس جدید تان ارسال خواهیم کرد.

دوستان کمیته دفاع از حقوق زنان ایران - ترکیه،

با تشکر از دریافت "اهم فعالیت های دو ماهی اخیر کمیته دفاع از حقوق زنان ایران در ترکیه"، مکتوب شماره ۱۰۱ "برگ اسپانسر" اطمینان میدهم.

"راوا" همواره بر همبستگی خود با ملت ها و جنبش های آزادیخواه و دموکراسی طلب مخصوصاً زنان بخاطر مبارزه علیه بنیادگرایی و ارتجاع منطقه تاکید ورزیده است.

ربانی و غیره همانقدر که مردان ممکن است بیزار باشند ما زنان هم نفرت داریم. این مسئله ای نیست که مرد یا زن نسبت به آن "افتخار" کند.

●●●●

کمیته همبستگی بین المللی با جنبش کارگری در عراق - سویدن،

تقاضا نامی شما دایر بر اعتراضی نسبت به اعدام باکر علی یکی از فعالین کارگری توسط "دولت کردستان" را دریافت نمودیم. در این رابطه نامی جداگانه برایتان ارسال گردید. بنظر ما فرستادن اعتراضی نامه به دولت هایی چون "دولت کردستان" به مثابه جدی گرفتن آنان است. فقط با مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیر علیه نیروهای ارتجاعی می توان جلو همچون اعدام ها را گرفت.

●●●●

خواننده عزیز روف - دهلی جدید،

از ارسال اعلامیه درباره "گوشمالی کردن" اسماعیل رئیس اسبق خاد اطمینان میدهم. ولی ما با این شیوه مجازات خائنان پرچی - خلقی یا اخوانی موافق نیستیم. باید توده ها را در هر جا آگاه و متشکل ساخت تا دشمنان گوناگون شان را در آتش قهر خود بسوزانند. این مطمئنترین راه مبارزه قاطع با خائنان مذکور است هرچند هم طولانی و سخت به نظر آید.

●●●●

دوست کرامی محید - فنلند،

بسیار خوشحالیم که بچه های تان را از جهنم جمهوری اسلامی نجات دادید. امید از کار و مبارزه تان علیه رژیم جنایتکار ایران برای ما بنویسید.

●●●●

دوست کرامی عطااله نذیر - بدخشان،

در صورتیکه بهای مجله را برای ما بفرستید آنرا بصورت منظم خواهیم فرستاد.

●●●●

برادر عزیز سعید بدخشی - کراچی،

از نامه پر محبت تان تشکر. چون آدرس خود را خوانا ننوشته بودید بنا نتوانستیم نشریات درخواستی را برایتان ارسال نماییم. لطفا در نامی دیگر آدرس تان را خوانا و دقیق بنویسید.

●●●●

پیروزیهای زنان در مبارزات شان سهمی در راه شکستن کامل آن زنجیر هاست. اگر زنان مبارزه را فقط در مرحله معینی شروع کنند، این بدان معنی خواهد بود که مثلاً کارگران هیچگاه تشکلهای خود را نسازند و به مبارزه صنفی دست نزنند به این دلیل که گویا تنها مبارزه سیاسی همه مسایل را حل میکند. در حالیکه ما معتقدیم که مبارزات صنفی اگر به کجراه "ضد سیاسی شدن" کشانده نشود، بستر مبارزات سیاسی و نیروی مبارزان سیاسی را هموارتر و تواناتر میسازد.

ما نباید زیر نام دفاع از سنت و فرهنگ جامعه و مبارزه علیه فرهنگ غربی به منجلاط تقدیس برخی سنن و عقب ماندگیهای فرهنگی جامعه خود بنگشیم. ما هیچگاه نگفته ایم که پدر را پاپا و مادر را مامی و عمو را انکل گفتن خویست، با اینهم بنظر ما پاپا گفتن هزار بار بهتر است تا اینکه دختر را بدون تمایل و اجازه اش به شوهر دادن یا جنایتکارانه تر از آن دختر ۱۴ ساله را به عقد مرد ۵۰ ساله در آوردن، یا "شرم" کردن از گرفتن نام زن و یا او را اجازه صحبت ندادن. مبارزه زنان را بخاطر دفاع از حقوق شان زیر نام اینکه "شرایط جامعه ایجاب نمی کند" ارتباط میدهند به تجدید فورمالتیک فرانسوی و یا برداشت منحنی و مبتذل نوع خلقیها و پرچمیها. "راه خود شناسی" زن را که در مقابل نوکر مآبی پرچمی ها و خلقی ها و واپس گرایی خائنانی بنیادگرایان، مطرح میسازید نیز متأسفانه به راه تحقیر و تعجیز زن می انجامد. زیرا که بنظر شما چون زن "ظریف است و سراپا میو ۰۰۰" پس توانایی رهبری را ندارد، باید همیشه وابسته به مرد و یا "مادر اولاد" ها "باشد و وظیفه اش پرورش اسپارتاکوسها و رستم ها و نه رستم و اسپارتاکوس شدن خودش. از نظر ما این همان سنت گرایی ارتجاعی رهبران است به شکل دیگر. زن از لحاظ توانایی جسمی با مرد یکسان نیست اما از نظر نیروی فکری و معنوی تفاوتی با مرد ندارد. اگر چنین می بود باید در طول تاریخ و هم اکنون نباید زنان در مسند قدرت و رهبری قرار میداشتند.

دوست عزیز، مردان وطن ما بشمول حتی همان هایی که خود را خیلی هم پیشرفته و معتقد به تساوی زن و مرد می دانند، باید افکار شان را از زنجیر ها و آلودگیهای چندین قرنه بشویند تا مگر از ستم و خیانت بر زن بصورت های تحقیر او، فروش جنایتکارانه او زیر نام عروسی و طویانه، لت و کوب، محروم و در بند و حصار خانه نگهداشتن او و ۰۰۰ دست گیرند. در افغانستان ما چه بنیادگرایان تروریست رویکار باشند چه بنیادگرایان قرون وسطایی از جنس طالبان و چه مترجعانی با عبا و قباوی دیگر، مبارزه زنان ما توقف نخواهد کرد و در پیوند با جنبش عمومی آزادیخواهانه سرانجام طومار هرگونه جفا و توهین و تبعیض نسبت به زن را بر خواهند چید.

درباره صدای زنانه ربانی و ۰۰۰ باید گفت که هرچه غیر طبیعی باشد خوش آیند نخواهد بود. از آن صدا و قلقله خاص

برای «راوا» کمک مالی جمعاوری کنید:

MRS T M SHAMS
F.C. A/C NO.33
HABIB BANK LTD.
COMPLEX BRANCH
QUETTA - PAKISTAN

برای مارک آلمانی:

MRS SHAMS
F.C. A/C NO. SB-46
HABIB BANK LTD.
JINNAH ROAD BRANCH
QUETTA - PAKISTAN

برای دالر امریکایی:

به احزاب پاکستان نباید اعتماد کرد

برادر گرامی احسان اله صافی - سیالکوٹ،

مینویسد: "چند روز پیش مجله "پیام زن" را که یکی از دوستانم از پشاور آورده بود خواندم. موضوعات شماره ۳۸ چنان دلچسپ بود که خواننده را هیچان زده میکرد. مضمون هایش کاملاً آزاد و بدون کدام ترس و هراس بود که ملایان و بنیادگرایان شاید به تعجب افتاده باشند. امیران تنظیم های "جهادی" که غلامان پاکستان، ایران و عربستان اند اگر کوچکترین حس وطن دوستی و شجاعت افغانی را داشته باشند و مطالب واقعبینانه و مستند مجله "پیام زن" را بخوانند باید خود را به دار بیاویزند. این غلامان و کرسی پرستان پلان شوم خود را به بهای خون ملت افغانستان عملی می کنند. در فارسی یک اصطلاح است که مرغ و نکتایی، ملا و سیاست؟

من از خواهران جمعیت انقلابی زنان افغانستان خواهش جدی میکنم به حزبی که شما دست دوستی دادید به نظر من سهو کردید. بخاطریکه این احزاب پاکستان هستند که مملکت ما را با خالک یکسان کرده اند. این ها حرکت های شوم خود را زیر پرده اسلام توسط شبکه های آی اس آی به پیش میبرند. همین پیپلز پارتی است که راه مواصلاتی تورخم را به روی هموطنان ما مسدود نموده است و به سفارت افغانستان در پاکستان دور از قوانین بین المللی تجاوز مسلحانه نموده و سه هموطن ما را به شهادت رسانید.

به وعده های "حزب مردم پاکستان" اعتماد نکنید. چنانکه در صفحه ۴۸ "پیام زن" ماه عقب قمر عباس میگوید: "از جانب حزب مردم شما اطمینان میدهم که کارکنان حزب مردم، جوانان و نوجوانان حزب، شاخه های زنان حزب، شاخه های توده ای حزب و ... دید مترقی دارند و با شما کاملاً نزدیک اند. مردم پاکستان آنانی را که خواهان طلوع خورشید دموکراسی اند هرگز تنها نخواهند گذاشت." احزاب پاکستان خصایصی روباہ را دارند که بر اساس مقصد و مرام شان در یک کار خود را روباہ بزدل میسازند. خواهران گرامی از مغز و فکر خود کار بگیرد و به وعده های بیگانگان باور نکنید. همکاری قلمی خود را در مجله "پیام زن" در آینده شروع و به آن مشترک می‌شوم."

● دوست ارجمند، از ستایش تان در مورد مطالب "پیام زن" بسیار سپاسگزاریم. تایید و علاقمندی خوانندگان، مایه دلگرمی ماست.

ما در مبارزه دشوار با بنیادگرایی، ناکزیریم و باید با تمامی نیروهایی که امکان تفاهم و همکاری هر چند موقتی با آنها موجود است، متحد شویم. وقتی بخشی با رهبرانی از "حزب مردم پاکستان" حاضر شدند بدون در نظر داشت مواضع به اصطلاح رسمی و دولتی، در افشای ماهیت جنایتکاران بنیادگرایی افغانستان، با ما همصدا شوند، نباید از آن استقبال کرد؟

آیا با توجه به رابطه قدیمی بنیادگرایان خابن با دولت ها و محافل سیاسی پاکستان، این گونه ابراز مخالفت ها و محکومیت ها علیه بنیادگرایان بومی ارزشی ندارند؟ ضمناً فراموش نکنید که احزاب بنیادگرا از ابتدا تا حال لحظه ای از این تلاش باز نمانده اند که نیروهای آزادیخواه کشور متحمله "ج.ا.ز.ا" را با هزار و یک اتهام و توطئه منفرد نکهداشته و نگذارند صدا و خواست و آرمانهای شان به گوش مردم و نیروهای ضد بنیادگرایی پاکستان برسد، گرد همایی های "راوا" با احزاب معین پاکستانی و از آنجمله پیپلز پارتی در چهار چوب همان سود و ضرورت مبارزاتی صورت می گیرد. اما این مناسبات هیچگاه موجب نشده و نخواهد شد که ما برخی از سیاست های "حزب مردم پاکستان" را که ضد منافع مردم ما باشد، شدیداً انتقاد نکنیم.

ما با شما موافقیم و مطمئن باشید که تکیه گاه مطلقاً مردم افغانستان اند و نه هیچ حزب و مردم دیگر.

●●●

محترم ورور سید رسول ناسایی - پیپنور،
زمون: سلامونه هم و منی. د لیک له راستولو څخه مو مننه کوو. ستاسو د نورو لیکنو او مرستو په هیله.

●●●

دوست گرامی حمید آبیتر - دبیر فدراسیون سراسری شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی - واحد پاکستان،
از نامه صمیمانه تان متشکریم. ما نیز خواهان همکاری با تشکل های دموکراتیک و مترقی ایرانی می باشیم و بر این باوریم که از این طریق می توان شت محکمی بر دهان ارتجاع کوبید. نشریات خود را برایتان ارسال خواهیم نمود.

●●●

دوست عزیز محمد حبیب صالحی - چترال،
چهار نامه و شعر های تان رسید. امیدواریم شعر های بهتری از شما دریافت کنیم. "پیام زن" به آدرس جدید تان فرستاده خواهد شد.

●●●

همکار عزیز سید اسماعیل هاشمی - دنمارک،
اُ سه نامه، مطلب تحت عنوان "پرنده مهاجر" و پول تان سپاسگزاریم. بازهم برای ما نامه و مطلب بفرستید.

●●●

دوست ارجمند رضا فرمند - دنمارک،
نامتی تان حاوی تذکر درباری شعر "مینا" دیر بدست ما رسید و ازینرو متأسفانه آن شعر در محفل شهادت مینا به همان صورت اولیش دکلمه شد ولی خوشحالیم که در شماره کنونی "پیام زن" صورت پرداخت شدهی آن را چاپ می کنیم. از لطف و صمیمیت شما بسیار سپاسگزاریم.

●●●

خواننده عزیز جاهده - هریپور،

نامه‌ی شما را راجع به لحن "پیام زن" و نیز در برخورد با روبینه سحر یکی از خوانندگان "پیام زن" که تاریخ اظهارات ضد آی اس آی احمد شاه مسعود را پرسیده بود، دریافت کردیم.

در مورد نکته اول نامه‌ی تان توجه شما را به مقاله "درباره لحن پیام زن" در همین شماره جلب میکنیم. در مورد نکته دوم باید گفت اظهارات ضد بنیادگرایی و آی اس آی احمد شاه مسعود از سال ۱۳۷۱ به اینسو انکار ناپذیر است. اگر وی از اینگونه اظهارات قبل از فاجعه ۸ ثور هم داشته باشد، لطف کرده و منابع آنها را برای ما مستند بفرستید. به انتظار نامه های دیگر تان.

●●●

دوست عزیز محمد اختر حیدر متصدی برنامه تلویزیون رنگین - هامبورگ،

نمی‌توانیم شما را بپذیریم. طبق درخواست شما مقداری از نشریات خود را برایتان فرستادیم. "پیام زن" را مرتباً دریافت خواهید کرد تا احتیالاً از مطالب آن در برنامه های تلویزیونی خود استفاده کنید. موفقیت تان را خواهانیم.

●●●

«پیام زن» دموکراسی پلوه او بنسپالی ضد لومرنی خپرونه ده

گرانه خور گلشن غنی - ایران،

په خپل لیک کی وایی: "۰۰۰ کله چی می د "پیام زن" خپرونه لاس ته راغله، نو په لیدلو سره می هېڅ باور ونشو کړای چی زموږ په هیواد کی داسی یوه خپرونه چی د افغانستان د وینی څښوونکو ځناورو بنسپالو گوندونو په تیره بیا د تروریسته، د بڅی ضد او دموکراسی دښمنه گلبدین په وړاندی نه پخلاکیدونکی، غوڅ دریز لری، شته دی.

یقین وکړی چی تر سبا می ټوله ولوستله، بالکل پخوانی لید می بدل شو او هغه څه چی می په زړه وو، ومی موندل. وروسته می هغه نورو گاونډیو ملگرو انجونو ته وښودله او په لوستلو سره د هغوی اوښکی هم نه وچیدي. آیا په داسی افغانستان کی چی خلکو ته هېڅ ندی پاتی او پیغلو انجونو حتی زړو میندو باندی هر راز تیری کپړی، په مقابل کی ټولی ارتجاعی او محافظه کاری خپرونی لاس په خولی د هغوی ننداری کوی او جرات نلری حتی په یوه کرښه کی، د دغو بی ناموسو مزدورو "رهبرانو" لکه د گلبدین، ربانی، مزاری جنایتکاریو او بی پتیو څخه لمن پورته کړی، نو د "پیام زن" په شان خپرونی په لیدلو نه ښایی د سړی د زړه ډاډگیرنه وشي؟ په پای کی له تاسو څخه په کلکه

هیله کوم چی د "پیام زن" هره نوی گڼه ما ته راوړلیری." ● گرانی خور، د "پیام زن" له ستایلو مو ډیره مننه. "پیام زن" له لومړی ورځی خپلو خلکو ته د بنسپالی د ویری خبر ورکوی او هغه نور ملی، دموکراتیک او حتی انقلابی ځواکونو چی د بنسپالو گوندونو په ځانگړی توگه د گلبدین گوند ضد مبارزی څخه بی په بی شرمی او خلک غولونی سره ځان تیرایسته او یا نه پوهیدل چی د دموکراسی او آزادی لپاره مبارزه پرته د اخوان او گلبدین ضد مبارزی څخه هسی ځان په لیونتوب وهل دی، مونږ په دی سپیڅلی لار کی د خپل سازمان اتل بچیان له لاسه ورکړل او مینا په خپلو وینو سره د نه پخلاینی کرښه وایستله. او دموکراسی چی هغه وخت د کفر په نوم ټکیدله، اوس ملی او دموکراتیک ځواکونه لا څه چی جرات بی موندلی حتی بنسپال بی په خپلو مردارو خولو کی ککړوی او هیواد کی له انتخاباتو څخه خبری کوی.

●●●

برادر کرامی عبدالقیوم رسولی - چترال،
با تشکر فراوان نامه های تان را دریافت نمودیم.
نشریات ما برایتان مرتباً ارسال شده است.

●●●

برادر عزیز کرد بهروز - کردستان عراق،
از فرستادن مطلب ارزشمند تان تشکر. ولی متأسفانه بعلت دقیق نبودن ترجمه، از چاپ باز ماند. پیشنهاد ما این است که متن ترجمه را همراه با اصل آن به دوستی که به هر دو زبان (عربی و فارسی) مسلط باشد، بدهید تا اصلاح شود و بعد مجدداً برای انتشار به ما بفرستید. به امید همکاری های بیشتر تان.

●●●

دوست کرامی فرهاد - امریکا،
با تشکر نامه‌ی تانرا همراه با ۵۰ دالر دریافت نمودیم.
ما نام ناشر "افغانستان تایمز" (معصوم اخلاقی) را از روی نشریه اش آورده ایم که شاید منظور از حرف (غ) هم غلام محمد باشد.

ولی در مورد شیر اله چکری امیدواریم طوریکه شما نوشته اید اشتباه نباشد که کاکای صدیق چکری است و نه آنگونه که در گزارش ارسالی به "پیام زن" آمده برادر زاده‌ی وی. بهر حال کاکا یا برادر، زاده بودن در اصل قضیه‌ی مهمی ندارد. مهم اینست که آقای صدیق چکری آلوده به فساد است.

●●●

دوست عزیز عارف رستمی - آلمان،
از نامه و ۵۰ مارک ارسالی تان تشکر. در مورد تصدیق که خواسته اید نامه جداگانه برایتان ارسال گردید.

●●●

دوست عزیز الف. پریشان - پشاور،
شعر تان رسید. باید بیشتر مطالعه کنید و شعر بخوانید

میهن‌فروشان پرچمی و خلقی وجدانش تکان خورد و نه از بیداد جلادان جهادی به عصیان آمد، دیگر کسی نیست که مرکب ضایعه ای برای جبهه فرهنگی نبرد رها بیبخش خلق بشمار رود بلکه برعکس از آنجاییکه حربه‌ای در دست داشت و از نشانیدن آگاهانه‌ی آن در قلب دشمن روسی و مزدوران و یا دشمن اخوانی امتناع ورزید، شایسته‌ی نکوهش است و خاموشی‌ش هر چند هم ناکهانی و در جوانی و غم انگیز، موجب نخواهد شد که افکار و جانبداری سیاسی‌اش نادیده گرفته شود. این در مورد حتی شاعران بزرگ و با مرتبت بسیار بلند ادبی هم صادق است.

عبدالقهار عاصی با سلاح شعرش متأسفانه به جنگ هیچک از دشمنان مردمش نرفت. خود وی گفته که "تلخیا، زخمها و بیدادها شاعرم کرد". مگر سیاهتر از "تلخیا، زخمها و بیدادها"ی تجاوز کاران روسی، سگان پرچمی و خلقی و میهن‌فروشان بنیادگرا میتوان سراغ کرد؟ آیا قهار عاصی از آنها نالید یا اینکه در کنار سلیمان لایق، بارق شفیع، اسداله حبیب، واصف باختری، پرتو نادری، ظاهر طنین، رازق-رویین و سایر ادیبان خاین و خود فروخته، در "انجمن نویسندگان" غنود و از گرم ساختن محافل "ادبی" وطن‌فروشان پرچمی لحظه‌ای دریغ نکرد؟ آیا شعرها و تصانیف وی الهام‌بخش رزمندگان آزادیخواه بود یا این و آن آواز خوانک بزمها و کسرت‌های دولت پوشالی؟ اگر در شخصیت یا شعر قهار عاصی ذره ای خصومت با بنیادگرایی وجود می‌داشت، آیا ممکن بود سال گذشته قدم به ایران بگذارد و اشعارش از رادیو مشهد دگمه شود؟

حتی گفته می‌شود که وی دوستدار "ستم ملی" بود. از اینرو دوست عزیز، ما برخلاف شما بر این باور نیستیم که "اولاد وطن به قهار عاصی جوان و گرانمایه سخت افتخار می‌مایند و نامش را در تاریخ جاودانه می‌گذارند".

عبدالقهار عاصی که برضد اشغالگران، پادوان بومی اشغالگران و گرگان بنیادگرا عاصی نشد، پس بود و نبودش هم برای اکثریت مردم ما و راهروان آنان ارزش زیادی نمیتواند داشته باشد.

برخورد ما به قهار عاصی همین است و متأسفیم که نمیتوانیم و نباید از او به آن صورتی که شما خواستارش بودید یاد کنیم.

دوست عزیز عبدالرشید آریا - چترال،
از ابراز علاقمندی تان نسبت به "پیام زن" ممنونیم.
شماره های ۳۷ و ۳۸ برایتان ارسال گردید.

دوستان کمیته دفاع از حقوق زنان عراق - ترکیه،
نامه‌ی تان را دریافت نمودیم. جواب سوالات شما طی نامه جداگانه همراه با چند شماره قبلی "پیام زن" ارسال شد.
موفقیت‌های تان را خواستاریم.

تا بتوانید اشعار خوبی سروده برای ما ارسال کنید.

دوست عزیز همایون فایز - ایران،
اولین نامه تان رسید. نظر به درخواست تان "پیام زن" را مرتباً ارسال خواهیم نمود.

محترم ورور پریشان داوودزی - بیهنور،
ستاسو د احساساتو ډک لیک سره مو یو شعر هم ترلاسه کړ. ستاسو د نورو همکاريو په هیله.

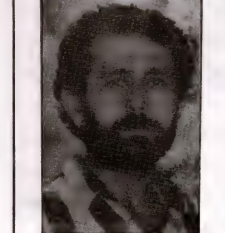
دوست ایرانی ما شیران - اسلام آباد،
شعری که "به احترام و یاد آزادگانی که بخاطر مبارزه با ظلم و بنیادگرایی جانشان را فدا کردند و آزادگانی که در سیاه چالهای دژخیمان در ایران و افغانستان زیر شکنجه وحشیانه بنیادگرایان قرار دارند" فرستاده بودید چون مناسب شکوه آزادیخواهان جانباخته و اسیر نبود، از چاپ ماند.

دوست گرامی ع.ک.ف. - ترکیه،
از نامه پرمحبت و نوشته "خاطرات بدی که به چشم دیده ام" متشکریم. چون خاطرات به ۲۵ سال قبل مربوط میشود از نشر باز ماند. امید همانگونه که گفته اید از فعالیت‌های اوباشان گلبدینی و دوستی در ترکیه برای ما بنویسید.

قهار عاصی،

شاعر مردم یا شاعر خاینان به مردم؟

دوست محترم م.ع.د. - اسلام آباد،
نوشته‌ی تان راجع به قهار عاصی همراه با عکس رسید. اما از نشر آن معذوریم. به نظر ما مرگ امری طبیعی است. در حال حاضر در وطن بلادیدی ما، مردم دسته‌دسته و بسیار آسان با راکت‌ها و گلوله‌های جیره خواران بیگانه، جان میدهند که ممکن نبوده و نیست تا از فرد فرد آنان که به دهها هزار نفر میرسند یاد کنیم.



قهار عاصی.

شاعری که با خاینان ساخت و سرانجام زیر آوار سنگ جنگی بنیادگرایان جان سپرد

در این میان اما اگر هنرمندان مبارز و شریف توده‌ها نیز بر خاک می‌افتند باید از آنان بمثابه نخبان اصیل و فدایی مردم و امر رهائی آنان یاد کرد. در غیر آن اگر شاعر یا هر هنرمندی که نه در جنگ مقاومت ضد روسی جانب مردمش را گرفت، نه در زمان شهادت هزاران هزار مبارز روشنفکر و غیر روشنفکر در زیر شکنجه‌های

«برای خون و ماتیک» و شرح حال احمد شاملو

خواننده ارجمند بمین - پشاور،

در نامی خویش چنین مینویسد:

"من مبارزه جمعیت انقلابی زنان افغانستان را میستایم. و ایمان دارم که همچو نیرویی میتواند در مبارزه رشد کند. از نشریه تان کوشی میکنم استفاده اعظمی نمایم. در شماره اخیر "پیام زن" شعر احمد شاملو را خیلی پسندیدم. اگر امکان داشته باشد در شماره بعدی در مورد خود شاعر و موضع سیاسی وی معلومات بدهید خیلی ممنون خواهم شد. البته نوشته "شعر خنجر بر حنجره دژخیمان" مسئله را حل نمی کند."

من در یکی از کورس های انگلیسی پشاور مصروف یاد گرفتن این لسان هستم. گزارشی که ضم این نامه است چشم دید خودم است. اگر مناسب یافتید آنرا نشر کنید."

● ما خوشحالیم که شما هم مثل بسیاری از خوانندگان آگاه و مبارز ما شعر "برای خون و ماتیک" از احمد شاملو را پسندیده اید. در شماره آینده شرح حال مختصری از این بزرگترین شاعر زبان فارسی را خواهیم آورد. بنظر ما موضع سیاسی شاملو را از شعر هایش میتوان دریافت. شاید در شعر ها یا حرفهایی از شاملو با اندیشهی سیاسی وی موافق نبود اما این از بار عمیق انسانی، ستم ستیز، آزادیخواهانه و عدالت جویانهی اغلب سروده های بی نظیرش چیزی نمی کاهد. چشمدید شما در همین شماره چاپ شد. منتظر دریافت نوشته های دیگر شما هستیم.

●●●●

برادر عزیز آ.س.ی. - پشاور،

از نامه و حسن نظر شما نسبت به "پیام زن" تشکر میکنیم. شعر تان در مذمت گلبدین و ربانی قابل چاپ نبود. امیدواریم شعر های بهتری از شما دریافت کنیم.

●●●●

برادر عزیز صفا خرم - پشاور،

از احساسات تان نسبت به "پیام زن" و موضع ضد بنیادگرایی آن سیاس فراوان داریم. نفهمیدیم به چه مناسبت عکس خود تان را که فرستاده اید در مجله چاپ کنیم؟ باز هم برای ما نامه بنویسید و میتوانید با گزارش هایی که افشاگر خیانت های بنیادگرایان باشد ما را کمک کنید.

●●●●

برادر گرامی ا.ر. - کویت،

از حسن نظر و علاقمندی تان نسبت به "پیام زن" سپاسگزاریم. امید در آینده با فرستادن گزارش ما را کمک کنید.

●●●●

محترم ورور بادام گل خوگیانی - کوهان،

ستاسو لیک مو تر لاسه کری. زمونر د مجلی له خونونی څخه مو مننه کوو. تاسو کولای شی چی "پیام زن"، کاستونه او زمونر نوری خپرونی د پېښور خیبر بازار مکتبه سرحد له کتاب پلورنځی څخه ترلاسه کړی. بریالی اوسی.

●●●●

دوست ارجمند ع.ف.س. - خواجه بغرای کابل،

از دریافت نامه و سوالهای شما راجع به کدام نیروهای دموکراتیک؟ کدام مجاهدین؟ و ایجاد پایگاه مسلح مقاوم و... متشکریم. چون پاسخ هایی ولو فشرده به آنها چند صفحه را در بر میگیرد بنأ چاپ نامه و جواب آن به شماره بعدی "پیام زن" ماند. اگر تا آزمان سوال های دیگری هم در ذهن تان خطور کرد حتما برای ما بنویسید تا روی همه بحث بتوانیم.

"سرود مارسیز" را که فرستاده اید و در شرایط جاری وطن ما کار برد دارد همین جا میخوانید.

سرود مارسیز

برویم فرزندان وطن

روز افتخار فرا رسیده!

در برابر ما پرچم خونین

از جنایت برافراشته است!

آیا در دهکده ها و روستاها

غرش این سربازان درنده را نمیشنوید؟

آنها میآیند تا

فرزندان و همسران ما را در آغوش مان سر ببرند!

همشهریان سلاح بردارید!

دستجات خود را تشکیل دهید!

برویم، برویم، تا خونهای ناپاک شیار های ما را آبیاری کند.

ای عشق مقدس وطن

بازوان انتقامجوی را رهبری کن و یاری ده!

آزادی، ای آزادی محبوب

همراه مدافعانت به پیکار برخیز!

●●●●

گلبدین دالری یا «نه شرقی نه غربی»؟

دوست گرامی فضل وهاب بخدی - چترال،

از اولین نامه و مطلب ارسالی تان تشکر میکنیم. این هم قسمتی از مطلب تان:

"گلبدین از يك طرف خود را طرفدار شعار "نه شرقی نه غربی" جلوه میدهد و از طرف دیگر میلیون ها دالر از طرف

اتهام وابستگی «پیام زن» به احمدشاه مسعود

خواننده محترم م.آیر (شعیب آریا) - پشاور،
از نامه تان تشکر. شما که از عمده بودن حمله ما به
کلیدین درد می کشید، اولاً ما را متهم به طرفداری و حتی
وابستگی به احمد شاه مسعود کرده و بعد توپ فحاشی تان
علیه او و «پیام زن» را بکار انداخته و در آخر اخطار
داده اید که «بی جوانان مبارز وطن میخواستند در خیبر
بازار پشاور تمام نشریات «راوا» را پاره و حریق ساخته
ماهیت آن را توسط شبنامه ها و ۰۰۰ افشا کنند ولی بعضی
اشخاص فهم و اهل خبره ایشانرا به صبر و حوصله دعوت
کردند.»

به علت طولانی بودن نامه و لاجرم جوابش، انتشار آن با
اصلاحات املائی و انشایی به شماره آینده موکول گردید. لیکن
تسا آن وقت مختارید و حق تان است که علیه «پیام زن» به هر
لحن و هر قدر که مایل باشید فعالیت کنید به شرطی که کسانی
را که بار دیگر شما را از این کار های اخوان پسند
احتمالاً برحذر خواهند داشت، «اشخاص فهم و اهل خبره»
نپنداشته و به اندر شان گوش ندهید تا ببینیم چه میشود.

●●●

کران ورور م. ق. - لغمان،
د لغمان ولایت په هکله خو گزارشونه لیرلی دی چی ورځینی
په همدی کڼی کی کار اخلو. د نورو گزارشونو په هیله.

●●●

زمونږ دایمی همکار کران ورور ه. ن. - کابل،
بیا هم ډیر گزارشونه او خبرونه رالیرلی دی چی په دی
کڼه کی د لنډون او تکرار څخه د ژمنوږی له کبله بی له مهمو
او نوو مطلبونو څخه کار اخلو. د ستاسو د نورو گزارشونو په
هیله.

●●●

قابل توجه:

آن دوستانی که تا حال همراه با قیمت
«پیام زن» مخارج پست هوایی آن را نفرستاده
یا نمی توانند بفرستند، نشریه را می توانیم فقط
با پست زمینی برای شان ارسال داریم.

امریکا و غریبهها در جیش سرازیر میشود. او با دستور
بآداران خارجی خود نگذاشت ملت ما نفس راحت کشیده و آزادی
را حشن بگیرد و نوای شادیانه برسرآید. وی جزئی ترین حرکتی
را بدون اجازه بآداران خارجی خود به پیش نمی برد تا مبادا
از دریافت مزد غلامی محروم بماند.»

●●●

درباره مجله «سحر»

دوست گرامی حمید انوری - امریکا،
از نامه پر محبت و تلاشی که برای جمعآوری ادویه و کلک
مالی به «لالی روغتون» انجام داده اید ممنونیم. قسمتی از
نامهی تان:

"صورت کل مجله «پیام زن» از هر نگاه مجله وزین و پر
محتوی بوده و در شرایط فعلی نشر آن از پاکستان کاریست
بسر دشوار. گزارش های آن بهترین منبع خبر برای بیداری
افغانهای خارج از کشور میباشد. بیکار دیگر موفقیت تان را
تبریک عرض میکنم.

مجله دیگر بنام «سحر» در پاکستان نشر میشود که ظاهراً
مستقل بوده و به تنظیم ها ارتباطی ندارد. اما با توجه به
شرایط فعلی کشور نهایت متأسل و بی محتوی بوده و کویی
در افغانستان اصلاً جنگ نبوده و صلح کامل حکمفرما و اوضاع
خوب و نورمال است. و این چیز است که مجله میخواهد به
خوانندگان خود تفهیم کند."

●●●

کرانه وروره عبدالخالق - ژوب.

د «پیام زن» د ستایلو نه مو مننه کوو. هغه کولای شی په
کسبته کی له لویو کتاب پلورنځیو او یا د بی په بدل کی
روږږ څخه ترلاسه کړی.

د ۱۹۹۴ کال د لنډی کڼی وحدت ورځپاڼی چی د څو کړیو په
ترڅ کی د «پیام زن» پیژندکلی په هکله خپل نیمگړی چلند په
ډاگه کړی دی. د سیمې عمومی اوضاع سره د سمون په خاطر نه
یواځی د پاکستانی ورځپاڼو په دریز کی د بدلون راتلو اړتیا
راږیښی بلکه د یو عینی ثبوت شوی واقعیت. په تیره دی دری
کالونو کی زموږ د خلکو په ځان. ناموس. او شتمنی باندی تیری
کولو او د افغانستان او سیمې همیوادونو د سیاسی او ټولنیزو
چارو لپاره د یوې ویاړونکې بلا په څیر پورته کیدلو له هڅی
هم باید په افغانستان کی د دموکراتیکو ځواکونو په پلوی د
بنسټپالو او نورو انسانی ضد ځواکونو په مقابل کی غوڅ
دریزونه غوره او په دی توگه د افغانستان به هکله خپله چټله
«پالیسی» چی په لیونټوب سره بی د دغو وحشی جنایتکارانو څخه
«رهبران» جوړ کړی اوس د پوزی خط کیلو سره توبه ویاسی او د
هغوی په گټه تبلیغ کول ننگ او خیانت وویلی.

●●●

«پیام زن» - خنجرى بر حنجره‌ی دژخیمان

دوست گرامی ح. قاریزاده - اسلام آباد،

مطلب ارسالی تان تحت عنوان "بیراهه‌ای به نام "راه"، همراهی دیگر یا سردرگمی‌های غربت؟" را در همین شماره آوردیم. متن نامه ارسالی تان:

"گردانندگان گرانمایی مجله "پیام زن"، سلام و درود بر شما!

منحیث يك افغان افتخار می‌کیم که آن مهربانان من در پاکستان دست به انتشار مجله‌ای می‌زنند که خنجر در چشم و قلب بنیادگرایی در افغانستان است. شما هر کی هستید و به هر راهی که روانید، کار مقدس و عظیمی انجام می‌دهید. اگر فردا تاریخ افغانستان نوشته شود ایمان دارم کلکسیون "پیام زن" از ماخذ معتبرش خواهد بود. شما با ذکر حقایق، بازتاب حوادث و چاپ عکس‌ها ثابت می‌سازید که در کوچه کوچه کابل نفر دارید و ژورنالیست‌های شما فداکارانه مصروف ایفای خدمت خود هستند. من ایمان کامل دارم که گردانندگان "پیام زن"، به مفهوم اصیل کلمه، ریالیست، مبارز، دلیر و به دور از هر قسم بازی‌های دیپلماتیک‌اند که به نام سیاست و فرهنگ بشیرمانه عرضه میشوند، مثل برخی نشریات چاپ آلمان! من پیر مردی هستم که سن و سالم از سی و پنج تجاوز نمی‌کند، ولی ستم "جهادی"‌ها در منطقه جهلستون کابل مرا هفتاد ساله نشان می‌دهد. من این افتخار را دارم که اسم در لست زندانیان قلمدادی قیام ۱۴ اسد بالاحصار ۱۳۵۸ کابل جا داشتم. و دو سال شکنجه و زندان را تحمل کردم. مدت کوتاهی میشود که به پاکستان آمده‌ام و دوباره به وطن باز خواهم گشت. من مهاجرت را برای اولین بار تجربه می‌کنم.

در کابل گاهگاهی "پیام زن" را می‌خواندم (اگر بدستم میرسید) و آنرا به دیگران نشان میدادم. مردم شهر کابل شما را "گروه آشتی ناپذیر" لقب داده‌اند و من فکر می‌کنم که شما قلمی تسخیر ناپذیر هستید. ارتفاع شما همت شما است.

پیام آوران "پیام زن"!

من مدت کوتاه یا درازی را در صفوف جنبش‌های اصیل مردمی بر ضد خلق و پرچم و اخوان در کابل رزمیده‌ام و آن را از افتخارات زندگی‌خود میدانم. اما در جریان انشعابات پی در پی در آن حلقات مخفی که کسی به قناعت پرداخته نتوانست، از کار و مبارزه در داخل تشکیلات و حلقه‌های مخفی دست کشیدم ولی از مبارزه غیر تشکیلاتی لحظه‌ای استعفا نداده و نمی‌دهم.

نظرم را در مورد مجله "راه" برای تان نوشتم. من از آقایان فاروق فارانی، مسعود قانع، واصف باختری، پرتو نادری، محمد آصف معروف، صبور اله سیاه سنگ، اعظم رهنورد و محمود فارانی شخصاً شناخت دارم. آنها دیگر به پوپنک‌های ادبی

تبدیل شده‌اند که هم به آرمان‌های پر افتخار گذشته خویش پشت کرده‌اند و هم به رسالت‌های خود. سر هر کدام را که تکان بدهی، يك مشت چرند و پرند از آن بیرون میریزد. سر برخی از آنها امروز از زیر بال ربانی و دوستم و فردا از زیر بال سگ و سگور دیگر بیرون می‌آید.

جامعه افغانی این‌ها را طرد و طلاق کرده است. آنها فقط همدیگر را در هر جای ریکلام و تبلیغ میکنند. ورنه ارزش پول سیاهی نیز به آنان باقی نمانده است. جنبش اصیل مبارزاتی بر نام این خائیان نیز تف می‌اندازد.

برای افشای چهره حقیقی این تیکه داران متقلب و شیاد خواهش می‌کنم بر اساس صداقت و شهادت مطبوعاتی تان نوشته‌ی مرا بیچون و چرا چاپ کنید. من می‌خواهم همکار دایمی شما باشم چون مجله شما را همه مردم می‌خوانند.

در نامه دیگرم شمه‌ای از جنایات شورای نظار را در مکاتب خیرخانه که مهاجرین در آن مسکن گزیده‌اند و شب و روز به حیثیت، آبرو، ناموس و اموال ناچیز شان دستبرد زده میشود، با چند قطعه تصویر مستند برای تان خواهم فرستاد تا شما را با واژه‌های نوین سوت‌ه پولی، پیره پولی، جمعه پولی، مهمان پولی و امداد پولی نیز آشنا بسازم."

●●●

محترم ورور سرباز - پېښور،

ستاسی د مسعود ضد د نېوالو او وطنی اخوانیانو دسیسی او کودتا په لاره اچولو په هکله د رالپړل شوو گزارشونو او هم "ماشومه مریم د خپلو لاسونو په خوځولو ولس قیام ته رابولي" لیکنی څخه پیره مننه کوو، خپلی مرستی ته دوام ورکړی. موفق اوسی.

●●●

خواهر عزیز فزویه - کابل،

با سپاس فراوان از کارتون‌های ارسالی تان از جمله یکی را انتخاب و در همین صفحه آوردیم. از سایر کارتونها در شماره‌های بعدی استفاده خواهیم نمود.

●●●



چلشه فوق‌العاده شورای وزیران دولتی اسلامی

علیه خاینان، بد نیست مطلب "در باره لحن پیام زن" را در همین شماره مرور کنید و اگر باز هم انتقادی در این مورد داشتید برای ما بنویسید.

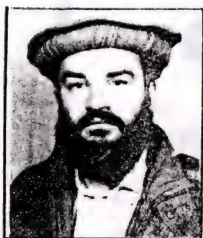
●●●

دوست محترم فرهاد لبیب - کانادا،
بدینوسیله با تشکر از رسیدن عکس، شعر و اطلاعاتی مربوط به محفل یاد بود سید اسماعیل بلخی اطمینان میدهیم.

●●●

بناغلی م. الف. - قندهار،
سناسی دوه گزارشونه چی د نوو حواکونو یعنی طالبانو، د خلکو سره کړوړو په هکله دی، مننه کوو او په همدی گڼی کی خپروو، هیله ده چی په دی هکله نور رښتینی خبرونه هم راغونډ او واستوی. بریالی اوسی.

●●●



اسداله حبیب

از تروریست های گلبدینی

خواننده محترم شکیب - کابل،
ضمن ارسال کتنگها و عکس هایی از "اسداله حبیب" نام یکی از سرکردگان تروریست های گلبدینی مینویسد:
"به اداره محترم مجله وزین "پیام زن" و همه کارمندان مستعد آن سلام تقدیم میدارم. امیدوارم صحتمند و موفق باشید. توجه شما را به مطلب ذیل که چند سطر در روزنامه وحدت پاکستان نمبر ۲۴۴ مورخ ۲۸ دسامبر به چشم خورد و قسمتی هم از جریده شهادت حزب گلبدین خاین فوتو کاپی و ضمیمه هذا برایتان ارسال کردم.

اسلام مجاهد یا اسداله حبیب گلبدینی را از سالهاست که می شناسم. او از سال ۱۳۵۸ تا حال به ارتباط فعالیت هایش به نفع گلبدین و پیاده ساختن اهداف شوم او هشت بار زندانی شده که شش یا هفت مرتبه در رژیم نجیب و کارمل و حال که به اصطلاح حکومت اسلامی جان گرفته بازهم این جنایتکار ۹ برج را به اتهام تخریب و ایجاد نا امنی در کابل در زندان پنجشیر و کابل سیری می کند. او بعد از رهایی به میانجیگری و وساطت گلبدین و انجنیر وحیداله سباوون رئیس اسبق خاد

بقیه در صفحه ۲۸

بسمایا مکاتبه کنید:

MRS K AZIZI
P.O.BOX 3360
NEW DELHI
INDIA

RAWA
P.O.BOX 374
QUETTA
PAKISTAN

دوست عزیز ه.ش.ف. - ترکیه،

با تشکر فراوان از چند قطعه شعر ارسالی تان طی دو نامه جداگانه اطمینان میدهیم. اینک بندی از شعری بلند "زدان جهادی" را در همین جا میآوریم.

از سیاست دور با نضوار و چرس مستی کنند

در چپاول غرق همه باز شکم پرستی کنند

در ره جبری به مردم هر نوع پستی کنند

دالر و کلدار و ریال را به خویش هستی کنند

بهر گرد هایشان در دست مردم تیشه است

از زمان های قدیم مردم درین اندیشه است

●●●

از خاینان نمیتوان صلح را مطالبه کرد

برادر گرامی شاه ولی احمدی - چترال،

از دو نامه و ۵۰ کلدار تان اطمینان میدهیم. بعد از این کمک پولی تان را به آدرس بانکی ما بفرستید.
با این نظر شما موافق نیستیم که از تنظیم ها و "رهبران" خود فروخته که برای بدست آوردن قدرت یکدیگر را میدرنند و در این سگ جنگی شان مردم ما میسوزند، صلح و آرامش را مطالبه کرد. آیا آنانیکه حلق شان با شیر کشور های خارجی تر میشود و مردم بیگناه ما قربانی هوس های شوم شان میشود، میتوانند آرزوی همه اقشار، احزاب و توده ها را برآورده سازند؟ طوری که خود تان ذکر کرده بودید قبلا دست هزاران هموطن ما بخاطر پیروزی شان به دعا بلند بود ولی امروز دست های شان بخاطر سرنگونی آن خاینان بلند است.

●●●

بناغلی وروانجنیر کمال - مردان،

د ورخپاڼو څخه غوڅ شوی مطالب مو ترلاسه کړل، ډیره مننه. زموږ او د نورو ملی او آزادی غوښتونکو ځواکونو د پاکستان په هکله د درېز څرنګوالی روښانه دی. زموږ خلک به هیچا ته دا حق ور نکړی چی د هغوی د هیواد او خلکو په برخلیک باندی لوسی وکړی. د گلبدین او نورو بنسټپالو ډلو ملاتړ او په افغانستان کی د خپلو گټو لپاره د هغوی په یونیمخی کښینولو په خاطر د اوردی مودی لپاره د آی اس آی او نورو ارتجاعی دولتونو له لوری نه سترې کیدونکی هلی ځلی، زموږ خلکو سره د دوی میرخمنی نه ډک چلند څرګندوی.

"پیام زن" مو درواستوله ستاسو د مرستی د لړی لا غزیدلو په هیله.

●●●

خواننده محترم م. امی - اسلام آباد،

چاپ انتقاد مفصل شما و جواب آن به شماره آینده موصول شد. اما تا آنزمان در رابطه با اشاره شما به لحن "پیام زن"

خنجر بر خنجر دی در خیماں

دوست عزیز بلوچه رفعت،

از ارسال پیام زن شماره ۳۷ و از درج شعر در آن سپاسگزارم. به پوست تازخیری سرودم پاک ملهم از رشادت و شهادت شهید مینا است. ارسال می‌کنم و برای شما و دیگر دست‌اندرکاران پیام زن آرزوی تندرستی می‌کنم.

با سلام و احترام
رضا فرمند

رضا فرمند

مینا

به خاطره عزیز شهید مینا زن آزاده و ستم سیز افتاد

در ایمان کور

چند جانور می‌کنجد

کاینان

اینشان به طیب خاطر

انسان ها را شکار می‌کنند؟

آه...

اینهمه نادانی

اینهمه ظلمت

در کجای ایمان کور

پنهان است؟

ایمان کجاست که گور سنگی اندیشه می‌شود

و انسان را

زنده زنده در خود

دفن می‌کند؟

○ ○ ○

از گور سنگ و تازیانه و شمشیر

این مرده ها

به شور نامبارک کدامین شیطان

برخاسته اند

و با کلام غبار آلود

هوای آزادی را

آلوده می‌کنند؟

○ ○ ○

اینان هنوز

در یفا هنوز...

شمشیر شکسته و پوسیده منطق شان را

در موزه ها نمی‌بینند!

اینان هنوز

در یفا هنوز...

این حقیقت آشکار و روشن را

در نمی‌یابند

که زمان

دیروست که ایمان را

از شمشیر

جدا کرده است!

اینان هنوز...

به خیره برآند

تا عبای مندر می‌بآور شان را

به روی جهان بکشند!

اینان هنوز

در یفا هنوز...

خورشید زن

- این روی روشن سکه انسان - را

کز کسوف بلند و ظالمانه تاریخی

جاودانه بدر می‌آید

در پرده سیاه و

- در مدار تنگ و بسته ایمان خویش می‌خواهند.

در ایمان کور

ظلمت،

چه غلغلی دارد

کاینان هنوز...

راز رود زمان را

- کز جوهر غرور و دانش تو

زالا تو شده است

و لطفه لحظه

هر کلمه را

از رسوب ایمان کور

پاک می‌کند -

دریافته اند.

○ ○ ○

مینا!

در ایمان اینان

نام تو ممنوع است!

حرف تو ممنوع است!

فکر تو ممنوع است!

جسم تو ممنوع است!

عشق تو ممنوع است!

اینان

شکوه تو را

مینا

در ایمان خویش

- تیامو خندند!

۱۳۸۷/۷/۲۲

نفرین سپهر

رقص سخن رسالتی بر شاعران ما

یا در لجن فرو رود و تنگ صفحه ها

تو شاعری که چشم تو آینه ساز نیست

آنرا که در شعر تو آونگ بپایدش

ای دوست در خطای نبخشوده رفته‌ای

این ممت جاها لکن کجا پیار مردمند؟

مشتی درنده خوی و بداندیش و خودفروش

از مسندن هلاکت و چنگیز و هینر

کابل بسزیر دشته غفریتان مرگ

تا دخترت شکار تجاوز شب است و روز

ایمن زوزه بهسر و حدت گرگان و کرگان

ایمن واژه های بی در و پیکر کنار هم

ایمن خیل جایتان به یک راه و یک هدف

بر پند کرمال تو هان (هم هدف شوید)

ایمن خنجه ها و شیون و فریاد تا یکی

ایمن شطخونواره و هامون اشک و آه

چتر سپهر دوش به نفرین لب گشود

آخر مگر ز شرم رسیدی و ز حیا

بر مرگ قاتلان وطن پسر مستیز باد

صد دشته پر گلی امیران خون سرشت

با خط سرخ بر دل تاریخ پر کشد

بسا از درون نسواک دلدوز سر کشد

کین گونه لنگ و ذلتی بر دوش می‌کشی

گلبوس می‌زنی و در آغوش می‌کشی

با خوک و خر برادر و باور نمی‌شویم

ما تا ابد بهین یکی باور نمی‌شویم

شمشیر بر گلی وطن ساز کرده اند

فرمان کشت و خون جو آواز کرده اند

رنگ کبود آه او بر کبکشان نشست

آخر نیایدت که دمی پای جان نشست؟

بادیست کیر سنگن و بر ریش می‌زنی

زهریت قطره قطره و برنیش می‌زنی

فسارنگردن، قاتل و ویرانگران پست

هشیار گف بریزد و دیوانگان ست

در گوش پنه بوش تو ای وای مرده است؟

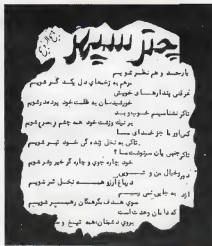
اندر کوبرج تو یک نمک نثریده است

کای ناصحی که شعر به پایوس می‌یری

کین گونه آب از رخ ناموس می‌یری؟

فسرادهای تند زمان ساز می‌کنند

ایگونه واژه های من آواز می‌کنند



گلبدين همراه با جنايتكاران ديگر روانه آذربايجان ميگردد."

اسناد جان و جگر يا

سگ و پشك شدن هاي خاينان «قيادي»

و. رياضي - پشاور

تعدادي اسناد منتشره از سوي باند گلبدين و دوستم را براي ما فرستاده حاكمي از روابط بسيار حسنه "استاد" با "برادر رشيد دوستم".

دوست عزيز، بوي اعمال و ساخت و پاختهاي نهران و آشكارا اين جنايتكاران آنقدر بالا گرفته كه ديگر نيازي به آوردن اسناد نيست. علاوه از اين، دوستم و خاينان جهادي طي قريب سه سال اخير عامل آنچنان فجايح بر ضد كشور و مردم ما بوده اند كه جان و جگر يا سگ و پشك شدن هاي شان در مقابل خون ملت كه از دهان شان جاريست كاملا رنگميبازد.

با اينهم نمونه اي از آن اسناد (مكاتبه رباني با دوستم) را كه بيانگر هزار چهره بودن اخوان است در اين صفحه گنجانديم.

دوست عزيز غلام جيلاني خُواك - آزاد کشمير،

۲۰ روييه ارسالي و نامي تان را كه ضمن ستايش از "پيام زن"، حاوي انتقاداتي هم بود، براي ما رسيد. در مورد انتقاد تان بر لحن نشرية مطلب "درباره لحن پيام زن" را در همين شماره بخوانيد. بر بخش دوم انتقاد تان كه در مورد موقف ما راجع به سازمان آزاديبخش فلسطين و عوامي نيشنل پارتي خان عبدالولي خان ميباشد، در شماره بعدي مفصلا خواهيم نوشت. به آدرس هايي كه خواسته ايد "پيام زن" ارسال خواهد شد. دوستان ما ميتوانند كمكهاي مالي و قيمت هر شماره يا چند شماره "پيام زن" را به آدرس بانكي ما كه در مجله درج است ارسال دارند. قسمتي از نامه تان:

"شماره هاي "پيام زن" بزبان اردو را به بعضي دوستان كشميري و دو كتابفروشي كه قبلا با آنها تماس گرفته بودم توزيع نمودم. با كمال تاسف بايد بگويم كه آنها حاضر به فروش مجله نشدند و ظاهرا چنين وانمود نمودند كه مجله هايي از اينگونه در اين جا فروش ندارد. ولي حقيقت اين است كه آنان از ترس حزب اسلامي حاضر به اين كار نشدند، شايد شما نيز آگاهي داشته باشيد كه تعداد قابل ملاحظه اي از تروريست هاي باند گلبدين در كشمير دودشود بنيادگرايان كشميري و گداشتگان آي.اس.آي فعاليت دارند و يكنوع اختناق مخصوصي حكفروماست. لذا براي اينسان عرضه مجله ضد اخواني و ضد آي.اس.آي به مشتريان امريست مشكل و توام با خطر."

دوست عزيز ن.ش. محمود راتب - سويس،

دو نامه پيهم و ضم آنها شعر تانرا گرفتيم. در مورد انتقاد تان بر لحن "پيام زن" در همين شماره مطلب "درباره لحن پيام زن" را مطالعه كنيد. از ساير انتقادات تان تشكر در آينده در نظر خواهيم گرفت.

بسم الله الرحمن الرحيم

جمعيت اسلامي افغانستان
HEAD OFFICE Jamiat-i-Islami Afghanistan



سهر مجاز عبدالرشيد دوستم

اسلام عليكم ورحمة الله وبركاته!

ميدورم باهم دوستانه همكاران خريش صحت رسدست بائيد
مل تصايا درون جا با برادر رسيد، حضور در تار تش
صحت نمودم هم در هر دو طرفه حل ميشود، بعد از رنك
هم نشسته ديگر چيچي كرامت نه صحت كنش نماييد
شمارا با كمي تر سبز سبز هم كرامت را با تاس مستقيم حل سازد
رحمتهن براس هم سر زنت سازد، بنا به فرستاد را ارد

دارد در خورنده حافظه نما هر تاسخ با

محمد
۷۷۱۵۲۷۷

بسم الله الرحمن الرحيم

خوداي رهبري دولت اسلامي افغانستان

محترم سهر مجاز عبدالرشيد دوستم برسدست بائيد!

ميدورم باهم دوستانه همكاران خريش صحت رسدست بائيد
حياتي را بريايت استاد تان را و عفتيت برادران همكار
با در كمين، برادر در سجن، برادر در تار تش، برادر
معصم در برادر تان قد فرستادم در هم تصايا بائيد صحت
نماييد، اسيدورم به نيمه رسيد، در تار تش حساس كنش
اجازه نه صحت روضاع به نفع دشمنان نشر بائيد
تصايا را برادران بائيد در بيان ميگردد
محمد

میان مردم آن نواحی توزیع نمودم. استقبال مردم خوب بود. چون مردم تحت اختناق شدید عمال گلبدینی قرار دارند، از نشریه و فریادی که این گروه خاین را رسوا میسازد خوشحال بودند.

گران ورور ساجد غفور - نورستان،
زمونر نیکی هیلی و منی. د "پیام زن" د گڼو په لوستلو سره
کولای شی د خپلو پوښتنو ځوابونه ومومی. که بیا هم سوالونه
مو حل نشی نو مونر ته ولیکی.

دوست گرامی عبدالناصر ابراهیمی - آلمان،
سلامهای متقابل ما را بپذیرید. در رابطه با تصدیق که
خواستار شده اید به هر طریقی که صلاح میدانید باید مستقیماً
با سازمان مذکور در تماس شوید. نشریات "راوا" را مرتباً
برایتان ارسال میکنیم. شما هم بکوشید تا هر قدر که
برایتان مقدور است با ما کمک پولی کنید.

با سپاس فراوان گزارش ها و مطالب ارسالی این
خوانندگان را در همین شماره به نشر رساندیم.

سهراب - کابل / نعیم - کابل / داوود - کابل / منیر - خیرخانه کابل /
محمد کبیر - کابل / محمد نسیم - کابل / فیروز - کابل / قادر - کابل /
یوسف کابل / انور - کابل / میترا - کابل / فرید - کابل / ع.ف.س. - کابل /
عبداله - ننگرهار / آصف - ننگرهار / صدیق - ننگرهار / فهیم - ننگرهار /
خالد - مزار / اد. - شیرغان / صمیم - فراه / نسیم - هرات / اقبال - لوگر /
سلامالدین - پشاور.

دوستانی که جواب به نامه های ارزشمند شان به
شماره بعدی موکول گردید:
فهیمه "پویل" - انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم
روسیه / داکتر ج.ب. - راولپندی / صادق پیکار - دهلی
جدید / س.۱۰ - لاهوردی - امریکا / قدسیه تابش - سویس.

از دریافت وجوه ارسالی این دوستان نیز اطمینان
داده تشکر می نمایم:

ملیحه رهرو - آلمان ۱۰۰ مارک
خواهران شهید سرور - آلمان ۱۰۰ مارک
راضیه - آلمان ۵۰ مارک

خواهر عزیز رحیمه ربیبیل - دهلی جدید،
با تشکر فراوان از نامه و دو پارچه شعر ارسالی تان یکی
را در همین صفحه گنجاندیم. بازهم برای ما نامه بنویسید.

«پیام زن»

روزی «پیام زن» افتاد بدست من
دیدم پیام می دهد بهر مرد و زن
روانت شاد ای مینای گلگون کفن
که بنیاد نهادی «راوا» و «پیام زن»
خونت بریخت در قتلگاهش اهرمن
ژوهید، هر قطره ای آن بشد چو گلشن
رنگ خون گرفت هر دشت و هر دمن
یاقوت فام خون تو گردید تاج من
هر کجا که، رویم، گویم این سخن
نشود هر کنگینه مینای من
قوادان عرب فروختند دختران من
کردند تجاوز بر ناموس مادران من
کشند و می کشند نوباوگان من
پیمان خون بندیم ای خواهران من
توفان شویم و برکنیم ریشه دشمن
گیریم ز اخوان رهنز انتقام زن

جنبش روشنفکری ایران - سویدن،
با تشکر از دریافت چند اعلامیه ارسالی تان اطمینان
میدهیم.

محترم فضل احمد غازی - کویت،
زمونر نیکی هیلی او سلامونه هم و منی. د تاسو لیک چی په
کی راغلی: "۰۰۰ ستاسود فیبروری په څلورمی د مینا خور د اتمی
کلیزی لمانځلو په مناسبت بلنلیک ماته په شپږمی نیټی ورسید،
بیا هم مننه کوم چی زه مو یاد کړی یم. ۰۰۰
د مینا خور سپیڅلی روح ته د هر کله په شان نن بیا د دی
لیک په ذریعه سلام کوم او دعا کوم چی په خپل مرام کی کامیاب
او سرلوړی اوسی."

دوست گرامی محمد عظیم - کویت،
از ارتباط دوباره تان با ما خرسندیم. آدرس های نشریات
ایرانی را که خواسته بودید برایتان ارسال شد.
قسمتی از نامه ی تان:
"مقداری نشریات شما را با خود به لوگر مرکز فاشیستی
ترین گروه بنیادگرا (حزب اسلامی گلبدین) بردم و حتی الامکان

نشریات رسیده

آفتاب - نشریه فرهنگی، اجتماعی و ادبی، شماره ۸، آبان ۱۳۷۳

آوای زن - نشریه زنان ایرانی، شماره ۲۱، دسامبر ۱۹۹۴

آیین افغانستان - ماهنامه مستقل، ملی و غیر حزبی، شماره های ۴۰ الی ۴۷

اتحاد کار - ارگان مرکزی سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، شماره های ۴ الی ۹

افغان ملت - به اروپا یکی د افغان ټولنیک ولسواک گوند خپرونه، ۴۱ - ۴۳ گڼی.

افغانستان و مطبوعات - شماره ۳۶، جنوری ۱۹۹۵

انترناسیونال - نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۱۶، آذر ماه ۱۳۷۳

انقلاب اسلامی در هجرت - شماره های ۳۴۲ الی ۳۵۲، ۱۳۷۳

ایران زمین - هفته نامه، شماره های ۱۷ الی ۲۸، ۱۳۷۳

بولتن آغازی نو - شماره ۲۶، شهریور ۱۳۷۳

تعاون - نشریه مرکز تعاون افغانستان، شماره های ۸ و ۹، میزان - عقرب ۱۳۷۳

پر - ماهنامه، از انتشارات بنیاد فرهنگی پر، شماره های ۱۰۵ الی ۱۰۹، ۱۳۷۳

پگاه - نشریه اجتماعی، فرهنگی و ادبی، شماره ۲، عقرب و قوس ۱۳۷۳

پلوشه - دکراچی نه دپښتو میاشتنی ادبی خپرونه، ۵۵، ۵۷ - ۵۸ گڼی

پیام فدایی - ارگان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره ۱، آبان و آذر ۱۳۷۳

پیمان - گاهنامه، بیانگر نظرات پیمان نجات افغانستان، شماره ۲، میزان ۱۳۷۳

جفاکش - ماهنامه اردو - شماره های ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵

جهان امروز - شماره های ۱ الی ۵

چشم انداز - گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، ادبی، شماره ۱۳

حقوق بشر - نشریه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، شماره ۳۳، ۱۹۹۴

خبرنامه - ایشیایی محنتکش خواتین کا ترجمان، شماره های ۵، ۶

در راه صلح - ناشر افکار آزاد و بیطرفانه، اکثریت خاموش، شماره ۱۴ - ۱۵

دعوت - اسلامی، خپلواکه، ملی، سیاسی، علمی او فرهنگی خپرونه، ۴۱ - ۴۳ گڼی.

دفتر های کارگری و سوسیالیستی - نشریه کارگری سوسیالیستهای انقلابی ایران، شماره ۲۵، دی ۱۳۷۳

دی اسلام آباد گزت - ماهنامه اردو، شماره ۲، اکتبر ۱۹۹۴

روزگارانو - نشریه ای در خدمت آزادی و حق حاکمیت ملت ایران، شماره های ۱۵۲ الی ۱۵۵

رؤیا - بازتاب شعر و ادبیات آسیا

شهاب - نشریه فرهنگی و اجتماعی اتحادیه خراسان در کانادا - شماره ۹

عوامی جدوجهد - ماهنامه اردو، شماره ۲۱، نوامبر ۱۹۹۴

کارگر امروز - نشریه انترناسیونالیستی کارگری، شماره های ۴۷ الی ۵۱، ۱۳۷۳

کارگر تبعیدی - نشریه انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی، شماره های ۲۴ الی ۲۷، ۱۹۹۴

کبود - فصلنامه ادبی، شماره ۹ و ۱۰، اردیبهشت ۱۳۷۳

گزاره - ارگان خبری جامعه دفاع از حقوق بشر، شماره های ۵، ۶

لارد - ماهنامه اردو، شماره ۱۸ اگست ۱۹۹۴

ما - شماره ۲، مهرماه ۱۳۷۳

مجاهد - نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران، شماره های ۳۵۷ الی ۳۶۵

مجاهد ولس - آزاده، اسلامی و ملی جریده، د ۱۳۷۳ کال ۲۰۶۵ تر ۲۰۸ گڼی

مساوات ترقی اور امن کیلئے عمل - نشریه ای بزبان اردو

مقدس هاتھ - نشریه اردو، شماره ۹، ۱۹۹۴

نبرد خلق - ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره های ۱۱۲ و ۱۱۳

ندای همبستگی - نشریه تحرک همبستگی ملی افغانستان، شماره اول، ۱۹۹۴

نوبهار - ناشر کانون پناهندگان افغانی، شماره ۸ - ۹، بهار ۱۳۷۳

نوکیں دور - ماهنامه اردو، شماره ۱۶، ۱۹۹۴

نوید مقاومت - در مسیر برپایی ائتلاف بزرگ مقاومت ایران، شماره ۱، ۱۳۷۳

وحدت - به پښتور کی دپښتو ژبی ورځپاڼه، په منظمه توگه

همبستگی - نشریه فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی، شماره های ۵۲ الی ۵۴

هومان - نشریه گروه دفاع از حقوق همجنس گرایان ایران، شماره ۹، آبان ۱۳۷۳

سند افشاگرانه سازمان اطلاعات داخلی آلمان در رابطه با دادگاه میکنونوس، از انتشارات سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

اعلامیه ها:

نظری بر روند «الحاد» و «جهاد بی ناموسی» در افغانستان

ناصر باید در محکمه پیروز شود، از «کمیته دفاع از ناصر - علیه وخشیگری پلیس»

قطعه نامه در باره تقویت مبارزات ضد راسیستی و ضد فاشیستی

مبانی و روشهای فعالیت ما در خارج کشور، از تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران

مجوزہ دستاویز کانگریس، از حزب کمونیست کارگران و دهقانان پاکستان، ۱۹۹۵

وحشت رژیم جمهوری ایران از جنبشهای توده ای، از «هوادران اتحادیه کمونیستهای ایران» (سرداران، کانادا)

کشتار خلق پرو باید خاتمه یابد!

جانیات رژیم امریکایی فوجی موری را محکوم کنید!

کارزار دروغ و بهتان را افشا کنید! از «کمیته اضطراری بین المللی برای دفاع از جان دکتر آبیال گوسمان»

○ ○ ○

- ACBAR News Summary - No. 9-12, 1994

- ARIC Bulletin - No. 9-14, 1994 and 1, 1995

- Afghan News - Published monthly by Jamiat-i-Islami-Afghanistan, Vol. 10, 1994

- Afghanistan: Amnesty International Condemns International Community For Ignoring Conflict in Afghanistan. Dec. 1994

- blätter des iz3w - No. 202 - 203, Dec. 1994, Feb. 1995

- CCA Newsletter - No. 6, Dec. 1994

- Iran - Parliamentary Human Rights Group, Nov. 1994

- Proceeding of the seminar "Women's Human Rights in Afghanistan" - CCA

- Refugee - UNHCR, No. 98, 1994

- Shirkat Gah News Sheet - Vol. 5, No. 3, 1994

- The Tribune - Issue, No. 52, Nov. 1994

- Women Envision - Isis International, No. 20, 1994

- Women in Action - Isis International, 4/94

ارسالی ع.ف.س. - کابل

شوخیهای جهادی غلام سخی مصباح

غلام سخی مصباح معین وزارت اطلاعات و کلتور، در یکی از محافل تقبیح ۶ جدی سخنرانی نمود که در شب ۹ جدی ۷۳ از طریق رادیوی ربانی نشر گردید. وی اوضاع حاکم در افغانستان را با اوضاع در مسکو مقایسه کرد.

در کابل همه میگفتند حرفهای آقای مصباح صرفاً برای خنداندن مردم غمدار کابل بوده منتها خنداندن به شیوه جهادی. ولی من تصور نمیکم دلکان بیشعور و بیسوادى نظیر غلام سخی مصباح از روی شوخی این حرفها را زده باشد. اینگونه وقاحت های

گزارش ها از افغانستان...

تا بعد از ارائه اسناد به مالکش تسلیم شود. از این موضوع سید امان سادات والی ولایت کابل که خود "برادر جهادی" است و برای همجو چوروچپاول ها قابو میدهد، اطلاع می یابد که دو موتر مذکور در حدود ۷۰۰ لك افغانى مال دارد. لقمه ای تیار! او فورى به افراد خود دستور میدهد تا دو موتر سیخ گول را صبح وقت قبل از شروع رسمیات از ولایت کابل خارج نمایند. والی صاحب بخاطر بدست آوردن اسناد آن بریاست جنابى ولایت کابل مراجعه می کند تا صاحب اصلیش ادعایى نتواند. ولی مسئولین جنابى از خود مقاومت نشان داده دوسیه را به خاړنوالی

حوزه نهم تسلیم مینمایند. از این موضوع حاجی خان جان آمر تحقیق ولایت کابل که اگرچه جهادی نیست ولی در رشوه ستانی دست کم از "برادران" ندارد، خبر میشود. او دوسیه را از خاړنوالی مربوطه غرض بررسی نزد خود خواسته و بخاطریکه از این طعمه بی نصیب نماند موضوع را با والی کابل در میان میگذارد، در صورتیکه برایش حق ندهد دوسیه را به دوران اصولی می اندازد. والی کابل راضی میشود و مبلغ صدلك آنرا برایش وعده میدهد. چون حفظ دوسیه به علاوه منظوری حاجی

خان جان در صلاحیت مقامات بالایی دیگر مثل رئیس خاړنوالی ولایت و لوی خاړنوال نیز میباشد بنابراین مبلغ دو میلیون افغانی را به رئیس خاړنوالی میدهد. همینطور او به خاطر راضی ساختن سایر مقامات، مهمانی بزرگی ترتیب داده آقای مصمم سرپرست لوی خاړنوالی و معاونین لوی خاړنوال را دعوت نموده و امضای آنان را نیز مبنی بر حفظ دوسیه میگیرد.

وقتی مالک بخاطر بدست آوردن اموال خود بریاست خاړنوالی ولایت عارض میگردد، رئیس آن برایش اظهار میدارد که مال از والی صاحب کابل بود و آنرا برده تا در ولسوالی شکرده مسجد اعمار نماید! صاحب اصلی مال پافشاری مینماید که مال از او است که از شوروی وارد نموده بود و اسناد خریداری و پارچه محصول گمرک آنرا ارائه میدارد. اما رئیس خاړنوال ولایت در حالیکه برای تاجر مبهور و خوفزده طوری اکت میبرد که گویا وقت ندارد و نباید مزاحمتش گردد، در جواب فقط گفت: "خیر است اگر مال از تو هم باشد با آن مسجد آباد میشود. مگر تو ثواب کار نداری؟"

تلاش برای آشتی دادن بنیادگرایان درگیر و نصب آنان بمشابه «رهبران» افغانستان خیانت نابخشودنی نسبت به مردم آزاد میخواه ماست!

باور نکردنی و چشمپارگی ها در ذات همی آن خاپنایی نهفته است که خود را "جهادی" مینامند.

به هر حال قسمتی از سخنان فرد مذکور را برایتان ارسال داشتم که نمیدانم خوانندگان "پیام زن" را به خنده خواهد انداخت یا ازینکه سرنوشت کشور به دست یکچنین معجون هایی از بیشمری و ریا و فساد افکنده به گریه وخواهد داشت.

"برادران عزیز شما میتوانید در افغانستان یا در کابل در هر گوشه ای موتر تانرا پارک کنید و فردا با خاطر آسوده در همان موقعیت صحیح و سالم آنرا بیابید. در حالیکه وقتی موتری را در شهر مسکو پارک میکند هنگام شب تمام پرزه های بیرونی آن را از قبیل برف پاک کن، شیشه عقب نما، چراغهای اشاره و غیره را میدزدند. در جاده های مسکو با افراد فوق العاده لوکی و شیک پوش روبرو میشوید که در نظر اول او را متمول ترین فرد شهر تصور میکنید در حالیکه می بینید بوتل شامپو بدست دارد و برای فروش به مردم عرضه میکند."

مکروریان سوم باشندی بلاك ۳۶ حاضر میشود طفل را به مبلغ سه صدو شصت هزار افغانی بخرد.

ایین، مشت نمونه خروار از فروش جگر گوشه های مردم به علت فقر و بینوایی شدید ناشی از تسلط بنیادگرایان خابین در کشور بشمار میرود.

ارسالی نعیم - کابل

قیمت های جهادی

اکنون زمستان کابل نهایت سرد و طاقت فرسا است ولسی زندگی مردم سختتر و مصیبت بارتر از آن! هر طرف آفت میبارد. مردمانیکه از ساحی جنگ فرار کرده در منازل مخروبه دولتی بسر میبرند، مواد سوخت ندارند. قیمت اشیا بیرون از توان خرید مردم است. مثلاً يك سیر چوب سه هزار افغانی، يك كيلو روغن شش هزار افغانی، يك كيلو گوشت هفت هزار افغانی يك سیر برنج پانزده هزار افغانی و يك بوری زغال سنگ چهل هزار افغانی. در حالیکه معاش مامورین و معلمین و کارمندان عادی و غیر "جهادی" کمتر از چهل هزار افغانی است که تکافوی حداقل ضروریات زندگی را نمیتواند. جهادی ها مست و گرم از کله های بادران شان و بدور از انسانیت به دریدن همدیگر مصروف اند و در این میان هموطنان بی پناه و بینوای ما اند که کباب میشوند.

کمه های ملل متحد که اکنون سر و صدای آن در کابل و رادیو های جهان بلند است توسط بنیادگرایان و وابستگان آنان حیف و میل میشود. این روزها از تادیبه دود هزار افغانی از سوی عربستان برای کارکنان دولت، شایع شده است. اما مانند سال گذشته بی نتیجه است. چرا که در زمستان سال ۱۳۷۲ ملل متحد نیز دو صد دالر برای هر مامور کمک کرده بود که "دولت" ربانی آنرا نپرداخته بلکه مصرف جنگ "جهادی" خویش کرد.

ارسالی سهراب - کابل

ارزانی در قتلگاه حزب گلبدين

همینکه مردم کابل خبر شدند که در چهارآسیاب نسرخ مواد اولیه و بعضی اجناس دیگر نسبت به شهر کابل ارزانتر است از فرط بیچارگی و گرسنگی فاصله دور و درازی را طی و با بایسکل دو یا سه سیر مواد خریداری نموده راهی خانه هایشان میشوند. اما در این فاصله چه حادثاتی نیست که با آنها سردچار نمی شوند.

زنده ماندن و مواد بدست آوردن يك چانس است. گاهی مواد خریداری شده ای را پوسته های گلبدين گرفته خود افراد را دست خالی برمیگردانند. برخی را به بهانه اینکه مواد



جهادپها زحمت دور کردن مردی با بایسکلش را از سر راه بخود می دهند که راکت باران برادران به زندگیش خانه بخشیده است.

و یا در قسمت دیگری از بیانیه اش میگوید: "وقتی طی سفر هیئات افغانی عازم شهر دوشنبه شدیم، دربور موتر حامل مهمانان در سراسیمه سرک موتر را خاموش میکرد. وقتی از وی پرسیدیم گفت جهت صرفه جویی تیل اینکار را می کنم."

"هنوز افرادی پیدا میشوند که از اوضاع ناآرام دو سال اخیر شکایت بی اندازه مینمایند، بدون اینکه به اطراف کابل و دیگر ولایات کشور رفته باشند و ببینند که مردم دهات و اطراف آن چه ظلم و ستم نابخشودنی و هولناک روسها و عمال شوم آنان را طی پانزده سال متحمل شدند. چه خرابی های وحشتناکی صورت گرفته. اینان که در مرکز زندگی میکنند بیکار بروند و ببینند، اینقدر بی حوصله نباشند. دو سال میشود که کوپونهای شانرا از دست داده اند تو گویی بهشت موعود شانرا از دست داده باشند، فریاد میکشند. شرایط فعلی هم از دست همان کمونیست هاست که طی پانزده سال کوشیدند تا افغانستان را به یکی از اقمار شوروی سابق تبدیل کنند."

ارسالی قادر - کابل

فروش جگر گوشه ها

به تاریخ ۱۸ عقرب ۱۳۷۲ خانمی از ولایت وردک در زایشگاه ولادت کرده و بچهای نگون بخت بدنیا آورد.

موصوف با شوهر و فامیل خویش یکسال قبل در خوشحال مینه بود و باش داشتند. خانه و اموال شان توسط دزدان سیاف چور گردید که بعد اجباراً در پروان سوم مهاجر و در یکی از مکاتب زندگی اختیار کرد. این خانواده آنقدر با فقر دست به گریبان بود که قدرت خرید يك قری نان را نداشتند، چه رسد به تحمل مصارف طفل نوزاد.

پس زن و شوهر بخاطر زنده ماندن سایر اطفال خویش تصمیم میگرفتند که نوزاد را بفروش برسانند. بالاخره رحیم اله دکاندار



... و مرگ تدریجی ادامه دارد. زنی در خرابه‌های شرق کابل با باری از هیزم برای سوخت زمستان

را به شورای نظار می‌برند با مواد شان در جوی نزدیک سرك غرق می‌نمایند، و یا از یک‌عده هم پول می‌گیرند طوری که ابتدا دقیق تلاشی میکنند تا خود را از داشتن پول نزد قریانی مطمئن سازند و بعد از گفتن اینکه "ما خبر داریم که تو با شورای نظار رابطه داری" پول هایش را به زور تصاحب می‌نمایند.

يك جوان بیست ساله که با بایسکل یکی دو سیر چوب بلوط حمل میکرد در یکی از پوسته های چهارآسیاب از دادن پول ابا ورزیده بود که با فیر چندین مرمی نقش زمین ساخته شد. مردم بی دفاع این صحنه را تماشا کرده ولی قدرت سخن گفتن را نداشتند. اما دو زن که شاهد صحنه بودند دهان باز کرده هر آنچه را که سزاوار آن سگان وحشی و رهبران خاین شان بود، نثار نمودند. تجمع مردم زیاد شده میرفت تا اینکه به زور سلاح آنان را پراکنده ساختند.

ارسالی محمد کبیر - کابل

بیگاری جهادی، «گلبدینی ها ما را هم می‌کشند»

من و يك دوستم خواستیم غرض خریداری مواد ارتزاقی از طریق چهلستون به چهارآسیاب برویم. اما کسانی که در این راه بلد بودند گفتند که در آن راه عربها و ملیشای جبار مستقراند که در وحشی گری و جنایت از گلبدینی ها و دوستی ها بدتراند. پس تصمیم گرفتیم از راه پلجری برویم. همین که وارد نواحی تحت تسلط گلبدین شدیم به بهانه اینکه پول پنج هزار افغانیکی نزد ما نباشد سر تا پا تلاشی شدیم و بعد با همین نوع تلاشی های پیهم از راه شبویی به سیاه بینی رسیدیم. در پهلوی سرك عمومی يك باغ که با دیوار های بلند احاطه شده بود دو فرد مسلح که پشتو صحبت میکردند نزدیک شده ما را متوقف ساختند. هر قدر توجه کردیم که این وحشی ها متعلق به کدام ولایت اند نتوانستیم بفهمیم. در داخل باغ مذکور برای این وحشی ها اتاق می‌ساختند و همه کارهای آن توسط عابری صورت میگرفت. ما هم در حدود دو ساعت چوب و خشک انتقال دادیم. وقتیکه به راه افتدیم فهمیدیم که دو فرد مسلح پنجابی ها بودند که به پشتو صحبت میکردند. مردم بیگاری کشیده نفرت و انزجار عمیق خود را از این نوع رذالت و استثمار جهادی ابراز کرده و همه به يك زبان میگفتند: "روسها را وطنفروشان پرچی و خلقی آوردند، سرنوشت شان چه شد که حالا اینها عربها و پاکستانی ها را آورده اند مردم دیر یا زود بر ضد این وطنفروشان هم مسلحانه قیام خواهند کرد."

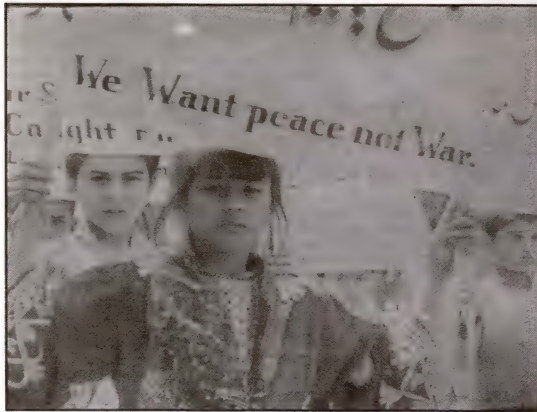
بعد از طی مسافتی به چهارآسیاب رسیدیم. از دکان برنج

می گرفتیم. چشم به چند دوستی افتاد که پرچی ای هم که از گذشته با او شناخت داشتیم، دیده میشد. پرچی نزدیک من آمد و دفعتاً خود را معرفی کرد که رئیس ارکان می‌باشد و قومندان ارکان خلیل بامیانی برادر صادق گاو است. از او علت شکست تپه مرنجان را پرسیدیم او ضمن دشنام دادن به دوستم گفت: "تپه از طرف رحیم پهلوان برای دولت از قیل فروخته شده بود. مسئله را به دوستم خبر داده بودیم که توجه نکرد و به این حال رسیدیم. همینکه از تپه مرنجان فرار کردیم در حصه بگرامی به دست مردم عوام و حتی زنان و اعضای حزب اسلامی گلبدین افتادیم. خیلی از افراد ما کشته شدند. چنانچه شنیدم يك زن همراه سوته چوب سه میل سلاح (PK) را از نزد افراد جنبش گرفته بود. موضوع را به اطلاع دوستم رساندیم که اکثر افراد ما از طرف خود اعضای حزب کشته شده و سلاح های شانرا غصب کردند. دوستم در جواب گفت: "اگر یکی تان هم زنده نمایند و هزار نفر دیگر را هم بکشند کوچکترین لطمه ای در مناسبات من و گلبدین وارد نخواهد شد."

فعلاً وضع ما خیلی خراب است. چنان تصور میشود که ما هم کشته میشویم. چرا که ما از همین سرك پخته يك قدم اگر دور شویم بالای ما فیر صورت میگردد و به حدی مسئله لسانی بین ما شدید است که باعث نفاق ما شده. خودم وقتی پشتو زبانی را بنیمن پت میکشم.

در برگشت به شهر آتیه تلاشی های رهنزانه و تحقیر آمیز تکرار شد.

ارسالی فرید - کابل



تظاهرات تعدادی کودکان حین ورود محمود میستری به کابل در اپریل سال گذشته

نزدیک تهیه مسکن و زور آباد موتر را به کوچه ای فرعی و خلوت پارک نموده، دست، پا و دهن نجیب اله را بسته و بعد از لت و کوب پولش را که مبلغ ۲۰ لک افغانی بود از نزدش گرفته و خودش را از داخل موتر به گوشه ای پرتاب کرده فرار مینمایند.

جهادی ها و فروش حجاب

بتاریخ ۲۳ میزان در دو سالون هوتل پروان واقع خیرخانه از دو فامیل همزمان محفل عروسی برگزار شده بود. در يك سالون پرده ضخیم بین زنان و مردان گذاشته شده بود ولی در سالون دیگر مردان و زنان مخلوط بودند. وقتیکه پرسیده شد چرا وضع چنین است، مسئول هوتل اظهار داشت، سالونیکه زن و مرد بها هم اند به جهادی ها پول داده و اجازه گرفته اند، شما هم اجازه بگیرید که پرده را پس کنیم. صاحب عروسی سالون دیگر نیز چنین کرد.

سینمای سکسی جهادی

در سرک ۴۰ متره برکی به امتداد ایستگاه سابقه تاسیمنی به تعداد ۵ "سالون" فلم ویدیو موجود است که در کانتینر ها قرار دارد. به همین ترتیب از ایستگاه سابقه تا استیشن برق حرارتی دو سالون و تا چار راهی محمد داد ۳ سالون ویدیو فلم وجود دارد که هر روز فلم های تجارتی کثیف هندی را غرض آلوده ساختن ذهن جوانان و افراد بیکار به نمایش میگذارند. اکثر این سالون ها که در نزدیکی پوسته های جهادی ها قرار دارند. بعد از ساعت ۸ شب محل تماشای فلم های سکسی توسط جهادی ها می باشند.

جنایات برادر انوردنگر

به تاریخ ۱۷ حمل ۱۳۷۳ ساعت دوازده ظهر موتر حامل حدود ۲۸ میلیون افغانی معاش کارمندان سروی معادن و جیالوجی که از افغانستان بانک به سوی خیرخانه دفتر سروی روان بود در نزدیک سرای شمالی توسط افراد مسلح متوقف و پولها ربوده میشود.

عبدالجلیل خزانه دار دفتر مذکور چگونگی ربودن پولها را با نشانی موتر "قومندانی عمومی محافظت امنیت ملی شهر کابل" گزارش داد. رئیس امنیت در جواب اظهار داشت: "برادر از اطلاع تان تشکر! ما در مورد این شخصی با نشانی هاییکه گفتید اطلاع کافی داریم. او بار ها به همجو سرقه ها و اختطاف اطفال و دختران جوان دست زده است. هیچ نیرویی نمیتواند او را دستگیر کند. او برادر آمر صاحب انور خان دنگر است!"

ارسالی داوود - کابل

تازه ترین اقدام انقلابی اسلامی

شورای مشورتی لوی خاړنوالی دولت ربانی به ادارات مکتوب صادر کرده است که اتاق کارمندان زن باید جدا از اتاق مردان باشند.

رهزن جهادی به قصه رئیس صاحبش هم نیست

قالین و لوازم اتاق رئیس امنیت وزارت داخله را پهره داران به فروش رسانیده اند. بتاریخ ۱۹ سنبله ۷۳ وقتی او به دفترش میبرد، می بیند که اتاق فرش و لوازم ندارد. از پهره داران میپرسد، آنان جواب میدهند که "ما پهره دار فرش نبودیم!" وقتی مسئله را تحقیق کرد. معلوم گردید پهره داران که قمار را باخته بودند، فرش و لوازم اداره آقای شان تنها چیزهایی بود که میتوانستند آن ها را سودا کنند.

چور جهادی

بتاریخ ۲۲ سنبله جوانی بنام نجیب اله ولد غلام صفر مسکونه سرک اول حصه اول خیرخانه که در سرای تبادل اسعار واقع پروان سوم مصروفیت داشت حین رفتن بطرف وظیفه از طرف چند تن جهادی مسلح تحت تعقیب قرار میگیرد و از وی میخواهند که به موتر شان سوار شده و به شهر برود. شخصی ساده لوح بدون مکث و تردیدی به موتر شان سوار میشود. رهزنان جهادی در

بدون مبارزه علیه فاشیزم بنیادگرایی مبارزه برای آزادی و دموکراسی بی معنی و بوج است!



مرد سوگواری با دو بازمانده‌اش از چنډاول کابل.

این بار غم را هیچ چیزی سبک نمی‌تواند جز شورش بر ضد بنیادگرایان از هر قوم و مذهبی

ایمن فرد زمانی به تحریک باداران ایرانی و بعداً حزب اسلامی طی بیانیه‌ای برهان الدین ربانی را عامل امریکا و "خاین به اسلام عزیز" معرفی کرده بود ولی حالا با "ربانی امریکایی" چسپیده و وزیرش شده!

دلجو حسینی در طول سال به سفر و سیاحت کشور های خارجی میردازد و از پولهای کلانی که تاکنون به جیب زده موثر های هشتتصد لکی شخصی خریداری نموده است، در اتاق کارش همه روز دو خیاط مشهور کابل مصروف گرفتن قد و اندامش برای تهیه کالا و دریشی اند. اختلافات وی بر سر دزدیها و استفاده جویی ها با معینانش (غلام سخی مصباح، والاجان وثیق) و حفیظ منصور رئیس آژانس باختر خیلی شدید است:

او از هر زمینه ای استفاده میکند تا چیزی بریاید. چندی پیش به تعداد پانزده تابلوی داکتر یوسف آصفی را به قیمت هفتاد لک افغانی به وساطت غلام سخی غیرت (که او هم گویا از هرات است و ننگ- عضویت در رهبری گروه ستم ملی را هم دارد) خریداری نموده که یک قسمت ناچیز آنرا به هنرمند تادیه و مابقی را خودش بلعید. برسر تقسیم این پول هم اختلافات شدیدی میان او و غلام سخی مصباح متبازز گردیده است.

درین روز ها دلجو حسینی چیزی به نام "بنیاد فرهنگ افغانستان" را با گردآوری چند ادیب بد نام و خادی مثل نیلاب رحیمی رئیس اتحادیهی نویسندگان، آذین فر رئیس رادیو تلویزیون، واصف باختری، لطیف پدram که فعلاً به رتبهی جنرالی در فرقه ۷۰ رسیده است، پرتو نادری و تعدادی دیگر ایجاد کرده است.

خایبانی که ملتی را به ماتم نشانده و همه دارایی های مادی و معنوی آنرا سوزانده یا در پای بیگانگان ریخته اند، حالا با بیشرمی ردیلانه ای از "بنیاد فرهنگ" حرف میزنند که جز بنیاد فرهنگ به میهنفروشان بنیادگرا به گردانندگی خادیها و تسلیم طلبان نخواهد بود.

از آغوش مزاری به آغوش دیگران

بتاریخ ۳۱ سنبله در جریان جنگ های غرب کابل نیروهای دولتی منطقه تابیمنی را که اکثر نقاط آن تحت کنترل حزب وحدت بود مورد محاصره قرار میدهند. چندین پوسته مربوط بچه سید کیان دارای وسایل و اسلحه ثقیله فراوانی بودند و خود را به گارنیزون تسلیم نمودند. اما یک تعداد دیگر که مربوط جناح مزاری بود به حرکت شیخ آصف و اکبری تسلیم شدند.

شیوه خبر رادیوی جهادی

در اوایل برج میزان در اثر اصابت راکت گلبدین در صحن بولی تخنیک چندین تن از استادان و محصلان کشته و زخمی شدند. رادیوی دولت از جمله کشته شدگان فقط به یک تن که از پنجشیر بود با تاسف فراوان یاد کرد و از دیگر کشته شدگان هیچ تذکری نداد.

جنايت گلبدینی

ماه قوس سال ۷۳ پسر جوانی بنام عارف که به خاطر احوال گیری منزل شان در کارته نو رفته بود توسط افراد گلبدین به شهادت رسیده است. عارف را گفته اند: "چون تو در دولت وظیفه داری ترا میکشیم."

ارسالی محمد نسیم - کابل

دلجو حسینی، رهن جمعیتی یا جاسوس گلبدینی؟

امور کشور تار و مار شده و اسیر ما در دست خاینترین دزدان "جهادی" قرار دارد. دلجو حسینی وزیر اطلاعات و فرهنگ در سالهای اول جنگ مقاومت در استخبارات دولت خمینی خدمت میکرد و وظیفه داشت تا روشنفکران مبارز افغان را که در ایران مهاجر شده بودند به دولت ایران یا باند خون آشام گلبدین تسلیم کند. او هزاران هموطن مهاجر ما را از طریق دفتر حزب اسلامی و توسط پول، دسیسه چینی و ارباب به جنگ عراق می فرستاد که بسیاری از آنان در جبهه نابود شده زنان و اولاد های شان در شرایط جهنمی زندگی در ایران خمینی به تن فروشی یا گدایی دست زده و عده ای از آنان هنگام بازگشت اجباری، در مرز های ایران و افغانستان تلف گردیده اند.

طبق همان ضرب المثلی که "در امریکا هر کی ده ملیون دالر دزدی کند رئیس جمهور میشود" اکنون این عامل بیمقدار رژیم ایران وزیر فرهنگ افغانستان مقرر گردیده تا درخت تناور فرهنگ مردم ما را ملوث نموده از ریشه برکند.

گفته میشود که دلجو حسینی به ظاهر با ارباب قدیمش نیست اما در واقع او جاسوس گلبین در دم و دستگاه ربانی بشمار میرود.

ارسالی صدیق - ننگرهار

اعتراف حاجی قدیر به خیانت

شورای «جهادی» ننگرهار ششم جدی را طی گردهمایی در چوک سید جمال الدین افغان که قبلاً به نام چوک پشتونستان یاد میگردید، تقبیح کرد.

حاجی قدیر ضمن سخنرانی در این گردهمایی، در رابطه با اختلافات درونی تنظیمهای «جهادی» گفت: «ما انقلاب اسلامی را انجام دادیم ولی به خاطر ریختن خون مردم بی گناه برای غصب قدرت به ناکامی روبرو شدیم. حزب اسلامی به جان جمعیت و جمعیت به جان حزب افتاده و خون مردم بی دفاع را میریزند. اگر اسلام یکی باشد پس به نام های تنظیم ها ضرورت نیست. ما اعلان میداریم که به ملت خویش خیانت کردیم. بالای سر خود کلمه آویزان نموده و در پایین رشوهستانی مینماییم.»

اعتراف حاجی زمان به خیانت

به تعقیب حاجی قدیر حاجی زمان قومندان فرقه ۱۱ ننگرهار چنین اظهار کرد: «مردم علیه ما دست به اقدام جدی زنند. چرا که تا حال به جز ضرر هیچ مفاد برایشان نرسانیده ایم.»



مردم کابل، بین آتش عساکر برادران جمعیتی و برادران طالب

ارسالی فیروز - کابل

گوشمالی عبدالحی الهی توسط زنش

عبدالحی الهی وزیر مشاور دولت و پسر خوانده ربانی که متأهل بود بتاريخ ۱۴ قوس ۷۳ با سکرتر شعبه خود مخفیانه ازدواج مینماید. جشن عروسی برگزار و مردم نان میخورند و عروسی را از آرایشگاه میآورند. بعداً مراسم عقد نکاح آغاز میگردد. اما زن و برادر زن اولی آقای الهی از مسئله اطلاع مینابند و خود را به خانه عروسی میرسانند. بادیگارد های الهی وی را از قضیه آگاه مینمایند. آقای الهی فوری کل های امیل گردن خود را بدور انداخته و دستور میدهد که کل های موتر را نیز بکنند. زنش وی را از مراسم عقد نکاح با تهدید تفنگچه به خانه می آورد و حبس میکند. آقای عبدالحی الهی بعد از چار روز حبس به "اشتباه" خویش اعتراف نموده و بعد از طلاق دادن زن جدیدش از "حبس" خانش رها میگردد.

استعفای فضل الحق مجاهد و حاجی عطاله

از ادامه خیانت

فضل الحق مجاهد نیز طی سخنانش بیان داشت: "یک ملت وقتی به منزل پیروزی میرسد که قیادت آن سالم باشد. از این ستیج اعلان میدارم که منبعده عضو حزب اسلامی گلبدین نبوده و نخواهد بود. از سمت حزبی و دولتی خویش استعفا میدهم."

حاجی عطاله رئیس شانوال ولایت ننگرهار نیز با تایید گفتار فضل الحق استعفا خویش را از سمت حزبی و دولتی اعلان کرد.

آخرین تصامیم معترفان به خیانت

شورای علمای ولایت ننگرهار موارد ذیل را به تصویب رسانده اند:

- به خاطر تطبیق شریعت مکاتب دختران و پسران باید از هم جدا شود.
- حجاب زنان مراعات گردد.
- افراد رژیم سابق باید از ادارات دولتی اخراج گردند.
- ایجاد اردوی اسلامی متشکل از افراد "جهادی" صورت گیرد.
- شریعت نافذ گردد.

بعد از به تصویب رساندن موارد فوق به یک سلسله اقدامات جهت به اصطلاح تصفیه کاری دست زدند که از آن جمله به گرفتاری جنرال انور سابق مسئول پیژنتون وزارت دفاع. از سرنوشت وی تا حال اطلاعی در دست نیست.

ارسالی فهم - ننگرهار

تجربه‌ی فراتر از مرگ

از جنس های مختلف خاینان جهادی

خیال گل ولد عبدالغنی باشنده دوراهی پغمان ولایت کابل با اشک و درد میگوید: "جنگ های وحشیانه میان سیاف وهایی و حزب اسلامی و سگ متحدش حزب وحدت در منطقه درگرفت. در نتیجه این جنگ هزار ها خانه ویران و تپاه گردید. که از جمله قربانیان فامیلم بود. در اثر اصابت راکت کور به منزلم مادر، همسر، یک بچه و دخترم شهید شدند. مردم محل از فرصت استفاده کرده، فرار کردند. اجساد نزدیکانم در میدان ماند. من با دو پسر خرد سالم که تصادفی زنده ماندم با وجودیکه وضع بی نهایت خراب بود اجساد را دفن نمودم. در جریان دفن کردن

بودم که وحشی های باند وحدت به حویلی ریختند و بدون مقدمه شروع به لت و کوب نمودند. آنان میگفتند: "تو مربوط سیاف هستی و افراد کشته شدی سیاف را دفن میکنی." جیب هایم را تلاشی پول و ساعت را گرفتند. بعد از دفن نزدیکانم به طرف شهر حرکت کردیم. در مسیر راه از طرف چندین پوسته توقف داده شدیم. آنان بعد از تلاشی (به خاطریکه نزد پول نبود) میگفتند: "برو خود را گم کن" و ساعت چهار عصر به چهار راهی حاجی یعقوب رسیدیم و بدست جمعیتی ها افتادیم. آنان بعد از لت و کوب و متهم کردن به جاسوسی به حزب اسلامی گلبدین مرا با دو پسر خرد سالم در زندانی در چهار راهی حاجی یعقوب انداختند. مدت پانزده روز را بدون تحقیق گرسنه و تشنه سپری نمودیم. بعد از رهایی از زندان مبلغ ۴۵۰۰۰ افغانی از دوستم گرفته به شهر جلال آباد آمدم. در مسیر راه در منطقه ماهیپر گرویی مسلح که میگفتند مربوط محمد نبی است، موتر را امر توقف داده، دربور را در گوشه ای دورتر نگهداشتند. سپس دزدان حرفهای به تلاشی جیب های مسافرن شروع کردند و بعد از گرفتن مبلغ ۴۰۰۰۰ افغانی از من و همینطور از سایر مسافرن به دربور امر حرکت دادند. و حال در دوزخ حصارشاهی حیوان، سوگوار و بی پناه با مرگ تدریجی میگذرانیم."

ارسالی آصف - ننگرهار

اخاذی جهادی

خیرمحمد ولسوال خوگیانی ولایت ننگرهار طریقه جدید دزدی و چپاول را در منطقه آغاز نموده است. او از روش های جدید و به اصطلاح قانونی و اسلامی کار میگیرد. ولسوال صاحب امر نموده که باید دهقانان ولسوالی مذکور جهت بهبود وضع "جهادی" ها نصف محصولات خویش را به ولسوال تحویل دهند.

تروریزم گلبدین و استعفای جهادی حاجی قدیر

گروپ حاجی خیرمحمد یکی از گرگان مشهور گلبدینی در میزان اسمال دو تن از کارکنان سازمان ملل را در مسیر شاهراه تورخم - ننگرهار به قتل میرسانند. دو تن از قاتلان توسط شورای ننگرهار دستگیر و محکوم به اعدام میگردند. اما همین که گلبدین از مسئله اطلاع مییابد به حاجی محمد دستور میدهد که دو جانی را به هر شکلی که میشود از زندان رها نماید. حاجی خیرمحمد به تاریخ ۲۷ میزان با ۱۵ عراده داتسن مسلح وارد محبس گردیده و بعد از درگیری با محافظین زندان دو جانی را با خود میبرد.

حاجی قدیر رئیس شورای ننگرهار از عمل رهنشان گلبدین

ارسالی عبدالله ننگرهار

جهادیان خاین،

مهاجران ما را از ننگرهار هم آواره می کنند

يك تعداد از مردم بی پناه ما که با هزاران بدبختی و دشواری از شهر کابل فرار و در شهر جلال آباد در یکی از باغ های دولتی ساکن گردیده بودند حتی در عالم آوارگی هم از دست فاشیست های بنیادگرا در امان نبوده مورد تجاوز، تهدید و تحقیر قرار میگردند.

شورای "جهادی" ننگرهار اقدام به اخراج آنان از باغ سراج العمارت نمود. مهاجران درمانده فریاد میزدند، ما از دست این ظالمان در این جا هم آرام نیستیم. شهر کابل را ویران کردند. خانه های ما را با راکت زدند و مال و اموال

ما را جوروجیاول کردند. دیگر چیزی برای ما نمانده اند. آخر در کشور خود مهاجر شدیم. دیگر از ما چه می خواهند. به کجا برویم که از شر اینان نجات یابیم. این وحشی های بی وجدان پروای ملت و مردم را ندارند. بتاريخ ۶ جنوری ۹۵ عمال شورای "جهادی" ننگرهار مهاجران را در باغ جمع کرده و گفتند: "آگاه باشید که شورای جهادی فیصله نموده که فردا تا ساعت ۱۰ صبح باغ را تخلیه نمایید."

مهاجران نزد حاجی قدیر رئیس شورای ننگرهار رفتند تا مانع اخراج آنان از باغ مذکور شود. حاجی قدیر به سکا و پاسداران خویش امر نمود که اینان را نزد رئیس مهاجران روان کنند این مسئله مربوط من نمیشود. آنان به رئیس مهاجران مشکل خود را بیان نمودند ولی رئیس صاحب گفت: "فورا از شعبه خارج شوید شما نزد من مهاجر محسوب نمی شوید، هر طرف که میروید، بروید."

بالاخره مهاجران به مقر ملل متحد پناه آوردند تا به کمک شان بشتابند. ولی از آنجا هم جواب مثبت دریافت نکردند. یکی از زنان مهاجر فریاد زد: "مرگ بر خائنان بی وجدان، ما عدالت می خواهیم!" ما حق خود را می خواهیم! "در این اثنا یکی از کارکنان ملل متحد آمده برای زن خشمگین و درمانده پول پیش کرد. زن با نفرت گفت: "به پول ضرورت ندارم سرپناه و جای امن می خواهم."

شدیدا عصبانی شده استعفاي خود را پیش میکند. به تاریخ ۲۹ میزان حضرت مجددی جهت حل مسئله به ننگرهار آمده و از استعفاي حاجی قدیر بیچاره جلوگیری مینماید.

جنایات پدر و پسر شرفباخته

در پناه حزبی شرفباخته

دلاور یکی از قومندانان گلبدین در جریان جنگ ضد روسی در کمپ کوهات یکی از دختران سمت شمال را به زور به نکاح خود درآورد. جنایتکار مذکور بعد از مدتی دو دختر دیگر را توسط افراد مسلح خود اختطاف و بعدا با آنان نکاح نمود. او در سال ۱۳۶۷ در جریان دزدی یکی از خانه های ولسوالی ثمرخیل ولایت ننگرهار توسط افراد خودش به قتل میرسد.

پس از سلطه یابی "جهادی" ها، حاکم پدر دلاور با سه عروس

پیوه خود به ولایت ننگرهار در منطقه اصلی خود که سراچه نام دارد، میروند. او شب ۳ میزان ۷۳ به قصد تجاوز وارد اتاق کلمه عروس خود که از همه زیباتر و حواشر است، میشود. کلمه مقاومت نموده و با چاقو خسر بی ناموس خود را زخم میزند و همان شب به خانه برادرش جیلانی فرار میکند. جیلانی دهقان نادار که کار دیگری از دستن ساخته نیست موسفیدان محل را خبر و جرگه را دعوت مینماید تا حاکم جنایتکار را به سزای عملش

برسانند. اما پیش از دایر شدن جلسه اوباشان گلبدین اظهار داده و حاکم را از منطقه خارج و با خود می برند.

ترس «شورای ننگرهار»

از گلبدینی ها

غنی وابسته به باند گلبدین که در انستیتوت پیداگوژی ننگرهار تدریس مینماید به تاریخ ۲۰ اسد سال جاری ۵ صنف درسی مکتب تجربی ننگرهار را ویران و در عوض خانه ای محلل برای خویش اعمار نموده است. چون رهن مذکور گلبدینی است هیچ کس از شورای ننگرهار حق سوال و برخورد را بخود نمیدهد.

تالوث اخوان از کشور بطور اساسی پاک نشده، مردم ما هرگز روی آسایش و بهروزی را نخواهند دید

خاموشانه و مستاصل تماشاگر زور گویی پیر محمد و درماندگی و بی غیرتی عبدالکریم میشوند. سر انجام پیرمحمد با تهدید و فشار خواهر زنش را بچنگ میآورد. در همان گیر و دار قاضی مفرد پدر پست و بی وجدان دیگری که از دو سال به این طرف بالای قیمت دادن دختر خود به پیر محمد چانه میزد، حاضر میشود که با گرفتن پنجمه لك افغانی دخترش را به او (پیرمحمد) بفروشد. در نتیجه پیرمحمد از برکت "انقلاب اسلامی و جهادی" دارای شش زن میشود.

ارسالی الف.د. - شیرغان

شماه از ستمگریها و جنایات باند دوستم

رشید دوستم و قومندانان خونخوارش که جنایت پیشگی را از روسها و نوکران پرچی و خلقی آنان به ارث گرفته در اواخر سقوط رژیم پوشالی نقاب را عوفی نموده با رهنمایی مستقیم کارمل و همکاری عده ای از جنرالان مثل مومن، هلال و کیهان ولایات فاریاب، جوزجان، بلخ و سمنگان را به تصرف خود درآورده به اصطلاح جنبش ملی اسلامی را اعلام نمودند. اینان پول و دارایی و لقمه نان مردم را گرفته در شرکت ها سرمایه گذاری کردند در حالیکه زندگی طبقات تهیدست شهر و روستای متذکره را به پرتگاه نیستی کشانیده اند. به جز از شتی اقلیت، هیچکس در این ولایات از این جنایتکاران درنده طرفداری نمی کند حتی تبلیغات خائنانی قومپرستانه ای آنان هم (بخصوص پس از وحدت دوستم با گلبدین) دیگر خریداری ندارد. این جانبان حاکمیت خود را تنها به زور سلاح حفظ نموده و حکمفرمایی می کنند.

شبانۀ قری و قصبات را محاصره نموده و جوانان را دستگیر کرده به جنگ میفرستند. جنگ دوشی بین دوستم و ربانی بیش از چهار صد جوان به قتل رسیده و تلفات در جنگ کندز نیز کمتر از این نبوده است. درین رابطه عکس العمل مردم با ترک محل زندگی شان و مهاجرت به مناطق دیگر بیان میشود.

کار و معاش وجود ندارد. کارگران، کارمندان و معلمان بخاطر زنده ماندن به شاقه ترین کارهای بدنی - آنهم در صورت پیدا شدن - روز مزدی تن میدهند. کارگران و کارمندان را هم بزور و زیر این نام که "شرایط نظامی" است به جنگ میفرستند و یا برای اعمار ساختمان های جدید پهلوانان و جنرالان دوستمی به بیگاری میکارند. درین اواخر دوستم نقشه ای را از ترکیه آورده تا چمن شیرغان را تجدید کند و کارگران صنعتی شیرغان در چمن مذکور به بیگاری مشغول اند.

دوستم، غفار پهلوان، رسول، مهدی، حیدر دارای بلاك ها و ساختمان های عصری، شرکت ها، ترانسپورت ها اند که همه از رنج و غرق مردم بر پا شده است.

سر انجام مهاجران را از باغ سراج العمارت اخراج کردند. آنان در سرك ها و کوچه های شهر جلال آباد آواره و سرگردان میگردند. هیچ مرجع خود را مسئول نمی داند تا به مشکلات آنان رسیدگی نمایند.

ایسن در شمار کمترین مزه "انقلاب اسلامی" است که مردم بلا رسیدگی ما می چشند.

ارسالی سیدسلام الدین - پشاور

پیرمحمد جنایتکار و گرفتن ۶ زن

پیر محمد يك شخصی که قبلا به دزدی و رهزنی شهرت داشت بعد از تجاوز روسها در جریان جنگ مقاومت به گروه جمعیت اسلامی پیوست و به درجه قومندانی رسید. با حاکمیت سیاه اخوانیت از تیره روزی مردم تخار وی قومندان امنیت مقرر میشود.

پیر محمد علاوه بر چهار زن که در دوران "جهاد" با زور تصاحب کرده بود، در جستجوی دختری تحصیل کرده میشود. تا اینکه دختر مامور عبدالکریم نظر قومندان صاحب را جلب میکند. بلافاصله بدون رضایت عبدالکریم دخترش را به زنی میگیرد. بعد از مدتی قومندان صاحب بی وجدان عاشق خواهر زن خود میشود و مامور عبدالکریم را از جریان آگاه میسازد. عبدالکریم مخالفت می ورزد و این مسئله را خلاف شریعت اسلامی میداند. اما پیر محمد خاین به مخالفت او وقعی نگذاشته و اصرار میورزد تا دختر دوش را نیز به او بدهد.

عبدالکریم درمانده نزد ملای شهر میروند و از وی طالب فتوا میشود. ملای بزدل میداند که صدور چنین فتوایی حیانتش را تهدید میکند بناً از عبدالکریم معذرت میخواهد. قضیه در چار دیواری خانه محصور نمیاند و همسایه ها و اغلب مردم شهر از جریان آگاه میشوند. هیچ کس و هیچ ملا و مولوی حاضر نمی شود با قصد جنایتکارانه قومندان اعتراض نماید. همه

ارسالی یوسف - کابل

پیاده کردن اسلام

مأمور متقاعدی که پیاده به ریاست تقاعد مراجعه نموده بود با مأمور متقاعد دیگری درد دل می کرد:

- تمام مردم پیاده رفت و آمد می کنند. این همه موتر های شهر گم شده.

مأمور دومی جواب داد:

- دیروز موتر مرا جهادی ها گرفته و امروز بایسکل خود را. به این قسم ۹۰ فیصد اسلام در کابل پیاده شده است. اولی با تعجب پرسید که این چه ربطی به اسلام دارد؟ دومی گفت: «۱۰ فیصد دیگر با بایسکل تردد دارند. چند روز بعد بایسکل های آنان را نیز می گیرند آنوقت ۱۰۰ فیصد اسلام پیاده می شود. یعنی از نظر جهادیها پیاده ساختن مردم همان پیاده کردن اسلام باید باشد.»

یوسته ها بین غوربند و بامیان بود که از طرف ملاهای غوربند
ممانعت میشد.

تلخکامی های روزمره مردم

- * تنظیم های "جهادی" از آخرین نقطه‌ی شبیر الی ختم درمی غوربند چهل یوسته ساخته اند که به نام تلاشی مال عابری را چپاول میکنند.
- * پهلوانان دوستم ایکسری ها را از شفاخانه ها بخانه های شان انتقال داده اند که از يك عکس ایکسری ۱۵۰۰۰ افغانی می گیرند.
- * کرایه راه از يك منطقه تا منطقه دیگر خیلی زیاد است.
- * کرایه از درمی کیان الی درمی شکاری فی ساعت ۱۰۰۰۰ افغانی میباشد.
- * همچنان کرایه فی نفر از منطقه دو آب الی میخ زرین مبلغ ۳۵۰۰۰ افغانی است.
- * در جریان راه يك قرص نان خشک با يك چاپک چای تلخ ۱۰۰۰ افغانی است.
- * نرخ مواد ارتزاقی در مزار آتقدر بلند است که اکثریت مردم محروم و فقیر قدرت خریداری مواد اولیه زندگی خود را ندارند.

مواود	قیمت
یک قطی روغن ۱۶ کیلویی	۱۲۰۰۰۰ افغانی
یک سیر آرد	۵۰۰۰
یک کیلو گوشت	۴۵۰۰
یک قرص نان ۱۵۰ گرمی	۱۵۰۰
یک کیلو بوره	۴۰۰۰
یک کیلو چای سبز	۵۰۰۰
یک کیلو چای سیاه	۱۰۰۰۰
یک کیلو لوبیا	۳۰۰۰
یک سیر کچالو	۴۰۰۰
یک سیر پیاز	۲۰۰۰
یک سیر چوب سوخت	۱۰۰۰
دیزل فی گیلن	۷۰۰۰
پترول	۸۰۰۰
زغال فی بوجی	۱۰۰۰۰
کرایه ماهانه دو اتاق	۵۰۰۰۰
فیس داکتر	۱۰۰۰
تبل خاک	پیدا نمیشود

ارسالی اقبال - لوگر

پاکسازی به شیوه گلبدینی

به تاریخ ۱۵ سنبله عملیات به اصطلاح پاکسازی حزب اسلامی در ولایت لوگر به سرکردگی قومندانان درنده مثل زرداد، چمن و قلم علیه "تنظیم" های جمعیت، اتحاد، حرکت و جبهه نجات ملی صورت گرفت و بعد از این که قومندانان تنظیم های مذکور توسط حزب خلع سلاح گردیدند به غارت و چپاول خانمهای اهالی قریه

نرخ ها از کنترل خارج است. خود شرکت داران و پهلوانان دوستمی شاروال هستند. هر نرخ و قیمت را که خواسته باشند تعیین میکنند. آنان در مراسم عروسی اقارب و ختنه‌ی فرزندان و اقارب خویش دالر پاش میکنند.

ارسالی خالد - مزار

سگ جنگی «پهلوانان»

اوضاع اجتماعی و اقتصادی مزار هر روز بیشتر از روز قبل بحرانی تر میگردد. اهالی مزار از هیچگونه مصونیت برخوردار نیستند. حیات و مال آنان در معرض خطر جدی قرار دارد. افراد دوستم فرزندان مردم را بخاطر گرفتن پول اختطاف میکنند. چنانچه در این اواخر غوث الدین از تاشقرغان که در کارته صلح شهر مزار سکونت داشت، مدت ده روز مفقود گردید و بالاخره افراد دوستم با گرفتن مبلغ دو صد لك افغانی او را آزاد کردند.

در برج جدی سال جاری رسول پهلوان قومندان فرقه ۵۱۱ دوستم يك موتر قالبین که از خانمهای مردم چپاول کرده بود، غرنی فروش به ولایت سمنگان میفرستاد. موتر در راه سمنگان و مزار مفقود گردید. پهلوان رسول موضوع را با معلم صادق قومندان حرکت شیخ آصف در میان گذاشت و از او خواست موتر را پیدا کند و یا تاوان بپردازد. صادق از امر رسول آبا ورزیده که در نتیجه جنگ سختی بین طرفین در حصه تنگی تاشقرغان آغاز گردید. علاوه از زخمی و کشته شدن تعداد زیادی از افراد طرفین، در حدود پنجمد خانواده از اهالی منطقه تنگی متحمل خسارات مالی و جانی زیادی شده اند. خانه ها و اموال آنان از سوی افراد مسلح رسول پهلوان چپاول و تاراج شد.

تاراج دارایی های عامه

خیانت به مردم و چپاول دارایی عامه بجایی رسیده که جنایتکاران دوستمی دیگر هیچ چیز دولتی را باقی نگذاشته اند و اکنون دست به توزیع اموال دولتی بین خود و حتی توزیع احاطه شفاخانه و لیسه باختر زده اند. پهلوان غفار، پهلوان رسول و شیر عرب که خود را مالک همه چیز در مزار میدانند، از حریم لیسه و شفاخانه، زمین يك دکان را به مبلغ پنجاه لك افغانی به فروش رسانیده اند.

سگ جنگی سیاهی ها و گلبدینی ها

به تاریخ ۱ جنوری ۹۵ جنگ سختی میان اتحاد اسلامی سیاف و حزب گلبدین در نزدیکی سیاه گرد ولسوالی غوربند در گرفت. این جنگ مدت دو روز ادامه داشت، علت بروز جنگ گرفتن محصول

ارسانی صمیم - فراه

سوراخ سوراخ شدن پدری گلبدینی بوسیله دخترش

در قریه "دسته گل" ولسوالی پشتکوه قلعه کاه دو متنفذ وجود داشت بنام های شیراحمد خان و عبدالرحمن خان. سال ها قبل عبدالرحمن خان خواهر شیراحمد خان را به زنی گرفته بود و شیراحمد خان خواهر عبدالرحمن خان را. ولی دیری نگذشت که اختلاف بخاطر بزرگی و ریش سفیدی ده بین آنان بالا گرفت. تهدید، تحریک و تضاد به اوج خود رسید. در چنین احوالی که همیشه زن ها باید ستم اختلافات را بکشند، شیراحمد خان و عبدالرحمن خان هر دو زن دومی گرفتند.

شیراحمد که آدم معتاد به چرس و بنگ و درنده خو تری بود با شروع جنگ ضد روسی به حزب گلبدین پیوست و در تمام آن دوران یار و یاور رحیم جان قومندان عمومی حزب اسلامی در چوروچپاول، قتل و غارت بود. او خواهر عبدالرحمن خان و دختر ها و بچه هایش را از ابتدایی ترین نعمات زندگی محروم کرده و کوچکترین ترحمی نسبت به آنان روا نمیداشت. شیراحمدخان خواهر زاده ای دارد بنام "گلگل" و تصمیم داشت پروین دختر زن اولیش را به عقد او درآورد، ولی پروین جداً مخالف این ازدواج بود و هر وقت از پدر و مادر اندرش چنین چیزی را می شنید شدیداً به مخالفت با این ازدواج اجباری برمیخاست. پدرش یکبار او را به بهانه ی مریضی به شهر فراه آورده و چند بار در راه تهدید کرده بود که "اگر با آن بچه ازدواج نکنی ترا میکشم من اختیارت را دارم و به هرکسی که دلم بخواهد ترا میدهم." ولی باز هم پروین مخالفت کرد. بالاخره در ماه میزان امسال شیراحمدخان تصمیم گرفت پروین را به گلگل بدهد. پروین هر چند نزد پدر زاری و گریه کرد شیراحمدخان نپذیرفت. آنگاه دیگر کاسمی صبر پروین لبریز شد، کلاشکوف را برداشته با رگبار ۲۷ مرمی پدر ستمگر و بیشعورش را سوراخ سوراخ کرد و خودش با کلاشکوف بخانه یکی از همسایگانش رفت. و فقط زمانی حاضر شد با ماموران به اصطلاح دولتی به ولسوالی برود که شوهر خاله اش ملک قادر آمر امنیت ملی ولسوالی نزدش آمد و او را به خانه خود برد. مقامات نتوانسته تا حال در مورد پروین تصمیم بگیرد.

قصه شهامت پروین و چگونگی برخوردش با پدر جنایتکار و حرف ناشنوش نقل مجلس تمام اهالی ولسوالی می باشد.

کلنگار، برکی، چرخ لوگر و سایر نقاط ولایت رو نمودند.

آنان خانه امیر "فلاح" از قومندانان مشهور جبهه نجات ملی را چور و چندین قطعه مرغ را در حویلی وی بدون حلال کردن بدا کلاشکوف ضربه کرده و از همسایه خواستند که مرغ ها را برای شان کباب نماید.

فرارگاه قومندان داکتر فینی اله جمعیتی مربوط منطقه برکی راجان لوگر تصفیه و بعداً منزلش غارت گردید. خود وی به منطقه آنجوش کهسار فرار کرد و بعداً با قومندانان حزب اسلامی منطقه با مخابره تماس گرفته و برای شان گفت: "من و شما از یک منطقه و در یکجا بودیم و یکدیگر خود را خوب میشناسیم. شما به کمک بیگانه ها به خانه هام حمله و فامیل را بی عزت و بی آبرو ساختید که این کار ضعف شما را نشان میدهد. آن بیگانه ها که، شوهر ننه هایتان اند تا کی همراه تان خواهند بود. باز من خواهم بود و شما ها."

دزدان گلبدینی خانه حاجی سید محمد از قومندانان سیاف در منطقه "تن دان" لوگر را نیز مورد چپاول قرار دادند. آنان بر علاوه عملیات جهادی فوق، آن خانه های افراد صادق و فریب خورده ی حزب اسلامی را که چهارده سال علیه روسها و رژیم پوشالی جنگیده بودند و بعد از سقوط رژیم پوشالی در جنگهای خونین "جهادبها" شرکت ننموده بودند، هم مورد تجاوز قرار دادند. زرداد، چمن و قلم به آنان گفتند: "شما از جمله جهادی های سابق هستید و ما حزبی های نو. چرا شما در مقابل دولت ائتلافی جهاد نمیکند؟" آنان در جواب گفتند: "تا وقتی که رژیم پوشالی بود مقابل آن جنگیدیم، فعلاً مقابل کی بجنگیم؟" بعد از شنیدن این جواب، گلبدینی ها به تاراج خانه های آنان پرداختند.

از طرف گلبدین به قومندانان مذکور هدایت داده شده بود که سرش از ما و مالش از شما. تاراجگران طبق دستور گلبدین پیش رفتند.



هر دوله جور جاری کوونکی، د بنسپالو خوار مزداخیستوونکی دی!

ارسالی فیروز - کابل

بردند و صرف چند اتاقک گلی تخریب شده وجود دارد که اطفال بنام مکتب به آنجا میروند. وضع لیسه بازارک نیز به همین منوال است.

تعلیمات مزدوران تاجیکی

در حدود ۶۰۰ جوان تاجیکی در ولسوالی پنجشیر در حال فراگیری تعلیمات نظامی و چریکی میباشند که بعد از اتمام تعلیمات جهت ترور و خرابکاری به کشور شان برمیگردند.



کودکان اعضای اپوزیسیون تاجیکی استعمال کلاشتکوف را در یکی از کپ‌های کندز فرا می‌گیرند
آیا مردم تاجیکستان فقط با حاکمیت یافتن بنیادگرایان خابن بر کشور شان است که مژه‌ی کامل فاشیسم مذهبی را خواهند چشید؟ آیا آنان از ایران و افغانستان درس نگرفته‌اند؟

قصر فهیم رئیس امنیت

طی گفتگوهای با مردم محل یکی از تفنگداران جوان اظهار داشت: "ما از جنگ خسته شدیم. کسب و پیشه‌ای وجود ندارد. سلاح در منطقه حاکم است. فقط سلاح داشتنی میتوانی زنده باشی. اگر اجیر جهادی‌ها هم هستیم، زندگی بد و فقیرانی داریم و جان ما هم در خطر است. بخاطر پول در خط اول جبهه قرار داریم. قومندانان پول‌های کلانی بدست می‌آورند. قصر‌های بزرگ آباد میکنند. مثلیکه فهیم رئیس امنیت در حال اعمار قصر بالای دریای پنجشیر است بغرض آرامی هم شود و ما زنده باشیم، برای زندگی آینده خویش چیزی نداریم. به ما خواهند گفت: جهاد شما فی سبیل اله بود. خدا اجرش را به شما میدهد."

سمونه او بخشنه

په تیره گنه کی د لغمان څخه رسیدلی گزارشونو کی راغلی چی قومندان لطیف دیوی جگری په ترڅ کی وژل شوی دی، پداسی حال کی چی خبر مو ترلاسه کړ د نوموړی قومندان پنځه تنه کسان وژل شوی دی او پنځله هغه ته څه ژوبله نده رسیدلی. نو په دی توگه دېڅینی سره یوځای پورتنی نیمگړتیا سموو.

در پنجشیر

څارنوال مشتاق جگر خوار

څارنوال مشتاق در قسی القلبی مشهور است. او حین تحقیق به منظور گرفتن اعتراف از ناف زندانی آنچنان درنده آسا دندنان می‌گیرد که تا حال باعث مرگ چند اسیر گردیده است. عمل وحشیانه‌ی وی بین مردم به ضرب المثل مشهور بدل گردیده است. او طی چوروچپاول دارایی‌های مردم دارای چهار عراده موتر مدل‌های جدید شده که بیانگر گوشه‌ای از خیانتش است.

شیوه دزدی قاضی مولوی گل علم

مولوی گل علم که در پنجشیر بعنوان قاضی کار میکند در دغلکاری مشهور است. سه مرتبه که از سوی سازمان ملل چوب جهت اعمار خانه‌های ویران شده کک گردیده او همه چوبها را به بهانه اینکه "جهادی"‌ها حق اولیت را دارند، تصاحب میکند. او زمانی با پرداخت صرف يك لك و هفتاد هزار افغانی چند خروار چوب سوخت به نام کک به مدرسه خریداری کرد و بعد از چندی چوبها را به مبلغ پانزده لك افغانی در شهر کابل به فروش رسانید. این یکی از شیوه‌های پول اندوزی و چپاول قاضی صاحب مذکور میباشد.

اعمار فدای پیشبرد جنگ

امداد گران خارجی مبلغ پنجاه ملیون دالر جهت اعمار جوی بزرگ در منطقه مرگه پنجشیر کک نمودند. اما این کار به علت مصرف پول در امور نظامی توسط احمد شاه مسعود به تعویق افتاده است. با مشاهده این وضع امداد گران مابقی کک‌های خویش را قطع کرده‌اند.

رهزنی جهادی

به تاریخ ۲۸ قوس ۷۳ سرقت دیبوی مواد خوراکی و صابون مربوط قرار گاه جمال دره سر و صدای زیادی بلند نمود. بعدا معلوم گردید که دزدی توسط خود "جهادی"‌های آن قرار گاه انجام یافته بود.

از لیسه رخه که یگانه لیسه بزرگ منطقه است اثری بجا نمانده است. حتی خشت، سنگ و چوب آنرا هم رهزنان "جهادی"

من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه بر می‌خیزند

په لغمان کی

د گلبدینیانو په دوری کی زیاتره خلکو خپل کورونه پرېښودل

لغمان ولایت د گلبدین د حزب په لاس کی دی. د دی جډایتکارانو په منگو کی زموږ د بیورلو خلکو ژوند هره لحظه په خطر کی دی. د یو جریب ځمکی څخه پنځه منه ورپښی د عشر په نامه اخلی. په داسی حال کی چی خلک د خپل کور نفقه هم نلری. زیاتره خلک د جلال آباد سرشاهی کمپ ته ځی. خو هلته هم د جنایتکاره عبدالله په دستور د راشن څخه بی برخی د ژمی سپری شی په سپیری دښتی کی تیروی. د روسانو په وخت کی د لغمان ډیسرو لږو خلکو هجرت کړی وو. مگر کله چی لغمان د گلبدین د بچیانو په لاس ورغی، ډیرو خلکو خپل کورونه پرېښودل. د بی گناه خلکو وژل د دوکانونو چورول او د خلکو په ناموسی باندی تیری کول ورځ په ورځ زیاتیری. ټولو قومندانانو په زوره سره دری او څلور پښی په نکاح کړی دی.

د سرڅکانو د پانک په سر د ناصر او عبدالله د جبهو تضادونه خورا تاوده دی. د ضابط اله محمد، ناصرسیاه او د آمر شکور تر منځ د اختلاف له کبله عبدالله جان گلبدین ته خبر ورکړه چی د شکور جبهه خپل منځ کی د پانک په سر جنگ کوی. گلبدین د عبدالله په مشوری پانک د څو ورځو لپاره فرید ته او بیا خپل لاس کی ونیو. اوس شکور او د هغه قومندانانو ته معلومه شوه چی د ناصر وژل او د دوی د جبهی کمزوری کول ټول د عبدالله جان ترتیب شوی نقشی وی.

قومندانانو ته د عبدالله جان دستور

د لغمان ولایت په مرکز کی د عبدالله په مشری د قوس په پنځمه یوه غونډه وشوه چی ډاکتر محمدالرتقیب وویل: "آمر صاحب، خبریان زموږ په منطقی ډیر تعرضونه کوی." عبدالله وویل: "چی د ناصر د جبهی قومندانان ترور کړی، ولسی بی تاسو ته غنیمت دی، خرڅه بی کړی، تعهداتو پیسی مه گرځی، د ناصر غوندی چی په قرآن باندی مړه نشی په دښمنی نشو کامیابیدلی."

سیدفقیر په څلور لکو افغانیو ووژل شو

د جدی په ۱۸ نیټی د علیشنگ ولسوالی د خیبر جبهی عمومی قومندان سید فقیر د غازی آباد کلی اوسیدونکی د

عبداله په دستور د علی خیلو کنډک اکرام نومی قومندان لخوا د څلور سوه لکه افغانیو په مقابل کی ترنگ ته نژدی وژل کیري. سید فقیر یو وژونکی او لوټمار قومندان وو چی د عبدالله د سترگو اغزی گهل کیدو.

د ناصر جبهی غوښتل چی د ناصر انتقام د ده پواسطه واخلی. هغه د علیشنگ د ولسوال درناوی نه کاوه او په خپله قریه کی ځانته حکومت درلوده او د عبدالله قومندانانو ته بی حق نه ورکوی چی د ده په ځای له سیمی څخه عشر او جریمی واخلی او خلک لوټ کړی.

نایل د «مکتبی ورور» پرېکړه ونه منله

په ۸ د جدی عبدالله، مولوی نایل د علیشنگ ولسوال وغوښت او وویل چی د ولایستی شورا د فیصلی له مخی تاسو د ولایت د مدافعی رئیس او زما د معاون په حیث ټاکل شوی بی. نایل وویل چی دا صلاحیت زما دی، ما هیڅ څوک د ولسوالی مقام څخه لری کولای نشی. د عبدالله هدف داوو چی د یوی خوا د هغه نظامی قدرت ضعیف کړی او د بلی خوا د ولسوالی اقتصادی عواید ټول او بیا هغه فراجان، خپلی سیمی ته ولیري.

په سربتوب سره له اخوانیانو څخه تاوان اخیستل!

په ۲۷ د جدی د عبدالله جبهی قومندان منگل او موسی د شکور د جبهی د قومندانانو قدرت افضل او احمدعلی په ډاگانو او پراړولی کلی باندی حمله کوی چی په پای کی ۹ کوره سوځیری او افضل په زخمی ځان شکور ته پناه وری، شکور هم ژر ټانکونو سره مخ په ولایت حرکت کوی او هلته د عبدالله معاون سید عنبر باندی ډب او ډوب اچوی. د عبدالله لخوا گلبدین له دی پیښی خبریږی او ورته وایی چی د خلکو د کورونو تاوان به عبدالله ورکړی.

کله چی خلک د تاوان اخیستلو لپاره عبدالله ته لاپل نو هغه ورته وویل چی: "زمونږ په زرگونو کورونه سوځلی او لوټ کړیدی نو ژر به د کوم یو تاوان ورکړو. ورځی چی بیا مو ونه وینم."

قومندان فیضک د جریمی پرځای اوښ واخیست

په ۵ د دلولی د ناصر جبهی قومندان فیضک د مشه خیلو کلی کوچیانو چی د واده مراسم درلودل، د خپلو کسانو سره یو ځای هلته ځی او هغوی چی ټیپ غبروه او خوشحالی کوله، دا عمل غیر اسلامی بولی، د وهلو ټکولو وروسته څلور لکه افغانی تری غواړی. هغو بیوزلو چی څه نه درلودل یو اوښ خرڅوی او پیسی فیضک ته ورکوی.

گلبدین او غولیدلی «جهادیان» سوړی لتوی

د ۱۹۹۵ کال د جنوري په ۱۲ د عبدالله جان واحدی لخوا د ټولو سرگروپانو په گډون یوه شورا جوړه شوه. د نورو خبرو سره سره، ځمینی چې عبدالله ته پیر نږدې او وفاداره دی دومره وارخطا وه چې په ولایت کې هغه پسی منډې وهلې او ویلې چې: "هله زر شه یو چاته تسلیم شه چې گلبدین ماته وځوله." او ځینو نورو ویل چې: "زمونږ لخوا پیر جنایتونه او د خلکو په ناموس او کورونو باندې تیری شوی دی، که چیرته جنگ ونکړو نو زموږ کورونه او ناموسونه هم سخت په خطر کې دي. دا طالبان نه بلکه د ملا نبي کسان، شورا نظاروالا او کونستان دي." عبدالله وویل که چیرته دوی یواځې طالبان او خلقیان وی چې ورسره نه کوڅه چې حرکتیان او نظار شورا، له خلقیانو بد تره دي. عبدالرحیم وویل: "دا یواځې بی ناموس او بی وجدانه قومندانان دي چې غلا جوړ او چپاول او د خلکو په ناموس باندې هیله ونکړه، نو اوس د خلکو زور ته د ټینګیري."

گلبدین هم د خپلې شرمیدلې ماتی وروسته سروبی کی د خپل ژوند پاتېوالی لپاره د جنوري په ۱۵ نیټه د قومندانانو یوه غونډه ولبلله او وویل چې باید د حاجی قدیر سره قرآن وکړو او په ښکاره کې ورسره یو شو. او که امکان ولری باید هغه په پټه ترور او مونږه په جلال آباد کې خپله نظامی پایگاه جوړه کړو. هغه خبر داری ورکړ چې یام مو وی چې حاجی قدیر، هم د طالبانو سره اړیکې لری او هم د مسعود سره، ګڼی هغوی ته به مونږ ژوندی پسه لاس کی ورکړي.

څرنګه چې گلبدین یو حناپنګاره او دوه مخی دی په هری ځایناښه لوبی کی پاتی او شرمیدلی دی. اوس غواړی چې په ننگرهار کی د حاجی قدیر د وژلو وروسته دغه ولایت چې د سولې ښار او زیات مهاجرین او بی دفاع خلک په کی استوګنه لری، د کابل په شان د جنگ ډګر او ټول ښاریان او د کابل څخه راتښتیدلی کډوال یو ځل بیاپه توغندیو تړلو سره د خپلو خپلوانو په ویر کښیږي. خو څنګه چې مختورن او د خلکو لخوا رتل شویږی، هېڅکله به دغه جنایتکاری هم ورته ګټوره تمامه نشی. □

د حاجی عمر څخه د ټانک په زور معاشونه واخیستل شول

په ۲۸ د قوس د شکور جبهی قوماندان ناصر سیاه د نهمی فرقې مسئول د خپلو کسانو د معاشونو اخیستلو په خاطر حاجی عمر ته لارې چې ورته په پانک باندې حواله ورکړې. مګر عمر وویل چې په پانک کې پیسې نشته. ناصر سیاه د پانک مسئول بی په زور سره د حاجی عمر مخی ته راوست او پری اقرار وکړه چې څلور سوه لکه افغانی شته دی، بیای عمر ته وویل چې نیم ساعت وخت درته شته دی خو چې پیسې تیاری کړی کسه د پانک پسی د تړم. هغه وه چې حاجی عمر ورته په خپل لاس پیسې راوړې.

د شکور شپږ نور کسان ووژل شول

په ۲۷ د قوس د شېگل په دره کی د ناصر د جبهی د صدیق قومندان ۴ کسان چې بی نه غوښتل د عبدالله جبهی سره یو ځای شی، د سببون په کلی کی د عبدالله لخوا وژل کړی. د شکور او عبدالله تر منځ اړیکې ورځ په ورځ خرابیږی او یو بل ته تل په کمین کی ناست دی او غواړی چې خپل قدرت په بل باندی برلاسی کړی.

دمیرویس جلیل پر ځای می د هغه مړی ولید

د حزب الناحق فرقې څخه زما یو دوست وویل: "کله چې میرویس جلیل گلبدین سره د مرکې لپاره چارآسیاب ته راغی، زه خبر شوم. ما غوښتل چې هغه د فرقې قومندان ضابط حبیب اله سره هم مصاحبه وکړی نو د دی لپاره هغه پسی چهار آسیاب ته وخوځیدم. کله چې د حاجی صبور قرارگاه ته ورسیدم هغه راته په ملنډو سره وویل چې لس دقیقې صبر وکړه د میرویس جلیل مړی د مرکې لپاره ځان سره یوسه! خو دقیقې وروسته کورم چې رښتیا د گلبدین باډیګاردانو د هغه مړی راوړ."

«راوا» بر اساس کمک مالی عده‌ای از دوستان در اروپا، کانادا و امریکا بروشوری رنگه حاکی از مواضع و فعالیت‌هایش انتشار داده است. خوانندگان ما می‌توانند فقط با پرداخت مخارج پستی ارسال هر تعداد از آنرا که خواسته باشند تقاضا نمایند.



چشمک زدن فتانه گیلانی...

کدام علت موجه می کشند؟

"کله های خارجی" را کی دریافت کرده فتانه؟ آیا مردم ما آن کله های بی حساب سی.آی.ای و استخبارات پاکستان و ایران و عربستان را به چشم دیده اند؟ جواب این سوال از سوی بد خواه ترین و ابله ترین عناصر هم مطلقا منفی است. پرکله های خارجی را که "وحدت بر هم زن" و "اختلاف ایجادکن" بوده نه مردم ما بلکه "رهبران" میهن فروش بنیادگرای شما و مقداری هم حزب تان یعنی "محاذ ملی اسلامی" و حتی شخصی خود تان <*> دریافت کرده اید. پیروحدت بین همین مشتکی دزدان برهم خورده و همین دزدان بعلت "جنگ سر تقسیم" با هم اختلاف پیدا کردند. پس رهبر شما ربانی یا رهبر دیگر شما کلبدین و هردو با سیاف و هر سه با ملا خالی و بالاخره هم "محاذ ملی اسلامی" با هر چهار آنان اختلاف پیدا کردند. که این اختلاف و جنگ فیما بین دزدان هیچ ربطی به توده های فقیر و بر باد رفته ی ما ندارد.

این "اعادایان" نیستند خانم فتانه که "همدیگر را بدون کدام علت موجه می کشند." بنیادگرایان این دردانه های سی.آی.ای. ایران و عربستان اند که از پریدن بر سر یکدیگر خسته می شوند. ولی علت این سگ جنگی بین مردوران مذکور بسیار و بسیار روشن و آفتابی و مفهوم و برعکس فرموده شما کاملا موجه است. آنان که به خون یکدیگر تشنه اند به دریدن یکدیگر می پردازند و تا زمانی این مسابقه ی خایاندی شان - که طبیعا در اثر آن سختترین ضربات را مردم بی پناه ما متحمل می شوند - پایان نخواهد یافت که صاحبان خارجی از حمایت آنان دست برداشته و یکی بطور بلامنازع قدرت سیاسی را نصب کند. مالکان خارجی حاسودان بنیادگرایان را برای آن تا دندان مسلح نکرده بودند که بعد از سقوط رژیم بوشالی، آنها ساز و برگ را امیل کردن خود و خانواده های خود ساخته یا با آنها در و دیوار کاخهای و قلعه های شان را زینت بخشند. دولت های بیگانه، میهن فروشان مذکور را اسلحه و دالر و کددار و ریال و تومان داده بودند تا ضمن سگ جنگی، موجد این سیاهترین رور های تاریخ افغانستان باشند. ایشان بعد از اکنون نمایندگی و پسند دادن به زنان ما، به فکر ارائه نمونه برای زنان وطن می افتد:

"زنان روشنفکر افغان از شخصیت های بزرگ مثل کبرانورزایی و شفیقه ضیایی الهام می گیرند!"
درینجا خانم فتانه واقعا شکسته نفسی به خرج داده و از آوردن نام خود در کنار آن دو زن "الهام دهنده" ابا و زریده است. ولی معلوم نیست چرا نام فاطمه یاسر مشهور را بعنوان سومین "شخصیت بزرگ" ذکر نکرده تا حرقش چاشنی "جهادی" نیز یافته و بدین ترتیب توهینش بصورت یکی از فراموش نشدنی ترین توهین ها نسبت به زنان ستمدیده و آزادی طلب افغانستان در سالهای سیاه "جهادی" تکمیل و ثبت تاریخ میشد. خانم فتانه، کاش رحمتی میکشیدید و آن دو زن "الهامبخش" را اندکی معرفی میکردید. آیا آن دو نماینده اکثریت محروم جامعه ما بودند؟ آیا آن دو در اولین یا آخرین صف مبارزات ضد امپریالیستی، ضد سوسیال امپریالیستی یا ضد بنیادگرایی وطن ما قدم می زدند؟ آن دو در دوران جنگ مقاومت ضد روسی و وطن فروشان پرچمی و خلقی و در مبارزه ی ضد خاینان بنیادگرا (یعنی همان رهبران شما) برای کدام گروه از زنان یا مردان در داخل یا خارج کشور منبع "الهام" بوده اند؟ آیا آن دو فقط بخاطر آنکه به شاخه ی معینی از طبقه حاکم پشتون تعلق داشته و در سمت وزارت همراه با دیگر وزیران کرگ صفت حکومت های ارتجاعی و ضد مردمی بر توده های فقیر ما حاکمیت چلانده اند، اکنون باید "شخصیت بزرگ" و "سر چشمه" "الهام" زنان ما پنداشته شوند؟

این نکته هم کنگ مانده که وقتی زنان افغانستان افتخار عظیم "الهام" گیری از آن دو "شخصیت بزرگ" را داشته باشند دیگر چه نیازی است که به منظور ایجاد صلح و حل مصایب عدیده، جادر در دست نزد آن دو زن نه بلکه نزد "رهبران" بروند و "تقاضای صلح" کنند؟

ما زیاد شک نداریم که حتی خود شفیقه ضیایی و کبرانورزایی هم از این که ناگهان، بی ربط و به هیچ خود به مشابه "شخصیت های بزرگ" و مخصوصا "منبع الهام" زنان افغانستان شناسانده میشوند، احساس ناراحتی و خجلت خواهند کرد.

فتانه جان، بدون شوخی، اگر خود مسئله را ساده کرده صاف و صریح خود و خانم فاطمه گیلانی <*> را منحیت "شخصیت های بزرگ" می خواندی که زنان و همچنین مردان ما چه روشنفکر و چه غیر روشنفکر از هر دو "الهام" گرفته و می گیرند، قضیه کمتر کراهت انگیز و خنده دار می شد، تا اینکه آن دو خانم

<*> "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" طی ۱۷ سال کار و مبارزه ی فداکارانه ی در ایجاد و گرداندن شفاخانه و دو مکتب با هزار و یک مشکل اقتصادی روبرو بوده که تا گریز شده در این ساحه از کارش فراوان تقلیل وارد آورد زیرا از هیچ کله خارجی بر خوردار نیست. اما می بینیم که شما نام خدا در دوران مشعشع پر از "پیروزی انقلاب اسلامی". به مکتب، شفاخانه و کارگاه دوخت و دوز تان رسیده و از برکت "کله های خارجی" هیچ مشکلی هم ندارید!

<*> جهت آشنایی با برخورد و دید این خانم در مورد ترقیات فرهنگی در دوران سیادت خاینان بنیادگرا به شماره مسلسل ۳۷ پیام زن رجوع شود.

خود بیندازید که چگونه با خود فروختگی و ارتکاب پلیدترین خیانتها و جنایتها، سر بلندی و غرور آزادخواهانهی مردم ما را هم خدشه دار کرده اند. اول به حدود بی غیرتی "رهبران" جهادی خود توجه کنید و بعد از به اصطلاح سقوط "غیرت" پشتونهای اینطرف بگوئید. کدامیک به معنی کامل کلمه بی غیرت اند، "رهبران" شما که سگان شان را به کشتن بیدریغ مردم و بی ناموسی علیه دختران و پسران نوجوان و مادران ما تشویق می کنند و فرهنگ مادی و معنوی افغانستان را ددمنشانه به نیستی ای هولناک کشانیده اند؟ یا عده ای از مردم محل در پشاور که شما را منحیت نمایندگان اناث آن میهن فروشان جهادی با نگاهها و طعنه هایی حاکی از به تحقیر گرفتن "جهادیان" جانی، ریشخند می کنند؟ <*>

ضمناً "غیرت" خود شما کجا شد که حاضرید چادر خود و زنان دیگر را زیر پای آن مزدورگان مسلح ملوث سازید؟

پس تا زمانیکه شما قبل از همه به افشا و لعن و نفرین "رهبران" بی غیرت و شرفباختی خود نپردازید، حق ندارید و مسخره و سالوسانه است که "غیرت" پشتونها یا هر قوم دیگر در منطقه و جهان را زیر سوال ببرید.

خانم فتانه گیلانی، شما از پشاور و خانم فاطمه گیلانی از لندن تا دلتان می خواهد در شستن خون از سر و روی "رهبران" خویش مجاهدت به خرج دهید. ولی مطمئن باشید که موفق نخواهید شد ملتی مجروح و داغدار را با آن گرگان خون آشام آشتی دهید. مردم ما دیر یا زود بر ضد "رهبران" شما برخاستنی اند و چه حیف که شما دانسته یا ندانسته از راه "اعتدال و میانه" به سوی لجن بنیادگرایان خیز زده و بدینترتیب خود را لامحاله در معرض توفان پر خشم و کین مردم قرار می دهید. □

را از موزیم ارتجاع غیر بنیادگرایی بیرون کشیده و آن القاب مسخره را ارزشی شان نمایی.

در آخر های مصاحبه شکوه ای سر داده شده: "وقتی از خانه هایمان به طرف کلنیک و مکتب می رویم، مردم با زشتی بسوی ما نگرسته و ما را گلیم جمع صدا می کنند. ما از غیرت پشتونها شنیده بودیم ولی تجربه عملی ما تلخ است."

خانم فتانه از "گلیم جمع" خوانده شدن کسی باید نفرت کند که خاینان گلیم جمع را وقیحانه "رهبران" خود نخواند. مگر رئیس گلیم جمع ها یعنی "برادر الحاج رشید دوستم" با رهبران جهادی دیگر تان یعنی "برادر حکمتیار، برادر مزاری و برادر صیغث اله مجددی" متحد نیست، و شما فتوا صادر نکردید که باید زنان ما چادر در دست بخاطر صلح در برابر آن خاینان، اشرار و بیزار ناله کنند؟ پس شما و امثال شما که به "رهبران" اعتقاد دارید، باید افتخار هم نمائید که به لقب یکی از آنان طعنه می شنوید. مگر صیغث اله مجددی که خدا نکرده دو سه ماهی رئیس جمهور نامیده شد، رتبهی دگر جنرالی را به "برادر دوستم" اعطا نکرد و او را "مجاهد نستوه" نخواند و هم اکنون عاجزانه در پای او و گلبدین و مزاری سر نمی ساید؟ راستی کدامیک از "رهبران" شما و دنباله روان خاین شان در چپاول و بیشرافتی و خونریزی از گلیم جمع ها عقب میمانند؟ راستی کدام یک از آنان از خصال و عادت شریفی گلیم جمع ها میرا هستند؟ تا زمانیکه شما از "رهبران" نامیدن میهن فروشان بنیادگرا شرم و عار نکید، و همه را بعنوان خاین ترین و نحس ترین موجودات رد و افشا نکنید، شکایت از "گلیم جمع" صدا شدن شما کاملاً ساختگی و بی پایه و دو رویانه است.

همچنین بیشتر و بیشتر از آنکه از این بنالید که "غیرت" پشتون را "دیگر گاو خورده"، <*> مجدداً باید نگاهی به "رهبران"

<*> "غیرت" و "شهادت" و از این قبیل بهیچوجه صفات خاصی این و آن ملت یا قوم در فلان و بهمان کشور نیست. بنظر ما "با غیرت ترین" ملت همان است که به حیاتی آزاد و دموکراتیک توأم با پیشرفت و رفاه دست یافته باشد. حکومتهای ارتجاعی افغانستان همواره از مفهوم "غیرت" پشتونی یا افغانستانی توأمفربانه سوء استفاده کرده تا مردم ما را در بند و زنجیر ستم خود نگهدارند. در حالیکه "غیرت" اصیل و با ارزش آنست که مثابه محرکی جهت ناپسودی ستمگران و استثمار گران به جزئی از آگاهی توده ها بدل شود. عالیه ترین انعکاس "غیرتندی" مردم پشتون و غیر پشتون افغانستان زمانی خواهد بود که بر تخت و امارت بنیادگرایان و دیگر خاینان و مرتجعان آتش زنند.

<*> خانم فتانه، فراموش نکنید که شت "رهبران" شما نزد اهالی مخصوصاً پشاور کاملاً باز است و از میزان زبونی، کوچکی و پستی آنان نزد آی. آی و دیگر مقامات خود بخوبی آگاهند و بناً خواهی نخواهی مدافعان آن میهن فروشان تروریست را نمیتوانند و نمی خواهند جز با چشم تحقیر بنگرند.

دپاکستان ملایان...

گری، کوم شی چی خلکو ته د نظامی حکومت سره د جماعت د ملگرتیا په یو اوږد دوران کی ثابت شویدی او له همدی ځایه ده چی جماعت په فاشیزم، قساوت او سری وژنی عقیده لری. مولانا طفیل محمد، مولانا نعیم صدیقی او قاضی حسین احمد د قدرت تسبی او دوه مخی دی، دوی ټول وحشیان او جاهل دی. □

ضیال الحق یو دوه مخی سری وه. ټولنه په فرمانونو، د نظامی حکومت په ضوابطو، د اعدام او کوټک په زور نه اسلامی کیری. د پاکستان خلک هیڅکله نشي کولای ومنی چی جماعت به ورته سوله، ټولنیز عدالت، وروړولی او د بشر د حقوقو مراعاتول تامین

رشته های نامرئی و کدی گنگهای ساخت سی. آی. آی و آی. آی. آی را زودی قطع نموده و فرجام خفتباری را نصیب این بوزینگان مرتد و مهین فروش خواهد نمود.

"اوج قدرت این وحشیان را دو روزی بیش نیست

خاک اگر امروز بر عرش است، فردا زیر پاست" □

عفت کلام و...

کشور های زیر ستم بنیادگرایی اسلامی مراجعه نمود و اصطلاحات و کلماتی را دریافت و به کار گرفت که اگر بتوانند اندکی زخمهای روان ملت زجرکش ما را التیام بخشند. البته میدانم که هیچ لفظی هر قدر هم زشت، قادر نیست بدجنسی و فرومایگی اخوان بومی خاین را بیان کند.

آنانی که درد رسیده یا صاحب آگاهی اند، کلمات و موضوع "پیام زن" علیه سگان اخوانی را از ته دل میستانند. اینان اکثریت مردم را تشکیل میدهند.

دوستان عزیز "پیام زن"، شما به اکثریت می اندیشید نه به مشتکی کوچک که از "کمبود عفت کلام" در پیام زن حرف میزنند اما فقدان شرافت و عفت را در گفتار و کردار و علفروشان جنایتکار جهادی نمی بینند. □

ضمیمه ی شماره ۳۵-۳۶ «پیام زن»:

خیرخواهی مردم افغانستان یا مسأله گری رژیم ایران؟

نگاهی به مقاله ی «گوشه های از زندگی پناهندگان و مهاجرین افغانستان در ایران» پژوهش آقای جنگیز پهلوان



در این جزوه موضوع دولت ایران و روشنفکران وابسته به آن در قبال مهاجرین ما در ایران اجمالاً مورد بررسی قرار گرفته است.

جهت دریافت آن با ما تماس بگیرید

صاحبزاده محمد فریدون...

وباسی تر خو زموږ د هیواد له دموکراسی پلوه او بنسټپالی ضد ځواکونو سره د خپلو اړیکو په ټینګولو هڅه له شرمه ډک واکمن ګوند یی د دموکراسی او سوسیالیزم شعار ورکوی او لارښوده یی هم داسی یوه بنځه ده چی په خپله یی د ټوکرانیکي دیکتاتورۍ د زورزیاتۍ مزه ځکلی ده.

خو زموږ خلک د ایران له رژیم څخه هیڅ طمع نلری. دغه رژیم چی د اسلامی انقلاب تر نامه لاندی د ایران ولس په ترهڼده بندیخانو کی ځیی، له هماغه اوله یی خپلی پلوی ډلی افغانستان کی زموږ د ملی ګټو پر ضد هڅولی دی او تر څو چی له منځه نه وی تللی زموږ له هیواد او خلکو سره به یی له خایاندانه دښمنۍ پرته بل کار ونلری.

له دی ویلو سره سم هغه څوک یا حزب یا هیواد زموږ د خلکو رښتینی دوستان ګڼل کېدای شی چی زموږ هیواد کی د روانی بدمرغی اصلی جری د بنسټپالو ډلو شتوالی په ګوته کړی او د هغو چلوونکو ته چی په وطن پلورنی او ټرټوب کی له "خلق" او "پرچم" نه هم بدتر دی، د "افغانستان د خلکو رهبران" و نه وایی او زموږ د خلکو برخلیک د دغو مزدورو جنایتکارانو په لاس کی و نه بولی.

په خواشینۍ سره پوره ۱۵ کاله د پاکستان مطبوعات خاین ګلبدین او نورو همرازو ته د "سترلار بنود" او "بی ساری لیبر" له ویلو ستړی نه شول. لږ تر لږه اوس خو باید له دری کالو نه هم لا په کمی مودی کی یواځی د کابل له ۴۰۰۰۰ نه لا زیاتو شهیدانو د وینو په وړاندی چی د دغه سړی او "جهادی" "همګټیانو" په لاس وژل شوی دی په شرم او ټیټ سر هغه وطن پلورونکی، سړی وژونکی، لوټمار او بی ناموسه په اصطلاح "لارښوونکی" د پاکستان ولس او نړی ته ور وپیژنی تر څو د صاحبزاده فریدون په شان لوستونکی د وطن په هکله له دغی شاید ناخبری او زړه دردونکی الویزان فکری څخه ووځی. □

پورتنی مطلب زموږ لوستونکی شرکت ع. له اسلام آباد څخه د "پیام زن" په اردو خبرونی کی د چاپ لپاره راستولی دی

فرار از آغوش...

بال گرم و "معطر" عقاب "مهربان" قرار گرفت تا بیشترین سهم از کله ډک بلیون دالری سالانه آنرا در توبره اش واریز نماید و بر همگان حالی سازد که لذت گرمی زیر بال عقاب "سیا" هزار بار بیشتر از آغوش سرد "خرس سفید" است.

بحران خونچکان افغانستان، اگر به رقیب دلفکان سیاسی روس پایان کومیک و عبرتناک بخشید، در آخر نض کونی اش

قهرمانان یا ...

نسبت به شقه شدن و سوختن مردم ما در دوزخ بنیادگرایان به حساب نخواهد رفت.

از آنجایی که این قبیل اعمال ریشی بنیادگرایی را در کشور ما نمی سوزاند، و مبارزان را به توده ها نزدیک نمیسازد، از نظر ما مردود است.

آیا هرگز ثابت خواهد شد که اساسا سه جوانی که با کلوسه های پاکستانی ها به خاك افتیدند. قهرمانان بودند یا فریب خوردگان بی مواجب؟ □



در ورودی سفارت پاکستان در کابل که از سوی عده ای نظامیان خشمکین مورد حمله قرار گرفت. آنان در اعتراض به کشته شدن سه نفر رساننده به سفارت هجوم آوردند. شهیار خان معین وزارت خارجه پاکستان، دست ربانی را در این کار دخیل دانست.

زنده باد همبستگی رزمنده ...

نگذارند خون مینا اساسا بخاطر آنکه خون يك زن است و آتم زنی دموکراسی طلب و ضد بنیادگرا، اینچنین ساده، ردیلا نه و بیشرمانه پامال شود. دفاع از خون مینا، دفاع از زن، دفاع از شرف انسانی و دفاع از گوهر آزادی و دموکراسی است.

بگذار همبستگی بین پپیلز پارٹی و راوا طلیعه همبستگی بزرگتر بین کلیه نیرو های دموکراسی خواه و ضد بنیادگرا در پاکستان و افغانستان باشد.

مرگ بر بنیادگرایان!

برقرار باد دولتی طرفدار دموکراسی در افغانستان!

زنده باد همبستگی نیرو های غیر وابسته و دموکراتیک

پاکستان و افغانستان! □

پیام زن شماره ۶

بزبان اردو منتشر شد:



در پخش آن بین اردو زبانها بکوشید

قیمت فی شماره ۱۰ روپیہ

تصحیح

با عرض پوزش از خوانندگان تقاضا میکنیم تا غلط های چاپی شماره ۳۸ «پیام زن» را ذیل تصحیح نمایند.

صفحه	ستون	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۲	از آخر ۷	خواهند برد	ببری
۱۲	۲	از آخر ۹	مهنروشان	مهنفروشان
۱۳	۲	عنوان	میسارد	میسازد
۱۵	۲	۹	و بی شرمی	و بی شرمی
۱۶	۱	۲	سجه	سوچه
۲۱	۱	از آخر ۵	ریج	رنج
۳۳	۲	از آخر ۴	انجام	انتقال
۳۹	۱	۲۴	رادللو	رادپلو
۴۱	۱	۶	و وجیره	و جیره
۴۱	۲	۱۳	حدی و تهدید	جدی و تهدید
۴۶	۲	۲۸	شکرگزاره	شکرگزاره
۵۱	۱	از آخر ۱۳	از حزب وحدت	از جمعیت اسلامی
۵۸	۱	از آخر ۹	ارغ	راغ
۶۸	۱	۲۲	نمی توانیم	نمی توانیم صحیح باشد
۷۶	۲	۱۱	باشد	باشد

د افغانستان دکشالی حل: بنسټپالی یا دموکراسی؟

«د افغانستان دښځو انقلابي جمعیت» د بنسټ ایښودونکي او لارښودی مینا د شهادت اتمی کالیزی له غونډی څخه یو گزارش

کونکو د تود هرکلی او پاملرنی وې وگرځیدل.

د «راوا» له پلویانو څخه یوی تنی رابعه لطیف چی په همدی ورځو کی له کابل څخه راستنه شوی وه، دبلاڅپلی کابل ښار ځینی دخپل سترگو لدلی حال بیان کړ چی په اردو ژبی هم ژباړل کیده.

د پروگرام په منځ کی انقلابی شعرونه لکه د ایران معاصر شاعر رضا فرمند شعر «مینا» دکلمه شو او څلور نور انقلابی سرودنه په پښتو، دری او اردو ژبو ترسره شول چی په ځانگړی توگه یی پاکستانی میلانه تر اغیزی لاندی راوړی وو.

په پای کی یو پریکړه لیک زمونږ دیوی خور لخوا وویل شو او په پراخه توگه خپور شو.

په خواشینی سره په پاکستان او نورو هیوادونو کی زمونږ د دوستو سازمانونو او مخورینو دپلوی او ملاتړ پیغامونه د وخت دتنگوالی له امله له وئیلو پاتی شول.

محفل ۵:۳۰ بجی وروسته د روزه ماتی د «راوا» د عکسونو او لاسی صنایعو نندارتون او د خپرونو میز څخه د کتنی وروسته پای ته ورسید. دپام وړ اندازی خپرونی او لاسی صنایعو څخه وپلورل شوی.

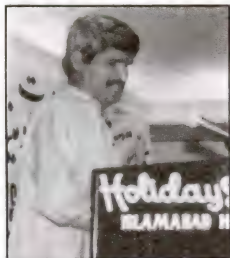
باید په گوته کړو چی اکثر مضمونونه په اردو ژبی وپاندی شول، په دی هیلی چی په بڼه توگه زمونږ د خلکو غږ چی دبنسټپالو د زورزیاتی په اور کی سوزیږی د پاکستان خلکو غوږته ورسو څو وپوهیږی چی د افغانستان ولس هم دبنسټپالی څخه توره تېښته لری، څو وپوهیږی چی د افغانستان بنځی هم آزادی او دموکراسی پیژنی او دهغی په لار کی مبارزه کوی، څو وپوهیږی چی د افغانستان خلک هم لکه دوی غوندی نه غواړی چی برخلیک یی دیو موقی ځاینو، وطن پلورونکو او ظالمو بنسټپالو په لاس کی اوسی.

د پاکستان په خپرونو کی د غونډی انگازی ساری نه درلود.

سرکال هم «د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت» رهبری او لارښودی مینا د شهادت اتمه کالیزه په هالیوی ان اسلام آباد هوټل کی «د افغانستان دکشالی حل: بنسټپالی یا دموکراسی؟» تر سرلیک لاندی دیوی پرمینی غونډی په ترڅ کی ونمانځل شوه چی په کی د «راوا» غږ او پلویانو څخه برسیره دپاکستان نومیالی سیاستپوهانو عابد حسن منتو د پاکستان د خلکو دموکراتیک گوند لارښود، اعظم آفریدی د پاکستان دخلکو گوند صوبائی لارښود، ای.رحیم د پاکستان - کوریا دخلکو دموکراتیک جمهوریت انجمن مشر، دپاکستان د محصلانو د دموکراتیک سازمان نماینده، د پاکستان دښځو دموکراتیکو سازمانونو څو نمایندگانی، د جامو او کشمیر آزادی بخښوونکی جبهی نماینده، دپاکستان د کارگرانو او بزگرانو د کمونیست گوند نماینده، د ایرانی مهاجرینو او پناه اخیستوونکو سرتاسری شوراگانو د فدراسیون نماینده، په اسلام آباد کی د میشته عراقی پناه اخیستوونکو کردانو اتحادی څو تنو غږو، د افغانستان دولسی غورځنگ چمتوالی کمیټی نماینده، د «ساوو» نماینده او یو تعداد ډیرو خبریالانو گډون کړی وو.

د میرمن نصرت بوتو څخه هم بلنه شوی وه، خو هغی خبر ورکړ چی د پاکستان د باندینیو چارو وزارت ددی له گډون څخه یی مخنیوی وکړ. د محفل سالون د مینا او دهیواد نورو شهیدو ځینو ښځو په عکسونو او په دری، پښتو، اردو او انگریزی ژبو بنسټپالی ضد او آزادی او دموکراسی غوښتونکی شعارونو باندی سینگار شوی وو. سره ددی د سالون په یوه گوټ کی د ویجاړ کابل عکسونه او د افغانستان لاسی صنایع دنداری لپاره ایښی وی.

غونډه د ماسپښین په ۲:۳۰ بجو وروسته د قرآن مجید له تلاوت څخه د محفل دمشری جمیله غفیف په وینا سره پیل شوه. بیا نسیمه برین د افغانستان دکشالی په ډول ډول اړخونو او د بنسټپالو روزلو او بشپړولو کی دسیمی هیوادونو په تیره بیا د پاکستان چلند او هم د ملگرو ملتونو د کړنلاری په هکله په اردو ژبی هراړخیزی خبری وکړی. وروسته په ترتیب سره عابد حسن منتو، فاروق حقین، دجامو او کشمیر آزادی بخښوونکی جبهی نماینده عبدالحمید د ایرانی مهاجرینو او پناه اخیستوونکو سرتاسری شوراگانو فدراسیون نماینده حمید آیدر، او دپاکستان د کارگرانو او بزگرانو د کمونیست گوند نماینده رشید ملک ویناوی وکړی چی دتپولو گډون



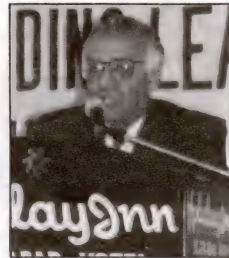
رشید ملک



عبدالحمید



حمید آیدر



عابد حسن منتو



گوشه هایی از
محفل ۱۵ دلو (۴ فبروری)
در هتل هالیدی ان
اسلام آباد

افتاحیه

بنام خدا، به یاد مینا بنیانگذار و رهبر «راوا» و سایر جان باختگان راه آزادی و دموکراسی!

هموطنان عزیز، مهمانان ارجمند،

هشت سال قبل از امروز دستان پلید خاد به همدستی باند جنایتکار گلبدین گلوی رهبر ما مینا را فشرد و اعضای «راوا»، وطنداران ما و بخصوص زنان آزادیخواه ما را در سوگی بزرگ نشانند.

همانگونه که رهبر فرزانه‌ی ما پیشبینی نموده بود پس از سقوط رژیم پویشی و یورش کرگسان بنیادگرا بر کشور، هموطنان بی دفاع ما روزگار سخت‌تر و سیاه‌تر از تجاوز روسها را تجربه کردند. اکنون تنها غم مینا و سایر قربانیان راه آزادی و دموکراسی ما را در خود غرق نمی‌کند؛ از سه سال به اینسو به علت تحمیل بنیادگرایی، ملتی، توده‌های میلیونی کشور و بخصوص شهریان بلادیده‌ی کابل اند که در خون و چنان اندوه بیکرانی دست و پا می‌زنند که وصف ناشدنی است. داغ زخم جانکاه بریاد رفتن یکسره‌ی هستی میهن و مردم ستمکش ما بدست بنیادگرایان این سگان زنجیری بیگانه، قلب ما را بیشتر از پیش می‌آزارد.

مردم جفا‌دیده‌ی ما در چنگ چنان درندگانی گرفتار آمده اند که آزادی، آبادی و آرامش وطن ما را سالها به عقب رانده و آن را فدای قدرت‌طلبی بیمارگونه و انجام تعهدات در برابر بادران خارجی‌شان ساخته اند.

حضار گرامی،

علت همه‌ی این فجایع استخوانسوز در افغانستان فقط وجود احزاب ارتجاعی مخصوصاً جنس بنیادگرای آن است که زیر پوشش دین و مذهب بر جان و شرف و غرور ملت افغانستان وحشیانه پنجه درافکنده اند و اینک برای بقای حاکمیت فاشیستی و پرده انداختن روی آدم‌سوزیها، میخ بر جمجمه کوبیدنها، چشم کشیدنها، چور و چپاول بی‌مانند خویش با مفاهیمی چون دموکراسی، آزادی و... که تا دیروز آنها را معادل کفر می‌دانستند مزورانه سر آشتی نشان داده و هرکدام با حرامزادگی و شغال‌وار از طرح سازمان ملل متحد و واسطه‌گری نماینده امریکا پشتیبانی می‌نمایند.

ولی سازمان ملل و دنیا باید بدانند که این دیوانگانِ شهوتِ «امارت» به خاطر در قدرت ماندن، با بی‌شرفی کم‌نظیری به هر دهلی خواهند رقصید اما در ماهیت‌شان هیچ تغییری پدید نیامده و کماکان خونی‌ترین و کثیف‌ترین دشمنان دموکراسی، ترقی اجتماعی، علم و زن بشمار می‌روند.

البته گاهگاهی سروصدای شرکت کنیزکانی از نوع فاطمه یاسر و سایر «عاجزه» های «جهادی» در مذاکرات مربوط به مسئله افغانستان شنیده می‌شود ولی موجودیت همچو گدی گک های کوکی بنیادگرایان در مذاکرات مذکور فقط برگ ساتم ماهیت مافوق ارتجاعی و ضد زن بنیادگرایان وحشی است و نه بیش.

جمعیت انقلابی زنان افغانستان براین اصل پای می‌فشرد که: تازمانیکه توده‌های وسیع زنان افغانستان در حل قضایای کشور آزادانه شرکت نداشته باشند؛ حقوق ملی و مذهبی کلیه ملیت های کشور ما طبق ارزش های دموکراتیک تأمین نشود و دزدان بنیادگرا بمثابه جنایتکاران جنگی و خائنان ملی افشا و مورد محاکمه قرار نگیرند، هر نوع تلاش از جانب هر مؤسسه‌ای از نظر ملت ما بی ارزش و محکوم به شکست است. کوشش برای ایجاد تفاهم بین «امیران» ی که رگ رگ شان ضد آزادی، دموکراسی، صلح و پیشرفت است و از سر و روی شان خون دهها هزار تن از مردم بیگناه ما میبارد، در واقع توهینی سخت به ملت تبا‌شده‌ی افغانستان و توهین به ابتدایی‌ترین و عامترین ارزش های دموکراسی و انسانی می‌باشد. مردم ما طی ۳۴ ماه حاکمیت بنیادگرایان به وضوح دریافته اند که دشمن بی‌چون و چرا و نابخشودنی آنان بنیادگرایان اند و چون آنان را مرادف هرزه‌ترین، ستمکارترین، وطنفروش‌ترین و بی‌ناموس‌ترین حکمرانان تاریخ شناخته اند، قاطعانه بر این باور اند که نمی‌توان خود را به در جهالت و ابله‌ی زد و از چنین عناصری طلب صلح، آزادی و دموکراسی کرد.

این حقیقت دیگر به همه‌ی جهانیان روشن شده است که دزدانی اینچنین خون‌آشام و عقب افتاده چون بنیادگرایان وطنی، بهیچوجه حق ندارند سرنوشت افغانستان را در دست گیرند. هر نوع فرمولی برای حل مسئله افغانستان که یک طرف آنرا اراذل بنیادگرا تشکیل دهد هیچگاه نمیتواند به حل کوچکترین مسایل کشور بیانجامد. چه رسد به ایجاد صلح، قطع کامل مداخله‌ی خاین پرورانه‌ی ایران، پاکستان و عربستان، استقرار دموکراسی، التیام زخم های مردم و بازسازی کشور.

فعالیت‌های جاری ملل متحد از آنجاییکه حذف بنیادگرایان را در ساخت سیاسی در بر ندارد و شرکت زنان در گفتگوها را نادیده می‌گیرد، می‌تواند از سوی باند های بنیادگرا و مشت‌ی بروکرات وابسته و سازشکار بمثابه سرگرمی و فرصتی دیگر برای تجدید قوا مورد استقبال قرار گیرد اما برای مردم ما هیچ ارمغانی در پی ندارد و بنابراین کلید حل مسئله افغانستان همان باقی می‌ماند که بود: قیام متحدانه‌ی سرتاسری مردم کلیه اقوام و مذاهب کشور علیه بنیادگرایان و اربابان خارجی و همدستان پرچمی و خلقی شان.

مسلماً آزادیخواهان کشور ما این حقیقت را درک کرده و می‌کوشند تا با آگاه و متشکل ساختن هرچه بیشتر توده‌ها، در راه این نبرد پرافتخار گام نهاده و بدینترتیب امر بجا مانده از مینا و قافله‌ای بزرگ از هم‌زمان و همفکران شهیدش را به پایان برند.

درد بر مینا و کلیه شهیدان راه آزادی!

نفرتین و مرگ بر بنیادگرایان!

پیروز باد نبرد ضد بنیادگرایی مردم ما!

آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی!

ترجمه قسمتی از سخنرانی رشید ملک نماینده «حزب کمونیست کارگران و دهقانان پاکستان»

«مردم پاکستان از بنیادگرایی متنفر اند»

اگر روسیه را هدف رسیدن به نفت شرق میانه به افغانستان کشاند، کسانی هم بخاطر دور نگهداشتن پاکستان از خطر مداخله روس و برای جلوگیری از این هدفش، در افغانستان دست به تخریب زده و بنیادگرایی را پرورش دادند. پس بنظر تقسیم افغانستان و پاکستان و صحبت کردن از مداخله ایندو کشور در امور یکدیگر درست نیست. چرا که مسئله روشن است، نیروهای امپریالیستی منافع خود را دارند و جهان سوم در زنجیرهای آنان اسیر اند. بنظر امپریالیست ها کسانی می توانند کشور خود را آباد کنند که وابسته به امپریالیزم باشند. طبقات حاکم پاکستان برای پشتیبانی از امپریالیزم جهانی، بشکل ضیالحق، نوازشریف و یا به هر شکل دیگری خواهند بود. ولی تمام ملت پاکستان را به پشتیبانی از بنیادگرایی در افغانستان متهم ساختن بکلی غلط است. مردم پاکستان همانند و به اندازه مردم افغانستان از بنیادگرایی، ظلم و استثمار بیزار و متنفرند.

آقای منتو هم درست می گوید که این مبارزه تنها از مردم افغانستان و پاکستان نبوده، بلکه مبارزه‌ی مشترک تمام کشور های جهان سوم می باشد. یکبار دیگر از دوستان «راوا» تشکر می کنم که بمن موقع دادند تا اظهارنظر نمایم. □

حاضرین محترم، خانم ها و آقایان، نخست از همه از «راوا» تشکر می کنم که در محفل هشتمین سالگرد شهادت مینا از حزب کمونیست کارگران و دهقانان پاکستان دعوت بعمل آوردند و من افتخار می کنم به اینکه فرصت یافتم تا درین محفل نمایندگی حزبم را داشته باشم. به مینا که درین دیار مبارزه زنان و طبقات محکوم افغانستان را ادامه داد و بالاخره هدف جنایت بنیادگرایان و مرتجعان قرار گرفت هر قدر درود بفرستیم کم خواهد بود.

من از جانب خود، از جانب تمام همزمانم و از طرف حزبم به مبارزه شهید مینا مراتب احترامم را تقدیم می دارم.

درینجا اعضای «راوا» از مداخلت مسلسل پاکستان در امور افغانستان و حمایت از بنیادگرایان آنجا تذکر دادند. مداخله از جانب ممالک امپریالیستی بر اساس منافع شان صورت می گیرد. امپریالیستها در هر کشوری که مداخله می کنند کشور همسایه را نیز استعمال می کنند.

نیروهای امپریالیستی بنابه منافع شان کشورهای مزدور و طبقات حاکم در آنرا بمثابه پایگاه خود مورد استعمال قرار می دهند. جنگ میان ابرقدرتها چه بخاطر رسیدن به نفت شرق میانه باشد و چه بخاطر رسیدن به نفت و منابع طبیعی آسیای میانه، مردم افغانستان و پاکستان علیه آنان متحدند.

قسمتی از سخنرانی یکن از اعضای رهبری «کمیته آمادگی نهضت ملی کشور»

«اگر دهنای پیگار ما دو پال پیدا کند...»

هیچگاه این به ذهن کسی خطور نکند که گویا مردم افغانستان از نجات خود از لوث بنیادگرایی و اخوانیزم عاجز آمده و از پاکستان تقاضای کمک می کنند. مردم پاکستان و جهان به خوبی فهمیده اند که از آن لحظه که سیل وحشتناک تجاوز روس می خواست نه تنها افغانستان بلکه پاکستان را هم پامال بکنند، این ملت نجیب افغان بود که قلعه بسیار محکمی در مقابل این سیل وحشتناک ایجاد کرد. حال از دولت پاکستان از حلقات نظامی و استخباراتی پاکستان می خواهیم که ما را خیر تو امید نیست شر مرسان.... اگر شما در افغانستان بنیادگرا تربیه می کنید یادتان باشد که آنها را پس

امروز که ما شهادت مینا را تجلیل می کنیم تمام کسانی که اینجا گپ زدند خوشبختانه از مداخلت پاکستان حرف زدند. ما در لحظات بسیار حساس تاریخ خود وقتی با دشمن بسیار بی ننگ و بی شرم و بی عار روسی مقابله داشتیم، آغوش برادران پاکستانی خود را مقابل خود باز یافتیم. ولی با تأسف باید بگویم که این مناسبات ملت های افغانستان و پاکستان را دولت پاکستان و حلقات نظامی-استخباراتی آن خدشه دار ساخت و به کجراه سوق داد که ما را حتی مجال سپاسگزاری به این ها نداد. ما حالا هم اگر از حکومت پاکستان تقاضا می کنیم که دست از افغانستان بردارد

در کشور ما بسیاری شهید شده. تاریخ کشور ما زنان بسیار باشعوری را در حافظه خود ثبت دارد. وقتی ما از ملالی گپ می‌زنیم از یک نام گپ نزده‌ایم ما از یک اصول و ایمان گپ زده‌ایم، از اشتراک مساوی زن و مرد با حقوق مساوی در وطن شان حرف زده ایم. از مینا چرا زیاد قدردانی می‌کنیم؟ بخاطر یکه کشور ما را بنیادگراها، اخوانی‌ها و وطن‌فروشان می‌خواستند به زندان زن بدل کنند ولی مینا علمبردار آزادی و دموکراسی زن گردید. حالا خوب است که به این بنیادگرا های پلید و کوتاه‌نظر به زبان شاعر بگوییم که:

دشمن آتش به جان بادپیما را بگو

خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد به جوی

زنان کشور ما به خاطر آزادی کمر بسته و می‌رزمنند و ما یقین کامل داریم وقتی که همای پیکار ما دو بال پیدا کند یعنی زن ها یک بالش و مردها بال دیگرش باشد، ما راه افتخار را درمی‌نوریدیم و انشاءاله پیروز می‌شویم. در پایان می‌گوییم که:

زنده باد جنبش دموکراتیک در افغانستان و سراسر جهان!

زنده باد جنبش زنان قهرمان و دلیر افغانستان!

مرگ بر بنیادگرایی، مرگ بر سیاه‌اندیشی و نابود باد مداخله اجانب! □

به سرحدات تان روان می‌کنیم. یک نمونه کوچک از این حرکت را در مالاکند دیدید و انتظار دیگرش را هم داشته باشید. اگر شما در افغانستان مداخله می‌کنید و مانع صلح و امنیت در افغانستان می‌شوید یادتان نرود که منافع اقتصادی شما از طریق ایران به بندرعباس وصل می‌شود، باز خاک بر سر کنید فایده ندارد. اگر امروز چهل و بیسودی را در سرزمین ما حاکم می‌سازید یادتان نرود که دموکراسی را در لفظ خواهید گفت ولی در عمل نصیب تان نخواهد شد. زیرا چهل و بنیادگرایی را که در افغانستان خاکم ساختید همسایه خود را آزار می‌دهید. امید ما و تمام افغانان در این لحظه بسیار حساس و دشوار تاریخ ما این است که حکومت پاکستان به عوض مداخلت غرض‌آلود در امور داخلی افغانستان دست به دست مردم دموکرات و آزادیخواه افغانستان بدهد تا دو همسایه باهم در مناسبات برادرانه و حسن همجواری و کمک متقابل بسر برند....

مردم ما قادر هستند همانطور که توانستند اژدهای وحشتناک روس را با پوز خون‌آلودش از کشور بیرون کنند می‌توانند مزدوران اخوانی را هم از کشور خود برانند و خود را آزاد کنند. ولی آرزوی ما اینست که حلقات دموکراتیک پاکستان که تا امروز صدای مردم ما را که به خاطر امر دموکراسی و آزادی مبارزه می‌کنند کاملاً نادیده گرفتند، از یاد نبرند که در عرصه ملی و بین‌المللی برای همسایه های خود و برای کشور خود مصدر خدمات شایسته نمی‌شوند. همین اکنون که از روز شهادت مینا یاد می‌کنیم

متن سخنرانی عبدالحمید نماینده «جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر» (JKLF)

«کلبدین آدم سیاسی نه بلکه یک قاتل است»

قاتل اند که به کمک امپریالیزم جهانی، به قتل عام مردم، زنان و جوانان و نابودی فرهنگ آنجا مصروف اند. از این نظر با بنیادگرا نامیدن آنان نباید در دنیای اسلام زمینه را برای یک بهانه آماده نمود.

امروز زنان افغانستان نیروهای مترقی پاکستان را متهم می‌کنند که در رابطه به آنچه در افغانستان گذشت نقش خود را ادا نکردند. این نکته درست است. پاکستان به پایگاه امپریالیزم جهانی مبدل شد. زمانیکه امپریالیزم امریکا در جنگ علیه روس پاکستان را به پایگاهش مبدل نمود، باید نیروهای مترقی پاکستان نقش شان را ایفا کرده و مانع تبدیل پاکستان به مرکز تربیت تروریست‌ها می‌شدند. من می‌خواهم تذکر بدهم که زمانیکه امپریالیزم جهانی، مراجع پاکستانی و

اعضای جمعیت انقلابی زنان افغانستان، افغانهای عزیز، دوستان عزیز پاکستانی، می‌خواهم درین فرصت مختصر به رهبر بزرگ زنان افغانستان که در سرزمین پاکستان برای مردم و بخصوص زنان افغانستان رزمید و درین راه جانش را فدا کرد، احترامات قلبی را تقدیم دارم. از «راوا» متشکرم که برای «جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر» اجازه اظهارنظر درین محفل را داد. مختصراً می‌خواهم بگویم که بین مردم کشمیر و افغانستان رشته‌های طویل، عمیق و محکم موجود است. ما با مردم افغانستان رشته های همدردی، غلبه بر ظلم و زور، مبارزه با متجاوزین برای آزادی و همچنان رشته های مبارزه با نیروهای بنیادگرا داریم....

کسانیکه فعلاً در افغانستان می‌جنگند بنیادگرا نه بلکه تروریست و

کشورهای دیگر صادر می‌شوند.

مبارزه‌ای که ج.آ.ج.ک. در کشمیر آغاز نموده بود یک مبارزه مترقی برای درهم کوبیدن ظلم و استبداد و بیعدالتی و مداخلات خارجی بود. لیکن از زمانی که گلبدین حکمتیار و شرکا در افغانستان شروع به فعالیت کردند تروریست‌های بین‌المللی و قاتلین در کمپ‌ها تربیت شده و به کشمیر فرستاده می‌شوند تا برضد نیروهای دموکراسی‌خواه و روشن‌اندیش و جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر جنگیده و به تقویت موج بنیادگرایی در کشمیر بپردازند.

مردم کشمیر که در راه آزادی بیش از ۴۰ هزار تن کشته داده اند امروز خود قربانی تروریزم بنیادگرایی می‌شوند. از این لحاظ ما با نیروهای دموکراسی‌خواه و مترقی و مردم مبارز افغانستان کاملاً هم‌نواییم که گلبدین را بمثابه یک تروریست می‌شناسند و یقین دارند که او آدم سیاسی نه بلکه یک قاتل است و یک قاتل و تروریست نمی‌تواند رئیس‌جمهور، صدراعظم یا رهبر کشور باشد.... □

نیروهای تروریست ایران در کشمیر به فعالیت آغاز نمودند نیروهای روشنی‌بین پاکستان هیچ نقشی ادا نکردند. من قبلاً این نکته را به جناب منتو خاطرنشان ساختم، وی جواب داد که کاملاً درست می‌گویی ولی به کدام «نیروی مترقی پاکستان» اعتراض می‌کنی؟ باید پذیرفت که در پاکستان افراد روشنی‌بین اند ولی کدام نیرو نیست که از آن گله کنیم.

امروز اقدامات ظالمانه پاکستان در کشمیر، مداخله ننگین امپریالیست‌ها در امور کشمیر، اعمال تروریزم تحت هدایت پاکستان و بوسیله گلبدین حکمتیار در افغانستان، دادن تعلیمات به کسانی برای اشاعه بنیادگرایی در کشمیر را تنها نیروهای مترقی می‌توانند متوقف سازند.

ما نیروهای روشنی‌بین افغانستان را درک می‌کنیم چرا که آنان خود در کشور شان به زیر ضربات نیروهای مرتجع، ضد مردمی و بنیادگرا قرار دارند. این مسئله در پاکستان هم موجود است. دولت پاکستان خواه از بینظیر باشد یا از نوازشریف تحت حمله بنیادگرایان قرار دارد.... مسئله دیگری که مردم کشمیر به آن آگاهی دارند استعمال سرزمین افغانستان بمثابه پایگاه امپریالیست‌ها جهت تربیت تروریست‌هاست. در آنجا بنیادگرایان منظمأ آموزش داده می‌شوند و برای جنگ‌افروزی به

ترجمه متن سخنرانی عابد حسن منتو رهبر «حزب دموکراتیک توده‌ای»

«مرتجعان طبق ضرورت بنیادگرایان را علم می‌کنند»

آزادی کشورش را بلند نمود و در نتیجه این مبارزه طعمه ستم بنیادگرایان و مرتجعان گردید.

درد به کسانی که برای آزادی کشور و مردم شان و برای دموکراسی مبارزه می‌کنند.

من خوشحالم که برای آمدن به همچو مجالس نیازی به کسب اجازه از وزارت خارجه ندارم و می‌توانم مستقلاً در مقابل شما حاضر شوم، چون اختیار من بدست کدام مرجع نیست.

من میدانم که شما آزادی کشور تانرا از طریق کدام مرجع دیگر نمی‌خواهید. شما برای حصول آزادی و دموکراسی مستقلاً سازماندهی می‌کنید. نکته بسیار مهم اینست که نه صرفاً مردان بلکه زنان افغانستان نیز

من از «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» تشکر می‌کنم که به من اجازه شرکت در این محفل و هم موقع دادند تا نظراتم را نه تنها در مورد اوضاع کنونی افغانستان بلکه در مورد یک مسئله عمومی که در مقابل افغانستان و پاکستان و نیز در برابر کشورهای بی‌شمار جهان سوم قرار دارد، یعنی چگونگی نیل کشور های ما به یک آزادی و دموکراسی واقعی، بیان دارم. برای من جای خوشی است که امروز درین محفل تعداد زیادی از زنان افغان شرکت دارند. من به تمام آن زنان و جمعیت شان درود می‌فرستم که درین اوضاع سخت حاکم بر کشور شان و نیز دشواریهای کار در پاکستان، به مبارزه انقلابی و دموکراتیک خود ادامه می‌دهند. من به رهبر شهید آنان نیز سرتعظیم فرود می‌آورم که در سرزمین ما بپاخاست و پرچم مبارزه برای

و بنیادگرایی را می‌گیرند. دنیای غرب به ظاهر بسیار مرفعی و روشن، در افغانستان به حمایت از تمام مرتجعان آن کشور برخاست چون با منافع آنان منطبق بود و می‌خواستند اتحاد شوروی را شکست دهند. تمام بنیادگرایان و نیروهای ارتجاعی باهم متحد اند، پس بر نیروهای مرفعی و دموکرات است که باهم متحد شوند.... اگر در کشور شما دموکراسی مسلط نشود، سلطه بنیادگرایان ادامه خواهد داشت و بناء نابودی بنیادگرایی در پاکستان نیز ناممکن خواهد بود.

کسی که معتقد باشد نظرش، دینش و فلسفه‌اش باید همه جا حاکمیت یابد، می‌تواند صلح را مستحکم سازد؟ آیا کشتن کسی که با مذهب موافق نیست مطابق اسلام است؟....

صلح و بنیادگرایی نمی‌توانند یکجا باهم وجود داشته باشند. اگر صلح نباشد از دموکراسی و تعلیم و تربیه و علم پیشرفته و روشن‌نگری حرف زده نمی‌توانیم. مقصد از روشن‌نگری، غرب پرستی نیست بلکه اشتیاق به علوم جدید و سرنوشت خود را بدست خود گرفتن است.

عجیب است که وزارت خارجه مانع آمدن خانم نصرت بوتو به این محفل شده. تعجب اینجاست که یک رهبر سیاسی وطن ما از ادای یک تعهد و مسئولیت نسبت به روشن‌نگری و دموکراسی که در کشور ما، در افغانستان و در سراسر جهان سوم ضرور است، روی برمی‌گرداند. اگر کسی بگوید که به این مسئولیت پرداخته نمی‌توانم چون وزارت خارجه اجازه نداده در حقیقت از مردم هم رو گردانیده است.

وزارت خارجه با دموکراسی چه ارتباط دارد. وزارت خارجه بین دو کشور رابطه برقرار می‌کند و وظیفه‌اش حفظ مناسبات با کشور های دیگر است....

حکومت موجود کشور ما که در طول ۱۵ سال حکومت نظامی نقشه های ارتجاعی ضیاءالحق را دید و برای تحقق دموکراسی همدوش با مردم ما رزمید، آیا نمی‌داند که ارتجاع که از مالکدند سر بلند کرد، از مدارس بصورت طالبان برخاست، بصورت جنگ‌افروزان برخاست، اینجا یا در افغانستان باهم رابطه دارند و طرفداری و حمایت از هریک از آنان منافعی دموکراسی و ضد منافع مردم ما می‌باشد؟

اگر امروز شما از کشور ما دوه هزار تن از طالبان را که در مدارس اینجا تعلیم دیدند مسلح و مبدل به تروریست نموده روانه افغانستان

این پرچم را بدست گرفته اند تا کشور شانرا نه تنها از سلطه خونین مرتجعان که در آنجا مسلط اند رها کنند بلکه یک جامعه آزاد و دموکراتیک که به آن جامعه سکیولاریست می‌گویند برپا دارند.

بنیادگرایی تنها مسئله شما نیست که کشور را تباه و برباد و آینده آن را تیره ساخت. در کشور ما هم میدانید که بنیادگرایان چگونه برای غصب قدرت سیاسی و تخریب وحدت کشور و فرهنگ و هنر ما در تلاش اند. مضمون مبارزه ما و شما یکیست. شما می‌خواهید جاهلیت و ارتجاع را در کشور تان از بین برده و یک دولت دموکراتیک را برقرار و مردم کشور تانرا سرفراز سازید و ما می‌خواهیم در کشور خود بنیادگرایان و تمام مرتجعان را نابود کنیم.

آیا می‌توان جامعه‌ای را که در آن بین مردم بر اساس رنگ، مذهب، زبان یا ملیت فرق موجود باشد، دموکراتیک خواند؟ پس در جامعه‌ای که در آن بنیادگرایی حاکم باشد، دموکراسی و ارزش های دموکراتیک نمی‌تواند موجود باشد.

بنیادگرایی چیست؟ بنیادگرایی اوضاع کنونی عبارتست از برتری طلبی مذهبی، شیوع ارتجاع، سرکوب اندیشه های مرفعی و دموکراتیک و تأمین سلطه‌ی یک گروه خاص تحت نام دین. بنیادگرایان در کشور شما گلبدین و سایر عناصر اند و در کشور ما قاضی حسین احمد است و همراه با وی صوفی محمد و معلوم نیست که در سایر جاها به چه تعداد دیگر عرض وجود خواهند کرد.

بنیادگرایی مسئله مشترک مردم پاکستان و افغانستان است. ببینید بنیادگرایان سراسر دنیا چگونه با همدیگر مشترک عمل می‌کنند. الجزایر را ببینید، سودان، مصر، افغانستان، ایران، پاکستان و اندونیزیا را ببینید. هر جایی که بنیادگرایان سر بلند می‌کنند با همدیگر رابطه دارند و در سطح بین‌المللی از همدیگر پشتیبانی می‌کنند.

تمام مرتجعان دنیا که می‌خواهند بر سراسر جهان مسلط گردند، وقتی لازم بدانند بنیادگرایان را علم می‌کنند و زمانی هم از آنان دست می‌کشند. این بستگی به منافع شان دارد. در افغانستان مرتجعان جهانی به رهبری امریکا و به کمک ضیاءالحق به بهترین وجه ممکن بنیادگرایان کشور شما را استعمال نمودند. بنیادگرایان در کشور ما به خوشگذرانی در کاخهای مجلل پرداختند و به مقامهای بزرگ تکیه زدند و مردم را در مقابل هم قرار دادند....

شاید موجب حیرت باشد که کسانی ظاهراً مرفعی و روشنفکر و دموکرات، مادامیکه منافع شان ایجاب کند به اشکال مختلف جانب ارتجاع

سمت روشن اندیشی و برپایه دموکراسی متحد کنید و آنانرا برضد ارتجاع و بنیادگرایی متشکل سازید. جز این نمی توان در منطقه آرامش را برقرار نمود.

من، سازمان من و اشخاص دیگری چون من که با مردم رابطه نزدیک دارند و از دموکراسی سخن می گویند، با شما جمعیت انقلابی زنان افغانستان در مبارزه تان شریک اند. این مبارزه شما نه بلکه مبارزه مردم پاکستان و مبارزه جهان سوم است. این مبارزه تنها افغانستان را از شر گلبیدن آزاد نمی کند، این مبارزه در سراسر جهان سوم روشن اندیشی بار می آورد. مبارزه مترقی چه در مکزیکو باشد، چه در چلی، چه در اندونیزیا یا افغانستان، مبارزه ماست. ما با شمایم. □

می سازید تا یک نیروی سومی که آنهم مذهبی و بنیادگراست، تحت حمایت ما قدرت را بگیرد، این می تواند بسود منافع آتی باشد ولی ما باید منافع دیرپا را در نظر بگیریم.

دولت پاکستان به فکر محدود کردن مدارس دینی شده که بنیاد تروریسم را می سازند ولی از طرف دیگر از طالبان در افغانستان که از همین مدارس سرچشمه می گیرند، حمایت می کند. این تناقض را باید از بین برد. باید طرف روشن نگری، طرف دموکراسی را گرفت. بخاطر من نه، بخاطر مردم پاکستان هم نه، بخاطر مردم افغانستان هم نه بلکه بخاطر خود تان. چون خود می گوید که عملبردار دموکراسی اید. اگر چنین است ازین تربیون، تقاضا می کنم بپایخیزید و مردم پاکستان را در

جملاتی از سخنرانی حمید آیدر

دبیر «فدراسیون شوراهای سراسری پناهندگان و مهاجرین ایرانی» در پاکستان

همدستی بنیادگرایی پاکستان با حکومت جمهوری اسلامی است. ما به حکومت پاکستان، حکومت بینظیر بوتو، حکومت نوازشریف شدیداً تذکر می دهیم که دست از مداخله به سازمان ها و احزاب مترقی و انسان دوست بردارند. □

«مینا راه مبارزه را برای سایرین هموار ساخت»

ضمن عرض سلام گرم خدمت حاضرین در محفل، شکایت داریم که بهیچوجه نکته مهمی از ایران بحث نشد.

سلام گرم نثار هیئت برگزارکننده این محفل که ما را دعوت کرده اند. بسیار زیاد سپاسگزارم و بسیار خوش شدم ما فدراسیون که «راوا» ما را دعوت کردند و ما توانستیم که در کنار این دوستان درد دل هایی زیاد بشنویم و درد دل هایی بکنیم....

سلام زیاد و بی پایان خود را نثار رهبر جانباخته «راوا» شهید مینا می دارم چون به نظر فدراسیون ما بهترین رهبری بود که توانست مدافع حقوق اساسی و انسانی در افغانستان باشد و با خون سرخش راه مبارزه را برای سایرین هموار ساخت....

من که به نمایندگی از کل فدراسیون در تمام کشورهای امریکا و استرالیا و تمامی کشورهای خارج و همچنان از طرف حزب خود در این محفل آمدم بسیار خشنودم....

در ماه جنوری ۱۹۹۵ در پاکستان پنج تن از پناهندگان عراقی که یکی شان صاحب دو دختر بود بعد از ۵۳ روز اعتصاب جان باخت. این دلیل

ترجمه سرودی که بزبان اردو اجرا گردید

پیمان

مینا بخون پاکت سوگند دوباره
که راحت است عزیزتر از جان ما

آه دشمن گردنت را با طناب بست
تا ستاره های رخشان را از فراز زمین ما کور کند

گمان برد خصم که مرگت خاموش نمود انقلاب
غافل که خود بیافکند براین رزم شراره

فردا دمید خواهد در این وطن شفق دموکراسی
آری این حقیقت را خون تو کرده نعره

سرود هایی که در محفل بوسیله شاگردان مکتب «وطن» اجرا گردید.

د آزادی ستوری

دا د شهیدانو کور مینه د مینا په کی
دا افغانستان زمونږ جوړه واویلا په کی

دلته یرغلگر لښکر تل ماته خوړلی ده
دلته ملالی اولاد تل فتح گتھلی ده
دا د آزادی مورچل گرمه ده غوغا په کی

جاری له شهیده شم دا د شهیدانو کور
تل یرغلگر ماته خوری دا د دښمنانو گور
مست د خپلواکی بلبل شور کوی چغا په کی

خیژی آزادی ستوری وریخی یی پتهوی نشی
راڼه شی رڼا سحر مخ یی څوک نیوی نشی
دا تیاری به ورکی شی راڼه شی سبا په کی

کابلہ انتقام شه

ای کابلہ اور شه اخوانیان له ځانه وشړه
په ژوند چی دی کړی لویی دا وحشیان له ځانه وشړه

اخوان په مشری کی گلبیدن دغلامی سمبول
د خلکو په قتلو کی دا وحشی دیلواکی سمبول
خاینه بی وطنه «رهبران» له ځانه وشړه

راکت او د بمونو وړول په کابلیانو ستا
تهوته تهوته ځانونه د ځلمیانو میړنیانو ستا
سیلی د انتقام شه دا لیوان له ځانه وشړه

د ستا ده آزادی دموکراسی د مقاومت هدف
د ستا ده خپلواکی او سوکالی او عدالت هدف
د پاک ایران عربو چوپړان له ځانه وشړه

مادر خونین جگر

میهمن ای مادر خونین جگر

شام تاریک تو خواهد شد سحر
ما بخونت باز سوگند کرده ایم
تا شوی آزاد از این بیدادگر

دشمن غدار و بیمقدار تو
میکنند خاک ترا زیرو زیر
پاره کردند قلب تو این وحشی‌ها
با بم و با توپ و هاوان و سکر
مردم ناکام و ماتمдар تو
یکسره در ملک مردم دربدر

مادران زیر شکنجه جان سپرد
پسران در زیر ساطور و تبر
دختران از بهر ننگ و نام تو
داد قربانی گذشت از جان و سر
لیک این مزدورکان اجنبی
میفروشندت به بآدار دگر

ما نه هرگز وانهم این سه شعار
از دموکراسی کنیم شامت سحر
با عدالت زخم مردم التیام
میگیریم آزادیت بار دگر
میفرایم بر وطن این سه درفش
پیش تازیم بیهراس از هر خطر



پیامهای رسیده به مناسبت هشتمین سالروز شهادت مینا

در پایین بعثت تراکم مضامین فقط به آوردن قسمت هایی از پیام های رسیده اکتفا می کنیم و به همین وسیله از کلیه دوستانی که برای ما پیام فرستاده اند مجدداً اظهار سپاس می کنیم.

به آرزوی افغانستان آزاد و دموکراتیک

جمعیت انقلابی زنان افغانستان،

خواهران گرامی،

سازمان حقوق بشر و آزادی های اساسی برای ایران با توجه به وجوه اشتراک و همبستگی تاریخی و فرهنگی چند هزار ساله ملت ایران با مردم افغانستان، تحولات افغانستان، جنگ داخلی و برادرکشی سال های اخیر را که موجب ویرانی افغانستان و کشتار و رنج و آوارگی خواهران و برادران افغانی ما شده است، با نگرانی و اندوه تعقیب می کند.

با نهایت تأثر ایران وطن ما تحت استیلای رژیم ضدانسانی واپسگرایان مذهبی، بر اثر جهالت و سیاستهای مخرب و ضدانسانی حاکمان غیر مسئول از حضور فعال، مثبت و سازنده در صحنه سیاست منطقه و جهان محروم گردیده و به انزوا کشانده شده است.

یقین داشته باشید با استقرار یک نظام مردمی، آزاد و دموکراتیک در ایران، ما از هیچ کوششی برای پایان دادن به برادرکشی کنونی و رفع اختلافات بین گروه های درگیر فروگذار نخواهیم کرد. آرزوی ما استقرار صلح و آرامش و آغاز یک دوران سازندگی در افغانستان و برای خواهران افغانی خود حقوق برابر و آزادی و احترام در یک جامعه آزاد، دموکراتیک و ترقی خواه می باشد. توفیق روزافزون شما را در پیکار آزادیخواهانه و مترقی شما از خداوند مسئلت داریم.

با بهترین درودها

دکتر منوچهر گنجی

دبیرکل سازمان حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای ایران

تو بگش باز همچو سبزه خواهم رست

دوستان عزیز،

از اینکه به علت مصروفیت نتوانستیم در هشتمین سالروز شهادت مینا شرکت نماییم از شما معذرت می خواهیم.

امیدواریم راهبان مینا همانگونه که در گذشته نقش سیاسی و اخلاقی خود را ایفا نموده اند منبعث نیز در راه مینا به پیش روند. مینا نه تنها مبارزه سیاسی را آغاز کرد بلکه جنبشی را علیه آن عناصری براه انداخت که زنان را جاهل، بی عقل، ضعیف، ملکیت و پرزه بی بهای خویش می پنداشتند.

خانه جنگی ای که بنیادگرایان مرتجع در افغانستان براه انداخته اند بیشتر از روسها افغانستان را به تباهی کشانده است. تاریخ شاهد است که این عناصر همیشه بنام اسلام مردم فقیر و ستمکش را استثمار کرده اند. چپاولی را که این احزاب در افغانستان براه انداخته اند از هیچکس پنهان نیست.

«فدراسیون محصلان دموکرات» علیه هرنوع بنیادگرایی و ارتجاع مبارزه کرده و خواهد کرد. این موضع قاطع ماست که

نابرابری و محکومیت زنان در تمام شئون زندگی به پایان رسد.

برای مینا:

موجود تھا، موجود ہوں، موجود رہونگا
تم قتل کرو صورت سبزہ میں اٹھونگا
تم شب کی سیاهی میں مجھے قتل کروگے
اور صبح کی اخبار میں سرخی ہونگا

وجودم بود، هست و خواهد بود
تو قتل کن باز همچو سبزه خواهم رست
تو در شب تاریک خونم را می ریزی
در اخبار صبح عنوان سرخ خواهم داشت

وصال احمد

رئیس «فدراسیون محصلان دموکرات پختونخوا، پاکستان»

(DSF)

رژیم جمهوری اسلامی میخواید دسته های مزدور خود را در افغانستان رویکار آورد

زنان مبارز افغانستان!

سالهاست که مرتجعین رنگارنگ بین المللی و منطقه ای هریک با کمک دارودسته های اسلامی وابسته به خود در جدال قدرت، هرروز جنایت تازه ای را بر علیه مردم افغانستان و از جمله زنان مقاوم افغانی می آفرینند. در این میان زندگی زنان افغانستان از بسیاری جهات شبیه وضع مشقت بار زنان ایرانی تحت حکومت جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی ظرف ۱۶ سال گذشته از هیچ جنایتی در حق مردم ایران و بویژه زنان کوتاهی نکرده است. تحت حکومت جمهوری اسلامی زنان با شدتی دوچندان سرکوب شده و از کمترین حقوق انسانی خود از جمله حق آزادی بیان و اندیشه، حق تشکل، حق انتخاب پوشش، حق طلاق و ... محرومند. اکنون رژیم جمهوری اسلامی با حمایت دار و دسته های

مزدور خود در افغانستان میخواید با روی کار آوردن یک حکومت مرتجع همسان در افغانستان مردم رنجبر و زنان محروم افغانستان را نیز بیش از پیش در معرض همین جنایات وحشتناک قرار دهد.

اما بدون شک مبارزه دلاورانه مردم ایران و افغانستان و نقش مهمی که زنان هر دو کشور در این مبارزه عادلانه بردوش دارند، سرانجام روزی نقشه های شوم ارتجاع و تمامی عوامل رنگارنگش را در منطقه نقش بر آب خواهد کرد.

مستحکمتر باد پیوند مبارزاتی زنان ایرانی و افغانی بر علیه ارتجاع!

پیروز باد مبارزات عادلانه مردم تحت ستم افغانستان و ایران!

کمیته زنان کانون ایرانیان لندن

۲۰ ژانویه ۱۹۹۵

وحدت بنیادگرایان و ضرورت وحدت نیروهای آزادیخواه

انجمن دموکراتیک زنان پاکستان به مبارزات انقلابی جمعیت انقلابی زنان افغانستان و رهبر شهیدش مینا درود می فرستد.

مبارزه برای رهایی افغانستان از بنیادگرایان، نیروهای ضد مردمی و ضد دموکراسی بخشی از مبارزه دموکراتیک مردم پاکستان و تمام منطقه می باشد. نیروهای مرتجع بنیادگرا در تمام جهان از همدیگر حمایت کرده و ارتجاع بین المللی نیز با آنان همکاری است. بر نیرو ها و عناصر دموکرات است که با همدیگر همکاری کنند.

انجمن دموکراتیک زنان پاکستان برای تبدیل پاکستان به کشوری دموکراتیک، شکوفان و مرفعی میزمد و «راوا» این نقش را در افغانستان بازی می کند.

ما یقین داریم که نیرو های دموکرات پیروز خواهند شد و مردم آزادیخواه و روشن اندیش بر بنیادگرایان غلبه خواهند یافت.

تسним منتو

انجمن دموکراتیک زنان پاکستان

لاهور - پاکستان

زود باد پگاه آزادی

به مسئولین و اعضای جمعیت انقلابی زنان افغانستان،

درود و سلام باد!

مسئولین و کارکنان نشریه فرهنگی-اجتماعی «پگاه» در کانادا در حالیکه خویشتن را در غم ناشی از شهادت مینای مبارز و تجلیل از هشتمین سالگرد این رویداد المناک و اما غرورانگیز با شما خواهران انقلابی وطن شریک میدانند، مبارزات منظم، بی وقفه و دلیرانه تان در راه آزادی و دموکراسی و برضد جهالت و اسارت را می ستایند. دور مباد هنگامی که پگاه آزادی وطن و بهروزی مردم آترا به نظاره بنشینیم.

با تقدیم احترامات

اداره «پگاه»

مینا خه ده نمونه د آزادی ده

بل مثال د خپلواکی دموکراسی ده

مون به هم په دغه لار سرونه بایلو

چه پری ایښی سر مینا دا سربازی ده

بخاطر زنانی مثل مینا و هما دارایی نباید لحظه‌ای هم سکوت کنیم

من می‌پرسم، چرا؟ چرا شهادت یک مرد باید معادل شهادت دو زن باشد؟ آیا زنان نصف مرد می‌بینند؟ یا زنان حقیقت را نسبت به مردان دو برابر کتمان می‌کنند که باید دو زن به جای یک مرد شهادت بدهد؟ چرا زن نصف ارزش مرد را داشته باشد؟ امروز زنان نشان داده اند که قادر اند هرکاری را که مردان انجام می‌دهند اگر نه بهتر لاقبل به همان خوبی انجام دهند. پس چرا در ایران یک زن نصف مرد به حساب رود؟ آیا ملایان چیزی می‌دانند که دیگران نمی‌دانند؟ یا اینکه ملایان از زنان می‌ترسند؟

من معتقدم که شق آخری درست است.

بر اساس خبر کیهان مورخ ۹ اگست ۱۹۸۴، خانم زهرا رهنورد، زن صدراعظم سابق ایران گفته است: «حفظ حجاب اسلامی مهمتر از حفظ خلیج فارس است.» او چگونه ارزش خلیج فارس را بفهمد. او از جمله زنان در خانه نگهداشته شده است. تمام آنچه را آموخته است اینست که با کدام پا داخل تشناب شود و چگونه غسل کند. ازینجاست که او حجاب را به خلیج فارس ترجیح می‌دهد.

بنابر گزارش ۱۹۹۲ «نماینده ویژه کمسیون حقوق بشر ملل متحد» در ایران «تجاوز بر زنان زندانی بخصوص دختران باکره که متهم به ضدیت با رژیم اند، عملی عادی و روزمره در زندانهای جمهوری اسلامی بشمار می‌رود و با اینکار روحانیون اعلام می‌دارند که آنان مطابق اصول و قوانین اسلامی رفتار می‌کنند وقتی دختران باکره را از رفتن به بهشت باز می‌دارند. ملایان معتقدند که دختران مذکور مخلوقات ملعون بوده و شایستگی رفتن به بهشت را ندارند بنابر این به آنان تجاوز می‌شود تا بطور حتم به دوزخ فرستاده شوند.»

گزارش «عفو بین‌الملل» حاکیست که ملایان حاکم در ایران تاکنون ۷۳ نوع شکنجه را اختراع و به مورد اجرا گذاشته اند.

طی ۱۵ سال اخیر در رژیم اسلامی ایران، قساوت و ستم بر توده‌ها و بخصوص زنان بلاوقفه ادامه داشته است. هزاران مرد و زن زندانی شده، شلاق خورده، تیرباران، حلق‌آویز یا سنگسار گردیده اند اکثراً به اتهامات دروغین و همه به نام خدا و مطابق سیستم قضایی دینی.

ما زنان باید متحد شده و بخاطر آزادی و زیست باهمی خود مبارزه کنیم. پس دوستان عزیز و خواهران بیابید دست در دست هم، یکدیگر را یاری دهیم تا اهارتاید و نابرابری جنسی در دنیای اسلامی را از میان برداریم.

حالا لطفاً همه به پا خیزید و برای یک دقیقه کف زده و با آواز هرچه رساتر

ما امروز درینجا به منظور بزرگداشت هشتمین سالروز شهادت مینا بنیانگذار «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» که مانند خواهر من هما دارایی جان شیرینش را بخاطر بهبود وضع زنان باخت، گرد آمده‌ایم، خیلی آرزو داشتم که با شرکت در محفل شما شخصاً پیام را قرائت نمایم ولی امید است در سال ۱۹۹۶ باین آرزوی خود نایل شوم.

طبق گزارش سال ۱۹۹۲ حقوق بشر ملل متحد، «کشور های اسلامی بیشترین نقض‌کنندگان حقوق بشر را تشکیل داده و هیچ امیدی هم برای بهبود وضع در آینده نزدیک به نظر نمی‌رسد. تخلف ها عبارت اند از اعدام های بدون محاکمه؛ انواع شکنجه، سرکوب آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و تشکل ها؛ توقیف های خودسرانه؛ عدم محاکمه عادلانه؛ تعقیب و آزار اقلیت های مذهبی؛ انکار حقوق اتباع کشور در مورد تغییر حکومت شان و محدودیت های شدید علیه حقوق زنان و کارگران.» آنچه که در مورد زنان ایران می‌توان گفت، معتقدم که در مورد کلیه کشور های دیگر اسلامی نیز مصداق دارد.

امروز ما باید اصل اساسی «زندگی کن و بگذار زندگی کند» را بپذیریم. هیچ نوع سند علمی که ثابت سازد «مرد نسبت به زن»، «سفید نسبت به سیاه»، «مسلمانان نسبت به یهودیان»، «بهایی نسبت به مسلمان» یا «کاتولیکها نسبت به پروتستانها» و... برتر است. همه مردمانی دارای حقوق برابر هستیم با شکل، رنگ و عقاید متفاوت.

تنها هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران اخیراً به کشف تفاوت میان زنان و مردان نایل آمده است: «عدالت به این معنا نیست که تمام قوانین برای مردان و زنان یکسان باشد. یکی از اشتباهات غریب‌دگان فراموش کردن همین نکته است. تفاوت حرکات، توانایی، صدا، رشد، کیفیت عضلانی و نیروی جسمی مردان و زنان نشان می‌دهد که مردان نسبت به زنان در کلیه زمینه‌ها قویتر و مستعدتر اند. مغز مردان بزرگتر است و بنابراین مردان بیشتر تمایل به جنگیدن و زنان بیشتر هیجانی اند. مردان به استدلال و تعقل تمایل دارند در حالیکه زنان دارای گرایشی بسیار به احساساتی شدن اند. تمایل به حفظ و پناه دادن در مردان قویتر است چنانکه اغلب زنان پناه می‌جویند. یکچنین تفاوتهایی بر ایفای مسئولیتها، وظایف و حقوق تأثیر می‌گذارند.»

اگر اندازه مغز مقیاس برتری باشد درآنصورت فیله‌ها و سایر حیوانات باید برتر از انسانها باشند.

برعلاوه، جمهوری اسلامی در سالهای ۱۹۸۰ تصریح کرد که «شهادت یک مرد برابر با شهادت دو زن می‌باشد» و «یک زن ارزش نیم مرد را

تل دی وی د مینا یاد

مینا هغه قهرمانه وه چه دخلکو په زړونو کی به دتل لپاره د هغی یاد ژوندی وی. قهرمانه مینا چه دروسی استعمار دیرغل په سختو ورځو کی دهیواد د آزادی لپاره کلکه مبارزه کوله او د KGB دسیسی یی دنړی او هیواد خلکو ته رسوا کولی، ددی ترڅنگ یی دبنسپتالو خطر دملت او نړی لپاره ډیر بڼه درک کړی وو چه ددوی ناولی څیره هغه وخت هغی قهرمانی پیژندله چه اوس بالکل په ثبوت ورسیده. مینا زمونږ دویارونو ډک تاریخ کی یوه بله زړینه پاڼه ده چه زمونږ معاصر تاریخ پری ویاړی.

مینا تا به هیره نکړو. مینا، ستا لاره به ایله نکړو. مینا ستا په وینو سره لاره به په خپلو وینو سره کړو خو ستا هدف ته به ځان رسوو، ستا سپیڅلی هدف ستا ارمان آزادی او دهیواد دمحرومو بنځو حقوق زمونږ ارمان دی. بنسپتال یا جنگی اجیران یا خرڅ شوی باری خړه هیڅکله دا استعداد نلری چه دملت او دوطن په درد وخورۍ څکه چی خپلو ورځنی کړو وړو کی آزادی نلری او د ضیالحق زامن دی، پس ویلی شو چی قهرمانی مینا، چی هغوی افغانان نه دی. دهیواد د آزادی دلاری زیات شهیدان لکه ډاکتر فیض احمد، قهرمان مجید کلکانی چه یو دشمشتو په کندو کی بی کفنه پروت دی او بل هم د پغمان دوهلاری کمپنی دشته کی بی کفنه پروت دی. نور زیات د آزادی شهیدان بی کفنه او بی ارسه کندو کی پراته دی چه قاتلان یی یا روسی گوداگیان دی او یا خرڅ شوی بی عزته بنسپتال دی. مگر قهرمانی مینا، تا چه کومه ډیره لگولی ده دا به همیش بله وی او همیش به دهغی رڼا ته ستا دهیواد محرومی بنځی به خپلو ستونځو غور کوی او هیڅوک یی دوژلو توان نلری.

تل دی وی د مینا یاد!

خلانده دی وی د آزادی او دموکراسی ستوری!

رسوا دی وی دبنسپتالو دسیسی!

ورک دی وی بنسپتال!

دوست محمد - دانمارک،

آنچه را که دکتر هما دارابی قبل از خودسوزیش گفته بود تکرار کنید:

مرگ بر استبداد! زنده باد آزادی!

بخاطر زنانی مثل مینا و خواهرم هما لحظه‌ای هم نباید سکوت کنیم.

پروین دارابی

بنیاد هما دارابی - سازمان دفاع از حقوق زنان و کودکان

کالیفرنیا - امریکا

دوستان گرامی جمعیت انقلابی زنان افغانستان،

ازینکه در غربت و هجرت بسر می‌برم و درین سالگرد شهادت مینای شهید جسماً شرکت برابم مقدور نیست، در عدم وجود روحاً در پهلوی شما خواهران و برادران پاک طینت افغان ایستاده و درین مراسم پاک که سمبول حرکت بسوی آزادی مردم ستمکشیده بخصوص زنان قهرمان ما این علمبرداران ملالی‌ها، زرغونه‌ها، میناها و ناهیدها می‌باشند، این هدیه ناچیز شعری خود را نثار همه شهیدان غرقه به خون که بدست منحوس بنیادگرایان بی‌فرهنگ و تشنه بخون چراغ‌های علم و فرهنگ قربانی شده اند، نمایم.

به امید پیروزی

عبدالله «حمید»

عنقای آزادی

وطن امروز یاد از بلبلان انجمن دارد

عزاداری بیاد مادر گلگون کفن دارد

به جیب پاره سرافکنده از غم مادر میهن

زنا مردان بی‌ناموس هزاران زخم تن دارد

درون میهن آزادگان عنقای آزادی

بگردن از صیاد بی‌هنر دام و رسن دارد

زباغ و گلشن میهن به رنج و ناتوانی‌ها

رمیده بلبل زخمی، نوا زاغ و زغن دارد

زبهر کشتن و غارت دد و دیو جنایتکار

بر سرپشمنه تقوا، ز ابریشم چین دارد

مقابل می‌شود با او محبت می‌رمد از خود

از بسی روی سیاه و چهره زشت و خشن دارد

ملالی رهنوردان را به نامردی و بی‌شرمی

بخاک و خون کشانیده به کشتن علم و فن دارد

به صداها شکریه همسنگر ناهید با مینا

به قلب خاک ازین گرگان آدمکش وطن دارد

جوان دخت وطن بشکسته زنجیر اسارت را

بخود می‌بالد و آغشته در خون پیرهن دارد

سسر و جانم فدای دختر افغان آزاده

(حمید) از غیرت و ننگ چنین خواهر سخن دارد

توجیه ستم بر زن تحت لوای ویرگیهای مذهبی و ملی

جمعیت انقلابی زنان افغانستان،

با درود های گرم، از اینکه ما را به مجلس یادبود مینا، رهبر جانباخته تان، دعوت کردید سپاسگزاریم. تلاش می‌کنیم همکار مان حمید آیدر، دبیر شورای پناهندگان ایرانی در پاکستان، در این جلسه به نمایندگی از کل فدراسیون ما شخصاً حضور یابد و این پیام را ارائه دهد.

ما ترور مینا را بدست نیروهای مسلمان و جنایتکار شدیداً محکوم می‌کنیم و به سهم خود تلاش خواهیم کرد که روز سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران و افغانستان هرچه نزدیکتر شود.

بدینوسیله دفاع بی قید و شرط خود را از مبارزه جهت کسب حقوق برابر برای زنان در افغانستان اعلام می‌کنیم. بشما و کلیه حاضران در این مجلس یادبود قول می‌دهیم که مثل گذشته به دفاع از حقوق انسانی و شهروندی کلیه مهاجران و پناهندگان افغانستانی مقیم ایران، در مقابله با جمهوری اسلامی و ملی‌گرایی کثیف و ضدانسانی ایرانی، ادامه دهیم. مشاهده تجربه کشتار های ملی‌گرایان و وطن پرستان در جمهوری های

شوروی سابق و یوگسلاوی سابق، و همچنین جنایات اخیر وطن پرستان و ناسیونالیستهای نازی در آلمان و اغلب کشورهای اروپا، عده کثیری از مردم جهان را به ماهیت و ظرفیتهای عمیقاً ضدبشری و تبعیض‌گر هرگونه ملی‌گرایی دارد آشنا می‌کند. بهمین دلیل جریانهای بورژوازی بین‌المللی با نسبت دادن این جنگها و جنایات به ملی‌گرایان افراطی تلاش دارند کل ایدئولوژی ملی‌گرایی را از این جنایات میرا نشان دهند. اشاره به مذهب و ملی‌گرایی در اینجا از جمله از این جهت ضروری است که شووینسم مرد سالارانه امروز در بسیاری از نقاط جهان، مثل ایران و افغانستان، تحت لوای ویژگی های مذهبی و ملی، ستم بر زن را توجیه کرده و ادامه می‌دهد.

با ادای احترام به خاطره همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم

ارادتمند

فرهاد بشارت

دبیر فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجران ایرانی

گرامی باد یاد مینا

دوستان گرامی،

هشت سال از جانباختن مینا مبارز راه آزادی و یکی از بنیانگذاران «راوا» بدست کوردلان بنیادگرا می‌گذرد. کوردلان واپسگرا به گمان خود می‌خواستند با این کردار پلیدشان، راه آزاداندیشی و دگراندیشان و بویژه «راوا» را ببندند، اما وجود زنده و سازمان یافته «راوا» که خود بازتابی از مبارزات مردم افغانستان علیه بنیادگرایان است، نشان می‌دهد که این آدمخواران تا چه اندازه خام اندیش بوده اند. گرچه امروز مینا و میناها در میان ما نیستند، اما نهالی که مینا و دیگر همزمانش در دل مردم افغانستان و منطقه نشانده اند در حال شکوفه دادن است و دور نیست روزی که در کنار یکدیگر سرود آزادی و برابری سردهیم.

یاد مینا گرامی باد!

زنده باد مبارزات مردم افغانستان در راه آزادی و برابری!

پیروز باشید

کارکنان پویا در دانمارک

نزدیک به دو دهه است که شبح بنیادگرایی در حال درنوردیدن کشورهای خاورمیانه است و نابودی نهادهای شهروندی و ارزشهای انسانی که از دستبرد و سرکوب حکومتهای خودکامه جان بدر برده اند هدف نخستین پیام آوران این آلوده شیخ است.

اما روشنفکران، زنان و مردان آزاده خاورمیانه که تجربه سالیان سال مبارزه در راه آزادی و برابری را در پشت سر خود دارند، در برابر واپسگرایی و واپسگرایان خاموش ننشسته و مبارزه با این گرایش و سرمداران آترا بخشی از مبارزه در راه آزادی می‌دانند، تا آنجایی که مبارزه با واپسگرایی امروز یک جریان بزرگ مردمی در خاورمیانه شده. و این ترسی بزرگ در دل واپسگرایان انداخته، تا آنجایی که تنها راه حفظ خود را در ترور و کشتار این روشنفکران می‌بینند، کم نیستند زنان و مردانی که در افغانستان، ایران، مصر، الجزایر و.... هدف جنایات نامردان بنیادگرا قرار گرفته اند.

مینا طغیانگر بی همتا

خواهران رزمنده و انقلابی،

تهنیت و درود های گرم و سلامهای پرحرارت و رفیقانه تقدیم تان باد! نگارنده این نامه متأسف است که بنابر معاذیری نتوانست به پاکستان بیاید و افتخار نشست در این گردهمایی با عظمت و هكذا کسب آشنایی و معرفت با نمایندگان محترم سازمانها و احزاب انقلابی را نصیب گردد.

حضار محترم،

بر همگان مبرهن و آشکار است که کشورهای غربی در راس ابرقدرت یکه تاز امریکا - که «مؤسسه ملل متحد» را به چماق دستش تبدیل نموده و آنرا بنابر اقتضای منافع اقتصادی و سیاسی خود و متحدین غربیش بر سر هر کشور و ملتی که لازم داند، می‌کوبد - هسته های متعفن بنیادگرایی و پان‌اخوانیزم را در هر گوشه و کنار جهان پرورانیده و به کمک دالر، تجهیزات مدرن نظامی و دستیاران و مشاورین سیاسی و استخباراتی‌اش از این غده های چرکین چنان هیولاهای هول و هراس ساخته که حتی امروز ناگزیر شده گستاخی و سرکشی آنان را در الجزایر تحمل نماید.

با آنکه ابعاد شخصیت اجتماعی، سیاسی، انقلابی، هكذا کارنامه های رنگین و حماسه آفرین مینا، در روند مبارزاتی بخاطر رهایی نصف جامعه، یعنی زنان مظلوم و ستمدیده کشور، توسط همزمان بی‌باک و ادامه کارش، از جانب سایر پیکارگران دلیر افغان که در راه آزادی میهن اسارت دیده از چنگال گرگان آی.اس.آی و «سیا» و پنجال شغالان عرب و ایران و چاکران «سازمان اطلاعات خارجی روسیه»، سرگرم رزم و نبردند، همچنان از طرف شخصیت های سیاسی و نمایندگان سازمانها و احزاب انقلابی سایر کشورها که بخاطر امر رهایی بشریت از یوغ سرمایه مبارزه می‌نمایند بوضاحت بیان شده است. نگارنده علاقمند است در این مختصر نیسته سطری چند بر آن بیفزاید.

مینا، این شیرزن شجاع و طغیانگر بی‌همتا، در پیشگاه مردمش، با تواضع یک انقلابی حرفه‌ای، پیمان خون بست تا در راه آزادی زن و آزادی کشورش تا پای جان مبارزه بی‌امانش را تداوم بخشد و دمی نه آساید. سازمان «راوا» - این کانون فروزان و داغ جنبش زنان کشور را تأسیس نمود و انرژی بخشی از زنان آگاه، متعهد و رزمنده کشور را ظرفیت بخشید. و بعد از شکست مفتضاحانه ارتش سراسیمه امپریالیزم روس، بیشترین آتش مبارزه‌اش را متوجه این گله‌های وحشی و مدنیت سوز نمود. سرگله گورپلاهای وحشی یعنی گلبیدن که جز با خودش با هیچ جانور خونخواری در جهان قابل مقایسه نیست، وجود این قوغم سوزان را در زیر ریش خودش، تحمل نتوانست و به یاری یاران قدیمش یعنی خادیها، پلان قتل وی را طرح و سرانجام ترورش نمودند. روحش شاد و درفشش در

اهتزاز باد!

حضار محترم،

اجازه دهید نقل قولی از پیشوای بین‌الملل اول (مارکس) بیاوریم: «هرکس چیزی درباره تاریخ بداند، می‌داند که تغییرات بزرگ اجتماعی بدون جوشش زنان امکان‌پذیر نیست». متکی به حکم فوق می‌توان تذکار داد که هر جوشش سیاسی، بخاطر تغییرات بزرگ اجتماعی، نیاز مبرم بر ظرف و قالبی دارد که در آن مجموع انرژی مبارزان تحول‌پسند به هم برسد. مینا شهید نه یک بار، بل بار بار ثابت نمود که انسان آگاه و متعهد چگونه باید در میان توفان خون و امواج سرب مذاب که امپریالیزم روس و چاکران آن در کشور راه انداخته بودند، به ستیز و جدال بپردازد و در زیر پای ابله‌سیان اخوانی آتش انتقام افروزد و با قاطعیت و پیگیری ریشه‌ی آنان را بخشکند.

تاریخ پر ابهت کشور ما نام این زن انقلابی را بر کتیبه‌اش چنین رقم زده است:

مینا،	که در آتشفشان نمرود
نه بسان هر کنگینه	و آتشدان آذرینوش
که خمیر شان	جوشیده
از گل خام	«راوا»ی تو
و در خم شان	بسان کورده‌ی ناپیدای آسمان
خوشه های انگور سرد	پاشیده
از بیم دی	بر سنگر سیاه دوزخیان
غنوده	صد هزاران
	شهاب
مینا،	نام نامی‌ات
جوهرت	سرلوحه‌ی گهنامه‌ی رزم زنان
و آنگینه‌ی شفاف و سیالت	باد!

در پیوند باد مبارزه «راوا» با جنبش کارگران جهان!

زنده باد مبارزه مشترک کلیه نیروهای آزادیخواه و مترقی برضد

احزاب منفور اخوانی و چاکران روسی!

ک.م.ت

سابق عضو سازمان انقلابی وطنپرستان واقعی (ساوو)

۱۰ جنوری ۱۹۹۵ - دهلی جدید



د مینا د شهادت اتمی کالیزی په مناسبت د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت پریکړه لیک

گرانو دوستانو او رنځ گاللو هیوادوالو،

نن د فبروري څلورمه د «افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت» د لارښودی اتمه کالیزه په داسی وخت کی لمانځو چی زموږ په وطن کی د بنسټپالو د واکمنیدو څخه نژدی دری کاله تیرېږی. داسی دری کاله چی زموږ د هیوادوالو او په ځانگړی توگه د ښځو لپاره دخپل تاریخ له درده ډک او عذاب لرونکی کالونه گڼل کیږی. په دی موده کی زموږ خلک او نړیوال د بنسټپالو د ظلمونو، جهالت، مقام غوښتنی، ځناورتوب، جنایت کاری، بی ناموسی، وژل، لوټماری او... شاهدان وو او هیڅکله به هغه هیر نکړی.

«د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت» د یو آزادی غوښتونکی سازمان په حیث او دخپلی شهیدی لارښودی مینا په وینو باندی بیا قسم خوړلو او دوخت نه په گټی اخیستو سره، یوځل بیا د څو مهمو کښالو په هکله دخپل نظر بنسټیزه ټکی په لنډ ډول اعلاموی:

۱- په هیواد کی ویرونکی وضعه زموږ د شهیدی لارښودی د لرلید سره سمون خوری چی یو وخت یی وئیلی وو: «که یوه ورځ بنسټپالی په افغانستان کی قدرت ته ورسېږی، نو دا به د روسانو لخوا د افغانستان نیولو په پرتله ډیره توره فاجعه وی.» او څنگه چی نن ورځ وروسته د دوه کالو نه لا ډیر مذهبی فاشیستانو د ارتجاعی واکمنی ځنی تیرېږی وینو چی څه خیانتونه او ویجاړی دخلکو او په ځانگړی توگه زموږ د هیواد د ښځو په حق کی نه دی پلی شوی. ۲- موږ دخپل هیواد په کورنیو چارو کی د عربستان، پاکستان او ایران لاس وهنی او د مزدورو گوندونو څخه د هغوی مالی او نظامی ملاتړ په کلکه غندو.

۳- موږ، او نور دموکراتیک او آزادی غوښتونکی ځواکونه ډاډه یو چی د قدرت مینو امیرانو تر منځ د سپیانو جنگ په هیڅ ډوله تړون او په مکه او مدینه کی قسم خوړلو سره نه بندېږی څو ددغو ملی خاینانو نو د دوی د باندنی بادارانو او ولی نعمتانو له نو څخه غوڅ نشی.

۴- زموږ خلکو نور په سر او ځان باندی د دین په زورقو کی تاو شوی فاشیزم د واکمنی بدمرغی حس کړی دی. بنسټپالان له دی نه ډیر نشی کولای د دین تر بیرغ لاندی او زموږ د ملت له قامی او مذهبی جذباتو نه په گټه اخیستو سره خپل خاینه او جنایتکاره ماهیت پټ کړی.

۵- که ښځی د ټولنی د نیمایی کاری ځواک په حیث د نارینه و سره اوږه په اوږه د منځنی پېړی تورو باندونو پر ضد غوڅه او نه پخلاکیدونکی مبارزه ونکړی، نشی کولای آزادی او د دموکراسی ډیر کوچنی ارزښتونه تر لاسه کړی. په اوسنی وخت کی د دموکراسی لپاره گټوره مبارزه د بنسټپالی او ددی د نړیوالو او سیمه ایزو بادارانو سره د مبارزی له لاری تیرېږی.

۶- موږ، باور لرو چی د ملگرو ملتونو هلی ځلی د قدرت غوښتونکو امیرانو تر منځ «د تفاهم پیدا کولو» پخاطر او له دی لاری ټینگی سولی ته رسیدل، یو عبث کار دی. ملگری ملتونه که غواړی باید د افغانستان په چارو کی د پردیو هیوادونو د لاس وهنو مخنیوی وکړی، ټول په جگړه کی ښکیل ځواکونه بی ولسی او د آزاد او عادلانه انتخاباتو سرته رسول تضمین کړی.

۷- د پاکستان د ملاکنډ د پردیو مزدورانو او ارتجاعی ځواکونو پاڅون په پاکستان کی د آزادی غوښتونکو او دموکراتیکو ځواکونو لپاره خبرداری دی چی که پیری نورهم د توری بنسټپالی دڅپو خوریدو ته بی پامه اوسی، په خپل هیواد کی به یو بل افغانستان تجربه کړی.

۸- موږ د پاکستان دولت او صدراعظمی بینظیر بوتو پاملرنه چی خپل ځان د دموکراسی او عدالت ملاتړی گڼی د خپلی شهیدی رهبری د قاتلانو په برخه کی د محکمی غیر عادلانه رایې ته اړوو. یواځی د نوموړو قاتلانو په برخه کی د اشدو مجازاتو پلی کیدلو سره کیدای شی ومنو چی د «راوا» د بنسټ ایښودونکی وینی تر پښو لاندی نه دی شوی.

۹- پرته د افغانستان د آزادی غوښتونکو او دموکراسی پلوو ځواکونو د نه ویریدونکی مبارزی څخه، په هیواد کی د بنسټپالو د ارتجاعی واکمنی رنگیدل او دموکراسی او ټولنیز عدالت برابریا په لاس نشی راتلای. زموږ پر ټولو اسیلو او دموکراسی پلوو جنگیالیو ځواکونو باندی دی څو د بنسټپالی ضد او ارتجاعی ضد لویې جبهې مینځ ته راوړلو په لار کی نه ستړی کیدونکی هلی ځلی وکړی.

۱۰- موږ، سره ددی چی په ټینگه د نورو هیوادونو په کورنیو چارو کی د لاس وهنی مخالف یو، په نړی کی د ټولو آزادی بڅبونکو غورځنگونو څخه ملاتړ کوو او ورسره خپل ټینگ یووالی اعلاموو.

د افغانستان د ښځو انقلابی جمعیت

«راوا» هشتمین سالگرد درگذشت مینا را تجلیل می نماید



Exhibition of photographs depicting Afghan women's struggle against reactionary forces in Afghanistan. Late Meena's photograph is also seen. - The Nation photo

The Nation FEBRUARY 5, 1995

RAWA celebrates Meena's 8th death anniversary

By Our Staff Reporter

ISLAMABAD - "Unless Pakistan, Iran and Saudi Arabia stop sponsoring their respective factions in Afghanistan and unless the fundamentalist forces there are eliminated, the Afghan people will never see peace and democracy flourish in their homeland," said Naseema Barin, a RAWA leader, on Saturday, while observing eighth death anniversary of Meena, leader of the Afghan women movement, who was murdered by Afghan fundamentalists in Quetta in 1987.

The Revolutionary Association of Women of Afghanistan (RAWA) is an organisation which, for the last one decade, has been struggling against fundamentalism, the root cause of the Afghan crisis.

The death anniversary of Meena was added here at a local RAWA chapter.

men and children taking refuge in Islamabad and Rawalpindi.

The literature and some Afghan handicrafts and garments were also on sale. In particular, the audience was thrilled by the revolutionary songs, with slow and gloomy music in the background, sung and played by Afghan kids and teenagers.

"Ziaul Haq was the man who made Gulbadin Hikmatyar. The money and weapons for the purpose were provided by the American CIA. It is really tragic that still the government of Pakistan backs him, treating him as a prime minister of Afghanistan."

«بنیادگرایان»

برای آزادی انسانی

احترامی قابل نیستند، هرکس که

خلاف عقاید و فلسفه آنها باشد حق زندگی را ندارد.»

وی اضافه کرد: «من نظر قاضی حسین احمد را مبنی بر اینکه خیزش

بنیادگرایی اسلامی در جهان صرفاً تبلیغ غربی ها می باشد رد می نمایم. این

واقعیت است. حتی این پدیده یک شکل فراملیتی را بخود گرفته. بنیادگرایان

الجزایر، افغانستان، پاکستان و ایران همه باهم در ارتباط بوده و در سراسر جهان و

خصوص کشورهای جهان سوم تروریسم خود را اشاعه داده اند.»

آقای منتو و دیگر سخنرانان پاکستانی همبستگی خود را با مبارزه برحق

«راوا» اعلام داشته و اظهار کردند که آنان با زنان دلیر و شجاع افغانی اند زیرا همه

آنان دارای اهداف مشترک اند یعنی جهاد دسته جمعی علیه بنیادگرایان دشمنان

دموکراسی. □

اسلام آباد - «تا زمانیکه پاکستان، ایران و عربستان سعودی از پشتیبانی از مزدوران و گدی های خود در افغانستان دست نکشیده و نیروهای بنیادگرایی درین کشور بکلی محو و نابود نشوند، مردم افغانستان هرگز روی صلح، آرامی و دموکراسی را نخواهند دید.»

این مطلب را نسیمه برین، یکتا از فعالان «راوا» بروز شنبه در محفل بمناسبت هشتمین سالروز شهادت مینا بنیانگذار جنبش زنان افغان که در ۱۹۸۷ از طرف بنیادگرایان در کوئته به شهادت رسیده بود اعلام داشت. «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) تشکیلاتی است که در دهه گذشته در برابر بنیادگرایان که عاملین اصلی جنگ ها در افغانستان می باشند، مبارزات خود را به پیش می برد.

سالروز شهادت در یکی از هتل های اسلام آباد تجلیل گردید. عابد حسن منتو رهبر حزب دموکراتیک مردمی نیز از جمله اشتراک کنندگان بود. ضمناً یک نمایشگاه عکاسی و نشریات هم درباره مبارزات آنانیکه بخاطر آزادی و دموکراسی در برابر نیروهای ارتجاعی جان های خود را در افغانستان از دست

داده اند برگزار گردیده بود. در محفل صدها زن، مرد و اطفال افغان که در

اسلام آباد و راولپندی پناهنده می باشند اشتراک نموده بودند. مقداری از نشریات و صنایع دستی مربوط «راوا» نیز در جریان محفل به فروش می رسید.

در جریان محفل اطفال و نوجوانان، همراه با موزیکی آرام و حزین سرود های میهنی و انقلابی می سرودند که شنوندگان را مجذوب ساخته بود.

برین از فعالان «راوا» گفت: «ضیال الحق کسی بود که گلبدین حکمتیار را با

پول و اسلحه ای که از طرف سی. آی. ای امریکا بدین منظور دریافت می کرد ساخت.

این واقعاً یک تراژدی است که هنوز هم پاکستان وی را پشتیبانی می نماید و او را

بحیث صدراعظم افغانستان می شناسد. تراژدی دیگر پشتیبانی آن از ربانی بنیادگرا

بحیث رئیس جمهور می باشد.» وی همچنان به اصطلاح نیروهای ملی گرای پشتون

را در ابالت سرحد مورد حمله قرار داده گفت: «آنان حالا بشیرمانه جانب حکمتیار

بنیادگرا را گرفته اند.» وی افزود: «ایران از حزب وحدت و عربستان سعودی از

سیاف پشتیبانی می نمایند. ملل متحد باید درک کند که حل معضله افغانستان در

قطع حمایت خارجی از نیروهای بنیادگرا در افغانستان است. اگر ملل متحد و یا

«سازمان کنفرانس اسلامی» راه حل مسئله را در اتحاد گروه های درگیر بنیادگرا

بینند، این بزرگترین اهانت به مردم افغانستان می باشد.»

آقای منتو و سخنرانان دیگر بنیادگرایی را بزرگترین دشمن صلح و دموکراسی

در افغانستان توصیف کرده و آنرا دشمن سرسخت بشریت شناختند. منتو گفت:

سخنرانان از مداخله خارجی در افغانستان انتقاد نمودند

«راوا» سالگرد شهادت خواهر مینا را تجلیل می‌کند

جامعه دوشادوش مردان مبارزه قاطع و سازش ناپذیری را انجام دهند. مبارزه برای دموکراسی باید با مبارزه علیه بنیادگرایی و حامیان منطقوی‌اش درهم آمیزد. سخنرانان از بینظیر بئو صدراعظم پاکستان خواستند حکم غیر عادلانه محکمه را غور و بررسی نماید و به قاتلان مینا باید حکم مجازات اعدام صادر گردد.

آنان مساعی سازمان ملل بنیاد «ایجاد تفاهم» میان «امیران» تشریف قدرت و از آن طریق رسیدن به «صلح پایدار» را بیهوده و عبث نامیده و اظهار داشتند که اگر سازمان ملل صادقانه خواستار صلح در افغانستان است باید سعی کند تا جلو مداخله کشورهای خارجی را گرفته، گروههای مسلح را خلع سلاح نموده و انجام انتخابات عادلانه و آزاد را در کشور تضمین نماید.

قطعنامه همچنان عناصر ارتجاعی و مزدوران جنگی

خارجی در مالاکنده را

اسلام آباد - وزارت خارجه پاکستان بروز شنبه مانع شرکت خانم بئو در مراسم یادبود مینا، رهبر زن افغان گردید. حرکتی که از طرف عابد حسن متور رهبر حزب دموکراتیک توده‌ای شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت.

بیگم بئو وعده نموده بود تا در محفلی که از جانب «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» برگزار شده بود شرکت کند اما در لحظات اخیر به توصیه وزارت خارجه آمدنش را لغو نمود.

عابد حسن متور گفت: «وظیفه‌ی وزارت خارجه است تا روابط میان دو کشور را مستحکم نماید. وزارت خارجه نمی‌تواند به دستور نیروهای بیگانه، مانع مبارزه مشترک مردم پاکستان و افغانستان برضد بنیادگرایی، جهل، ستمگری و تجاوز گردد.»

محفلی هشتمین سالگرد شهادت خواهر مینا، بیرحمی‌هایی را که ادعا می‌شود گروههای درگیر زیرنام اسلام علیه مردم افغانستان مرتکب می‌شوند محکوم کرد. با تمرکز بر موضوع «حل مسئله افغانستان: بنیادگرایی یا دموکراسی؟» سخنرانان به دفاع از دموکراسی پرداخته و مسابقه قدرت میان گروههای مختلف افغان را که به دستور بادران خارجی آنان جریان دارد، محکوم کردند. آنان گفتند که بیگانه راه ترقی و سعادت دموکراسی می‌باشد و تنها با ازبین بردن نیروهای افراطی‌ای میسر است که آینده‌ی کشور را به سیاهی و تباهی سوق می‌دهند.

عابد حسن متور، حقوقدان برجسته اظهار نمود که دولت فعلی که مبارزه‌ای طولانی را علیه رژیم دیکتاتوری نظامی پیش برده است، از نیروهای بنیادگرا که موجد تفرقه و اختلاف بین ملت اند، ترسیده است.

گردهمایی قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که در آن مداخله پاکستان، ایران و عربستان سعودی در امور داخلی افغانستان به صورت حمایت نظامی، مالی یا سیاسی از احزاب بنیادگرا، محکوم شد.

قطعنامه روی این حقیقت تاکید نمود که از ارزش‌های دموکراتیک نمی‌توان دفاع نمود مگر اینکه زنان بمشابه نصف نیروی فعال

Speakers criticise foreign interference in Afghanistan
RAWA observes martyrdom anniversary of Sister Meena



Alghan children singing a national song at a function held in connection with the 8th Martyrdom Anniversary of the Women of Afghanistan (RAWA) in Islamabad on Saturday. — Photo by Khalid Raja

By Nasir Iqbal
Foreign Office of

playing havoc with the country's future. Abid Hassan Minto, a prominent lawyer, said the present struggle against the martial law regime was against the fundamentalist forces and

alleged foreign mercenaries in the Malakand an eye opener for the democratic forces of Pakistan. If the government did not step up to control the dark waves of fundamentalism, there would be another Afghanistan in the region. Earlier, Nasima Daren of the RAWA blamed Zia ul Haq for the alleged atrocities and aggression against the Afghan people because of the Afghan supported Gulbuddin Hekmatyar and his followers.

دست افراطیون درامان نیستند که یورش می‌برند و زنان را دسته‌جمعی مورد تجاوز قرار می‌دهند.

عبدالحمید نماینده جبهه آزادیبخش جمو و کشمیر اظهار نمود که تمامی دولت‌هایی که پیهم در پاکستان رویکار آمده‌اند اسیر دست بنیادگرایان بوده‌اند که می‌کوشند تا کشور را در ژرفای جهل و تاریکی کشند. او گفت که افغانستان پایگاه تروریزم نیروهای امپریالیستی‌ای است که مصروف برهم زدن صلح در منطقه‌اند.

رئیس «شورای کمیته جنبش ملی افغانستان» نیز در مراسم سخنرانی نمود. در پایان، کودکان افغان سرود های ملی را در سوگ هموطنان شان که متحمل

ستمگری و استبداد شده‌اند اجرا نمودند. □

بعنوان هشداری برای نیروهای دموکراتیک پاکستان قلمداد نمود که اگر دولت بخاطر مهار نمودن امواج تیره و تار بنیادگرایی اقدام نکند، افغانستان دیگری را در منطقه خواهیم داشت.

در ابتدا نسیمه برین از «راوا»، ضیال‌الحق را بخاطر مظلالم و تجاوزاتش علیه مردم افغانستان مقصر دانست زیرا او گلبدین حکمتیار را که به قول نسیمه برین بخاطر جنایتش رسوا و بدنام بود حمایت می‌نمود.

نسیمه گفت که مردم بی‌گناه افغانستان به علت بیرحمی های جنگ‌سالاران افغان تیره ترین روزهای شان را سپری می‌کنند.

رابعه لطیف که اخیراً از میهنش دیدن نموده بود مطالب موحشی از برخورد افراطیون نسبت به زنان افغانستان بازگو کرد. او گفت که حتی دختران جوان نیز از

RAWA condemns foreign interference in Afghanistan

The Frontier Post
Tuesday, February 7, 1995

F.P. Bureau Report
ISLAMABAD — The Revolutionary Afghan Women Association (RAWA) has asked Pakistan, Iran and Saudi Arabia to stop immediately what it called their interference in the internal affairs of Afghanistan. RAWA, an organisation of emancipated and liberal Afghan refugees women with its base at Quetta, made this demand at a seminar here, the other day. The seminar was attended by the leaders and activists of different political parties, mainly PPP, besides a large number of Afghan refugees, both men and women from Peshawar, Quetta and Islamabad. A resolution adopted by the seminar called Islamabad, Riyadh and Tehran to

— If the women as a half active force of society don't launch a decision and uncompromising struggle along with men against these forces, we cannot defend any democratic value. Struggle for democracy must be combined with struggle against fundamentalism and its regional and international custodians.

— We believe that the United Nations' efforts for the "creation of understanding" among the power hungry "emirs" and through this reaching to a "permanent peace" is a futile act. If the United Nations really desire to bring peace in Afghanistan, it must endeavour to stop the involvement of foreign countries; disarm and guarantee the holding

Following is the statement read at the opening of a one-day seminar in Islamabad.

"Eight years ago the filthy hands of Khad with the collaboration of Gulbuddin's gang strangled the throat of our leader Meena and her two aides and thus left the RAWA's members, our compatriots and especially our democracy-loving womenfolk in a great sorrow and grief.

Just as our sagacious leader had predicted; after the collapse of the puppet regime and the fundamentalist vultures' assault on our land, our defenseless countrymen have experienced the darkest and hardest days than the invasion of the Russians into our country.

So, now it is not only the

remain in power, but, in the real sense there is never any change in their nature as the bloodiest and dirtiest enemies of democracy, social progress, science and woman.

RAWA persists that: as long as the vast majority of the womenfolk of Afghanistan are denied from free participation in the attempts for the solution of their country's problems; if the religious and national rights of the whole nationalities of our country are not secured on the basis of democracy; and the fundamentalist are not brought to trial as the war-criminals and national traitors, any effort from any side, would prove futile and will meet its failure.

for the creation of un

«مداخله دایمی» در مسایل داخلی افغانستان را پایان دهند. سمینار چند قطعه‌نامه‌ی دیگر نیز در مورد جنگ داخلی بی‌پایان افغانستان صادر نمود و خواهان بازگشت صلح در این کشور گردید.

در سمینار اعلامیه‌ای نیز از طرف سازمان‌دهندگان آن خوانده شد که در آن رهبران افغان بویژه رهبر حزب اسلامی افغانستان انجنیر گلبدین حکمتیار به قول اعلامیه بخاطر نقش ضد مردمی‌اش در افغانستان محکوم گردیده است. برگزاری چنین سمینار ها و کنفرانسه‌ها از جمله فعالیت‌های سالانه «راوا» است. هدف عمده اینچنین محافل ابراز پیمان به خواهر مینا بنیانگذار «راوا» است که ۸ سال قبل توسط افراد ناشناسی در کویت به قتل رسید. «راوا» حکمتیار را بخاطر قتل مینا مقصر می‌داند.

متن قطعه‌نامه هشتمین سالروز شهادت خواهر مینا قرار ذیل است:

(سپس روزنامه مذکور متن کامل انگلیسی قطعه‌نامه محفل را آورده است.) □

«فرنترپست»، ۷ فوروری ۱۹۹۵

«راوا» از اسلام آباد، تهران و ریاض انتقاد نمود

اسلام آباد - «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) از پاکستان، ایران و عربستان سعودی تقاضا نمود تا از آنچه درین سازمان آنرا مداخله آنان در امور داخلی افغانستان می‌داند دست کشند. «راوا» بمشابه سازمان زنان آزاد و روشنفکر مقیم کویت این تقاضا را روز گذشته در سمیناری ابراز نمود. برعلاوه تعداد وسیع افغانان مرد و زن مهاجر از پشاور، کویت و اسلام آباد، رهبران و کارکنان احزاب سیاسی مختلف بویژه از حزب مردم پاکستان در سمینار شرکت نمودند. در قطعه‌نامه‌ای که سمینار منتشر نمود از اسلام آباد، ریاض و تهران خواسته شده تا

از سازمان ملل و سازمان کنفرانس اسلامی تقاضا گردید تا مساعی جهت استقرار صلح در افغانستان را تجدید نمایند

THE MUSLIM

February 5, 1995

UN, OIC asked to review efforts for Afghan peace

NABEELA ASLAM

KABUL, Feb 4: The Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) commemorated the 8th martyr anniversary of Sister Meena on Saturday.

The RAWA said they (Afghans) do not want aid a piece of cloth, or shelter but only peace that brings all blessings for free human beings. They asked the international organisations such as the United Nations (UN) and the Organisation of Islamic Conference to re-orientate their efforts for peace in Afghanistan. The subject of the function was 'the solution of Afghan Disaster: fundamentalism or democracy'.

The RAWA urged the UN and OIC to stop the involvement of foreign countries and guarantee holding of free and fair elections in the country. They said the holding of free and fair elections under the shadow of weapons would be impossible.

Observing the 8th anniversary of the founder leader of RAWA, Sister Meena, Nasima Barin of RAWA criticised Gulbuddin Hekmatyar. She warned the Pakistan government that 'Malakand' was a signal and if they let the elements flourish, they would have another experience of Afghanistan here. The UN has indulged itself in futile exercise to understand among the various factions, she said.

The UN desire to achieve a



Afghan children singing a song at RAWA function on Saturday—Staff Photo

(Afghan rulers) are not faithful to their countrymen and that's why they have no respect for their agreements.

Pointing out the government's efforts to control Deeni Madrassahs, she said these Madrassahs have deep link with the Afghan situation.

Highlighting the similarities between Pakistan and Afghanistan, Abid Hassan Minto, Chairman of the Awami Jamihori Party said "people of both countries have same problems. Afghanistan is

linked with each other and are well organised and disciplined. In the same way, to all progressive forces should be united regardless of their countries.

The gathering strongly pleaded for democracy.

The campaign that was launched by Sister Meena has been carried forward by the younger generation. Afghan children sang songs. Khatra was

compare of the situation in

نمایند.

او گفت که در سراسر دنیا همه

نیروهای محافظه کار باهم در پیوند درونی بوده و مشکل و

منضبط اند. باید به همین ترتیب نیروهای مترقی بدون در نظر داشت

کشورهایشان متحد گردند.

گردهمایی قویاً خواهان دموکراسی گردید.

مبارزه‌ی که توسط خواهر مینا شروع شده بود همچنان بوسیله نسل جوان

پیش برده می‌شود. اطفال افغان سرودهایی را خواندند. صابره نطاق محفل بود.

رابعه لطیف که در این اواخر از میهنش دیدن نموده بود نکات موحشی از

وضع افغانستان حکایت نمود. عبدالحمید نماینده «جبهه آزادیبخش جمو و

کشمیر» هم در محفل سخنرانی نمود. حقیبن رئیس «کمیته جنبش ملی افغانستان»

نیز از طرف حضار به گرمی استقبال گردید. □

اسلام آباد، ۴ فیبروری - «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) هشتمین سالگرد شهادت خواهر مینا را بروز شنبه تجلیل نمود.

«راوا» گفت که آنان (افغانان) نمی‌خواهند که به آنان لباس، غذا یا پناهگاه کمک گردد بلکه تنها خواهان صلح اند که با خود همه نعمات را برای بشریت آزاد ببار می‌آورد. آنان از سازمانهای بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس اسلامی خواستند تا کوششهای خود را بخاطر استقرار صلح در افغانستان از سر گیرند. «راه حل مسئله افغانستان: بنیادگرایی یا دموکراسی؟» مضمون محفل بود.

«راوا» از «سازمان ملل» و «سازمان کنفرانس اسلامی» مصرانه خواست تا مانع مداخلت کشور های خارج شده و برگزاری انتخابات عادلانه و آزاد در کشور را تضمین نمایند. آنان گفتند که انجام انتخابات زیر سایه تفنگ غیرممکن خواهد بود.

نسیمه برین از اعضای «راوا» در هشتمین سالگرد خواهر مینا، رهبر و بنیانگذار «راوا» از گلبدین حکمتیار انتقاد نمود. وی دولت پاکستان

را هشدار داد که واقعه‌ی مالاکنده برای پاکستان خطری بود و اگر آنها اجازه دهند تا چنین عناصری رشد و قوام یابند افغانستان دیگری را درینجا تجربه خواهد نمود. او گفت: «سازمان ملل خود را در کار عبثی درگیر نموده که می‌خواهد تا میان احزاب افغانی تفاهم ایجاد نماید. اگر سازمان ملل مشتاق برقراری صلح در افغانستان است باید جلو مداخله همه عناصر خارجی را بگیرد.»

وی مدعی شد که این افراد (حاکمان افغانستان) نسبت به هموطنان خویش صادق نبوده و به همین دلیل به پیمان های خویش احترامی قابل نیستند. او ضمن اشاره به کوشش دولت بخاطر نظارت بر مدارس دینی گفت که این مدارس پیوند عمیقی با وضعیت افغانستان دارند.

عابد حسن منتور رهبر حزب دموکراتیک توده‌ای به مشابهت ها میان افغانستان و پاکستان اشاره کرده گفت: «مردم هر دو کشور مسایل مشابه دارند. افغانان گلبدین را دارند در حالیکه ما صوفی محمد و سایر افراد همچو او را داریم.» او گفت که به تمام مردم باید فرصت کامل داده شود تا مطابق عقیده‌ی خویش زندگی

انعکاس فعالیت های «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در مطبوعات پاکستان

روزنامه «نوی وقت» راولپنڈی، ۵ فیبروری ۱۹۹۵

در افغانستان باید

انتخابات منصفانه برگزار شود

عابدہ حمید: سلب حق آزادی بیان ستم بزرگی است.

اسلام آباد (خبرنگار)، نماینده «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» گفته است کہ حکومت فعلی افغانستان تروریست است و مرتکب جنایات بیشتر نسبت بہ متجاوزان روسی شدہ است. وی روز شنبہ در اسلام آباد بہ مناسبت سالروز شہادت مینا بنیانگذار «راوا» ابراز نظر می نمود. وی گفت کہ در افغانستان بنیادگرایان حاکمیت دارند ولی مردم افغانستان آنانرا قبول ندارند، مردم افغانستان خواهان دموکراسی و حکومت منتخب اند. او دولت پاکستان را متہم بہ حمایت از حکومت فعلی افغانستان کردہ و آنرا شدیداً محکوم کرد. وی افزود کہ اتباع پاکستانی و ایرانی، در افغانستان تربیت تروریستی دیدہ و برای فعالیت در کشور های دیگر فرستادہ می شوند. عابد حسن منتو در سخنرانی اش گفت: «آزادی بیان حق اساسی ہر شخصی می باشد و سلب آن ستمی بزرگ است. بناءً مردم افغانستان باید حق انتخاب نمایندگان خود را داشتہ باشند. ولی درینمورد ملت پاکستان را متہم ساختن درست نیست چرا کہ پیشبرد سیاست های خارجی فقط کار اربابان حاکم می باشد و بہ این دلیل باید این اعتراض در سطح حکومت محدود باشد.»

روزنامہ
نوی وقت



افغانستان میں غیر جانبدارانہ انتخابات کرائے جائیں

اظہار رائے کی آزادی سلب کرنا بہت بڑی زیادتی ہے: عابدہ حمید

اسلام آباد (خبرنگار) انقلابی لائسنس برائے خواتین
پاکستان کی رہنما عابدہ حمید نے کہا ہے کہ افغانستان میں موجود
حکومت ستم کر رہی ہے۔ جس نے روسی پادشہ کے بھی تہمت

نمایندہ جبهہ آزادبیشخ جمو و کشمیر گفت کہ حکمتیار شخص سیاسی نیست و اینچنین افراد حق در دست داشتن حکومت را ندارند.
نمایندہ حزب کمونیست کارگران و دهقانان پاکستان گفت: «بنیادگرایان در هر دو کشور وجود دارند و بہ همین دلیل ضروری است کہ ارزش های دموکراتیک را بیشتر شکوفا سازیم.»
نمایندہ ایرانی گفت کہ بنیادگرایان اساسی ترین حقوق انسانی را غصب نموده اند و باید عناصر بنیادگرا نابود شوند و در افغانستان دموکراسی برقرار گردد.
در محفل قطعنامہ ہشت مادہ ای بہ تصویب رسید کہ در آن موکداً از ملل متحد خواستہ میشود کہ در افغانستان باید انتخابات آزادانہ برگزار گردد. □



افغان جنگ سے متاثرہ بچے اسلام آباد میں افغانی خواتین کی ہمدستی کے لیے احتجاجی ریلی میں ایک سیمینار میں

الأخبار

روزنامہ الاخبار اسلام آباد (۵) ۵ فیبروری ۱۹۹۵ء

روزنامه «جنگ» راولپنڈی، ۵ فیبروری ۱۹۹۵

ضیاء الحق مسئول وضع فعلی در افغانستان است

سخنرانی در سمینار زنان افغان

اسلام آباد (خبرنگار خاص) روز شنبه «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» سمیناری برگزار کرده بود کہ در آن تعداد کثیری زنان افغان از شهرهای مختلف پاکستان شرکت ورزیده بودند. درین سمینار تحت عنوان «حل مسئله افغانستان: بنیادگرایی یا دموکراسی؟» جمیلہ عقیف، رابعہ لطیف، نسیمہ برین، عابد حسن منتور و عدہ دیگری ضمن سخنرانی گفتند کہ در افغانستان وقتی برپایی صلح و جامعہ نمونہ ممکن است کہ مداخلہ خارجی در آنجا بکلی قطع گردد. آنان شدیداً انتقاد کردہ اظهار داشتند کہ بہ اصطلاح رہبران آنجا فقط بخاطر بدست آوردن قدرت، با ہمدیگر در جدال اند و دیکتاتور نظامی پاکستان جنرال ضیاء الحق مسئول اصلی وضع جاری افغانستان می باشد.



افغانستان کی موجودہ صورتحال کے ذمہ دار
ضیاء الحق ہیں، افغان خواتین کے سپینار
سے مقررین کا خطاب

اسلام آباد (نامہ نگار خصوصی) جمعیت انقلاب زنان افغانستان کے زیر اہتمام منعقدہ اسلام آباد میں ایک سپینار ہوا جس میں پاکستان کے مختلف شہروں میں مقیم افغان خواتین کی بڑی تعداد نے شرکت کی۔ افغانستان میں "بنیاد پرستی یا دموکری" کے موضوع پر ہونے والے اس سپینار میں جمیلہ عقیف، رابعہ نسیم، نسیمہ برین اور عابد سمیت متعدد مقررین نے تقریریں کیا کہ افغانستان میں ایک اور مثالی معاشرے کا قیام اس وقت تک ممکن نہیں ہے جب تک بد اخلاقت فعلی طور پر برقرار ہے۔

در شماره آینده «پیام زن» :

○ مسئله ملی و بدمستی های شونیستی و قومپرستانه‌ی محلی

- نگاهی به شونیزم عزیز نعیم، داکتر حسن کاکر و قوم گرایی ارتجاعی و اخوان پسندانه‌ی داکتر اصغر (عسکر) موسوی، ارغوان، داکتر سرور سخا و ...

○ «راه»، سنگر متحد شاعران خادی و شاعران سازشکار و خاین

- درباره نشریه‌ی «راه» چاپ آلمان

○ آقای سیاف برضد «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» غر می زند

○ آقای روستار تره کی در مزبله‌ی تحریف و تطهیر

گلبدین باید منحیث قاتل صدها هموطن روشنفکر ما اعدام شود!



گلبدین خاین قاتل شوهرم است!

گلبدین قاتل و فاشیست است!

گلبدین برادرم را قطعه قطعه کرده!

و

صدای بستگان عده‌ای از روشنفکرانی که بدست حزب خاین گلبدین
در پشاور به شهادت رسیده‌اند، در اسلام آباد پاکستان بلند شد.



گزارشی از تحصن و تظاهرات بیسابقه برضد جنایات
باند گلبدین و مصاحبه با یکی از برگزارکنندگان آن را
در شماره آینده «پیام زن» بخوانید.



PAYAM-E-ZAN (The Message of Woman)

A Publication of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)

No.39, February 1995



زنی با پای از دست رفته در اثر انفجار راکتی در کنار خانه‌ی ویران و تاراج شده‌اش در کابل

... و مادر،

شیر پاکت بر ما حرام باد اگر که شرف
ببازیم و بی عشق و سوز انتقامت از هرچه
بنیادگرا و مرتجع و خاین است

بسر کنیم!